۱۰ - صحیفه سجادیه.

متعلق به دکتر حداد عادل جناب حجت‌الاسلام محمد بیدار

۱۰ - صحیفه سجادیه .

متعلق به دکتر عبدالعادل [illegible]



بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای بخشاینده مهربان

حدثنا السيد الاجل نجم الدين بهاء الشرف

روایت کرد ما را سید بزرگوار ستاره دین جمال بزرگ پدر

ابو الحسن محمد بن الحسن بن احمد بن علي بن محمد بن عمر

حسن محمد پسر حسن پسر احمد پسر علی پسر محمد پسر عمر

بن يحيى العلوي الحسيني رحمه الله قال اخبرنا الشيخ السعيد ابو عبد الله

پسر یحیی علوی حسینی رحمت کند او را خدا گفت خبر داد ما را شیخ نیکبخت پدر

محمد بن احمد بن شهريار الخازن لخزانة مولانا امير المؤمنين علي ابن ابي طالب

عبدالله محمد پسر احمد پسر شهریار خزانه دار مولای پادشاه گروندگان علی پسر ابی طالب

عليه السلام في شهر ربيع الاول من سنة ست عشرة وخمس مائة

بر او باد سلام در ماه ربیع الاول از سال شانزده و پانصد که بخواند بر او و من میشنیدم

قراءة عليه وانا اسمع قال سمعتها على الشيخ الصدوق

گفت شنیدم این صحیفه را بر شیخ راستگو

ابي منصور محمد بن احمد بن عبد العزيز العكبري المعدل

پدر منصور محمد پسر احمد پسر عبد العزیز عکبری عدالت

رحمه الله عن ابي المفضل محمد بن عبد الله بن المطلب الشيباني

بیامرزد خدای او را از ابی المفضل محمد پسر عبدالله پسر مطلب شیبانی

قال حدثنا الشريف ابو عبد الله جعفر بن محمد بن جعفر بن

گفت روایت کرد ما را بزرگ ابو عبدالله جعفر پسر محمد پسر جعفر پسر

الحسن بن جعفر بن الحسن بن امير المؤمنين علي بن ابي طالب

حسن پسر جعفر پسر حسن پسر پادشاه گروندگان علی پسر ابی طالب

عليهم السلام قال حدثنا عبد الله بن عمر بن خطاب الزيات

بر ایشان درود گفت روایت کرد ما را عبدالله پسر عمر پسر خطاب روغن فروش

سنة خمس وستين ومائتين قال حدثني خالي علي بن

در سال پنج و شصت و دویست گفت روایت کرد مرا خالوی من علی پسر

نعمان الاعلم قال حدثني عمير بن متوكل الثقفي البلخي عن ابيه

نعمان داناتر گفت روایت کرد مرا عمیر پسر متوکل ثقفی بلخی از پدر

متوكل بن هرون قال لقيت يحيى بن زيد بن علي عليه السلام

پدر او متوکل پسر هارون گفت ملاقات کردم یحیی پسر زید پسر علی بر او باد درود

وهو متوجه الى خراسان فسلمت عليه فقال لي من اين

و او روی آورنده بود سوی خراسان پس سلام کردم بر او پس گفت مرا از کجا

اقبلت قلت من الحج فسألني عن اهله وبني عمه بالمدينة

آمدی گفتم از حج پس پرسید مرا از اهل خود و پسران عم او به مدینه

وَاخفى السُّؤال عن جعفر بن محمّد عليهما السّلام فاخبرته

سؤال از جعفر پسر محمد بر ایشان باد درود پس خبر دادم او را

بخبره وخبرهم وحزنه على ابيه زيد بن على عليهما السّلام

بخبر او و خبر ایشان و اندوه او بر پدرش زید پسر علی بر ایشان باد درود

فقال لى قد كان عمّى محمّد بن على اشار على ابى بترك الخروج

پس گفت مرا بدرستی که بود عم من محمد پسر علی اشاره کرد بر پدر من بترک بیرون آمدن

وعرّفه ان هو خرج وفارق المدينة ما يكون اليه مصير امره

و شناسانید او را اگر خروج کند و جدا شود از مدینه آنچه میرسد بآن کار او

فهل لقيت ابن عمّى جعفر بن محمّد عليه السّلام قلت نعم قال

پس آیا ملاقات کردی پسر عم من جعفر پسر محمد بر او باد درود گفتم آری گفت

فهل سمعته يذكر شيئا من امرى قلت نعم قال بم ذكرنى خبّرنى

پس آیا شنیدی که ذکر میکرد چیزی را از کار من گفتم آری گفت بچه یاد کرد مرا خبر

قلت جعلت فداك ما احبّ ان استقبلك بما سمعته منه

ده مرا گفتم گردانم فدای تو دوست نمیدارم که روبرو کنم ترا بآنچه شنیدم از او پس

فقال ابالموت تخوّفنى هات ما سمعته يقول انّك تقتل وتصلب

گفت آیا بمرگ میترسانی مرا بیار آنچه شنیدی از او پس گفتم شنیدم که میگفت بدرستی

كما قتل ابوك وصلب فتغيّر وجهه وقال يمحو الله ما يشاء ويثبت

که تو کشته میشوی و بردار کشیده میشوی چنانکه کشته شد پدر تو و بردار کشیده شد پس متغیر شد روی او و گفت محو میکند خدا

وعنده امّ الكتاب يا متوكّل انّ الله عزّ وجلّ ايّد هذا الامر بنا

آنچه میخواهد و ثابت میدارد و نزد اوست اصل کتاب ای متوکل بدرستی که خدا قوت داد این کار را بما و گردانید

وجعل لنا العلم والسّيف فجمعا لنا وخصّ بنو عمّنا بالعلم

برای ما علم و شمشیر را پس جمع شد برای ما و مخصوص شدند پسران عم ما بعلم

وحده فقلت جعلت فداك انّى رايت النّاس الى ابن عمّك جعفر

بدانش تنها پس گفتم گردانم فدای تو بدرستی که من دیدم مردم را بسوی پسر عم تو جعفر

عليه السّلام اميل اليك والى ابيك فقال انّ ابن عمّى محمّد بن

بر او درود مایل تر از ایشان بسوی تو و بسوی پدر تو پس گفت بدرستی که پسر عم من محمد

على وابنه جعفرا عليه السّلام دعوا النّاس الى الحيوة ونحن

پسر علی و پسر او جعفر بر او باد درود خواندند مردم را بسوی زندگی و ما

دعونا النّاس الى الموت فقلت يابن رسول الله اهم اعلم ام انتم

میخوانیم مردم را بسوی مرگ پس گفتم ای پسر رسول خدا آیا ایشان داناترند

فاطرق الى الارض مليّا ثمّ رفع راسه وقال كلّنا له

یا شما پس فکر کرد بر زمین پس بلند کرد سر خود را و گفت همه ما را علمی است بغیر

علم غير انّهم يعلمون كلّ ما نعلم ولا نعلم كلّ ما يعلمون

آنکه ایشان میدانند همه آنچه میدانیم و نمیدانیم همه آنچه میدانند پس گفت

ثمّ قال لى اكتبت من ابن عمّى شيئا قلت نعم قال ارنيه

مرا آیا نوشتی از پسر عم من چیزی را گفتم آری گفت بنما پس بیرون آوردم

فاخرجت اليه وجوها من العلم واخرجت له دعاء

بسوی او نوعی چند از علم و بیرون آوردم برای او دعائی را که املا کرده بود

املاه علىّ ابو عبد الله عليه السّلام وحدّثنى

بر من ابو عبد الله بر او باد درود و گفت برای من

انّ اباه محمّد بن على عليهما السّلام املاه عليه

بدرستی که پدرش محمد پسر علی بر او باد درود املا کرد بر او

واخبره انّه من دعاء ابيه على بن الحسين عليهما

و خبر داد او را از دعای پدرش علی پسر حسین بر ایشان باد

السلام من دعاء الصحيفة الكاملة فنظر فيه

درود از دعای صحیفه کامله پس نظر کرد

يحيى حتى أتى من آخره وقال لي أتأذن لي في نسخه

یحیی تا آنکه رسید به آخر او و گفت مرا آیا اذن میدهی در نسخ او

فقلت يا ابن رسول الله أتستأذن فيما هو عنكم

پس گفتم ای پسر رسول خدا آیا رخصت میدهی در آنچه او از شما است

فقال أما لأخرجن إليك صحيفة من الدعاء الكامل

پس گفت آگاه باش هر آینه بیرون میآورم برای تو صحیفه از دعای کامل

بما حفظه أبي وإن أبي أوصاني بصونها ومنعها

از آنچه ضبط کرده او را پدر من و وصیت نموده مرا بحفظ آن دعا و منع او را

غير أهلها قال عمير قال أبي فقمت إليه وقبلت

از غیر اهلش گفت عمیر گفت پدرم پس برخاستم بسوی او و بوسیدم

رأسه وقلت له والله يا ابن رسول الله إني لأدين

سر او را و گفتم مر او را بخدا قسم ای پسر رسول خدا بدرستی که من کیش میگیرم

الله بحبكم وطاعتكم وإني لأرجو أن يسعدني

خدا را بدوستی شما و فرمان برداری شما و بدرستیکه من امید دارم اینکه نیکبخت گرداند

في حياتي ومماتي بولايتكم فرمى صحيفته التي دفعتها

مرا در زندگانی و در مردن من بدوستی شما پس انداخت آن دعا را که سپردم

إليه إلى غلام كان معه وقال اكتب هذا الدعاء

بسوی او بسوی غلامی که بود با او و گفت بنویس این دعا را بخط

بخط بين حسن واعرضه علي لعلي أحفظه فإني

ظاهر نیکو و عرض کن شاید که حفظ کنم او را پس

كنت أطلبه من جعفر حفظه الله فيمنعنيه قال

بدرستیکه بودم طلب میکردم او را از جعفر حفظ کند او را خدا پس منع میکرد او را گفت

متوكل فندمت على ما فعلت ولم أدر ما أصنع

متوکل پس پشیمان شدم بر آنچه کرده بودم و ندانستم چه کنم

ولم يكن أبو عبد الله عليه السلام تقدم إلي ألا أدفعه

و حضرت ابوعبدالله پیشتر نگفته بود بمن که ندهم

إلى أحد ثم دعا بعيبته فاستخرج منها صحيفة مقفلة

او را بسوی کسی پس طلب کرد جامه دان را پس بیرون آورد صحیفه قفل

مختومة فنظر إلى الخاتم وقبله وبكى ثم فضه وفتح

زده مهر کرده پس نگاه کرد بسوی آن مهر و بوسید آن را و گریست پس شکست

القفل ثم نشر الصحيفة ووضع على عينيه وأمرها

و گشود قفل را بعد از آن گشاد صحیفه را و گذاشت او را بر چشم خود و مالیدش

على وجهه وقال والله يا متوكل لولا ما ذكرت

بر روی خود و گفت بخدا قسم ای متوکل اگر نبود آنچه ذکر کردی

من قول ابن عمي أنني أقتل وأصلب لما دفعتها

از قول پسر عم من اینکه من کشته خواهم شد و بدار آویخته خواهم شد هر آینه

إليك ولكنت بها ضنينا ولكني أعلم أن قوله

نمیدادم او را بتو و هر آینه بودم بخیل ولیکن میدانم که گفتار او راست

حق أخذه عن آبائه عليهم السلام وأنه سيصح

گرفته است آن را از پدرانش و بدرستیکه زود باشد که درست شود

فخفت أن يقع مثل هذا العلم إلى بني أمية فيكتموه

پس ترسیدم که بیفتد مانند این علم بسوی بنی امیه پس پنهان کنند

وبدّخروه في خزائنهم لأنفسهم فاقبضها

و ذخيره ساخته در خزانهاى خود براى خودشان پس بگیر آن را

واكفنيها وتربّص بها فإذا قضى الله من أمري

و كفايت كن از آن و منتظر باش پس هرگاه حكم كند خدا از كار

وأمر هؤلاء القوم ما هو قاض فهي أمانة لي

و كار اين قوم بعضی از آنچه او حكم كننده است پس اين امانت

عندك حتّى توصلها إلى ابني عمّي محمّد وإبراهيم

از من نزد تو تا اینکه برسانی او را به پسران عم من محمد و ابراهیم

ابني عبد الله بن الحسن بن علي عليهما

پسران عبد الله پسر حسن پسر علی بر ایشان باد درود

السلام فإنّهما القائمان في هذا الأمر بعدي

پس بدرستی که ایشان قائم مقام هستند در این کار بعد از من

قال المتوكّل فقبضت الصحيفة فلمّا قتل

گفت متوکل پس گرفتم صحیفه را پس چون کشته شد

يحيى بن زيد صرت إلى المدينة فلقيت أبا

یحیی پسر زید رفتم بسوی مدینه پس ملاقات کردم

عبد الله عليه السلام فحدّثته الحديث

با عبد الله را علیه السلام پس نقل کردم سخن را

عن يحيى فبكى واشتدّ وجده به وقال

از یحیی پس گریست و سخت شد اندوه او بر او و گفت

رحم الله ابن عمّي وألحقه بآبائه وأجداده

رحمت کند خدا پسر عم مرا و ملحق سازد او را به پدران او و جدان او

بآبائه وأجداده عليهم السلام والله يا متوكّل ما

به پدران و جدهای او علیهم السلام و بخدا سوگند ای متوکل که

منعني من دفع الدعاء إليه إلّا الّذي خافه على

منع کرد مرا از دادن آن دعا به او مگر آن چیزی که ترسیده بود بر

صحيفة أبيه وأين الصحيفة فقلت ها هي ففتحها

صحیفه پدرش و کجاست آن صحیفه پس گفتم این است صحیفه پس گشود آن را

وقال هذا والله خطّ عمّي زيد ودعاء جدّي

و گفت این بخدا سوگند که خط زید عم من است و دعاء جد من است

علي بن الحسين عليهما السلام ثمّ قال لابنه قم يا

علی بن الحسین علیهما السلام پس گفت پسر خود را که برخیز ای

إسمعيل فأتني بالدعاء الّذي أمرتك بحفظه وصونه

اسمعیل پس بیاور بمن آن دعا که امر کردم ترا بیاد گرفتن آن و نگه داشتن آن

فقام إسمعيل فأخرج صحيفة كأنّها الصحيفة الّتي

پس برخاست اسمعیل پس بیرون آورد صحیفه را گویا آن صحیفه بود که

دفعها إليّ يحيى بن زيد فقبّلها أبو عبد الله عليه السلام

داده بود بمن یحیی بن زید پس بوسید آن را ابو عبد الله

ووضعها على عينه وقال هذا خطّ أبي وإملاء جدّي

و نهاد آن را بر چشم خود و گفت این خط پدر من است و املاء جد من

عليهما السلام بمشهد منّي فقلت يا ابن رسول الله إن

علیهما السلام بحضور من پس گفتم ای پسر رسول خدا اگر

رأيت أن أعرضها مع صحيفة زيد ويحيى فأذن لي

بینی مصلحت که عرض کنم و مقابله کنم آن را با صحیفه زید و یحیی پس رخصت داد مرا

في ذلك وقال قد رأيتك لذلك أهلاً فنظرت و

در این و گفت بتحقیق که من دیدم ترا از اهل او پس نظر کردم و

إذا هما أمر واحد ولم أجد حرفاً منها يخالف ما في

آن هردو صحیفه یکی بود و نیافتم حرفی از آن مخالف باشد با آنچه در آن

الصحيفة الأخرى ثم استأذنت أبا عبد الله عليه

صحیفه دیگر است پس اذن طلبیدم از ابو عبد الله علیه

السلام في دفع الصحيفة إلى ابني عبد الله بن الحسن

السلام در دفع آن صحیفه بهردو پسر عبد الله بن الحسن

فقال إن الله يأمركم أن تؤدوا الأمانات إلى

پس گفت بدرستی که خدای می فرماید شما را که برسانید امانتها را

أهلها نعم فادفعها إليهما فلما نهضت للقائهما

کسان آن آری پس دفع کن ادا باید ن پس چون برخواستم تا ببینم ایشان را

قال لي مكانك ثم وجه إلى محمد وإبرهيم فجاءا فقال

گفت مرا بجای خود باش پس متوجه ساخت کسی را به محمد و ابراهیم پس آمدند گفت

هذا ميراث ابن عمكما يحيى من أبيه قد خصكما به

این میراث پسر عم شماست یحیی که از پدرش رسیده و خاص گردانید شما را

دون إخوته ونحن مشترطون عليكما فيه شرطا

نه برادران او و ما شرط کننده گانیم بر شما در آن شرط کردنی

فقالا رحمك الله قل فقولك المقبول فقال لا تخرجا

پس گفتند رحم کند ترا خدای بگو که گفتن تو قبول شده است پس گفت بیرون مبرید

بهذه الصحيفة من المدينة قالا ولم ذاك قال إن

این صحیفه را از مدینه گفتند چرا بیرون بریم گفت بدرستی

ابن عمكما خاف عليها أمراً أخافه أنا عليكما قالا إنما

پسر عم شما ترسیده است بران بر شما کاری که من میترسم بران بر شما گفتند جز این نیست

خاف عليها حين علم أنه يقتل فقال أبو عبد الله عليه

از او ترسیده بر آن صحیفه چون دانست که او کشته میشود پس گفت ابو عبد الله علیه

السلام وأنتما فلا تأمنا فوالله إني لأعلم أنكما ستخرجان

السلام و شما پس ایمن مشوید پس بخدا که من میدانم که شما زود باشد که خروج

كما خرج وستقتلان كما قتل فقاما وهما يقولان

چنانکه او خروج کرد و زود باشد کشته شوید چنانکه کشته شد پس برخاستند و گفتند

لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم فلما خرجا

هیچ حول و قوه نیست مگر بخدای برتر بزرگ قدر پس چون بیرون آمد

قال لي أبو عبد الله عليه السلام يا متوكل كيف قال

گفت مرا ابو عبد الله علیه السلام که ای متوکل چگونه گفت

لك يحيى إن عمي محمد بن علي وابنه جعفراً دعوا

ترا یحیی بدرستی که عم من محمد بن علی و پسر او جعفر خوانده اند

الناس إلى الحيوة ودعوناهم إلى الموت قلت نعم

مردم را به زندگی و خواندیم ایشان را بمرگ گفتم آری

أصلحك الله قد قال لي ابن عمك يحيى ذلك فقال

بصلاح آورد خدای ترا بدرستی که گفت مرا پسر عم تو یحیی این را پس گفت

يرحم الله يحيى إن أبي حدثني عن أبيه عن جده عن

رحم کناد خدای یحیی را که پدر من حدیث کرد مرا از پدر خود از جد خود

علي عليهما السلام أن رسول الله صلى الله عليه

علی علیهما السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله

وآله أخذته نعسة وهو على منبره فرأى في منامه

و آله گرفت او را اندک خواب و او بر منبر خود بود پس نمود در خواب

رجالاً ينزون على منبره نزو القردة يردون

مردانی که بر می‌جستند بر منبر او همچون جستن بوزینگان بازمی‌گردانیدند

الناس على أعقابهم القهقرى فاستوى رسول الله

مردمان را بر پاشنه‌های خود واژگونه پس راست بایستاد رسول الله

صلى الله عليه وآله جالساً والحزن يعرف في وجهه

صلی الله علیه و آله در حالتی که نشسته بود و اندوه را می‌شناختند در روی او

فأتاه جبرئيل عليه السلام بهذه الآية وما جعلنا

پس آمد او را جبرئیل علیه السلام با این آیه و نگردانیدیم ما آن

الرؤيا التي أريناك إلا فتنة للناس والشجرة الملعونة

خوابی که نمودیم ترا مگر امتحانی مر این مردمان را و نمودیم ملعونه

في القرآن ونخوفهم فما يزيدهم إلا طغياناً كبيراً

در قرآن و می‌ترسانیم ایشان را پس زیاده نکرد ایشان را مگر سرکشی بزرگ

يعني بني أمية قال يا جبرئيل أعلى عهدي يكونون

اراده کرده خدای بشجره ملعونه بنی امیه را گفت ای جبرئیل آیا بر عهد من باشند

وفي زمني قال لا ولكن تدور رحى الإسلام

و در زمان من گفت نه و لیکن میگردد آسیای اسلام

من مهاجرك فتلبث بذلك عشراً ثم تدور رحى

از هجرت تو پس درنگ کند آن ده سال پس بگردد آسیای

الإسلام على رأس خمس وثلثين من مهاجرك

اسلام بر سر سی و پنج سال از هجرت تو

ضلالة
هي ما كان في زمن سلطنت
بني امية [illegible]

فتلبث بذلك خمساً ثم لا بد من رحى ضلالة هي قائمة

پس درنگ کند آن پنج سال پس ناچار باشد از آسیای گمراهی و آن ایستاده باشد

على قطبها ثم ملك الفراعنة قال وأنزل الله تعالى في

بر قطب خود پس پادشاهی فرعونیان باشد گفت فرو فرستاد خدای تعالی در

ذلك إنا أنزلناه في ليلة القدر وما أدراك ما ليلة

این باب بدرستی که ما فرو فرستادیم قرآن را در شب قدر و چه دانا کرد ترا که چیست شب

القدر ليلة القدر خير من ألف شهر يملكها بنو أمية

القدر شب قدر بهتر است از هزار ماه که پادشاهی کنند بنی امیه

ليس فيها ليلة القدر قال فأطلع الله تعالى نبيه أن

نیست در آن شب قدر گفت پس مطلع کرد خدای تعالی پیغمبر خود را که

بني أمية تملك سلطان هذه الأمة وملكها طول

بنی امیه پادشاهی کنند و سلطنت این امت و مالک آن شوند درازی

هذه المدة فلو طاولتهم الجبال لطالوا عليها حتى

این مدت پس اگر بلندی کنند برایشان کوهها و بلند شوند بر آن تا که

يأذن الله تعالى بزوال ملكهم وهم في ذلك يستشعرون

فرمان دهد خدای تعالی بزوال ملک ایشان و ایشان در دل دارند

عداوتنا أهل البيت وبغضنا أخبر الله نبيه بما

دشمنی ما را که اهل بیتیم و بغض ما خبر داد خدای پیغمبر خود را بآنچه

يلقى أهل بيت محمد وأهل مودتهم وشيعتهم

ببیند اهل بیت محمد و اهل دوستی ایشان و شیعیان ایشان

منهم في أيامهم وملكهم قال وأنزل الله تعالى

از ایشان در روزگار ایشان و پادشاهی ایشان گفت و فرو فرستاد خدای تعالی

فيهم ألم تر الى الذين بدلوا نعمة الله كفرا واحلوا قومهم

و در روزگار ایشان آیا ندیدی به آنانکه تغیر دادند نعمت خدا را بناسپاسی و فرود آوردند قوم خود را

دار البوار جهنم يصلونها وبئس القرار ونعمة الله

از برای هلاکت که دوزخ است در آیند در آن و بد آرام گاهیست دوزخ و نعمت خدا

محمد واهل بيته حبهم ايمان يدخل الجنة وبغضهم

محمد است و اهل بیت او دوستی ایشان ایمانست که در آرد به بهشت و دشمنی ایشان

كفر ونفاق يدخل النار فاسر رسول الله صلى الله

کفر است و نفاق که در آرد به آتش پس پنهان گفت رسول خدا صلی الله

عليه وآله ذلك الى علي واهل بيته قال ثم قال

علیه و آله این را به علی و اهل بیت او پس گفت

ابو عبد الله عليه السلام ما خرج ولا يخرج منا

ابو عبد الله علیه السلام که خروج نکرد و خروج کند از ما

اهل البيت الى قيام قائمنا احد ليدفع ظلما او ينعش

اهل بیتیم تا برخواستن قایم ما هیچ کس تا دفع کند ستم را یا بلند کند

حقا الا اصطلمته البلية وكان قيامه زيادة في

حقی مگر بیخ برکند او را بلا و باشد برخواستن او زیادتی در

مكروهنا وشيعتنا قال المتوكل بن هرون ثم املى

رنج ما و شیعیان ما گفت متوکل بن هرون پس املا کرد

علي ابو عبد الله عليه السلام الادعية وهي خمسة

بر من ابو عبد الله علیه السلام این دعاها را و آن هفتاد و

وسبعون بابا سقط عني منها احد عشر بابا وحفظت

پنج باب است و افتاد از من از آن یازده باب و یاد گرفتم

منها نيفا وستين بابا وحدثنا ابو المفضل قال

از آن شصت و اند باب و حدیث کرد ما را ابو المفضل گفت

وحدثني محمد بن الحسن بن روزبه ابي بكر المدائني الكاتب

و حدیث کرد مرا محمد بن الحسن بن روزبه ابو بکر منسوب بمدینه که نویسنده

نزيل الرحبة في داره قال حدثني محمد بن احمد بن مسلم

نزیل رحبه که موضعیست در خانه‌اش گفت حدیث کرد مرا محمد بن احمد پسر مسلم

المطهري قال حدثني ابي عن عمير بن متوكل البلخي

مطهری گفت حدیث کرد مرا پدر من از عمیر بن متوکل منسوب به بلخ

عن ابيه المتوكل بن هرون قال لقيت يحيى

از پدر خود متوکل پسر هرون گفت ملاقات کردم یحیی

بن زيد بن علي عليهما السلام فذكر الحديث بتمامه

پسر زید پسر علی بر ایشان درود و رحمت پس نقل کرد حکایت را تمام

الى رؤيا النبي صلى الله عليه وآله التي ذكرها جعفر بن

تا خواب دیدن پیغمبر رحمت خدا بر او باد و آل او که یاد کرد آن را جعفر پسر

محمد عن آبائه صلوات الله عليهم وفي رواية المطهري

محمد از پدران خود رحمتهای خدا بر ایشان و در روایت مطهری

ذكر الابواب وهي دعاؤه التحميد لله عز وجل

یاد کردن بابها و آن بابها این است حمد کردن مر خدا را عز و جل

دعاؤه الصلوة على محمد وآله دعاؤه الصلوة على حملة

صلوات بر محمد و آل او و درود فرستادن بر حمله

العرش دعاؤه الصلوة على مصدقي الرسل

العرش صلوات بر تصدیق کنندگان رسولان

نيفا

بفتح النون واسكان الياء المثناة من تحت وتخفيف الفاء بتشديد الياء المكسورة كالهين واللين ونظائرهما وهو ما بين عقدين من عقود العشرات في مراتب العدد من العقد الاول الى البلوغ الى العقد الثاني وفي بعض النسخ بالتشديد كما مر

دعاؤه لنفسه وخاصته دعاؤه عند الصباح والمسا
از برای خود و خاصان خود نزد صباح و شام
دعاؤه في المهمات دعاؤه في الاستعاذة دعاؤه في
در مهمات در پناه گرفتن بخدا در
الاشتياق دعاؤه في اللجاء الى الله تعالى دعاؤه بخواتم
آرزو بخدا در پناه بخدا و باز گشتن به نیکوئی
الخير دعاؤه في الاعتراف وطلب التوبة دعاؤه في
حاجت در اعتراف بخطیئات و در طلب در
طلب الحوائج دعاؤه في الظلامات دعاؤه عند المرض
طلب حاجات در ظلامات در نزد مرض
دعاؤه في الاستقالة دعاؤه على الشيطان دعاؤه في
در استقاله بر شیطان
المحذورات دعاؤه في الاستسقاء دعاؤه في مكارم
در طلب باران در مکارم اخلاق
الاخلاق دعاؤه اذا احزنه امر دعاؤه في الاستكفاء
نیکو چون اندوهی برسد و کاری در بسنده
دعاؤه عند الشدة دعاؤه بالعافية دعاؤه لابويه
نزد سختی بنیکوئی حال برای پدر و مادر خود
دعاؤه لولده دعاؤه لجيرانه واوليائه دعاؤه لاهل
برای فرزند خود از برای همسایه خود و دوست خود برای حدود اسلام
الثغور دعاؤه في التفزع الى الله تعالى دعاؤه اذا قتر
در ترس بخدا هرگاه تنگ گشتی

عليه الرزق

عليه الرزق دعاؤه في المعونة على قضاء الدين دعاؤه
روزی در یاری جستن بر دادن قرض
بالتوبة دعاؤه في صلوة الليل دعاؤه في الاستخارة
در توبه در نماز شب در استخاره کردن بقرآن و تسبیح
دعاؤه اذا ابتلى او راى مبتلى بفضيحة بذنب دعاؤه في الرضا
در طلب حفظ هرگاه
اذا نظر الى اصحاب الدنيا دعاؤه في الرضا دعاؤه
هرگاه نظر کردی بر اهل دنیا در راضی شدن بقضای خدا
عند سماع الرعد دعاؤه في الشكر لله تعالى
دعاؤه في الاعتذار دعاؤه في طلب العفو والرحمة
در عذر در طلب و آمرزش
دعاؤه في طلب الستر والوقاية دعاؤه عند ذكر
در طلب ستر و وقایه نزد یاد کردن
الموت دعاؤه عند ختم القرآن دعاؤه اذا نظر
مرگ نزد ختم القرآن چون نظر کردی
الى الهلال دعاؤه لدخول شهر رمضان دعاؤه لوداع
بهلال نزد آمدن ماه رمضان از برای وداع
شهر رمضان دعاؤه للعيدين والجمعة دعاؤه في
ماه رمضان برای عید رمضان و عید قربان و جمعه در
يوم عرفة دعاؤه في يوم الاضحى والجمعة دعاؤه
روز عرفه در روز اضحی و روز جمعه

في دفع كيد الاعداء دعاؤه في الرهبة دعاؤه في التضرع
والاستكانة دعاؤه في الالحاح دعاؤه في التذلل لله عز
وجل دعاؤه في استكشاف الهموم وباقي الابواب
بلفظ ابي عبد الله الحسني رحمه الله قال حدثنا ابو عبد
الله جعفر بن محمد الحسني قال حدثنا عبد الله بن عمر بن
الخطاب الزيات قال حدثني خالي علي بن نعمان الاعلم
قال حدثني عمير بن متوكل الثقفي البلخي عن ابيه متوكل
بن هرون قال املى علي سيدي الصادق ابو عبد الله
جعفر بن محمد قال املى جدي علي بن الحسين على ابي
محمد بن علي عليهم اجمعين السلام بمشهد مني
وكان من دعائه عليه السلام اذا ابتدا بالدعاء

بدا بالتحميد لله عز وجل والثناء عليه فقال

الحمد لله الاول بلا اول كان قبله والاخر بلا اخر
يكون بعده الذي قصرت عن رؤيته ابصار الناظرين
وعجزت عن نعته اوهام الواصفين ابتدع بقدرته
الخلق ابتداعا واخترعهم على مشيته اختراعا ثم
سلك بهم طريق ارادته وبعثهم في سبيل محبته
لا يملكون تاخيرا عما قدمهم اليه ولا يستطيعون
تقدما الى ما اخرهم عنه وجعل لكل روح منهم
قوتا معلوما مقسوما من رزقه لا ينقص من زاده ناقص
ولا يزيد من نقص منهم زائد ثم ضرب له في الحيوة
اجلا موقوتا ونصب له امدا محدودا يتخطا اليه

بأيام عمره ويرهقه بأعوام دهره حتى إذا بلغ

أقصى أثره واستوعب حساب عمره قبضه إلى ما

ندبه إليه من موفور ثوابه أو محذور عقابه ليجزي

الذين أساؤوا بما عملوا ويجزي الذين أحسنوا بالحسنى

عدلا منه تقدست أسماؤه وتظاهرت آلاؤه

لا يسأل عما يفعل وهم يسألون والحمد لله الذي لو

حبس عن عباده معرفة حمده على ما أبلاهم من مننه

المتتابعة وأسبغ عليهم من نعمه المتظاهرة لتصرفوا

في مننه فلم يحمدوه وتوسعوا في رزقه فلم يشكروه

ولو كانوا كذلك لخرجوا من حدود الإنسانية إلى

حد البهيمية فكانوا كما وصف في محكم كتابه إن هم

إلا كالأنعام بل هم أضل سبيلا والحمد لله على ما عرفنا

من نفسه وألهمنا من شكره وفتح لنا من أبواب العلم

بربوبيته ودلنا عليه من الإخلاص له في توحيده

وجنبنا من الإلحاد والشك في أمره حمدا نعمر به

فيمن حمده من خلقه ونسبق به من سبق إلى رضاه

وعفوه حمدا يضيء لنا به ظلمات البرزخ ويسهل علينا

به سبيل المبعث ويشرف به منازلنا عند مواقف

الأشهاد يوم تجزى كل نفس بما كسبت وهم لا

يظلمون يوم لا يغني مولى عن مولى شيئا ولا هم ينصرون

حمدا يرتفع منا إلى أعلى عليين في كتاب مرقوم يشهده

المقربون حمدا تقر به عيوننا إذا برقت الأبصار

وتبيض به وجوهنا اذا اسودت الابشار حمدا
نعتق به من اليم نار الله الى كريم جوار الله حمدا
نزاحم به ملائكته المقربين ونضام به انبياءه
المرسلين في دار المقامة التي لا تزول ومحل كرامته
التي لا تحول والحمد لله الذي اختار لنا محاسن الخلق و
اجرى علينا طيبات الرزق وجعل لنا الفضيلة بالملكة
على جميع الخلق فكل خليقته منقادة لنا بقدرته
وصائرة الى طاعتنا بعزته والحمد لله الذي اغلق
باب الحاجة الا اليه فكيف نطيق حمده ام متى نؤدي
شكره لا متى والحمد لله الذي ركب فينا آلات البسط
وجعل لنا ادوات القبض ومتعنا بارواح الحيوة و

اثبت فينا جوارح الاعمال وغذانا بطيبات الرزق
واغنانا بفضله واقنانا بمنه ثم امرنا ليختبر طاعتنا
ونهانا ليبتلي شكرنا فخالفنا عن طريق امره وركبنا
متون زجره فلم يبتدرنا بعقوبته ولم يعاجلنا
بنقمته بل تانانا برحمته تكرما وانتظر مراجعتنا برأفته
حلما والحمد لله الذي دلنا على التوبة التي لم نفدها الا
من فضله فلو لم نعتدد من فضله الا بها لقد حسن
بلاؤه عندنا وجل احسانه الينا وجسم فضله علينا
فما هكذا كانت سنته في التوبة لمن كان قبلنا لقد
وضع عنا ما لا طاقة لنا به ولم يكلفنا الا وسعا
ولم يجشمنا الا يسرا ولم يدع لاحد منا حجة ولا

عدلاً فالهالك منا من هلك عليه والسعيد منا
من رغب اليه والحمد لله بكل ما حمده به ادنى ملائكته
اليه واكرم خليقته عليه وارضى حامديه لديه
حمداً يفضل سائر الحمد كفضل ربنا على جميع خلقه
ثم له الحمد مكان كل نعمة له علينا وعلى جميع عباده
الماضين والباقين عدد ما احاط به علمه من جميع
الاشياء ومكان كل واحدة منها عددها اضعافاً
مضاعفة ابداً سرمداً الى يوم القيمة حمداً لا منتهى
لحده ولا حساب لعدده ولا مبلغ لغايته ولا انقطاع
لامده حمداً يكون وصلة الى طاعته وعفوه وسبباً
الى رضوانه وذريعة الى مغفرته وطريقاً الى

جنته

جنته وخفيراً من نقمته وامناً من غضبه وظهيراً
على طاعته وحاجزاً عن معصيته وعوناً على تأدية
حقه ووظائفه حمداً نسعد به في السعداء من
اوليائه ونصير به في نظم الشهداء بسيوف اعدائه
انه ولي حميد وكان من دعائه عليه السلام بعد
هذا التحميد في الصلوة على رسول الله

والحمد لله الذي من علينا بمحمد نبيه صلى الله عليه
وآله دون الامم الماضية والقرون السالفة
بقدرته التي لا تعجز عن شيء وان عظم ولا يفوتها
شيء وان لطف فختم بنا على جميع من ذرأ وجعلنا
شهداء على من جحد وكثرنا بمنه على من قل اللهم فصل

على محمد أمينك على وحيك ونجيبك من خلقك وصفيك

من عبادك إمام الرحمة وقائد الخير ومفتاح البركة

كما نصب لأمرك نفسه وعرض فيك للمكروه بدنه

وكاشف في الدعاء إليك حامّته وحارب في رضاك

أسرته وقطع في إحياء دينك رحمه وأقصى الأدنين

على جحودهم وقرّب الأقصين على استجابتهم لك

ووالى فيك الأقربين وأدأب نفسه في تبليغ رسالتك

وأتعبها بالدعاء إلى ملتك وشغلها بالنصح لأهل

دعوتك وهاجر إلى بلاد الغربة ومحل النأي عن

موطن رحله وموضع رجله ومسقط رأسه ومأنس

نفسه إرادة منه لإعزاز دينك واستنصارا

على أهل الكفر بك حتى استتب له ما حاول في

أعدائك واستتم له ما دبّر في أوليائك فنهد إليهم

مستفتحا بعونك ومتقويا على ضعفه بنصرك فغزاهم

في عقر ديارهم وهجم عليهم في بحبوحة قرارهم حتى

ظهر أمرك وعلت كلمتك ولو كره المشركون اللهم

فارفعه بما كدح فيك إلى الدرجة العليا من جنتك

حتى لا يساوى في منزلة ولا يكافأ في مرتبة ولا يوازيه

لديك ملك مقرب ولا نبي مرسل وعرّفه في أهله

الطاهرين وأمته المؤمنين من حسن الشفاعة

أجلّ ما وعدته يا نافذ العدة يا وافي القول يا مبدل

السيئات بأضعافها من الحسنات إنك ذو الفضل

وكان من دعائه عليه السلام في الصلوة على حملة العرش وكل ملك مقرب

اللهم وحملة عرشك الذين لا يفترون من تسبيحك

بار خدايا و حاملان عرش تو كه سست نمى شوند از تسبيح كردن تو

ولا يسأمون من تقديسك ولا يستحسرون من عبادتك

و ملال نمى گيرند از پاكيزه ياد نمودن تو و درنمانند از عبادت تو

ولا يؤثرون التقصير على الجد في امرك ولا يغفلون

و اختيار نمى كنند تقصير را بر جد نمودن در امر تو و غافل نمى شوند

عن الوله اليك واسرافيل صاحب الصور الشاخص

از آرزومندى بتو و اسرافيل كه صاحب صور است چشم بازگشوده

الذي ينتظر منك الاذن وحلول الامر فينبه بالنفخة

كه انتظار مى برد از تو اذن را و فرود آمدن امر تو پس بيدار گرداند [illegible]

صرعى رهائن القبور وميكائيل ذو الجاه عندك والمكان

افتادگان را كه در گرو گورانند و ميكائيل بزرگ نزد تو و جاى

الرفيع من طاعتك وجبريل الامين على وحيك المطاع

بلند از فرمان بردارى تو و جبرئيل كه امين است بر وحى تو فرمان برده شده

في اهل سماواتك المكين لديك المقرب عندك والروح

در اهل آسمانها با مكانت در مرتبت نزد تو نزديك گردانيده شده نزد تو و روحى

الذي هو على ملائكة الحجب والروح الذي هو من امرك

كه او بر فرشتگان حجابهاى تو و روحى كه او از امر تو است

اللهم فصل عليهم وعلى الملائكة الذين من دونهم

پس صلوات ده بر ايشان و بر فرشتگان كه از زير ايشانند

من سكان سماواتك واهل الامانة على رسالاتك

از ساكنان آسمانها و اهل امانت بر پيغامهاى تو

والذين لا تدخلهم سأمة من دؤوب ولا اعياء

و آنانكه داخل نمى شود ايشان را ملال از [illegible] و نه درماندگى

من لغوب ولا فتور ولا تشغلهم عن تسبيحك الشهوات

از رنج و نه سستى و مشغول نمى سازد ايشان را از تسبيح تو آرزوها

ولا يقطعهم عن تعظيمك سهو الغفلات الخشع

و نمى برد ايشان را از بزرگ داشتن تو سهو غفلتها فروشكسته

الابصار فلا يرومون النظر اليك النواكس الاذقان

چشمها در غايت فروتنى و بر سر خود نمى طلبند نظر را بتو افكنده سرها

الذين قد طالت رغبتهم فيما لديك المستهترون

آنانكه دراز شده است رغبت ايشان در آنچه نزد تو است شيفتگانند

بذكر آلائك والمتواضعون دون عظمتك و

بياد كردن نعمتهاى تو و فروتنان نزديك بزرگى تو و

جلال كبريائك والذين يقولون اذا نظروا الى

بزرگوارى بزرگى تو و آنانكه مى گويند چون نظر كنند سوى

جهنم تزفر على اهل معصيتك سبحانك ما عبدناك

دوزخ بانگ مى كند بر اهل معصيت تو پاكى تو نپرستيديم ترا

حق عبادتك فصل عليهم وعلى الروحانيين من

چنانكه سزاوار پرستش تست پس صلوات فرست بر ايشان و بر روحانيين [illegible] از

الاذقان

الذين اولعوا به يقال استهتر فلان بكذا اى اولع به

مَلَائِكَتِكَ وَاَهْلِ الزُّلْفَةِ عِنْدَكَ وَحُمَّالِ الْغَيْبِ اِلَى
رُسُلِكَ وَالْمُؤْتَمَنِينَ عَلَى وَحْيِكَ وَقَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ
الَّذِينَ اخْتَصَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَاَغْنَيْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ وَ
الشَّرَابِ بِتَقْدِيسِكَ وَاَسْكَنْتَهُمْ بُطُونَ اَطْبَاقِ
سَمٰوَاتِكَ وَالَّذِينَ عَلَى اَرْجَائِهَا اِذَا نَزَلَ الْاَمْرُ بِتَمَامِ
وَعْدِكَ وَخُزَّانِ الْمَطَرِ وَزَوَاجِرِ السَّحَابِ وَالَّذِي
بِصَوْتِ زَجْرِهِ يُسْمَعُ زَجَلُ الرُّعُودِ وَاِذَا سَبَحَتْ
بِهِ حَفِيفَةُ السَّحَابِ الْتَمَعَتْ صَوَاعِقُ الْبُرُوقِ وَمُشَيِّعِي
الثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَالْهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ اِذَا نَزَلَ وَ
الْقُوَّامِ عَلَى خَزَائِنِ الرِّيَاحِ وَالْمُوَكَّلِينَ بِالْجِبَالِ فَلَا
تَزُولُ وَالَّذِينَ عَرَّفْتَهُمْ مَثَاقِيلَ الْمِيَاهِ وَكَيْلَ مَا تَحْوِيهِ

لَوَاعِجُ الْاَمْطَارِ وَعَوَالِجُهَا وَرُسُلِكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ
اِلَى اَهْلِ الْاَرْضِ بِمَكْرُوهِ مَا يَنْزِلُ مِنَ الْبَلَاءِ وَمَحْبُوبِ
الرَّخَاءِ وَالسَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ وَالْحَفَظَةِ الْكِرَامِ
الْكَاتِبِينَ وَمَلَكِ الْمَوْتِ وَاَعْوَانِهِ وَمُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ وَرُومَانَ
فَتَّانِ الْقُبُورِ وَالطَّائِفِينَ بِالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَمَالِكٍ
وَالْخَزَنَةِ وَرِضْوَانَ وَسَدَنَةِ الْجِنَانِ وَالَّذِينَ لَا يَعْصُونَ
اللّٰهَ مَا اَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ وَالَّذِينَ يَقُولُونَ
سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ وَالزَّبَانِيَةِ
الَّذِينَ اِذَا قِيلَ لَهُمْ خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ
ابْتَدَرُوهُ سِرَاعًا وَلَمْ يُنْظِرُوهُ وَمَنْ اَوْهَمْنَا ذِكْرَهُ وَلَمْ
نَعْلَمْ مَكَانَهُ مِنْكَ وَبِاَيِّ اَمْرٍ وَكَّلْتَهُ وَسُكَّانِ الْهَوَاءِ

والأرض والماء ومن منهم على الخلق فصل عليهم
يوم تأتي كل نفس معها سائق وشهيد وصل عليهم صلوة
تزيدهم كرامة على كرامتهم وطهارة على طهارتهم
اللهم وإذا صليت على ملائكتك ورسلك وبلغتهم
صلواتنا عليهم فصل عليهم بما فتحت لنا من حسن
القول فيهم إنك جواد كريم

وكان من دعائه عليه السلام في الصلوة على أتباع الرسل ومصدقيهم

اللهم وأتباع الرسل ومصدقوهم من أهل الأرض
بالغيب عند معارضة المعاندين لهم بالتكذيب
والاشتياق إلى المرسلين بحقائق الإيمان في كل
دهر وزمان أرسلت فيه رسولا وأقمت لأهله

دليلا

دليلا من لدن آدم إلى محمد صلى الله عليه وآله من
أئمة الهدى وقادة أهل التقى على جميعهم السلام
فاذكرهم منك بمغفرة ورضوان اللهم وأصحاب
محمد خاصة الذين أحسنوا الصحابة والذين أبلوا البلاء
الحسن في نصره وكانفوه وأسرعوا إلى وفادته و
سابقوا إلى دعوته واستجابوا له حيث أسمعهم حجة
رسالاته وفارقوا الأزواج والأولاد في إظهار
كلمته وقاتلوا الآباء والأبناء في تثبيت نبوته وانتصروا
به ومن كانوا منطوين على محبته يرجون تجارة لن
تبور في مودته والذين هجرتهم العشائر إذ تعلقوا
بعروته وانتفت منهم القرابات إذ سكنوا في ظل

قرابته فلا تنس لهم اللهم ما تركوا لك وفيك وأرضهم

من رضوانك وبما حاشوا الخلق عليك وكانوا مع رسولك

دعاة لك إليك واشكرهم على هجرهم فيك ديار

قومهم وخروجهم من سعة المعاش إلى ضيقه ومن

كثرت في إعزاز دينك من مظلومهم اللهم وأوصل

إلى التابعين لهم بإحسان الذين يقولون ربنا اغفر

لنا ولإخواننا الذين سبقونا بالإيمان خير جزائك

الذين قصدوا سمتهم وتحروا وجهتهم ومضوا على

شاكلتهم لم يثنهم ريب في بصيرتهم ولم يختلجهم

شك في قفو آثارهم والائتمام بهداية منارهم مكانفين

وموازرين لهم يدينون بدينهم ويهتدون بهديهم

يتفقون

يتفقون عليهم ولا يتهمونهم فيما أدوا إليهم اللهم

وصل على التابعين من يومنا هذا إلى يوم الدين

وعلى أزواجهم وعلى ذرياتهم وعلى من أطاعك منهم

صلوة تعصمهم بها من معصيتك وتفسح لهم في رياض

جنتك وتمنعهم بها من كيد الشيطان وتعينهم

بها على ما استعانوك عليه من بر وتقيهم طوارق

الليل والنهار إلا طارقا يطرق بخير وتبعثهم

بها على اعتقاد حسن الرجاء لك والطمع فيما عندك

وترك التهمة فيما تحويه أيدي العباد لتردهم إلى

الرغبة إليك والرهبة منك وتزهدهم في

سعة العاجل وتحبب إليهم العمل للآجل والا

لما بعد الموت ويهوّن عليهم كل كرب يحلّ بهم

برای بعد از مرگ است و آسان گرداند برایشان هر اندوهی که فرود آید بایشان

يوم خروج الأنفس من أبدانها وتعافيهم مما تقع

روز بیرون آمدن نفسها از بدنهای آن و عافیت دهی ایشان را از آنچه واقع شود

الفتنة من محذوراتها وكبّة النار وطول الخلود

از آنچه حذر باید کرد و از افتادن در آتش و درازی جاوید ماندن

فيها وتصيّرهم الى أمن من مقيل المتقين

در آن و بگردانی ایشان را به ایمنی از جای خواب پرهیزکاران

وكان من دعائه عليه السلام لنفسه

وأهل ولايته يا من لا تنقضي عجائب

ای آنکس که فانی نشود عجایب

عظمته صلّ على محمد وآله واحجبنا عن الالحاد في

بزرگی او صلوات ده بر محمد و آل او و باز دار ما را از گردانیدن دین

عظمتك ويا من لا تنتهي مدة ملكه صلّ على محمد

بزرگی تو و ای آنکس که نهایت نرسد مدت پادشاهی او صلوات ده بر محمد

وآله واعتق رقابنا من نقمتك ويا من لا تفنى خزائن

و آل او و آزاد کن گردن ما را از عذاب خودت و ای آنکس که فانی نشود خزینهای

رحمته صلّ على محمد وآله واجعل لنا نصيبا في رحمتك

رحمت او و صلوات ده بر محمد و آل او و بگردان برای ما بهره در رحمت تو

ويا من تنقطع دون رؤيته الأبصار صلّ على محمد

و ای کسی منقطع میشود نزد دیدن او چشمها صلوات بر محمد

وآله وادننا

وآله وادننا الى قربك ويا من تصغر عند خطره

و آل او و نزدیک کن ما را به نزدیکی تو و ای آنکس که خرد است نزد بزرگی او

الأخطار صلّ على محمد وآله وكرّمنا عليك

بزرگیها صلوات ده بر محمد و آل او و بزرگوار گردان ما را بر خود و

يا من تظهر عنده بواطن الأخبار صلّ على محمد وآله

ای آنکس که ظاهر است نزد او پنهانیها صلوات ده بر محمد و آل او

ولا تفضحنا لديك اللهم أغننا عن هبة الوهابين

و رسوا مکن ما را نزد خود بار خدایا بی نیاز کن ما را از بخشش بخشش کنندگان

بهبتك واكفنا وحشة القاطعين بصلتك حتى

ببخشش خودت و کفایت کن ما را تنهائی بریدگان به پیوستگی خودت تا

لا نرغب الى أحد مع بذلك ولا نستوحش من أحد مع

رغبت نکنیم بسوی یکی با کسی بخشش و وحشت نگیریم از هیچ کس با

فضلك اللهم صلّ على محمد وآله وكد لنا ولا تكد علينا

فضل تو بار خدایا صلوات ده بر محمد و آل او و کید کن برای ما و کید مکن بر ما

وامكر لنا ولا تمكر بنا وأدل لنا ولا تدل منّا

و مکر کن برای ما و مکر مکن بما و دولت ده ما را و دولت مده از ما

اللهم صلّ على محمد وآله وقنا منك واحفظنا بك

بار خدایا صلوات بر محمد و آل او و نگهدار ما را از جانب خودت و حفظ کن

واهدنا اليك ولا تباعدنا عنك ان من تقه يسلم

و راه نما ما را بسوی خود و دور مکن ما را از خود بدرستی که هر که نگهداری کنی سالم

ومن تهده يعلم ومن تقرّبه اليك يغنم اللهم

و هر که راه نمائی داند و هر که نزدیک گردانی بخود غنیمت یابد بار خدایا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنَا حَدَّ نَوَائِبِ الزَّمَانِ وَشَرَّ
رحمت فرستنده بر محمد و آل او و کفایت کن ما را تیزی حادثات زمان و بدی
مَصَايِدِ الشَّيْطَانِ وَمَرَارَةِ صَوْلَةِ السُّلْطَانِ اَللّٰهُمَّ
صید کردن گاه شیطان و تلخی حمله آوردن سلطان بار خدایا
إِنَّمَا يَكْتَفِي الْمُكْتَفُونَ بِفَضْلِ قُوَّتِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
جز این نیست که اکتفا کنندگان بزیادتی قوت تو پس صلوات بر محمد و آل او
وَاكْفِنَا وَإِنَّمَا يُعْطِي الْمُعْطُونَ مِنْ فَضْلِ جِدَتِكَ فَصَلِّ
و کفایت کن ما را و جز این نیست که عطا کنند عطا کنندگان از فضل جود تو پس صلوات ده
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعْطِنَا وَإِنَّمَا يَهْتَدِي الْمُهْتَدُونَ بِنُورِ
بر محمد و آل او و بده ما را و جز این نیست که راه می یابند راه یافتگان بنور
وَجْهِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاهْدِنَا اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ مَنْ
ذات تو پس صلوات ده بر محمد و آل او و هدایت کن ما را بار خدایا بدرستی که تو هر که را
وَالَيْتَ لَمْ يَضْرُرْهُ خِذْلَانُ الْخَاذِلِينَ وَمَنْ أَعْطَيْتَ لَمْ
دوست گیری ضرر نرساند او را فرو گذاشتن فرو گذارندگان و هر که را عطا کنی
يَنْقُصْهُ مَنْعُ الْمَانِعِينَ وَمَنْ هَدَيْتَ لَمْ يُغْوِهِ إِضْلَالُ
ناقص نگرداند او را منع منع کنندگان و هر که را هدایت کنی گمراه نگرداند او را گمراهی
الْمُضِلِّينَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْنَعْنَا بِعِزِّكَ مِنْ عِبَادِكَ
گمراهان پس صلوات ده بر محمد و آل او و باز دار ما را بعزت خود از بندگان تو
وَأَغْنِنَا عَنْ غَيْرِكَ بِإِرْفَادِكَ وَاسْلُكْ بِنَا سَبِيلَ
و مستغنی کن ما را از غیر خود بعطای خود و در آور ما را براه
الْحَقِّ بِإِرْشَادِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ
راست بارشاد خود بار خدایا صلوات ده بر محمد و آل او و بگردان

سلامة

سَلَامَةَ قُلُوبِنَا فِي ذِكْرِ عَظَمَتِكَ وَفَرَاغَ أَبْدَانِنَا فِي شُكْرِ
سلامتی دلهای ما را در یاد کردن بزرگی تو و فراغت بدنهای ما در
نِعْمَتِكَ وَانْطِلَاقَ أَلْسِنَتِنَا فِي وَصْفِ مِنَّتِكَ اَللّٰهُمَّ
نعمت تو و روان شدن زبانهای ما در وصف منت تو بار خدایا
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ دُعَاتِكَ الدَّاعِينَ
صلوات ده بر محمد و آل او و بگردان ما را از خوانندگان تو که خوانند
إِلَيْكَ وَهُدَاتِكَ الدَّالِّينَ عَلَيْكَ وَمِنْ خَاصَّتِكَ
بتو و هدایت کنندگان تو که دلالت کنندگانند بر تو و از خاصان
الْخَاصِّينَ لَدَيْكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
که خاصانند نزدیک تو ای رحیم ترین رحم کنندگان

دُعَاؤُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ الصَّبَاحِ وَالْمَسَا

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ بِقُوَّتِهِ وَمَيَّزَ بَيْنَهُمَا
شکر مر خدای را که آفرید شب و روز بتوانائی خود و ممتاز ساخت میان ایشان
بِقُدْرَتِهِ وَجَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَدًّا مَحْدُودًا
بقدرت خود و گردانید برای هر یک از آنها حدی معین
وَأَمَدًا مَمْدُودًا يُولِجُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي صَاحِبِهِ
و مدتی کشیده در می آورد هر یک از آن در دیگری
وَيُولِجُ صَاحِبَهُ فِيهِ بِتَقْدِيرٍ مِنْهُ لِلْعِبَادِ فِيمَا
و در آن باندازه کردن از آن برای بندگان در آنچه
يَغْذُوهُمْ بِهِ وَيُنْشِئُهُمْ عَلَيْهِ فَخَلَقَ لَهُمُ اللَّيْلَ
غذا میدهد ایشان را بآن و پرورش میدهد ایشان را بر آن پس آفرید برای ایشان شب را

جدتك اي عطيتك

لم يغوه اي لم يجعله ضالا

ليسكنوا فيه من حركات التعب ونهضات النصب
وجعله لباسا ليلبسوا من راحته ومنامه فيكون
ذلك لهم جماما وقوة ولينالوا به لذة وشهوة وخلق
لهم النهار مبصرا ليبتغوا فيه من فضله وليتسببوا
الى رزقه ويسرحوا في ارضه طلبا لما فيه نيل
العاجل من دنياهم ودرك الآجل في اخراهم
بكل ذلك يصلح شأنهم ويبلو اخبارهم وينظر
كيف هم في اوقات طاعته ومنازل فروضه
ومواقع احكامه ليجزي الذين اساؤا بما عملوا و
يجزي الذين احسنوا بالحسنى اللهم فلك الحمد
على ما فلقت لنا من الاصباح ومتعتنا به من ضوء

النهار وبصرتنا من مطالب الاقوات ووقيتنا
فيه من طوارق الآفات اصبحنا واصبحت الاشياء
كلها بجملتها لك سماؤها وارضها وما بثثت في كل
واحد منهما ساكنه ومتحركه ومقيمه وشاخصه
وما علا في الهواء وما كن تحت الثرى اصبحنا
في قبضتك يحوينا ملكك وسلطانك وتضمنا
مشيئتك ونتصرف عن امرك ونتقلب في تدبيرك
ليس لنا من الامر الا ما قضيت ولا من الخير الا
ما اعطيت وهذا يوم حادث جديد وهو علينا
شاهد عتيد ان احسنا ودعنا بحمد وان اسأنا
فارقنا بذم اللهم صل على محمد وآله وارزقنا حسن

مُصاحبتِهِ واعصِمنا من سوءِ مفارقتِهِ بارتكابِ
صحبت روزگار ونگاهدار ما را از بدی مفارقت او بارتکاب کردن
جريرةٍ او اقترافِ صغيرةٍ او كبيرةٍ واجزل لنا
معصیتی یا اکتساب گناه خوردی یا بزرگ وبسیار بده ما را
فيه من الحسناتِ واخلِنا فيه من السيّئاتِ واملأ لنا
در او از نیکیها وخالی کن ما را در آن از بدیها وپرکن برای ما
ما بين طرفيهِ حمداً وشكراً واجراً وذخراً وفضلاً
میان دو طرف آن حمد وشکر را ومزد وذخیره آخرت را وفضل
واحساناً اللّهمّ يسّر على الكرامِ الكاتبين مؤونتنا
ونیکوئی بار خدایا آسان کن بر فرشتگان بزرگ نویسنده کارهای ما
واملأ لنا من حسناتِنا صحائفَنا ولا تخزنا عندهم
وپرکن برای ما از نیکوئیها صحیفهای عمل ما ورسوا مکن ما را نزد ایشان
بسوءِ اعمالِنا اللّهمّ اجعل لنا في كلِّ ساعةٍ من
ببدی کردار ما بار خدایا بگردان از برای ما در هر ساعتی از
ساعاتِهِ حظّاً من عبادِك ونصيباً من شكرِك و
ساعات آن بهره از بندگان تو ونصیبی از شکر تو و
شاهدَ صدقٍ من ملائكتِك اللّهمّ صلِّ على محمّدٍ
گواهی راستی از فرشتگان تو بار خدایا صلوات ده بر محمد
وآلِهِ واحفظنا من بين ايدينا ومن خلفِنا وعن ايمانِنا
وآل او ونگاهدار ما را از پیش روی ما واز پس ما واز راست ما
وعن شمائلِنا ومن جميعِ نواحينا حفظاً عاصماً من
واز چپ ما [illegible] ما نگاهداشتنی باز دارنده ما از

معصيتِك هادياً الى طاعتِك مستعمِلاً لمحبّتِك
گناه تو نماینده بسوی طاعت تو کار فرموده ما را در محبت خود
اللّهمّ صلِّ على محمّدٍ وآلِهِ ووفّقنا في يومِنا هذا
بار خدایا صلوات ده بر محمد وآل او وتوفیق ده ما را در این روز همین روز
وليلتِنا هذه وفي جميعِ ايّامِنا لاستعمالِ الخيرِ
وشبهای ما ودر همه روزهای ما برای استعمال خیر
وهجرانِ الشرِّ وشكرِ النعمِ واتّباعِ السننِ
ودوری از بدی وشکرگذاری نعمتها وپیروی طریق
ومجانبةِ البدعِ والامرِ بالمعروفِ والنهيِ عن
ودوری از بدعتها وامر به نیکوئی ونهی
وحياطةِ الاسلامِ وانتقاصِ الباطلِ واذلالِهِ و
ونگاهداشتن اسلام وشکستن باطل وخوار گردانیدن آن و
نصرةِ الحقِّ واعزازِهِ وارشادِ الضالِّ ومعاونةِ
یاری دادن حق وارجمند گردانیدن آن وراه راست نمودن گمراه ویاری دادن
الضعيفِ اللّهمّ صلِّ على محمّدٍ وآلِهِ واجعله ايمنَ
عاجز بار خدایا صلوات ده بر محمد وآل او وبگردان او را مبارکترین
يومٍ عهدناه وافضلَ صاحبٍ صحبناه وخيرَ
روزی که عهد کردیم در آن وبهترین یاری که مصاحبت کردیم با آن وبهترین
وقتٍ ظللنا فيه واجعلنا من ارضى من مرَّ عليه الليلُ
وقتی که همیشه بودیم در آن وبگردان ما را از راضی ترین کسی که گذشت بر او شب
والنهارُ من جملةِ خلقِك اشكرَهم لما اوليتَ من نعمِك
وروز از جمله آفریدگان تو شاکرترین ایشان برآنچه عطا کردی از نعمتهای خود

المنكر

ظللنا صرنا نهارنا

وأوقفهم بما شرعت من شرائعك وأوقفهم عمّا

حذّرت من نهيك اللّهمّ إنّي أشهدك وكفى بك شهيدا

وأشهد سماءك وأرضك ومن أسكنتهما من

ملائكتك وسائر خلقك في يومي هذا وساعتي

هذه وليلتي هذه ومستقرّي هذا أنّي أشهد

أنّك أنت الله الّذي لا إله إلّا أنت قائم بالقسط عدل

في الحكم رؤوف بالعباد مالك الملك رحيم بالخلق

وأنّ محمّدا عبدك ورسولك وخيرتك من خلقك

حمّلته رسالتك فأدّاها وأمرته بالنّصح لأمّته فنصح

لها اللّهمّ فصلّ على محمّد وآله أكثر ما صلّيت على أحد

من خلقك وآته عنّا أفضل ما آتيت أحدا من عبادك

واجزه عنّا أفضل وأكرم ما جزيت أحدا من أنبيائك

عن أمّته إنّك أنت المنّان بالجسيم الغافر للعظيم

وأنت أرحم من كلّ رحيم فصلّ على محمّد وآله

الطّيّبين الطّاهرين الأخيار الأنجبين

وكان من دعائه عليه السّلام إذا عرضت
له مهمّة أو نزلت به ملمّة وعند الكرب

يا من تحلّ به عقد المكاره ويا من يفثأ به حدّ الشّدائد

ويا من يلتمس منه المخرج إلى روح الفرج ذلّت

لقدرتك الصّعاب وتسبّبت بلطفك الأسباب

وجرى بقدرتك القضاء ومضت على إرادتك

الأشياء فهي بمشيّتك دون قولك مؤتمرة

وبإرادتك دون نهيك منزجرة أنت المدعو للمهمات

وأنت المفزع في الملمات لا يندفع منها إلا ما دفعت

ولا ينكشف منها إلا ما كشفت وقد نزل بي يا رب ما

قد تكادني ثقله وألم بي ما قد بهظني حمله وبقدرتك

أوردته علي وبسلطانك وجهته إلي فلا مصدر

لما أوردت ولا صارف لما وجهت ولا فاتح لما

أغلقت ولا مغلق لما فتحت ولا ميسر لما عسرت

ولا ناصر لمن خذلت فصل على محمد وآله وافتح لي يا رب

باب الفرج بطولك واكسر عني سلطان الهم بحولك

وأنلني حسن النظر فيما شكوت وأذقني حلاوة الصنع

فيما سألت وهب لي من لدنك رحمة وفرجا هنيئا

واجعل لي من عندك مخرجا وحيا ولا تشغلني بالاهتمام

عن تعاهد فروضك واستعمال سنتك فقد ضقت

لما نزل بي يا رب ذرعا وامتلأت بحمل ما حدث علي

هما وأنت القادر على كشف ما منيت به ودفع ما وقعت

فيه فافعل بي ذلك وإن لم أستوجبه منك يا ذا العرش

وكان من دعائه عليه السلام في الاستعاذة من المكاره وسيء الأخلاق ومذام الأفعال

اللهم إني أعوذ بك من هيجان الحرص وسورة الغضب

وغلبة الحسد وضعف الصبر وقلة القناعة وشكاسة

الخلق وإلحاح الشهوة وملكة الحمية ومتابعة الهوى

ومخالفة الهدى وسنة الغفلة وتعاطي الكلفة

وايثار الباطل على الحق والاصرار على المأثم واستصغار

المعصية واستكبار الطاعة ومباهاة المكثرين

والازراء بالمقلين وسوء الولاية لمن تحت ايدينا

وترك الشكر لمن اصطنع العارفة عندنا او ان

نعضد ظالما او ان نخذل ملهوفا او نروم ما ليس

لنا بحق او نقول في العلم بغير علم ونعوذ بك ان ننطوي

على غش احد وان نعجب باعمالنا ونمد في امالنا ونعوذ

بك من سوء السريرة واحتقار الصغيرة وان يستحوذ

علينا الشيطان او ينكبنا الزمان او يتهضمنا السلطان

ونعوذ بك من تناول الاسراف ومن فقدان الكفاف

ونعوذ بك من شماتة الاعداء ومن الفقر الى الاكفاء

ومن

ومن معيشة في شدة وميتة على غير عدة ونعوذ

بك من الحسرة العظمى والمصيبة الكبرى واشقى

الشقاء وسوء المآب وحرمان الثواب وحلول

العقاب اللهم صل على محمد واله واعذني من كل ذلك

برحمتك وجميع المؤمنين والمؤمنات يا ارحم الراحمين

وكان من دعائه عليه السلام في الاشتياق

الى طلب المغفرة من الله عز وجل

اللهم صل على محمد واله وصيرنا الى محبوبك من

التوبة وازلنا عن مكروهك من الاصرار اللهم

ومتى وقفنا بين نقصين في دين او دنيا فاوقع النقص

باسرعهما فناء واجعل التوبة في اطولهما بقاء و

اذا هممنا بهمين يرضيك احدهما عنا ويسخطك
الآخر علينا فمل بنا الى ما يرضيك عنا واوهن قوتنا عما
يسخطك علينا ولا تخل في ذلك بين نفوسنا واختيارها
فانها مختارة للباطل الا ما وفقت امارة بالسوء
الا ما رحمت اللهم وانك من الضعف خلقتنا وعلى
الوهن بنيتنا ومن ماء مهين ابتدأتنا فلا حول لنا
الا بقوتك ولا قوة لنا الا بعونك فايدنا بتوفيقك
وسددنا بتسديدك واعم ابصار قلوبنا عما خالف
محبتك ولا تجعل لشيء من جوارحنا نفوذا في معصيتك
اللهم فصل على محمد وآله واجعل همسات قلوبنا
وحركات اعضائنا ولمحات اعيننا ولهجات السنتنا

في موجبات ثوابك حتى لا تفوتنا حسنة نستحق
بها جزاءك ولا تبقى لنا سيئة نستوجب بها عقابك

وكان من دعائه عليه السلام في اللجاء الى الله تعالى

اللهم ان تشأ تعف
عنا فبفضلك وان تشأ تعذبنا فبعدلك فسهل لنا
عفوك بمنك واجرنا من عذابك بتجاوزك فانه لا
طاقة لنا بعدلك ولا نجاة لاحد منا دون عفوك
يا غني الاغنياء ها نحن عبادك بين يديك وانا افقر
الفقراء اليك فاجبر فاقتنا بوسعك ولا تقطع رجاءنا
بمنعك فتكون قد اشقيت من استسعد بك وحرمت
من استرفد فضلك فالى من حينئذ منقلبنا عنك

والى اين مذهبنا عن بابك سبحانك نحن

نحن المضطرون الذين اوجبت اجابتهم واهل السوء

الذين وعدت الكشف عنهم واشبه الاشياء

بمشيتك واولى الامور بك في عظمتك رحمة

من استرحمك وغوث من استغاث بك فارحم تضرعنا

اليك واغننا اذ طرحنا انفسنا بين يديك اللهم

ان الشيطان قد شمت بنا اذ شايعناه على معصيتك

فصل على محمد وآله ولا تشمته بنا بعد تركنا

اياه لك ورغبتنا عنه اليك وكان من دعائه

عليه السلام بخواتم الخير

يا من ذكره شرف للذاكرين ويا من شكره فوز

للشاكرين

للشاكرين ويا من طاعته نجاة للمطيعين صل

على محمد وآله واشغل قلوبنا بذكرك عن كل ذكر

والسنتنا بشكرك عن كل شكر وجوارحنا بطاعتك

عن كل طاعة فان قدرت لنا فراغا من شغل فاجعله

فراغ سلامة لا تدركنا فيه تبعة ولا تلحقنا فيه

سامة حتى ينصرف عنا كتاب السيئات بصحيفة

خالية من ذكر سيئاتنا ويتولى كتاب الحسنات

عنا مسرورين بما كتبوا من حسناتنا واذا انقضت

ايام حيوتنا وتصرمت مدد اعمارنا واستحضرتنا

دعوتك التي لا بد منها ومن اجابتها فصل على محمد وآله

واجعل ختام ما تحصي علينا كتبة اعمالنا توبة مقبولة

لا توفقنا بعدها على ذنب اجترحناه ولا معصية
اقترفناها ولا تكشف عنا سترا سترته على رؤوس
الأشهاد يوم تبلو أخبار عبادك إنك رحيم بمن دعاك
ومستجيب لمن ناداك

وكان من دعائه عليه السلام في الاعتراف وطلب التوبة الى الله تعالى

اللهم إنه يحجبني عن مسألتك خلال ثلاث وتحدوني
عليها خلة واحدة يحجبني أمر أمرت به فأبطأت عنه
ونهي نهيتني عنه فأسرعت إليه ونعمة أنعمت بها
علي فقصرت في شكرها ويحدوني على مسألتك
تفضلك على من أقبل بوجهه إليك ووفد بحسن ظنه
إليك إذ جميع إحسانك تفضل وإذ كل نعمك ابتداء

فها أنا ذا يا إلهي واقف بباب عزك وقوف المستسلم
الذليل وسائلك على الحياء مني سؤال البائس المعيل
مقر لك بأني لم أستسلم وقت إحسانك إلا بالإقلاع
عن عصيانك ولم أخل في الحالات كلها من امتنانك
فهل ينفعني يا إلهي إقراري عندك بسوء ما اكتسبت
وهل ينجيني منك اعترافي لك بقبيح ما ارتكبت
أم أوجبت لي في مقامي هذا سخطك أم لزمني في وقت
دعائي مقتك سبحانك لا أيأس منك وقد فتحت لي باب
التوبة إليك بل أقول مقال العبد الذليل الظالم لنفسه
المستخف بحرمة ربه الذي عظمت ذنوبه فجلت
وأدبرت أيامه فولت حتى إذا رأى مدة العمل قد

انقضت وغاية العمر قد انتهت وأيقن أنه لا محيص له
منقضی شد و نهایت عمر را بنهایت رسید و یقین دانست که هیچ گریزی نیست
منك ولا مهرب له عنك تلقاك بالإنابة و
از تو و نه گریزگاهی از تو پیش آمد تو را به بازگشتن و
أخلص لك التوبة فقام إليك بقلب طاهر نقي ثم
خالص کرد برای تو توبه را پس ایستاد بسوی تو به دل پاک پاکیزه پس
دعاك بصوت حائل خفي قد تطأطأ لك فانحنى
خواند تو را به آواز متغیر آهسته و پنهان تحقیق که فروتنی کرد برای تو پس دوتا گردید
ونكس رأسه فانثنى قد أرعشت خشيته رجليه
و انداخت سر خود را در پیش پس دوتا شد تحقیق که لرزانید ترس او هر دو پای او را
وغرقت دموعه خديه يدعوك يا أرحم الرحمين
و غرق گردانید آبهای چشم هر دو رخ او را میخواند ترا ای رحم کننده ترین رحم کنندگان
ويا أرحم من انتابه المسترحمون ويا أعطف من
و ای رحیم ترین کسی که قصد کرده باو رحمت خواهان و ای مهربان ترین کسی که
أطاف به المستغفرون ويا من عفوه أكثر من نقمته
گرد او درآمدند آمرزش طلب کنندگان و ای کسی که آمرزش او بیشتر است از عقوبت
ويا من رضاه أوفر من سخطه ويا من تحمد إلى خلقه
و ای کسی که خشنودی او بسیارتر است از خشم او و ای کسی که خود را ستوده بر خلقان خود
بحسن التجاوز ويا من عود عباده قبول الإنابة و
به نیکویی در گذشتن و ای کسی که عادت داده بندگان خود را به پذیرفتن بازگردیدن و
يا من استصلح فاسدهم بالتوبة ويا من رضي من
ای آنکه طلب صلاح کرد تباه ایشان را به توبه و ای کسی که راضی شد از

فصم

من فعلهم باليسير ويا من كافى قليلهم بالكثير ويا من
کردار ایشان به اندک و ای آنکسی که پاداش داد اندک ایشان را به بسیار و ای آنکسی
ضمن لهم إجابة الدعاء ويا من وعدهم على نفسه
ضامن شد ایشان را به اجابت کردن دعا و ای آنکسی که وعده داده ایشان را بر نفس خود
بتفضله حسن الجزاء ما أنا بأعصى من عصاك فغفرت
به تفضل خود به نیکوترین پاداش نیستم من عاصی ترین از آنکه عاصی شد ترا پس آمرزیدی
له وما أنا بألوم من اعتذر إليك فقبلت منه وما أنا
او را و نیستم ملوم ترین از آنکسی که عذرخواهی بسوی تو پس قبول کردی از او و نیستم من
بأظلم من تاب إليك فعدت عليه أتوب إليك في
ستمکارتر از آنکسی که بازگشت بتو پس بازگشتی به او به آمرزش بازگشتم بتو در
مقامي هذا توبة نادم على ما فرط منه مشفق مما
مقام خود همچون توبه پشیمان از آنچه از پیش واقع شد از او ترسنده از آنچه
اجتمع عليه خالص الحياء مما وقع فيه عالم بأن
مجتمع شد بر او از گناهان شرمساری از آنچه واقع شد در آن دانا بآنکه
العفو عن الذنب العظيم لا يتعاظمك وأن التجاوز
آمرزش از گناهان بزرگ و گران نیست بتو و آنکه در گذشتن
عن الإثم الجليل لا يستصعبك وأن احتمال الجنايات
از گناه بزرگ دشوار نیست ترا و آنکه برداشتن گناهان
الفاحشة لا يتكاءدك وأن أحب عبادك إليك
بد و زشت دشوار نمی سازد ترا و آنکه دوست ترین بندگان تو بسوی تو
من ترك الاستكبار عليك وجانب الإصرار ولزم
کیست که ترک کرد گردن کشی بر تو و دوری کرد از ایستادن بر گناه و لازم

الا استغفار وانا ابرء اليك من ان استكبر واعوذ

بك من ان اصر واستغفرك لما قصرت فيه واستعين

بك على ما عجزت عنه اللهم صل على محمد وآله و

هب لي ما يجب علي لك وعافني مما استوجبه منك

واجرني مما يخافه اهل الاساءة فانك ملئ بالعفو مرجو

للمغفرة معروف بالتجاوز ليس لحاجتي مطلب سواك

ولا لذنبي غافر غيرك حاشاك ولا اخاف على نفسي

الا اياك انك اهل التقوى واهل المغفرة صل على

محمد وآل محمد واقض حاجتي وانجح طلبتي واغفر ذنبي

وآمن خوف نفسي انك على كل شيء قدير وذلك

عليك يسير آمين رب العالمين

وكان من دعائه عليه السلام في طلب الحوائج الى الله تعالى

اللهم يا منتهى مطلب الحاجات ويا من عنده نيل

الطلبات ويا من لا يبيع نعمه بالاثمان ويا من لا

يكدر عطاياه بالامتنان ويا من يستغنى به ولا

يستغنى عنه ويا من يرغب اليه ولا يرغب عنه

ويا من لا تفني خزائنه المسائل ويا من لا تبدل حكمته

الوسائل ويا من لا تنقطع عنه حوائج المحتاجين

ويا من لا يعنيه دعاء الداعين تمدحت بالغناء عن

خلقك وانت اهل الغنى عنهم ونسبتهم الى الفقر

وهم اهل الفقر اليك فمن حاول سد خلته من

عندك ورام صرف الفقر عن نفسه بك فقد طلب

خاجته في مطالبها وأتى طلبته من وجهها ومن توجه

بحاجته إلى أحد من خلقك أو جعله سبب نجحها دونك

فقد تعرض للحرمان واستحق من عندك فوت الإحسان

اللهم ولي إليك حاجة قد قصر عنها جهدي وتقطعت

دونها حيلي وسولت لي نفسي رفعها إلى من يرفع

حوائجه إليك ولا يستغني في طلباته عنك و

هي زلة من زلل الخاطئين وعثرة من عثرات المذنبين

ثم انتبهت بتذكيرك لي من غفلتي ونهضت بتوفيقك

من زلتي ونكصت بتسديدك عن عثرتي وقلت

سبحان ربي كيف يسأل محتاج محتاجا وأنى

رغب معدم إلى معدم فقصدتك يا إلهي بالرغبة

واوفدت

جهدي بالفتح والضم اي طاقتي

الخاطئين

وأوفدت عليك رجائي بالثقة بك وعلمت أن كثير

ما أسألك يسير في وجدك وأن خطير ما أستوهبك

حقير في وسعك وأن كرمك لا يضيق عن سؤال

أحد وأن يدك بالعطاء أعلى من كل يد اللهم

فصل على محمد وآله واحملني بكرمك على التفضل

ولا تحملني بعدلك على الاستحقاق فما أنا بأول

راغب رغب إليك فأعطيته وهو يستحق المنع ولا

بأول سائل سألك فأفضلت عليه وهو يستوجب

الحرمان اللهم صل على محمد وآله وكن لدعائي مجيبا

ومن ندائي قريبا ولتضرعي راحما ولصوتي سامعا

ولا تقطع رجائي عنك ولا تبت سببي منك ولا

لا تقطع

بالعطايا

تُوَجِّهْنِي فِي حَاجَتِي هٰذِهِ وَغَيْرِهَا إِلَى سِوَاكَ وَتَوَلَّنِي

متوجه نکردن مرا در حاجت من وغیر آن بغیر خودت ومتولی شو مرا

بِنُجْحِ طَلِبَتِي وَقَضَاءِ حَاجَتِي وَنَيْلِ سُؤْلِي قَبْلَ زَوَالِي

بروا کردن طلب من وگذاردن حاجت من ورسیدن مطلوب من پیش از رفتن

عَنْ مَوْقِفِي هٰذَا بِتَيْسِيرِكَ لِيَ الْعَسِيرَ وَحُسْنِ تَقْدِيرِكَ

از موضع ایستادن من آسان گردانیدن تو برای من دشوار را وحسن تقدیر خودت

لِي فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوٰةً دَائِمَةً

مرا در همه کارها وصلوات ده بر محمد وآل او صلواتی دایمی

نَامِيَةً لَا انْقِطَاعَ لِأَبَدِهَا وَلَا مُنْتَهَى لِأَمَدِهَا

نموکننده بریده نباشد مر ابد او را ونه نهایتی مر مدت آن را

وَاجْعَلْ ذٰلِكَ عَوْناً لِي وَسَبَباً لِنَجَاحِ طَلِبَتِي إِنَّكَ

وبگردان این را یاری دادن برای من وسببی برای روا شدن مطلوب من بدرستی که تو

وَاسِعٌ كَرِيمٌ وَمِنْ حَاجَتِي يَا رَبِّ كَذَا وَكَذَا وَتَذْكُرُ

واسع عطائی وکرم کننده واز حاجت من ای پروردگار من ... ویاد کن

حَاجَتَكَ ثُمَّ تَسْجُدُ وَتَقُولُ فِي سُجُودِكَ فَضْلُكَ

حاجت خود را پس سجده کن وبگوی در سجده تو فضل تو

آنَسَنِي وَإِحْسَانُكَ دَلَّنِي فَأَسْأَلُكَ بِكَ وَبِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ

مونس من ونیکوئی تو راه نمود مرا پس سوال میکنم از تو بحق تو وبحق محمد وآل او

صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ أَنْ لَا تَرُدَّنِي خَائِباً

صلوات تو برایشان که رد مکن مرا ناامید

وكان من دعائه عليه السلام إذا اعتُدي عليه أو رأى من الظالمين ما لا يحب

يا من

يَا مَنْ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ أَنْبَاءُ الْمُتَظَلِّمِينَ وَيَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ

ای آنکه پوشیده نیست خبرهای ستم رسیدگان وای آنکه محتاج نمیشود

فِي قَصَصِهِمْ إِلَى شَهَادَاتِ الشَّاهِدِينَ وَيَا مَنْ قَرُبَتْ

در قصه های ایشان به گواهان گواهی دهندگان وای آنکه نزدیک است

نُصْرَتُهُ مِنَ الْمَظْلُومِينَ وَيَا مَنْ بَعُدَ عَوْنُهُ عَنِ الظَّالِمِينَ

یاری دادن او از ستم دیدگان وای آنکه دور است یاری او از ستم کنندگان

قَدْ عَلِمْتَ يَا إِلٰهِي مَا نَالَنِي مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِمَّا حَظَرْتَ

بتحقیق دانستی ای خدای من آنچه رسید مرا از ابن فلان بن فلان از آنچه حرام کرده بودی

عَلَيْهِ وَانْتَهَكَهُ مِنِّي مِمَّا حَجَزْتَ عَلَيْهِ بَطَراً فِي نِعْمَتِكَ

بر او ... از آنچه منع کرده بودی ... در نعمت تو

عِنْدَهُ وَاغْتِرَاراً بِنَكِيرِكَ عَلَيْهِ اللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

نزد او ومغرور شدن به انکار تو بر او بار خدایا پس صلوات ده بر محمد

وَآلِهِ وَخُذْ ظَالِمِي وَعَدُوِّي عَنْ ظُلْمِي بِقُوَّتِكَ وَافْلُلْ

وآل او وبگیر ستم کننده مرا ودشمن مرا از ستم کردن بر من بقوت تو وکند کن

حَدَّهُ عَنِّي بِقُدْرَتِكَ وَاجْعَلْ لَهُ شُغُلاً فِيمَا يَلِيهِ وَعَجْزاً

تیزی او از من بقدرت خودت وبگردان ... مر او را ...

عَمَّا يُنَاوِيهِ اللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تُسَوِّغْ لَهُ ظُلْمِي

... بار خدایا وصلوات ده بر محمد وآل او ...

وَأَحْسِنْ عَلَيْهِ عَوْنِي وَاعْصِمْنِي مِنْ مِثْلِ أَفْعَالِهِ وَلَا

ونیکو کردن ... یاری مرا ونگهدار مرا از مثل فعلهای او ...

تَجْعَلْنِي فِي مِثْلِ حَالِهِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعْدِنِي

مگردان مرا در مثل حال او بار خدایا صلوات ده بر محمد وآل او ...

عَلَيْهِ عَدُوِّي حَاضِرَةً تَكُونُ مِنْ غَيْظِي بِهِ شِفَاءً وَمِنْ

براو از شتافتن حاضر را از انتقام که باشد از خشم من او شفایی واز

حَنَقِي عَلَيْهِ وَفَاءً اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَوِّضْنِي

غضب گرفتن بر او وفایی بار خدایا صلوات ده بر محمد وآل او وعوض ده مرا

مِنْ ظُلْمِهِ لِي عَفْوَكَ وَابْدِلْهُ بِسُوءِ صَنِيعِهِ بِي رَحْمَتَكَ

از ستم او بر من در گذشتن خود را وبدل کن او را به جزا کردار او بمن رحمت خود را

فَكُلُّ مَكْرُوهٍ جَلَلٌ دُونَ سَخَطِكَ وَكُلُّ مَرْزِئَةٍ سَوَاءٌ مَعَ

پس هر کروه طبعت کوچک است از خشم تو وهر مصیبتی برابر است

مَوْجِدَتِكَ اَللَّهُمَّ فَكَمَا كَرَّهْتَ إِلَيَّ أَنْ أُظْلَمَ فَقِنِي

غضب تو بار خدایا همچنانکه کراهت داشتی بسوی من از آنکه ستم رسیده شوم پس نگهدار

مِنْ أَنْ أَظْلِمَ اَللَّهُمَّ لَا أَشْكُو إِلَى أَحَدٍ سِوَاكَ وَلَا أَسْتَعِينُ

از آنکه ستم کنم بار خدایا شکایت نمی کنم بسوی هیچ کس بجز از تو ویاری نمی خواهم

بِحَاكِمٍ غَيْرِكَ حَاشَاكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصِلْ دُعَائِي

بهیچ حاکمی غیر تو بخشش که باری جویم از تو پس صلوات ده بر محمد وآل او وپیوسته گردان دعای

بِالْإِجَابَةِ وَاقْرِنْ شِكَايَتِي بِالتَّغْيِيرِ اَللَّهُمَّ لَا تَفْتِنِّي بِالْقُنُوطِ

باجابت ومقرون ساز شکایت مرا بگردانیدن بار خدایا ومبتلا مگردان مرا بنومیدی

مِنْ إِنْصَافِكَ وَلَا تَفْتِنْهُ بِالْأَمْنِ مِنْ إِنْكَارِكَ فَيُصِرَّ عَلَى

از عدل تو ودر فتنه میفکن او را به ایمنی از عذاب تو پس اصرار کند بر

ظُلْمِي وَيُحَاضِرَنِي بِحَقِّي وَعَرِّفْهُ عَمَّا قَلِيلٍ مَا أَوْعَدْتَ

ستم کردن من ومغالبه کند بحق من وبشناسان او را در زمان اندک آنچه وعده دادی

الظَّالِمِينَ وَعَرِّفْنِي مَا وَعَدْتَ فِي إِجَابَةِ الْمُضْطَرِّينَ

ستمکاران را وبشناسان مرا آنچه وعده دادی در اجابت دعای بیچارگان

حنقی الحنق بالمهملة والنون اوغیظ او شدته

جلل ... الاضداد

موجدتك ... الغضب

سواء ای ...

موجدتك ...

ویحاضرنی ...

اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَوَفِّقْنِي لِقَبُولِ مَا قَضَيْتَ

بار خدایا صلوات ده بر محمد وآل او وتوفیق ده مرا از برای پذیرفتن آنچه حکم کرده

لِي وَعَلَيَّ وَرَضِّنِي بِمَا أَخَذْتَ لِي وَمِنِّي وَاهْدِنِي

برای من وبر من خشنود گردان مرا بآنچه فرا گرفته از برای من واز من وراه نمای

لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا هُوَ أَسْلَمُ اَللَّهُمَّ وَإِنْ

بطریقی که آن قوی ترین ملتهاست وکار فرمای مرا بآنچه او سالمتر است بار خدایا واگر

كَانَتِ الْخِيَرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي تَأْخِيرِ الْأَخْذِ لِي وَتَرْكِ

باشد اختیار مرا نزد تو در تاخیر گرفتن مرا وترک

الْإِنْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمَنِي إِلَى يَوْمِ الْفَصْلِ وَمَجْمَعِ الْخَصْمِ

انتقام کشیدن از کسی که ستم کرد مرا تا بروز جدائی میان حق وباطل وجمع خصمان

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَيِّدْنِي مِنْكَ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَصَبْرٍ

پس صلوات ده بر محمد وآل او وقوت ده مرا از جانب تو بعقیده راست وشکیبائی

دَائِمٍ وَأَعِذْنِي مِنْ سُوءِ الرَّغْبَةِ وَهَلَعِ أَهْلِ الْحِرْصِ وَ

دایم وپناه گیر مرا از بدی رغبت وزیاده ناشکیبائی اهل حرص و

صَوِّرْ فِي قَلْبِي مِثَالَ مَا ادَّخَرْتَ لِي مِنْ ثَوَابِكَ وَأَعْدَدْتَ

مصور گردان در دل من صورت آنچه ذخیره کرده برای من از ثواب تو وآماده کرده

لِخَصْمِي مِنْ جَزَائِكَ وَعِقَابِكَ وَاجْعَلْ ذَلِكَ سَبَبًا

برای خصمان من از جزای تو وعقاب تو وبگردان آنرا سببی

لِقَنَاعَتِي بِمَا قَضَيْتَ وَثِقَتِي بِمَا تَخَيَّرْتَ آمِينَ رَبَّ

برای قناعت من بآنچه حکم کردی واعتماد من بآنچه اختیار کردی چنین باد ای پروردگار

الْعَالَمِينَ إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

عالمیان بدرستی که تو خداوند فضل بزرگی وتو بر همه چیزی قادری

وكان من دعائه عليه السلام إذا
مرض أو نزل به كرب أو بلية

اللهم لك الحمد على ما لم أزل أتصرف فيه من سلامة
بدني ولك الحمد على ما أحدثت بي من علة في جسدي
فما أدري يا إلهي أي الحالين أحق بالشكر لك
وأي الوقتين أولى بالحمد لك أوقت الصحة التي هنأتني
فيها طيبات رزقك ونشطتني بها لابتغاء مرضاتك
وفضلك وقويتني معها على ما وفقتني له من طاعتك
أم وقت العلة التي محصتني بها والنعم التي أتحفتني
بها تخفيفا لما ثقل به على ظهري من الخطيئات و
تطهيرا لما انغمست فيه من السيئات وتنبيها

لتناول التوبة

لتناول التوبة وتذكيرا لمحو الحوبة بقديم النعمة
وفي خلال ذلك ما كتب لي الكاتبان من زكي الأعمال
ما لا قلب فكر فيه ولا لسان نطق به ولا جارحة
تكلفته بل إفضالا منك علي وإحسانا من صنيعك
إلي اللهم فصل على محمد وآله وحبب إلي ما رضيت
لي ويسر لي ما أحللت بي وطهرني من دنس ما أسلفت
وامح عني شر ما قدمت وأوجدني حلاوة العافية
وأذقني برد السلامة واجعل مخرجي عن علتي إلى
عفوك ومتحولي عن صرعتي إلى تجاوزك وخلاصي من
كربي إلى روحك وسلامتي من هذه الشدة إلى
فرجك إنك المتفضل بالإحسان المتطول بالامتنان

ذو الجلال وكان من دعائه عليه السلام والاكرام

اذا استقال من ذنوبه او تضرع في طلب العفو عن عيوبه

اللهم يا من برحمته يستغيث المذنبون ويا من الى ذكر
احسانه يفزع المضطرون ويا من لخيفته ينتحب
الخاطئون يا انس كل مستوحش غريب ويا فرج
كل مكروب كئيب ويا غوث كل مخذول فريد ويا
عضد كل محتاج طريد انت الذي وسعت كل شيء
رحمة وعلما وانت الذي جعلت لكل مخلوق في نعمك
سهما وانت الذي عفوه اعلى من عقابه وانت الذي
تسعى رحمته امام غضبه وانت الذي عطاؤه
اكثر من منعه وانت الذي اتسع الخلائق كلهم في وسعه وانت

الذي

الذي لا يرغب في جزاء من اعطاه وانت الذي لا
يفرط في عقاب من عصاه وانا يا الهي عبدك الذي
امرته بالدعاء فقال لبيك وسعديك ها انا ذا
يا رب مطروح بين يديك انا الذي اوقرت الخطايا
ظهره وانا الذي افنت الذنوب عمره وانا الذي
بجهله عصاك ولم تكن اهلا منه لذاك هل انت يا
الهي راحم من دعاك فابلغ في الدعاء ام انت غافر لمن
بكاك فاسرع في البكاء ام انت متجاوز عمن عفر
لك وجهه تذللا ام انت مغن من شكا اليك فقره
توكلا الهي لا تخيب من لا يجد معطيا غيرك ولا
تخذل من لا يستغني عنك باحد دونك الهي صل

على محمد وآله ولا تعرض عني وقد أقبلت إليك ولا تحرمني

بر محمد و آل او و رو مگردان از من مرا محقق که رغبت کرده ام بتو و محروم مگردان مرا

وقد رغبت إليك ولا تجبهني بالرد وقد انتصبت بين

و محقق که رغبت کرده ام بتو و باز مزن مرا برد کردن و محقق که ایستاده ام نزد

يديك أنت الذي وصفت نفسك بالرحمة فصل على

تو تو آنکه صفت کردی خود را برحمت پس صلوات ده بر

محمد وآله وارحمني وأنت الذي سميت نفسك بالعفو

محمد و آل او و رحم کن مرا و تو آنکه نام نهاده ذات خود را بآمرزنده

فاعف عني قد ترى يا إلهي فيض دمعي من خيفتك

پس عفو کن از من محقق که می بینی ای خدای من ریزان شدن آب چشم من از ترس تو

ووجيب قلبي من خشيتك وانتقاض جوارحي من

و طپیدن دل من از ترس تو و لرزیدن اعضای من از

هيبتك كل ذلك حياء مني لسوء عملي ولذاك خمد صوتي

هیبت تو همه آن حیات مرا بر بدی کردار من و بجهت این فرو مرده آواز من

عن الجأر إليك وكل لساني عن مناجاتك يا إلهي فلك

از زاری کردن بتو و کند است زبان من از مناجات تو ای خدای من پس تراست

الحمد فكم من عائبة سترتها علي فلم تفضحني وكم من ذنب

حمد پس بسا که از عیبها که پوشیده آنرا بر من پس رسوا نکردی مرا و بسا از گناهی

غطيته علي فلم تشهرني وكم من شائبة ألممت بها

که پوشیدی بر من پس مشهور نکردی مرا و بسا از عیب که فرود آمده ام آن

فلم تهتك عني سترها ولم تقلدني مكروه شنارها

پس ندریدی از من پرده آنرا و در گردن من نیفکندی کراهت داشته عیب آنرا

ولم

ولم تبد سوآتها لمن يلتمس معايبي من جيرتي وحسدة

و ظاهر نکردی زشتیهای آن برای آن کس که میجوید عیبهای مرا از همسایهای من و حاسدان

نعمتك عندي ثم لم ينهني ذلك عن أن جريت إلى

نعمت تو نزد من پس باز نداشت مرا از آنکه رفتم بسوی

سوء ما عهدت مني فمن أجهل مني يا إلهي برشده

بدی آنچه عهد کردی از من پس کیست نادان تر از من ای خدای من برشد خود

ومن أغفل مني عن حظه ومن أبعد مني من استصلاح

و کیست بیخبرتر از من از بهره خود و کیست دورتر از من از صلاح جستن

نفسه حين أنفق ما أجريت علي من رزقك فيما نهيتني

نفس خود آنگاه که نفقه کردی آنچه روان کردی بر من از رزق تو در آنچه نهی کردی مرا

عنه من معصيتك ومن أبعد غورا في الباطل وأشد

از آن از گناه تو و دورتر از روی فرو رفتن در باطل و سخت تر

إقداما على السوء مني حين أقف بين دعوتك ودعوة

از روی اقدام کردن بر بدی از من آنگاه که ایستاده ام نزد خواندن تو و خواندن

الشيطان فأتبع دعوته على غير عمى مني في معرفة

دیو پس پیروی کنم خواندن او را بر غیر نابینائی از من در شناختن

به ولا نسيان من حفظي له وأنا حينئذ موقن بأن

آن و نه فراموشی از حفظ من او را و من آنگاه یقین دارم بآنکه

منتهى دعوتك إلى الجنة ومنتهى دعوته إلى النار

نهایت خواندن تو بسوی بهشت است و نهایت خواندن او بسوی دوزخ

سبحانك ما أعجب ما أشهد به على نفسي وأعدده

پاکی تو چه عجب است آنچه گواهی میدهم بآن بر نفس خود و شمارم از

مِنْ مَكْتُومِ أَمْرِي وَأَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ أَنَاتُكَ عَنِّي وَإِبْطَاؤُكَ
از پوشیده کار من و عجب تر از این مدارای تست از من و دیر کردن تو
عَنْ مُعَاجَلَتِي وَلَيْسَ ذَلِكَ مِنْ كَرَمِي عَلَيْكَ بَلْ تَأَنِّيًا مِنْكَ
از شتاب کردن بر من و نیست این از گرامی بودن من بر تو بلکه مدارا کردنیست از تو
لِي وَتَفَضُّلًا مِنْكَ عَلَيَّ لِأَنْ أَرْتَدِعَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ الْمُسْخِطَةِ
مرا و تفضلیست از تو بر من بجهة آنکه باز ایستم از نافرمانی تو که خشم آورنده است
وَأُقْلِعَ عَنْ سَيِّئَاتِي الْمُخْلِقَةِ وَلِأَنَّ عَفْوَكَ عَنِّي أَحَبُّ
و برکنم از بدیهای من که کهنه کننده است و بجهة آنکه عفو تو از من دوست تر است
إِلَيْكَ مِنْ عُقُوبَتِي بَلْ أَنَا يَا إِلَهِي أَكْثَرُ ذُنُوبًا وَأَقْبَحُ
بسوی تو از عقوبت من بلکه من ای خدای من بیشترم از روی گناهان و زشت ترم
آثَارًا وَأَشْنَعُ أَفْعَالًا وَأَشَدُّ فِي الْبَاطِلِ تَهَوُّرًا وَأَضْعَفُ
از روی اثرها و شنیع تر از روی کردارها و سخت تر در باطل از روی افتادن بی اندیشه
عِنْدَ طَاعَتِكَ تَيَقُّظًا وَأَقَلُّ لِوَعِيدِكَ انْتِبَاهًا وَارْتِقَابًا
نزد طاعت تو از روی بیداری و کمترم ترسیدن ترا از روی آگاه و چشم داشتن
مِنْ أَنْ أُحْصِيَ لَكَ عُيُوبِي أَوْ أَقْدِرَ عَلَى ذِكْرِ ذُنُوبِي وَإِنَّمَا
از آنکه بشمرم ترا گناهان خود یا توانا شوم بر یاد کردن گناهان خود و جز این نیست
أُوَبِّخُ بِهَذَا نَفْسِي طَمَعًا فِي رَأْفَتِكَ الَّتِي بِهَا صَلَاحُ أَمْرِ الْمُذْنِبِينَ
سرزنش میکنم باین نفس خود را از روی طمع در مهربانی تو که بآنست صلاح کار گناهکاران
وَرَجَاءً لِرَحْمَتِكَ الَّتِي بِهَا فَكَاكُ رِقَابِ الْخَاطِئِينَ اللَّهُمَّ
و امید داشتن رحمت ترا که بآنست آزاد کردن گردن گناهکاران بار خدایا
وَهَذِهِ رَقَبَتِي قَدْ أَرَقَّتْهَا الذُّنُوبُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
و این گردن من است که بنده کرده اند آنرا گناهان پس صلوات ده بر محمد و آل

ارتدع: امتنع وانتهى
كرمي: كذا في بعض النسخ
التهور: الوقوع في الامر بقلة مبالاة

واعتقها

وَأَعْتِقْهَا بِعَفْوِكَ وَهَذَا ظَهْرِي قَدْ أَثْقَلَتْهُ الْخَطَايَا
و آزاد کردن آن و این پشت من است که گرانبار کرده اند آنرا گناهان
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَخَفِّفْ عَنْهُ بِمَنِّكَ يَا إِلَهِي لَوْ
پس صلوات ده بر محمد و آل او و سبک گردان از او بمنت خود ای خدای من اگر
بَكَيْتُ إِلَيْكَ حَتَّى تَسْقُطَ أَشْفَارُ عَيْنَيَّ وَانْتَحَبْتُ حَتَّى
گریه کنم بسوی تو تا آنکه بیفتد مژهای چشم من و بنالم تا
يَنْقَطِعَ صَوْتِي وَقُمْتُ لَكَ حَتَّى تَتَنَشَّرَ قَدَمَايَ وَرَكَعْتُ
منقطع شود آواز من و بایستم برای تو تا آنکه [illegible] شود هر دو قدم من و رکوع کنم
لَكَ حَتَّى يَنْخَلِعَ صُلْبِي وَسَجَدْتُ لَكَ حَتَّى تَتَفَقَّأَ حَدَقَتَايَ
برای تو تا آنکه از هم جدا شود مهرهای پشت من و سجود کنم ترا تا [illegible] هر دو حدقه من
وَأَكَلْتُ تُرَابَ الْأَرْضِ طُولَ عُمْرِي وَشَرِبْتُ مَاءَ
و بخورم خاک زمین را در درازی عمر خود و بیاشامم آب
الرَّمَادِ آخِرَ دَهْرِي وَذَكَرْتُكَ فِي خِلَالِ ذَلِكَ حَتَّى
خاکستر در آخر روزگار خود و یاد کنم ترا در اثنای آن تا
يَكِلَّ لِسَانِي ثُمَّ لَمْ أَرْفَعْ طَرْفِي إِلَى آفَاقِ السَّمَاءِ اسْتِحْيَاءً
مانده شود زبان من پس برندارم چشم خود را بطرفهای آسمان بجهة شرمندگی
مِنْكَ مَا اسْتَوْجَبْتُ بِذَلِكَ مَحْوَ سَيِّئَةٍ وَاحِدَةٍ مِنْ
از تو آنچه سزاوار شوم باین ستردن یک بدی از
سَيِّئَاتِي وَإِنْ كُنْتَ تَغْفِرُ لِي حِينَ أَسْتَوْجِبُ مَغْفِرَتَكَ
بدیهای من و اگر باشی که بیامرزی مرا آنهنگام که سزاوار شوم آمرزش ترا
وَتَعْفُو عَنِّي حِينَ أَسْتَحِقُّ عَفْوَكَ فَإِنَّ ذَلِكَ غَيْرُ وَاجِبٍ
و درگذری از من آنهنگام که سزاوار شوم [illegible] پس بدرستی که این [illegible]

لی باستحقاق ولا انا اهل له باستیجاب اذ كان

جزائی منك فی اول ما عصیتك النار فان تعذبنی

فانت غیر ظالم لی الهی فاذ قد تغمدتنی بسترك فلم

تفضحنی وتانیتنی بكرمك فلم تعاجلنی وحلمت عنی

بتفضلك فلم تغیر نعمتك علی ولم تكدر معروفك

عندی فارحم طول تضرعی وشدة مسكنتی وسوء

موقفی اللهم صل علی محمد وآله وقنی من المعاصی و

استعملنی بالطاعة وارزقنی حسن الانابة وطهرنی

بالتوبة وایدنی بالعصمة واستصلحنی بالعافیة

واذقنی حلاوة المغفرة واجعلنی طلیق عفوك و

عتیق رحمتك واكتب لی امانا من سخطك وبشرنی

بذلك فی العاجل دون الآجل بشری اعرفها و

عرفنی فیه علامة اتبینها ان ذلك لا یضیق علیك

فی وسعك ولا یتكاءدك فی قدرتك انك علی كل شیء قدیر

وكان من دعائه علیه السلام اذا ذكر الشیطان

فاستعاذ منه ومن عداوته وكیده

اللهم انا نعوذ بك من نزغات الشیطان الرجیم

وكیده ومكائده ومن الثقة بامانیه ومواعیده

وغروره ومصائده وان یطمع نفسه فی اضلالنا

عن طاعتك وامتهاننا بمعصیتك وان یحسن عندنا

ما حسن لنا وان یثقل علینا ما كره الینا اللهم اخسئه

عنا بعبادتك واكبته بدؤبنا فی محبتك واجعل بیننا

وَبَيْنَهُ سِتْرًا لَا يَهْتِكُهُ وَرَدْمًا مُصْمَتًا لَا يَفْتُقُهُ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاشْغَلْهُ عَنَّا بِبَعْضِ اَعْدَائِكَ

وَاعْصِمْنَا مِنْهُ بِحُسْنِ رِعَايَتِكَ وَاكْفِنَا خَتْرَهُ وَوَلِّنَا

ظَهْرَهُ وَاقْطَعْ عَنَّا اَثَرَهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

مَتِّعْنَا مِنَ الْهُدٰى بِمِثْلِ ضَلَالَتِهِ وَزَوِّدْنَا مِنَ التَّقْوٰى

ضِدَّ غَوَايَتِهِ وَاسْلُكْ بِنَا مِنَ التُّقٰى خِلَافَ سَبِيلِهِ

مِنَ الرَّدٰى اَللّٰهُمَّ لَا تَجْعَلْ لَهُ فِي قُلُوبِنَا مَدْخَلًا وَلَا

تُوَطِّنَنَّ لَهُ فِيمَا لَدَيْنَا مَنْزِلًا اَللّٰهُمَّ وَمَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ

بَاطِلٍ فَعَرِّفْنَاهُ وَاِذَا عَرَّفْتَنَاهُ فَقِنَاهُ وَبَصِّرْنَا مَا

نُكَايِدُهُ بِهِ وَاَلْهِمْنَا مَا نُعِدُّهُ لَهُ وَاَيْقِظْنَا عَنْ سِنَةِ

الْغَفْلَةِ بِالرُّكُونِ اِلَيْهِ وَاَحْسِنْ بِتَوْفِيقِكَ عَوْنَنَا

عَلَيْهِ اَللّٰهُمَّ وَاَشْرِبْ قُلُوبَنَا اِنْكَارَ عَمَلِهِ وَالْطُفْ

لَنَا فِي نَقْضِ حِيَلِهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَوِّلْ

سُلْطَانَهُ عَنَّا وَاقْطَعْ رَجَاءَهُ مِنَّا وَادْرَاْهُ عَنِ الْوُلُوعِ

بِنَا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ آبَاءَنَا وَاُمَّهَاتِنَا

وَاَوْلَادَنَا وَاَهَالِيَنَا وَذَوِي اَرْحَامِنَا وَقَرَابَاتِنَا وَجِيرَانَنَا

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ فِي حِرْزٍ حَارِزٍ وَحِصْنٍ

حَافِظٍ وَكَهْفٍ مَانِعٍ وَاَلْبِسْهُمْ مِنْهُ جُنَنًا وَاقِيَةً وَ

اَعْطِهِمْ عَلَيْهِ اَسْلِحَةً مَاضِيَةً اَللّٰهُمَّ وَاعْمُمْ بِذٰلِكَ

مَنْ شَهِدَ لَكَ بِالرُّبُوبِيَّةِ وَاَخْلَصَ لَكَ بِالْوَحْدَانِيَّةِ

وَعَادَاهُ لَكَ بِحَقِيقَةِ الْعُبُودِيَّةِ وَاسْتَظْهَرَ بِكَ

عَلَيْهِ فِي مَعْرِفَةِ الْعُلُومِ الرَّبَّانِيَّةِ اَللّٰهُمَّ احْلُلْ مَا

عقد وافتق ما رتق وافسخ ما دبر وثبطه إذا عزم
وانقض ما أبرم اللهم واهزم جنده وأبطل كيده
واهدم كهفه وأرغم أنفه اللهم اجعلنا في نظم
أعدائه واعزلنا عن عداد أوليائه لا نطيع له إذا
استهوانا ولا نستجيب له إذا دعانا نأمر بمناوأته
من أطاع أمرنا ونعظ عن متابعته من اتبع زجرنا
اللهم صل على محمد خاتم النبيين وسيد المرسلين
وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين وأعذنا و
أهالينا وإخواننا وجميع المؤمنين والمؤمنات مما
استعذنا منه وأجرنا مما استجرنا بك من خوفه
واسمع لنا ما دعونا به وأعطنا ما أغفلناه واحفظ

لنا ما نسيناه وصيرنا بذلك في درجات الصالحين
ومراتب المؤمنين آمين رب العالمين

وكان من دعائه عليه السلام إذا دفع عنه ما يحذره أو عجل له مطلبه

اللهم لك الحمد على
حسن قضائك وبما صرفت عني من بلائك فلا تجعل
حظي من رحمتك ما عجلت لي من عافيتك فأكون قد
شقيت بما أحببت وسعد غيري بما كرهت وإن
يكن ما ظللت فيه أو بت فيه من هذه العافية بين
يدي بلاء لا ينقطع ووزر لا يرتفع فقدم لي ما أخرت
وأخر عني ما قدمت فغير كثير ما عاقبته الفناء
وغير قليل ما عاقبته البقاء وصل على محمد وآله

وكان من دعائه عليه السلام عند الاستسقا
بعد الجدب اللهم اسقنا الغيث وانشر
علينا رحمتك بغيثك المغدق من السحاب المنساق
لنبات ارضك المونق في جميع الآفاق وامنن على عبادك
بإيناع الثمرة واحي بلادك ببلوغ الزهرة واشهد
ملائكتك الكرام السفرة بسقي منك نافع دائم غزره
واسع درره وابل سريع عاجل تحيي به ما قد مات
وترد به ما قد فات وتخرج به ما هو آت وتوسع
به في الأقوات سحابا متراكما هنيئا مريئا طبقا
مجلجلا غير ملث ودقه ولا خلب برقه اللهم اسقنا
غيثا مغيثا مريعا ممرعا عريضا واسعا غزيرا ترد

به النهيض وتجبر به المهيض اللهم اسقنا سقيا
تسيل منه الظراب وتملأ منه الجباب وتفجر
به الأنهار وتنبت به الأشجار وترخص به الأسعار
في جميع الأمصار وتنعش به البهائم والخلق و
تكمل لنا به طيبات الرزق وتنبت لنا به الزرع و
تدر به الضرع وتزيدنا به قوة إلى قوتنا اللهم لا
تجعل ظله علينا سموما ولا تجعل برده علينا حسوما
ولا تجعل صوبه علينا رجوما ولا تجعل ماءه علينا
أجاجا اللهم صل على محمد وآل محمد وارزقنا من بركات
السماوات والأرض إنك على كل شيء قدير وكان من دعائه
عليه السلام في مكارم الأخلاق ومحاسن الأفعال

اللّهم صلّ على محمّد وآله وبلّغ بإيماني أكمل الإيمان

واجعل يقيني أفضل اليقين وانته بنيّتي إلى أحسن

النيّات وبعملي إلى أحسن الأعمال اللّهم وفّر بلطفك

نيّتي وصحّح بما عندك يقيني واستصلح بقدرتك

ما فسد منّي اللّهم صلّ على محمّد وآله واكفني ما يشغلني

الاهتمام به واستعملني بما تسألني غداً عنه واستفرغ

أيّامي فيما خلقتني له وأغنني وأوسع عليّ في رزقك

ولا تفتنّي بالنظر وأعزّني ولا تبتليني بالكبر وعبّدني

لك ولا تفسد عبادتي بالعجب وأجر للناس على يديّ

الخير ولا تمحقه بالمنّ وهب لي معالي الأخلاق

واعصمني من الفخر اللّهم صلّ على محمّد وآله ولا ترفعني

في الناس درجةً إلّا حططتني عند نفسي مثلها

ولا تحدث لي عزّاً ظاهراً إلّا أحدثت لي ذلّةً

باطنةً عند نفسي بقدرها اللّهم صلّ على محمّد و

آل محمّد ومتّعني بهدىً صالحٍ لا أستبدل به و

طريقة حقٍّ لا أزيغ عنها ونيّة رشدٍ لا أشكّ فيها

وعمّرني ما كان عمري بذلةً في طاعتك فإذا كان

عمري مرتعاً للشيطان فاقبضني إليك قبل أن

يسبق مقتك إليّ أو يستحكم غضبك عليّ اللّهم

لا تدع خصلةً تعاب منّي إلّا أصلحتها ولا عائبةً

أؤنّب بها إلّا حسّنتها ولا أكرومةً فيّ ناقصةً

إلّا أتممتها اللّهم صلّ على محمّد وآل محمّد وأبدلني من

بغضة اهل الشنان المحبة ومن حسد اهل البغي
المودة ومن ظنة اهل الصلاح الثقة ومن عداوة
الادنين الولاية ومن عقوق ذوي الارحام المبرة
ومن خذلان الاقربين النصرة ومن حب المدارين
تصحيح المقة ومن رد الملابسين كرم العشرة
ومن مرارة خوف الظالمين حلاوة الامنة اللهم
صل على محمد واله واجعل لي يدا على من ظلمني ولسانا
على من خاصمني وظفرا بمن عاندني وهب لي
مكرا على من كايدني وقدرة على من اضطهدني و
تكذيبا لمن قصبني وسلامة ممن توعدني ووفقني
لطاعة من سددني ومتابعة من ارشدني اللهم

صل على محمد واله وسددني لان اعارض من غشني
بالنصح واجزي من هجرني بالبر واثيب من حرمني
بالبذل واكافي من قطعني بالصلة واخالف من
اغتابني الى حسن الذكر وان اشكر الحسنة واغضي
عن السيئة اللهم صل على محمد واله وحلني بحلية الصالحين
والبسني زينة المتقين في بسط العدل وكظم
الغيظ واطفاء النائرة وضم اهل الفرقة واصلاح
ذات البين وافشاء العارفة وستر العائبة ولين العريكة
وخفض الجناح وحسن السيرة وسكون الريح و
طيب المخالقة والسبق الى الفضيلة وايثار التفضل
وترك التعيير والافضال على غير المستحق والقول

بالحق وان عز واستقلال الخير وان كثر من قولي

بحق واگرچه دشوار باشد و کم داشتن نیکی واگرچه بسیار باشد از گفتار من

وفعلي واستكثار الشر وان قل من قولي وفعلي واكمل ذلك

و کردار من و بسیاری بدی واگرچه اندک باشد از [illegible] و تمام کن این را

لي بدوام الطاعة ولزوم الجماعة ورفض اهل البدع

برای من بدوام فرمانبرداری و ملازم شدن جماعة و ترک کردن اهل بدعتها

ومستعمل الرأي المخترع اللهم صل على محمد وآله و

و بکار دارندگان رای [illegible] پیدا کرده شده بار خدایا صلوات ده بر محمد و آل او و

اجعل اوسع رزقك علي اذا كبرت واقوى قوتك

بگردان فراخ ترین روزی تو بر من چون پیر شوم و قوی ترین قوت تو

في اذا نصبت ولا تبتليني بالكسل عن عبادتك ولا

در من چون برنج افتم و مبتلا مکن مرا بکاهلی از پرستش تو و نه

العمى عن سبيلك ولا بالتعرض لخلاف محبتك و

کوری از راه تو و نه پیش آمدن در خلاف دوستی تو و

لا مجامعة من تفرق عنك ولا مفارقة من اجتمع

نه مجتمع شدن با که پراگنده شده از تو و نه جدائی از آنکه مجتمع شده

اليك اللهم اجعلني اصول بك عند الضرورة واسألك

بسوی تو بار خدایا بگردان مرا که حمله آورم بتو نزد ضرورة و سؤال کنم

عند الحاجة واتضرع اليك عند المسكنة ولا تفتني

از تو نزد حاجة و تضرع [illegible] بسوی تو نزد درویشی و در فتنه میفکن مرا

بالاستعانة بغيرك اذا اضطررت ولا بالخضوع

[illegible]

لسؤال

لسؤال غيرك اذا افتقرت ولا بالتضرع الى من

بسؤال کردن غیر تو را چون درویش شوم و نه بزاری کردن بر آنکه

دونك اذا رهبت فاستحق بذلك خذلانك ومنعك

بجز تست هرگاه بکاری سخت افتم پس سزاوار شوم باین خذلان تو و منع تو را

واعراضك يا ارحم الراحمين اللهم اجعل ما يلقي

و روی گردانیدن تو ای رحم ترین رحم کنندگان بار خدایا بگردان آنچه می اندازد

الشيطان في روعي من التمني والتظني والحسد

شیطان در خاطر من از آرزو و گمان بردن و حسد بردن

ذكرا لعظمتك وتفكرا في قدرتك وتدبيرا على

یاد کردن مر بزرگی ترا و اندیشه در توانائی تو و تدبیر بر

عدوك وما اجرى على لساني من لفظة فحش او هجر

دشمن تو و آنچه براند بر زبان من از لفظ زشت یا هرزه گوئی

او شتم عرض او شهادة باطل او اغتياب مؤمن

موجب بجز [illegible] یا گواهی باطل یا غیبت کردن مؤمن

غائب او سب حاضر وما اشبه ذلك نطقا بالحمد

که غایب است یا دشنام مؤمن حاضر و آنچه مانند است باین گویائی بستایش

لك واغراقا في الثناء عليك وذهابا في تمجيدك

تو و فرو رفتن در ثنا کردن بتو و رفتن در بزرگی [illegible]

وشكرا لنعمتك واعترافا باحسانك واحصاء لمننك

و شکر مر نعمت ترا و اعتراف کردن به [illegible] و شمار [illegible]

اللهم صل على محمد وآله ولا اظلمن وانت مطيق للدفع

بار خدایا صلوات ده بر محمد و آل او [illegible]

عنّي ولا أظلمنّ وأنت القادر على القبض منّي ولا
أضلّنّ وقد أمكنتك هدايتي ولا أفتقرنّ ومن عندك
وُسعي ولا أطغينّ ومن عندك وُجدي اللّهمّ إلى
مغفرتك وفدتُ وإلى عفوك قصدتُ وإلى تجاوزك
اشتقتُ وبفضلك وثقتُ وليس عندي ما يوجب
لي مغفرتك ولا في عملي ما أستحقّ به عفوك وما
لي بعد أن حكمتُ على نفسي إلّا فضلك فصلّ على محمّد وآله
وتفضّل عليّ اللّهمّ وأنطقني بالهدى وألهمني التقوى
ووفّقني للّتي هي أزكى واستعملني بما هو أرضى اللّهمّ
اسلك بي الطريقة المثلى واجعلني على ملّتك أموتُ
وأحيا اللّهمّ صلّ على محمّد وآله ومتّعني بالاقتصاد

واجعلني من أهل السداد ومن أدلّة الرشاد ومن
صالحي العباد وارزقني فوز المعاد وسلامة المرصاد
اللّهمّ خذ لنفسك من نفسي ما يخلّصها وأبقِ لنفسي
من نفسي ما يصلحها فإنّ نفسي هالكة أو تعصمها اللّهمّ
أنت عُدّتي إن حزنتُ وأنت مُنتجَعي إن حُرمتُ وبك
استغاثتي إن كُرثتُ وعندك ممّا فات خلفٌ ولما
فسد صلاحٌ وفيما أنكرتَ تغييرٌ فامنن عليّ قبل
البلاء بالعافية وقبل الطلب بالجِدة وقبل الضلال
بالرشاد واكفني مؤونة معرّة العباد وهب لي
أمن يوم المعاد وامنحني حسن الإرشاد اللّهمّ صلّ
على محمّد وآله وادرأ عنّي بلطفك واغذني برحمتك

وأصلحني بكرمك وداوني بصنعك وأظلني في ذراك
وجللني رضاك ووفقني إذا اشتكلت علي الأمور
لأهداها وإذا تشابهت الأعمال لأزكاها وإذا
تناقضت الملل لأرضاها اللهم صل على محمد وآله
وتوجني بالكفاية وسمني حسن الولاية وهب لي صدق
الهداية ولا تفتني بالسعة وامنحني حسن الدعة ولا
تجعل عيشي كدا كدا ولا ترد دعائي علي ردا فإني
لا أجعل لك ضدا ولا أدعو معك ندا اللهم صل
على محمد وآله وامنعني من السرف وحصن رزقي
من التلف ووفر ملكتي بالبركة فيه وأصب بي
سبيل الهداية للبر فيما أنفق منه اللهم صل على

محمد وآله واكفني مؤنة الاكتساب وارزقني من
غير احتساب فلا أشتغل عن عبادتك بالطلب و
لا أحتمل إصر تبعات المكسب اللهم فأطلبني
بقدرتك ما أطلب وأجرني بعزتك مما أرهب
اللهم صل على محمد وآله وصن وجهي باليسار ولا تبتذل
جاهي بالإقتار فأسترزق أهل رزقك وأستعطي
شرار خلقك فأفتتن بحمد من أعطاني وأبتلى بذم من
منعني وأنت من دونهم ولي الإعطاء والمنع اللهم
صل على محمد وآله وارزقني صحة في عبادة وفراغا
في زهادة وعلما في استعمال وورعا في إجمال اللهم
اختم بعفوك أجلي وحقق في رجاء رحمتك أملي وسهل

إلى بلوغ رضاك سبلي وحسّن في جميع أحوالي
عملي اللهم صلّ على محمد وآله ونبّهني لذكرك في
أوقات الغفلة واستعملني بطاعتك في أيام المهلة
وانهج لي إلى محبتك سبيلاً سهلة أكمل لي بها خير
الدنيا والآخرة اللهم صلّ على محمد وآله كأفضل
ما صليت على أحد من خلقك قبله وأنت مصلّ
على أحد بعده وآتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة
حسنة وقني برحمتك عذاب النار

دعاؤه عليه السلام إذا حزنه أمر وأهمته الخطايا

اللهم يا كافي الفرد الضعيف وواقي الأمر المخوف
أفردتني الخطايا فلا صاحب معي وضعفت عن غضبك

فلا مؤيد

فلا مؤيد لي وأشرفت على خوف لقائك فلا مسكّن
لروعتي ومن يؤمنني منك وأنت أخفتني ومن
يساعدني وأنت أفردتني ومن يقويني وأنت أضعفتني
لا يجير يا إلهي إلا ربّ على مربوب ولا يؤمن إلا غالب
على مغلوب ولا يعين إلا طالب على مطلوب و
بيدك يا إلهي جميع ذلك السبب وإليك المفرّ و
المهرب فصلّ على محمد وآله وأجر هربي وانجح مطلبي
اللهم إنك إن صرفت عني وجهك الكريم أو منعتني
فضلك أو حظرت على رزقك أو قطعت عني سببك
لم أجد السبيل إلى شيء من أملي غيرك ولم أقدر
على ما عندك بمعونة سواك فإني عبدك وفي

فقبضتك ناصيتي بيدك لا امر لي مع امرك ماضٍ فيّ

حكمك عدل في قضاؤك ولا قوة لي على الخروج

من سلطانك ولا استطيع مجاوزة قدرتك ولا استميل

هواك ولا ابلغ رضاك ولا انال ما عندك الا بطاعتك

وبفضل رحمتك الهي اصبحت وامسيت عبدا داخرا

لك لا املك لنفسي نفعا ولا ضرا الا بك اشهد بذلك

على نفسي واعترف بضعف قوتي وقلة حيلتي فانجز

لي ما وعدتني وتمم لي ما آتيتني فاني عبدك

المسكين المستكين الضعيف الضرير الحقير المهين

الفقير الخائف المستجير اللهم صل على محمد وآله

ولا تجعلني ناسيا لذكرك فيما اوليتني ولا غافلا

لإحسانك فيما ابليتني ولا آيسا من اجابتك لي وان

ابطات عني في سراء كنت او ضراء او شدة او رخاء

او عافية او بلاء او بؤس او نعماء او جدة او لأواء

او فقر او غنى اللهم صل على محمد وآله واجعل ثنائي

عليك ومدحي اياك وحمدي لك في كل حالاتي

حتى لا افرح بما آتيتني من الدنيا ولا احزن على ما منعتني

فيها واشعر قلبي تقواك واستعمل بدني فيما تقبله مني

واشغل بطاعتك نفسي عن كل ما يرد علي حتى لا احب

شيئا من سخطك ولا اسخط شيئا من رضاك اللهم صل

على محمد وآله وفرغ قلبي لمحبتك واشغله بذكرك وانعشه

بخوفك وبالوجل منك وقوه بالرغبة اليك وامله

إلى طاعتك واجر به في أحب السبل إليك وذلّله بالرغبة
بسوی طاعت خود و جاری کن آنرا در دوست‌ترین راهها بسوی تو و رام کن او را به رغبت
فيما عندك أيام حيوتي كلها واجعل تقواك من الدنيا
در آنچه نزد تست در روزهای زندگانی من همه آنها و بگردان ترسیدن از تو از دنیا
زادي وإلى رحمتك رحلتي وفي مرضاتك مدخلي
توشهٔ من و بسوی رحمت تو کوچ کردن من و در محل خشنودی تو درآمدن من
واجعل في جنتك مثواي وهب لي قوة أحتمل بها
و بگردان در بهشت تو جای من و ببخش مرا توانائی که بردارم آن
جميع مرضاتك واجعل فراري إليك ورغبتي فيما عندك
همه خشنودی تو و بگردان گریختن من بسوی تو و رغبت من در آنچه نزد تست
وألبس قلبي الوحشة من شرار خلقك وهب لي الأنس
و بپوشان دل مرا ترسکاری از بدها آفریدگان خود و ببخش مرا انس
بك وبأوليائك وأهل طاعتك ولا تجعل لفاجر
بتو و به دوستان تو و اهل طاعت تو و مگردان از برای بدکار
ولا كافر علي منة ولا له عندي يدا ولا بي إليهم حاجة
و نه کافر بر من منتی و نه او را نزد من دستی و نه مرا بسوی ایشان حاجتی
بل اجعل سكون قلبي وأنس نفسي واستغنائي وكفايتي
بلکه بگردان سکون دل من و انس نفس من و بی‌نیازی من و کفایت من
بك وبخيار خلقك اللهم صل على محمد وآله واجعلني
بتو و برگزیدگان بندگان خود خداوندا رحمت ده بر محمد و آل او و بگردان مرا
لهم قرينا واجعلني لهم نصيرا وامنن علي بشوق إليك
برای ایشان همنشینی و بگردان مرا برای ایشان یاور و منت نه بر من به آرزومندی بسوی تو

وبالعمل لك بما تحب وترضى إنك على كل شيء قدير و
و بعمل کردن مر ترا بآنچه دوست داری و پسندی بدرستی که تو بر همه چیز توانائی و
ذلك عليك يسير وكان من دعائه عليه السلام
این بر تو آسانست
عند الشدة والجهد وتعسر الأمور اللهم إنك كلفتني
بار خدایا بدرستی که تو تکلیف کردی
من نفسي ما أنت أملك به مني وقدرتك عليه وعلي
از نفس من آنچه تو توانائی بآن از من و توانائی تو بر او و بر من
أغلب من قدرتي فأعطني من نفسي ما يرضيك عني
غالب‌ترست از توانائی من پس بده مرا از نفس من آنچه خشنود سازد ترا از من
وخذ لنفسك رضاها من نفسي في عافية اللهم لا طاقة
و بگیر برای نفس خود خشنودی آنرا از نفس من در عافیت بار خدایا هیچ طاقتی
لي بالجهد ولا صبر لي على البلاء ولا قوة لي على الفقر
مرا بسختی و نه صبری مرا بر بلا و نه توانائی مرا بر درویشی
فلا تحظر علي رزقي ولا تكلني إلى خلقك بل تفرد
و حرام مکن بر من روزی مرا و مگذار مرا به خلق خود بلکه تنها باش
بحاجتي وتول كفايتي وانظر إلي وانظر لي في جميع أموري
بحاجت من و ولی شو کفایت مرا و نظر کن بسوی من و نظر کن برای من در همه کارهای من
فإنك إن وكلتني إلى نفسي عجزت عنها ولم أقم ما فيه
پس بدرستی که اگر تو واگذاری مرا به نفس خود که عاجز شوم از آن و نه ایستادگی کنم بآنچه در او
مصلحتها وإن وكلتني إلى خلقك تجهموني وإن ألجأتني
مصلحت آنست و اگر واگذاری مرا بسوی خلق خود ترش‌روی کنند و اگر ... مرا

إلى قرابتي حرموني وإن أعطوا أعطوا قليلاً نكداً و

منّوا عليّ طويلاً وذمّوا كثيراً فبفضلك اللهم فأغنني

وبعظمتك فانعشني وبسعتك فابسط يدي وبما

عندك فاكفني اللهم صلّ على محمد وآله وخلّصني من

الحسد واحصرني عن الذنوب وورّعني عن المحارم

ولا تجرّئني على المعاصي واجعل هواي عندك و

رضاي فيما يرد عليّ منك وبارك لي فيما رزقتني

وفيما خوّلتني وفيما أنعمت به عليّ واجعلني في كل

حالاتي محفوظاً مكلوءاً مستوراً ممنوعاً معاذاً مجاراً

اللهم صلّ على محمد وآله واقض عني كل ما ألزمتنيه و

فرضته عليّ لك في وجه من وجوه طاعتك أو لخلق من

خلقك وإن ضعف عن ذلك بدني ووهنت عنه

قوّتي ولم تنله مقدرتي ولم يسعه مالي ولا ذات

يدي ذكرته أو نسيته هو يا ربّ مما قد أحصيته

عليّ وأغفلته أنا من نفسي فأدّه عني من جزيل عطيّتك

وكثير ما عندك فإنك واسع كريم حتى لا يبقى عليّ

شيء منه تريد أن تقاصّني به من حسناتي أو تضاعف

به من سيّئاتي يوم ألقاك يا ربّ اللهم صلّ على محمد

وآله وارزقني الرغبة في العمل لك لآخرتي حتى أعرف

صدق ذلك من قلبي وحتى يكون الغالب عليّ الزهد في

دنياي وحتى أعمل الحسنات شوقاً وآمن من السيّئات

فرقاً وخوفاً وهب لي نوراً أمشي به في الناس وأهتدي

به في الظلمات واستضيء به من الشك والشبهات

از او در تاریکیها و روشنائی جویم از آن از شک و شبهات

اللهم صل على محمد وآله وارزقني خوف غم الوعيد

بارخدایا صلوات ده بر محمد وآل او وروزی ده مرا ترس غم بیم کرده شده

وشوق ثواب الموعود حتى اجد لذة ما ادعوك له و

وآرزوی ثواب وعده کرده شده تا یابم لذتی آنرا که میخوانم ترا برای او و

كآبة ما استجير بك منه اللهم قد تعلم ما يصلحني

اندوه آنچه زینهار میخواهم بتو ازآن بارخدایا محقق که میدانی آنچه اصلاح آورد مرا

من امر دنياي وآخرتي فكن بحوائجي حفيا اللهم صل

از امر دنیای من وآخرت من پس باش بحاجتهای من مهربان بارخدایا صلوات ده

على محمد وآل محمد وارزقني الحق عند تقصيري في الشكر

بر محمد وآل محمد وروزی ده مرا حق نزد تقصیر من در شکرگذاری

لك بما انعمت علي في اليسر والعسر والصحة والسقم

برای تو بآنچه انعام کردی برمن در آسانی ودشواری وتن درستی وبیماری

حتى اتعرف من نفسي روح الرضا وطمانينة النفس

تا که بشناسم از نفس خود راحت خشنودی وآرامش نفس را

مني بما يجب لك فيما يحدث في حال الخوف والامن

از من بآنچه واجب باشد مر ترا در آنچه حادث شود در حال ترس وایمنی

والرضا والسخط والضر والنفع اللهم صل على محمد وآله

وخشنودی وخشم وضرر ونفع بارخدایا صلوات ده بر محمد وآل او

وارزقني سلامة الصدر من الحسد حتى لا احسد احدا

وروزی کن مرا سلامتی سینه از حسد تا نه حسد برم یکی را

من خلقك على شيء من فضلك وحتى لا ارى نعمة من

از خلقان تو بر چیزی از فضل تو وتا نه بینم نعمتی از

نعمك على احد من خلقك في دين او دنيا او عافية او

نعمتهای تو بر یکی از خلقان تو در دین یا دنیا یا عافیت یا

تقوى او سعة او رخاء الا رجوت لنفسي افضل

پرهیزکاری یا فراخی یا آسانی مگر که امید دارم برای خود بهترین

ذلك بك ومنك وحدك لا شريك لك اللهم صل

این بتو وازتو تنهائی تو که نیست انبازی ترا بارخدایا صلوات ده

على محمد وآله وارزقني التحفظ من الخطايا والاحتراس

بر محمد وآل او وروزی ده مرا نگاه داشتن از گناهان وبازایستادن

من الزلل في الدنيا والآخرة في حال الرضا والغضب

از لغزیدن در دنیا وآخرت در حال خشنودی وغضب

حتى اكون بما يرد علي منهما بمنزلة سواء عاملا بطاعتك

تا باشم بآنچه وارد شود برمن از آنها بمنزله یکسان عمل کننده بطاعت تو

مؤثرا لرضاك على ما سواهما في الاولياء والاعداء

اختیارکننده خشنودی ترا بر آنچه غیر آنهاست در دوستان ودشمنان

حتى يامن عدوي من ظلمي وجوري وياس وليي من

تا ایمن شود دشمن من از ستم من وجور من ونا امید شود دوست من از

ميلي وانحطاط هواي واجعلني ممن يدعوك مخلصا

میل کردن من وافتادن هوای من وبگردان مرا از آنها که بخوانند ترا خالص

في الرخاء دعاء المخلصين المضطرين لك في الدعاء

در آسانی چون خواندن مخلصان بیچارگان مر ترا در خواندن

إنك حميد مجيد وكان من دعائه عليه السلام

اذا سأل الله العافية وشكرها اللهم صل على

محمد وآله والبسني عافيتك وجللني عافيتك وحصني

بعافيتك واكرمني بعافيتك واغنني بعافيتك و

تصدق علي بعافيتك وهب لي عافيتك وافرشني

عافيتك واصلح لي عافيتك ولا تفرق بيني وبين عافيتك

في الدنيا والآخرة اللهم صل على محمد وآله وعافني

عافية كافية شافية عالية نامية عافية تولد في

بدني العافية عافية الدنيا والآخرة وامنن علي

بالصحة والامن والسلامة في ديني وبدني والبصيرة

في قلبي والنفاذ في اموري والخشية لك والخوف

منك

منك والقوة على ما امرتني به من طاعتك والاجتناب

لما نهيتني عنه من معصيتك اللهم وامنن علي بالحج

والعمرة وزيارة قبر رسولك صلواتك ورحمتك

وبركاتك عليه وعلى آله وآل رسولك عليهم السلام

ابدا ما ابقيتني في عامي هذا وفي كل عام واجعل

ذلك مقبولا مشكورا مذكورا لديك مذخورا عندك

وانطق بحمدك وشكرك وذكرك وحسن الثناء

عليك لساني واشرح لمراشد دينك قلبي واعذني

وذريتي من الشيطان الرجيم ومن شر السامة

والهامة والعامة واللامة ومن شر كل شيطان

مريد ومن شر كل سلطان عنيد ومن شر كل مترف

حفيد ومن شر كل ضعيف وشديد ومن شر كل
شريف ووضيع ومن شر كل صغير وكبير ومن
شر كل قريب وبعيد ومن شر كل من نصب لرسولك
ولأهل بيته حربا من الجن والإنس ومن شر كل دابة
أنت آخذ بناصيتها إنك على صراط مستقيم اللهم
صل على محمد وآله ومن أرادني بسوء فاصرفه عني و
ادحر عني مكره وادرأ عني شره ورد كيده في نحره
واجعل بين يديه سدا حتى تعمي عني بصره وتصم
عن ذكري سمعه وتقفل دون إخطاري قلبه وتخرس
عني لسانه وتقمع رأسه وتذل عزه وتكسر جبروته
وتذل رقبته وتفسخ كبره وتؤمنني من جميع ضره

وشره وغمزه وهمزه ولمزه وحسده وعداوته
وحبائله ومصائده ورجله وخيله إنك عزيز
قدير

وكان من دعائه عليه السلام لأبويه عليهما السلام

اللهم صل على محمد عبدك و
رسولك وأهل بيته الطاهرين واخصصهم بأفضل
صلواتك ورحمتك وبركاتك وسلامك واخصص
اللهم والدي بالكرامة لديك والصلاة منك يا أرحم
الراحمين اللهم صل على محمد وآله وألهمني علم ما يجب
لهما علي إلهاما واجمع لي علم ذلك كله تماما ثم استعملني
بما تلهمني منه ووفقني للنفوذ فيما تبصرني من علمه
حتى لا يفوتني استعمال شيء علمتنيه ولا تثقل أركاني

عن الخفوف فيما ألهمتنيه اللهم صل على محمد وآله

كما شرفتنا به وصل على محمد وآله كما أوجبت لنا الحق

على الخلق بسببه اللهم اجعلني أهابهما هيبة السلطان

العسوف وأبرهما بر الأم الرؤوف واجعل طاعتي

لوالدي وبري بهما أقر لعيني من رقدة الوسنان

وأثلج لصدري من شربة الظمآن حتى أوثر على هواي

هواهما وأقدم على رضاي رضاهما وأستكثر برهما

بي وإن قل وأستقل بري بهما وإن كثر اللهم خفض

لهما صوتي وأطب لهما كلامي وألن لهما عريكتي

واعطف عليهما قلبي وصيرني بهما رفيقا وعليهما

شفيقا اللهم اشكر لهما تربيتي وأثبهما على تكرمتي

واحفظ لهما ما حفظاه مني في صغري اللهم

وما مسهما مني من أذى أو خلص إليهما عني من مكروه

أو ضاع قبلي لهما من حق فاجعله حطة لذنوبهما

وعلوا في درجاتهما وزيادة في حسناتهما يا مبدل

السيئات بأضعافها من الحسنات اللهم وما

تعديا علي فيه من قول أو أسرفا علي فيه من فعل أو

ضيعاه لي من حق أو قصرا بي عنه من واجب فقد وهبته

لهما وجدت به عليهما ورغبت إليك في وضع

تبعته عنهما فإني لا أتهمهما على نفسي ولا أستبطئهما

في بري ولا أكره ما تولياه من أمري يا رب فهما

أوجب حقا علي وأقدم إحسانا إلي وأعظم منة

لديّ من أن أقاصّهما بعدل أو أجازيهما على مثل

از آنکه قصاص کنم ایشان را بعدل یا پاداش دهم ایشان را بر مانند

أين إذاً يا إلهي طول شغلهما بتربيتي وأين شدّة

آنکه ایشان کرده‌اند پس کجا بروم یا الهی درازی شغل ایشان به تربیت من و کجا شد سختی

تعبهما في حراستي وأين إقتارهما على أنفسهما

رنج ایشان در نگاه داشتن من و از کجا من تنگ گرفتن ایشان بر خودشان

للتوسعة عليّ هيهات ما يستوفيان منّي حقّهما

بسبب فراخی بر من چه دورست آنچه تمام کرده از من حق خود را

ولا أدرك ما يجب عليّ لهما ولا أنا بقاضٍ وظيفة

و در نیابم آنچه واجب بر من برای ایشان و نه من گذارنده‌ام وظیفه

خدمتهما فصلّ على محمّد وآله وأعنّي يا خير من استعين

خدمت ایشان پس صلوات ده بر محمد و آل او و یاری ده مرا بهترین کسی که یاری میجویم

به ووفّقني يا أهدى من رغب إليه ولا تجعلني

از آن و توفیق ده مرا ای راه نماینده که رغبت کرده شده بدو و مگردان مرا

في أهل العقوق للآباء والأمّهات يوم تجزى

از کسانی که آزار کننده پدران و مادران روزی که جزا داده شود

كلّ نفس بما كسبت وهم لا يظلمون اللهمّ صلّ على محمّد

هر نفسی را بآنچه کسب کرده و ایشان ستم کرده نشوند بارخدایا صلوات ده بر محمد

وآله وذرّيّته واخصص أبويّ بأفضل ما خصصت

و آل او و ذریت او و خاص گردان پدر و مادر مرا بافضل آنچه خاص گردانیدی

به آباء عبادك المؤمنين وأمّهاتهم يا أرحم الراحمين

بدو پدران بندگان مؤمنین خود را و مادران ایشان ای رحیم ترین رحم کنندگان

اللهم

اللهمّ لا تنسني ذكرهما في أدبار صلواتي وفي إنا

بارخدایا فراموش مکن مرا یاد کردن ایشان در عقب نمازهای من و در هر وقتی

من آناء ليلي وفي ساعة من ساعات نهاري اللهمّ

از اوقات شب من و در هر ساعتی از ساعتهای روز من بارخدایا

صلّ على محمّد وآله واغفر لي بدعائي لهما واغفر لهما

صلوات ده بر محمد و آل او و بیامرز مرا بدعا کردن من ایشان را و بیامرز ایشان را

ببرّهما بي مغفرة حتماً وارض عنهما بشفاعتي لهما

به نیکوئی کردن من آمرزش واجب و خشنود باش از ایشان بشفاعت من ایشان را

رضاً عزماً وبلّغهما بالكرامة مواطن السلامة

خشنودی بجزم و برسان پدر و مادر مرا بکرامت بمواضع سلامت

اللهمّ وإن سبقت مغفرتك لهما فشفّعهما

بارخدایا اگر سبقت گرفته باشد آمرزش تو مر ایشان را پس شفاعت ده ایشان را

فيّ وإن سبقت مغفرتك لي فشفّعني فيهما حتّى

در من و اگر سبقت گرفته آمرزش تو مرا پس شفاعت ده مرا با ایشان تا

نجتمع برأفتك في دار كرامتك ومحلّ مغفرتك

مجتمع شویم بمهربانی تو در سرای کرامت تو و محل آمرزش تو

ورحمتك إنّك ذو الفضل العظيم والمنّ القديم

و رحمت تو بدرستی که تو خداوند فضل بزرگ و منت قدیم

وأنت أرحم الراحمين

و تو رحیم ترین رحم کنندگانی

وكان من دعائه عليه السلام لولده

اللهمّ ومنّ عليّ ببقاء ولدي وبإصلاحهم لي

بارخدایا و منت نه بر من ببقای فرزندان من و باصلاح ایشان مرا

وَبِإِصْلَاحِهِمْ لِي وَبِإِمْتَاعِي بِهِمْ إِلَهِي امْدُدْ لِي فِي
وبإصلاح آوردن ایشان مرا و بر خورداری من بایشان خدایا دراز کن در
أَعْمَارِهِمْ وَزِدْ لِي فِي آجَالِهِمْ وَرَبِّ لِي صَغِيرَهُمْ
عمرهای ایشان و زیاده کن برای من در اجلهای ایشان و تربیت کن برای من کوچک ایشان
وَقَوِّ لِي ضَعِيفَهُمْ وَأَصِحَّ لِي أَبْدَانَهُمْ وَأَدْيَانَهُمْ وَأَخْلَاقَهُمْ
و قوت ده مرا ضعیف ایشان و صحیح گردان برای من بدنهای ایشان و دینهای ایشان و خلقهای ایشان
وَعَافِهِمْ فِي أَنْفُسِهِمْ وَفِي جَوَارِحِهِمْ وَفِي كُلِّ مَا عُنِيتُ
و عافیت ده ایشان را در نفسهای ایشان و در اعضای ایشان و در هر آنچه خواستم
بِهِ مِنْ أَمْرِهِمْ وَأَدْرِرْ لِي وَعَلَى يَدَيَّ أَرْزَاقَهُمْ وَاجْعَلْهُمْ
او از کار ایشان و دور گردان برای من و بر دو دست من روزیهای ایشان و بگردان ایشان را
أَبْرَاراً أَتْقِيَاءَ بُصَرَاءَ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ لَكَ وَلِأَوْلِيَائِكَ
نیکوکاران پرهیزکاران بینایان شنوندگان فرمان برداران مر ترا و مر دوستان ترا
مُحِبِّينَ مُنَاصِحِينَ وَلِجَمِيعِ أَعْدَائِكَ مُعَانِدِينَ وَمُبْغِضِينَ
دوست دارندگان و نصیحت کنندگان و برای همه دشمنان تو دشمن دارندگان و خشم گیرندگان
آمِينَ اللَّهُمَّ اشْدُدْ بِهِمْ عَضُدِي وَأَقِمْ بِهِمْ أَوَدِي
آمین ای بار خدایا محکم کن بایشان بازوی مرا و درست گردان بایشان کجی مرا
وَكَثِّرْ بِهِمْ عَدَدِي وَزَيِّنْ بِهِمْ مَحْضَرِي وَأَحْيِ بِهِمْ
و بسیار کن بایشان عدد مرا و زینت ده بایشان مجلس مرا و زنده کن بایشان
ذِكْرِي وَاكْفِنِي بِهِمْ فِي غَيْبَتِي وَأَعِنِّي بِهِمْ عَلَى حَاجَتِي
یاد آوری مرا و کفایت کن مرا بایشان در حالت غایب بودن من و یاری ده مرا بایشان در حاجت من
وَاجْعَلْهُمْ لِي مُحِبِّينَ وَعَلَيَّ حَدِبِينَ مُقْبِلِينَ مُسْتَقِيمِينَ
و بگردان ایشان را دوست من و بر من مهربان روی آورندگان راستان

لي مطيعين

وبإمتاعي بهم أي تمتعي والانتفاع بهم [illegible]

ما عنيت أي اهتممت و شغلت [illegible]

وادرر لي [illegible]

لِي مُطِيعِينَ غَيْرَ عَاصِينَ وَلَا عَاقِّينَ وَلَا مُخَالِفِينَ
برای من فرمان برداران و نافرمانان و نه آزارندگان و نه مخالفت کنندگان
وَلَا خَاطِئِينَ وَأَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَتِهِمْ وَتَأْدِيبِهِمْ وَبِرِّهِمْ وَ
و نه خطا کنندگان و یاری ده مرا بر پروردن ایشان و ادب کردن ایشان و نیکویی ایشان و
هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ أَوْلَاداً ذُكُوراً وَاجْعَلْ ذَلِكَ
ببخش مرا از نزد خودت با ایشان فرزندان نرینه و بگردان این را
خَيْراً لِي وَاجْعَلْهُمْ لِي عَوْناً عَلَى مَا سَأَلْتُكَ وَأَعِذْنِي وَ
بهتر برای من و بگردان ایشان را برای من یاری بر آنچه سؤال کردم از تو و پناه ده مرا و
ذُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَإِنَّكَ خَلَقْتَنَا وَأَمَرْتَنَا وَ
فرزندان مرا از دیو رانده از رحمت پس بدرستی که تو آفریدی ما را و امر کردی ما را و
نَهَيْتَنَا وَرَغَّبْتَنَا فِي ثَوَابِ مَا أَمَرْتَنَا وَرَهَّبْتَنَا عِقَابَهُ
نهی کردی ما را و رغبت انگیختی ما را در ثواب آنچه امر کردی ما را و ترسانیدی ما را از عقاب آن
وَجَعَلْتَ لَنَا عَدُوّاً يَكِيدُنَا سَلَّطْتَهُ مِنَّا عَلَى مَا لَمْ تُسَلِّطْنَا
و گردانیدی برای ما دشمنی که مکر کند مسلط گردانیدی او را بر آنچه مسلط نگردانیدی
عَلَيْهِ مِنْهُ أَسْكَنْتَهُ صُدُورَنَا وَأَجْرَيْتَهُ مَجَارِيَ دِمَائِنَا
بر او ساکن گردانیدی او را در سینهای ما و روان گردانیدی در موضع روان شدن خونهای ما
لَا يَغْفُلُ إِنْ غَفَلْنَا وَلَا يَنْسَى إِنْ نَسِينَا يُؤْمِنُنَا عِقَابَكَ
غافل نیست اگر ما غافلیم و فراموش نمی کند اگر فراموش کنیم ما ایمن می گرداند ما را از عقاب تو
وَيُخَوِّفُنَا بِغَيْرِكَ إِنْ هَمَمْنَا بِفَاحِشَةٍ شَجَّعَنَا عَلَيْهَا وَإِنْ
و می ترساند ما را بغیر تو اگر قصد کنیم بدی دلیر کند ما را بر آن و اگر
هَمَمْنَا بِعَمَلٍ صَالِحٍ ثَبَّطَنَا عَنْهُ يَتَعَرَّضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ
قصد کنیم کار شایسته کاهل گرداند ما را و باز دارد ما را از آن پیش در آورد ما را بشهوات

صدورنا [illegible]

وما ذكر إشارة إلى ما ورد في الحديث ان الشيطان يجري من ابن آدم مجرى الدم

فاحشة [illegible]

ثبطنا [illegible]

وَيَنصِبُ لَنَا بِالشُّبُهَاتِ اِن وَعَدَنَا كَذَبَنَا وَاِن مَنَّانَا
اَخلَفَنَا وَاِلَّا تَصْرِفْ عَنَّا كَيْدَهُ يُضِلَّنَا وَاِلَّا تَقِنَا
خَبَالَهُ يَسْتَزِلَّنَا اَللّٰهُمَّ فَاقْهَرْ سُلْطَانَهُ عَنَّا بِسُلْطَانِكَ
حَتّٰى تَحْبِسَهُ عَنَّا بِكَثْرَةِ الدُّعَاۤءِ لَكَ فَنُصْبِحَ مِنْ كَيْدِهِ
فِي الْمَعْصُومِينَ بِكَ اَللّٰهُمَّ اَعْطِنِي كُلَّ سُؤْلِي وَاقْضِ لِي
حَوَاۤئِجِي وَلَا تَمْنَعْنِي الْاِجَابَةَ وَقَدْ ضَمِنْتَهَا لِي وَلَا تَحْجُبْ
دُعَاۤئِي عَنْكَ وَقَدْ اَمَرْتَنِي بِهِ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِكُلِّ مَا يُصْلِحُنِي
فِي دُنْيَايَ وَاٰخِرَتِي مَا ذَكَرْتُ مِنْهُ وَمَا نَسِيتُ اَوْ اَظْهَرْتُ
اَوْ اَخْفَيْتُ اَوْ اَعْلَنْتُ اَوْ اَسْرَرْتُ وَاجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ
ذٰلِكَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ بِسُؤَالِي اِيَّاكَ الْمُنْجِحِينَ بِالطَّلَبِ اِلَيْكَ
غَيْرِ الْمَمْنُوعِينَ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ الْمُعَوَّدِينَ بِالتَّعَوُّذِ بِكَ الرَّا

في التجاره

فِي التِّجَارَةِ عَلَيْكَ الْمُجَارِينَ بِعِزِّكَ الْمُوَسَّعِ عَلَيْهِمُ الرِّزْقُ
الْحَلَالُ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ الْمُعَزِّينَ
مِنَ الذُّلِّ بِكَ وَالْمُجَارِينَ مِنَ الظُّلْمِ بِعَدْلِكَ وَالْمُعَافَيْنَ
مِنَ الْبَلَاۤءِ بِرَحْمَتِكَ وَالْمُغْنَيْنَ مِنَ الْفَقْرِ بِغِنَاكَ وَ
الْمَعْصُومِينَ مِنَ الذُّنُوبِ وَالزَّلَلِ وَالْخَطَاۤءِ بِتَقْوَاكَ وَ
الْمُوَفَّقِينَ لِلْخَيْرِ وَالرُّشْدِ وَالصَّوَابِ بِطَاعَتِكَ وَالْمُحَالِ
بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الذُّنُوبِ بِقُدْرَتِكَ التَّارِكِينَ لِكُلِّ مَعْصِيَتِكَ
السَّاكِنِينَ فِي جِوَارِكَ اَللّٰهُمَّ اَعْطِنَا جَمِيعَ ذٰلِكَ بِتَوْفِيقِكَ
وَرَحْمَتِكَ وَاَعِذْنَا مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ وَاَعْطِ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ
وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِثْلَ الَّذِي سَاَلْتُكَ
لِنَفْسِي وَلِوُلْدِي فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَاٰجِلِ الْاٰخِرَةِ اِنَّكَ

قريب مجيب سميع عليم عفو غفور رؤوف رحيم ق
آتنا في الدنيا حسنة وفي الآخرة حسنة وقنا عذاب
النار

وكان من دعائه عليه السلام لجيرانه وأوليائه إذا ذكرهم

اللهم صل على محمد وآله
وتولني في جيراني وموالي العارفين بحقنا والمنابذين
لأعدائنا بأفضل ولايتك ووفقهم لإقامة سنتك
والأخذ بمحاسن أدبك في إرفاق ضعيفهم وسد خلتهم
وعيادة مريضهم وهداية مسترشدهم ومناصحة
مستشيرهم وتعهد قادمهم وكتمان أسرارهم و
ستر عوراتهم ونصرة مظلومهم وحسن مواساتهم
بالماعون والعود عليهم بالجدة والإفضال وإعطاء

ما يجب لهم قبل السؤال واجعلني اللهم أجزي بالإحسان
مسيئهم وأعرض بالتجاوز عن ظالمهم وأستعمل حسن
الظن في كافتهم وأتولى بالبر عامتهم وأغض بصري
عنهم عفة وألين جانبي لهم تواضعا وأرق على أهل
البلاء منهم رحمة وأسر لهم بالغيب مودة وأحب بقاء
النعمة عندهم نصحا وأوجب لهم ما أوجب
لحامتي وأرعى لهم ما أرعى لخاصتي اللهم صل
على محمد وآله وارزقني مثل ذلك منهم واجعل
لي أوفى الحظوظ فيما عندهم وزدهم بصيرة
في حقي ومعرفة بفضلي حتى يسعدوا بي
وأسعد بهم آمين رب العالمين

وكان من دعائه عليه السلام

دعاؤه عليه السلام لأهل الثغور

اللهم صل على محمد وآله وحصن ثغور المسلمين بعزتك

بار خدايا صلوات ده بر محمد و آل او و نگاه دار حدود شهرهای مسلمانان بعزت تو

وأيد حماتها بقوتك وأسبغ عطاياهم من جدتك

و قوت ده حمايت كنندگان بقوت تو و تمام كن عطاهای ايشان از توانگری خود

اللهم صل على محمد وآله وكثر عدتهم واشحذ أسلحتهم

بار خدايا صلوات ده بر محمد و آل او و بسيار گردان شمار ايشان را و تيز كن سلاحهای ايشان را

واحرس حوزتهم وامنع حومتهم وألف جمعهم و

و نگاه دار ناحيه ايشان را و نگاه دار مواضع كارزار ايشان و الفت ده جمعيت ايشان و

دبر أمرهم وواتر بين ميرهم وتوحد بكفاية مؤنهم

تدبير كن امر ايشان را و پيوسته دار ميان توشه‌های ايشان و تنها باش بكفايت احتياج ايشان

واعضدهم بالنصر وأعنهم بالصبر والطف لهم

و ياری ده ايشان را بنصرت و ياری ده ايشان را بصبر و لطف كن ايشان را

في المكر اللهم صل على محمد وآله وعرفهم ما يجهلون

در مكر بار خدايا صلوات ده بر محمد و آل او و بشناسان ايشان را آنچه نميدانند

وعلمهم ما لا يعلمون وبصرهم ما لا يبصرون اللهم

و بياموز ايشان را آنچه ندانند و بينا گردان ايشان را آنچه نمی بينند بار خدايا

صل على محمد وآله وأنسهم عند لقائهم العدو ذكر

[illegible]

دنياهم الخداعة الغرور وامح عن قلوبهم خطرات

[illegible]

المال الفتون واجعل الجنة نصب أعينهم ولوح

[illegible]

منها لأبصارهم ما أعددت فيها من مساكن الخلد

[illegible]

ومنازل الكرامة والحور الحسان والأنهار المطردة

[illegible]

بأنواع الأشربة والأشجار المتدلية بصنوف الثمر

[illegible]

حتى لا يهم أحد منهم بالإدبار ولا يحدث نفسه

[illegible]

عن قرنه بفرار اللهم افلل بذلك عدوهم واقلم عنهم

[illegible]

أظفارهم وفرق بينهم وبين أسلحتهم واخلع وثائق

[illegible]

أفئدتهم وباعد بينهم وبين أزودتهم وحيرهم

[illegible]

في سبلهم وضللهم عن وجههم واقطع عنهم المدد

[illegible]

وانقص منهم العدد واملأ أفئدتهم الرعب و

[illegible]

اقبض أيديهم عن البسط واخزم ألسنتهم عن النطق

[illegible]

شرد بهم من خلفهم و نكل بهم من وراءهم و اقطع
بخزيهم أطماع من بعدهم اللهم عقم أرحام نسائهم
و يبس أصلاب رجالهم و اقطع نسل دوابهم و
أنعامهم لا تأذن لسمائهم في قطر و لا لأرضهم في
نبات اللهم و قو بذلك محال أهل الإسلام و حصن
به ديارهم و ثمر به أموالهم و فرغهم عن محاربتهم
لعبادتك و عن منابذتهم للخلوة بك حتى لا يعبد في
بقاع الأرض غيرك و لا تعفر لأحد منهم جبهة
دونك اللهم اغز بكل ناحية من المسلمين على من
بإزائهم من المشركين و أمددهم بملائكة من عندك
مردفين حتى يكشفوهم إلى منقطع التراب قتلا في

أرضك

أرضك و أسرا أو يقروا بأنك أنت الله الذي لا إله
إلا أنت وحدك لا شريك لك اللهم و اعمم بذلك
أعداءك في أقطار البلاد من الهند و الروم و الترك و
الخزر و الحبش و النوبة و الزنج و السقالبة و الديالمة
و سائر أمم الشرك الذين تخفى أسماؤهم و صفاتهم
و قد أحصيتهم بمعرفتك و أشرفت عليهم بقدرتك
اللهم اشغل المشركين بالمشركين عن تناول أطراف
المسلمين و خذهم بالنقص عن تنقصهم و ثبطهم بالفرقة
عن الاحتشاد عليهم اللهم أخل قلوبهم من الأمنة و
أبدانهم من القوة و أذهل قلوبهم عن الاحتيال و أوهن
أركانهم عن منازلة الرجال و جبنهم عن مقارعة

الابطال وابعث عليهم جندا من ملائكتك ببأس من

دلیران و برانگیز بر ایشان لشکری از فرشتگان بترسی از

بأسك كفعلك يوم بدر تقطع به دابرهم وتحصد

ترسهای تو همچون کردن تو روز بدر ببری بآن پسینهای ایشان و بدروی

به شوكتهم وتفرق به عددهم اللهم وامزج مياههم

بآن شوکت ایشان و پراکنده کنی بآن عدد ایشان را بار خدایا و بیامیز آبهای ایشان

بالوباء واطعمتهم بالادواء وارم بلادهم بالخسوف

بوبا و طعامهای ایشان را بدردها و بینداز شهرهای ایشان بفرو رفتن

والح عليها بالقذوف وافرعها بالمحول واجعل ميرهم

و سختی کن بر ایشان بسنگ انداختن ... بقحط و بگردان توشهای ایشان

في احص ارضك وابعدها عنهم وامنع حصونها

در ... ترین زمین تو و دورترین آن از ایشان و دستوارترین حصارها

منهم اصبهم بالجوع المقيم والسقم الاليم اللهم وايما

از ایشان برسان ایشان را گرسنگی دایمی و بیماری دردناک بار خدایا و هر کدام

غاز غزاهم من اهل ملتك او مجاهد جاهدهم من

جنگ کننده که جنگ کند با ایشان از اهل ملت تو یا جهاد کننده که کارزار کند با ایشان از

اتباع سنتك ليكون دينك الاعلى وحزبك الاقوى

متابعان طریقه تو تا باشد دین تو بلندتر و گروه تو قوی تر

وحظك الاوفى فلقه اليسر وهيئ له الامر وتوله

و بهره تو وافی تر پس برسان او را آسانی و مهیا ساز برای او کار را و ...

بالنجح وتخير له الاصحاب واستقو له الظهر و

بکامرانی و برگزین برای او اصحاب و قوی کن برای او پشت او را و

اسبغ

اسبغ عليه في النفقة ومتعه بالنشاط واطف

فراخ کن برای او در نفقه و برخوردار ساز او را بنشاط و بمیران

عنه حرارة الشوق واجره من غم الوحشة وانسه

از او گرمی آرزو و نگاه دار او را از غم ... و فراموش کن

ذكر الاهل والولد واثر له حسن النية وتوله بالعافية

ذکر اهل و ولد ... برای او نیکوئی نیت و ...

واصحبه السلامة واعفه من الجبن والهمه الجرأة

و همنشین کن او را با سلامت و عفو کن او را از ترس و الهام کن او را دلیری

وارزقه الشدة وايده بالنصرة وعلمه السير والسنن

و روزی ده او را سختی و قوت ده او را بیاری و تعلیم ده او را سیرها و سنتها

وسدده في الحكم واعزل عنه الرياء وخلصه

و راست کن او را در حکم و دور کن از او ریا و خلاص کن او را

من السمعة واجعل فكره وذكره وظعنه واقامته

از سمعت و بگردان فکر او و ذکر او را و رحلت کردن او و توقف او

فيك ولك فاذا صاف عدوك وعدوه فقللهم في

در تو و برای تو چون مصاف کند دشمن تو و دشمن او پس کم گردان ایشان را

عينه وصغر شانهم في قلبه وادل له منهم و

چشم او و کوچک کن کار ایشان در دل او و دولت ده مر او را از ایشان

لا تدلهم منه فان ختمت له بالسعادة وقضيت له

و دولت مده ایشان را از او پس اگر ختم کرده باشی برای او به نیکی و حکم کرده

بالشهادة فبعد ان يجتاح عدوك بالقتل وبعد ان

بشهید شدن پس از آنکه محتاج شود دشمن تو بکشتن و بعد از آنکه

يجهد بهم الأسر وبعد أن تأمن أطراف المسلمين
وبعد أن يولي عدوك مدبرين اللهم وأيما مسلم
خلف غازيا أو مرابطا في داره أو تعهد خالفيه في
غيبته أو أعانه بطائفة من ماله أو أمده بعتاد
أو شحذه على جهاد أو أتبعه في وجهه دعوة أو
رعى له من ورائه حرمة فأجر له مثل أجره وزنا
بوزن ومثلا بمثل وعوضه من فعله عوضا حاضرا
يتعجل به نفع ما قدم وسرور ما أتى به إلى أن ينتهي به
الوقت إلى ما أجريت له من فضلك وأعددت له من
كرامتك اللهم وأيما مسلم أهمه أمر الإسلام وأحزنه
تحزب أهل الشرك عليهم فنوى غزوا أو هم بجهاد

فقعد

فقعد به ضعف أو أبطأت به فاقة أو أخره عنه
حادث أو عرض له دون إرادته مانع فاكتب اسمه
في العابدين وأوجب له ثواب المجاهدين واجعله
في نظام الشهداء والصالحين اللهم صل على محمد وآله
عبدك ورسولك وآل محمد صلاة عالية على الصلوات
مشرفة فوق التحيات صلاة لا ينتهي أمدها ولا ينقطع
عددها كأتم ما مضى من صلواتك على أحد من أوليائك
إنك المنان الحميد المبدئ المعيد الفعال لما تريد

وكان من دعائه عليه السلام متفزعا إلى الله

اللهم إني أخلصت بانقطاعي إليك
وأقبلت بكلي عليك وصرفت وجهي عمن يحتاج

إلى رفدك وقلبت مسئلتي عمن لم يستغن عن فضلك

بسوی عطای تو و منقلب ساختم مسئلهٔ خود را از کسی که بی‌نیاز نیست از فضل تو

ورأيت أن طلب المحتاج إلى المحتاج سفه من رأيه

و دانستم که طلب حاجتمندی بر حاجتمندی سفاهت از عقل اوست

وضلة من عقله فكم قد رأيت يا إلهي من أناس طلبوا

و گمراهی از عقل او پس بسا که دیدم ای خدای من از مردمان که طلب کردند

العز بغيرك فذلوا وراموا الثروة من سواك فافتقروا

عزت را بغیر تو پس ذلیل شدند و طلب کردند توانگری را از غیر تو پس محتاج شدند

وحاولوا الارتفاع فاتضعوا فصح بمعاينة أمثالهم

و طلب کردند بلندی را پس پست شدند پس صحیح شد بمعاینهٔ ایشان امثال ایشان

حازم وفقه اعتباره وأرشده إلى طريق صوابه

هشیار را توفیق داده او را اعتبار گرفتن و راه نمودن او را بر راه صواب او

اختياره فأنت يا مولاي دون كل مسئول موضع

اختیار او پس تویی ای مولای من نزد هر طلب کرده شده جای سؤال

مسئلتي ودون كل مطلوب إليه ولي حاجتي أنت

من و نزد هر طلب کرده شدگان خداوند حاجت من تویی

المخصوص قبل كل مدعو بدعوتي لا يشركك أحد في

مخصوص پیش از هر خوانده شده که نخوانم انباز نشود ترا یکی در

رجائي ولا يتفق أحد معك في دعائي ولا ينظمه وإياك

امید من و نه متفق شود با تو کسی در دعای من و نه منظم سازم او را و ترا

بذلك لك يا إلهي وحدانية العدد وملكة القدرة

خواندن من مر ترا ای پروردگار من دلیل یگانگی عدد و داشتن قدرت

الصمد وفضيلة الحول والقوة ودرجة العلو والرفعة

بی‌نیاز و فضیلت کردن قدرت و قوت و طاقت و درجه بلندی و برتری

ومن سواك مرحوم في عمره مغلوب على أمره مقهور

و هر که غیر تست رحم کرده شده در عمرش غالب کرده شده بر امرش قهر کرده شده

على شأنه مختلف الحالات متنقل في الصفات

بر شأنش مختلف حالتهای او و گردیده شده در صفتها

فتعاليت عن الأشباه والأضداد وتكبرت عن

پس بلندی از مانندها و ضدها و تکبر کردی از

الأمثال والأنداد فسبحانك لا إله إلا أنت

مثلها و همتایان پس پاکی تو نیست هیچ الهی مگر تو

وكان من دعائه عليه السلام إذا قتر عليه

اللهم إنك ابتليتنا في أرزاقنا الرزق

بار خدایا بدرستی که تو مبتلا گردانیدی ما را در روزیهای ما

بسوء الظن وفي آجالنا بطول الأمل حتى التمسنا أرزاقك

ببدی گمان و در اجلهای ما بدرازی امید تا طلب کنیم روزیهای

من عند المرزوقين وطمعنا بآمالنا في أعمار المعمرين

از نزد روزی داده شدگان و طمع کنیم آرزوهای ما در عمرهای عمر داده شدگان

فصل على محمد وآله وهب لنا يقيناً صادقاً تكفينا

پس صلوات ده بر محمد و آل او و ببخش ما را یقین راستی که کفایت کند

به من مؤونة الطلب وألهمنا ثقة خالصة تعفينا بها

آن از رنج طلب و در دل افکن ما را استواری خالص که دور گردانی از

مِنْ شِدَّةِ النَّصَبِ وَاجْعَلْ مَا صَرَّحْتَ بِهِ مِنْ عِدَتِكَ
از سختی رنج و بگردان آنچه تصریح کردی بآن از وعده تو
فِي وَحْيِكَ وَأَتْبَعْتَهُ مِنْ قَسَمِكَ فِي كِتَابِكَ قَاطِعاً لِاهْتِمَامِنَا
در وحی تو و در پی درآورده از سوگند خود در کتاب خود قطع کننده مر اهتمام ما
بِالرِّزْقِ الَّذِي تَكَفَّلْتَ بِهِ وَحَسْماً لِلِاشْتِغَالِ بِمَا ضَمِنْتَ
بروزی که تکفل کردی آن و قطع کردی مشغول شدن را بآنچه ضامن شدی
الْكِفَايَةَ لَهُ فَقُلْتَ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ الْأَصْدَقُ وَأَقْسَمْتَ وَ
کفایت را برای او پس گفت و گفتن تو راست است و راستتر و سوگند خوردی و
قَسَمُكَ الْأَبَرُّ الْأَوْفَى وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ
سوگند تو راستتر و تمامتر و در آسمان است روزی شما و آنچه وعده داده میشوید
ثُمَّ قُلْتَ فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مَا أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ
پس گفتی پروردگار آسمان و زمین که او حق است مثل شما که سخن میگوئید

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَعُونَةِ عَلَى قَضَاءِ الدَّيْنِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ
بار خدایا صلوات ده بر محمد و آل او و ببخش
لِيَ الْعَافِيَةَ مِنْ دَيْنٍ تُخْلِقُ بِهِ وَجْهِي وَيَحَارُ فِيهِ ذِهْنِي
مرا عافیت از دینی که کهنه گردانی بآن روی مرا و حیران میشود در آن ذهن من
وَيَتَشَعَّبُ لَهُ فِكْرِي وَيَطُولُ بِمُمَارَسَتِهِ شُغْلِي وَأَعُوذُ
و پراکنده شود برای او فکر من و دراز شود بممارست او کار من و پناه میگیرم
بِكَ يَا رَبِّ مِنْ هَمِّ الدَّيْنِ وَفِكْرِهِ وَشُغْلِ الدَّيْنِ وَ
بتو ای پروردگار من از اندوه وام و فکر او و مشغول دین و

سَهَرِهِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَعِذْنِي مِنْهُ وَأَسْتَجِيرُ بِكَ
بی خوابی آن پس صلوات ده بر محمد و آل او و در پناه گیر مرا از آن و زینهار میخواهم بتو
يَا رَبِّ مِنْ ذِلَّتِهِ فِي الْحَيَوةِ وَمِنْ تَبِعَتِهِ بَعْدَ الْوَفَاةِ
ای پروردگار من از خواری آن در حیوة و از عقوبت آن پس از مرگ
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْنِي مِنْهُ بِوُسْعٍ فَاضِلٍ
پس صلوات ده بر محمد و آل او و امان ده مرا از آن بفراخی زاید
أَوْ كَفَافٍ وَاصِلٍ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْجُبْنِي
یا کفایت پیوسته بار خدایا صلوات ده بر محمد و آل او و مانع شو مرا
عَنِ السَّرَفِ وَالْاِزْدِيَادِ وَقَوِّمْنِي بِالْبَذْلِ وَالْاِقْتِصَادِ
از اسراف و زیاده و راست گردان مرا به بخشش و میانه روی
وَعَلِّمْنِي حُسْنَ التَّقْدِيرِ وَاقْبِضْنِي بِلُطْفِكَ عَنِ التَّبْذِيرِ
و بیاموز مرا نیکوئی تقدیر و قبض کن مرا بلطف خود از اسراف
وَأَجْرِ مِنْ أَسْبَابِ الْحَلَالِ أَرْزَاقِي وَوَجِّهْ فِي أَبْوَابِ
و روان گردان از اسباب حلال روزیهای مرا و متوجه ساز در بابهای
الْبِرِّ إِنْفَاقِي وَازْوِ عَنِّي مِنَ الْمَالِ مَا يُحْدِثُ لِي مَخِيلَةً
نیکوئی انفاق کردن مرا و دور کن از من از مال آنچه احداث کند برای من تکبر
أَوْ تَأَدِّياً إِلَى بَغْيٍ أَوْ مَا أَتَعَقَّبُ مِنْهُ طُغْيَاناً اللّٰهُمَّ
یا افتادن بستم یا آنچه در عقب درآوردم از آن سرکشی بار خدایا
حَبِّبْ إِلَيَّ صُحْبَةَ الْفُقَرَاءِ وَأَعِنِّي عَلَى صُحْبَتِهِمْ بِحُسْنِ
دوست گردان بسوی من مصاحبت درویشان و یاری ده مرا بر مصاحبت ایشان بنیکوئی
الصَّبْرِ وَمَا زَوَيْتَ عَنِّي مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ
صبر و آنچه باز داری از من از متاع دنیای فانیه

فاذخره لي في خزائنك الباقية واجعل ما خولتني

پس ذخیره گردان آنرا در خزینهای خود که باقیست و بگردان آنچه بخشیدهٔ مرا

من حطامها وعجلت لي من متاعها بلغة إلى جوارك

از متاع آن و بشتاب گردانیدی مرا از متاع آن آنچه برسم بهمسایگی تو

ووصلة إلى قربك وذريعة إلى جنتك إنك ذو

و آنچه برسم بنزدیکی تو و وسیله بجنت تو بدرستی که تو خداوند

الفضل العظيم وأنت الجواد الكريم

فضل بزرگ و توئی بخشنده و دهنده

ومن دعائه عليه السلام في ذكر التوبة وطلبها

اللهم يا من لا يصفه نعت الواصفين ويا من لا

بار خدایا ای آنکه وصف نکند او را وصف وصف کنندگان و ای آنکسی که

يجاوزه رجاء الراجين ويا من لا يضيع لديه أجر

درنمی گذرد او را امید امیدواران و ای آنکسی که ضایع نشود نزد او مزد

المحسنين ويا من هو منتهى خوف العابدين ويا من

نیکوکاران و ای آنکسی که او نهایت ترس پرهیزکاران است و ای آنکسی

هو غاية خشية المتقين هذا مقام من تداولته

او نهایت ترس پرهیزکاران است این مقام کسیست که گردانیده است او را

أيدي الذنوب وقادته أزمة الخطايا واستحوذ

دستهای گناهان و کشیده اند او را مهار خطاها و غلبه کرده

عليه الشيطان فقصر عما أمرت به تفريطا و

بر او شیطان پس تقصیر کرده است از آنچه امر کردی بآن تقصیر کردنی و

تعاطي ما نهيت عنه تغريرا كالجاهل بقدرتك

تو از آنچه نهی کرده بازداشته از او فریفتن همچو نادان بقدرت تو

عليه أو كالمنكر فضل إحسانك إليه حتى إذا انفتح

بر آن یا همچو منکر زیادتی احسان تو بسوی او تا چون گشوده شد

له بصر الهدى وتقشعت عنه سحائب العمى أحصى ما

مر او را نظر هدایت و پاره شد از او پردهای ابر کوری شمرده آنچه

ظلم به نفسه وفكر فيما خالف به ربه فرأى كبير عصيانه

ستم کرد بآن نفس او و فکر کرد در آنچه مخالفت کرد بآن پروردگار او پس دید بسیاری نافرمانی او

كبيرا وجليل مخالفته جليلا فأقبل نحوك مؤملا لك

بسیار و بزرگی مخالفت او بزرگ پس روی آورد بجانب تو امیدوار شده بتو

مستحييا منك ووجه رغبته إليك ثقة بك فأمّك

شرمنده از تو و متوجه ساخت رغبت خود را بتو جهت اعتماد بتو پس قصد کرد ترا

بطمعه يقينا وقصدك بخوفه إخلاصا قد خلا طمعه

بطمع خود از روی یقین و قصد کرد بتو بترس خود از روی اخلاص محض که خالی شده طمع او

من كل مطموع فيه غيرك وأفرخ روعه من كل محذور

از هر طمع داشته شده در آن که غیر تست و رفت ترس او از هر محذور

منه سواك فمثل بين يديك متضرعا وغمض بصره إلى

از آن غیر تو پس ایستاد میان دستهای تو زاری کننده و دوخت چشم خود

الأرض متخشعا وطأطأ رأسه لعزتك متذللا وأ

زمین ترسنده و انداخت سر خود را بجهت عزت تو ذلیل شده و

بثك من سره ما أنت أعلم به منه خضوعا وعدد من

اظهار کرد بتو از سر خود آنچه تو داناتری بآن از او

ذنوبه ما انت احصى لها خشوعا واستغاث بك من

گناهان خود آنچه تو شمارنده‌تری مر آن را از روی خواری و فریاد خواست به تو از

عظيم ما وقع به في علمك وقبيح ما فضحه في حكمك

بزرگی آنچه واقع شد آن در علم تو و زشتی آنچه رسوا ساخت او را در حکم تو

من ذنوب ادبرت لذاتها فذهبت واقامت تبعاتها

از گناهان که پشت کرد لذتهای آن پس برفت و ایستاد و عقوبتهای آن

فلزمت لا ينكر يا الهي عدلك ان عاقبته ولا يستعظم

پس لازم شد که انکار کرده نشود ای خدای من عدل تو اگر عقوبت کنی او را و بزرگ یافته

عفوك ان عفوت عنه ورحمته لانك الرب الكريم

آمرزش تو اگر آمرزی و ببخشی او را و رحم کنی او را بدرستی که تو پروردگار دهنده

الذي لا يتعاظمه غفران الذنب العظيم اللهم فها

آنچنانی که بزرگ نیاید او را آمرزش گناه بزرگ بار خدایا پس اینک

انا ذا قد جئتك مطيعا لامرك فيما امرت به من الدعاء

آمده‌ام به تو فرمان‌برنده مر امر ترا در آنچه فرمودی به آن از دعا

متنجزا وعدك فيما وعدت به من الاجابة اذ تقول

خواهان وعده تو در آنچه وعده دادی به آن از اجابت چون گفتی

ادعوني استجب لكم اللهم فصل على محمد واله والقني

بخوانید مرا اجابت کنم برای شما بار خدایا پس صلوات ده بر محمد و آل او و دریافت کن

بمغفرتك كما لقيتك باقراري وارفعني عن مصارع

به آمرزش تو چنانکه ملاقات کردم ترا به اعتراف خود و بردار از افتادنگاه

الذنوب كما وضعت لك نفسي واسترني بسترك كما

ذنوب چنانکه فرو نهادم مر ترا نفس خود را و بپوشان مرا به پوشش خود چنانکه

تبعاتها

سوء عاقبتها و مقتضياتها

[illegible]

تانیتنی

تانيتني عن الانتقام مني اللهم وثبت في طاعتك

مدارا کردی با من از انتقام از من بار خدایا و ثابت کن در طاعت خود

نيتي واحكم في عبادتك بصيرتي ووفقني من الاعمال

نیت مرا و محکم کن در پرستش خود بینائی مرا و توفیق ده مرا از عملها

لما تغسل به دنس الخطايا عني وتوفني على ملتك وملة

آنچه که بشوئی به آن چرکهای گناهان از من و بمیران مرا بر کیش تو و ملت

نبيك محمد عليه السلام اذا توفيتني اللهم اني اتوب

پیغمبر تو محمد علیه السلام چون بمیرانی مرا بار خدایا من توبه کردم

اليك في مقامي هذا من كبائر ذنوبي وصغائرها وبواطن

بسوی تو در این مقام از کبایر گناهان من و کوچک آن و پنهانهای

سيئاتي وظواهرها وسوالف زلاتي وحوادثها توبة

بدیهای من و ظاهرهای آن و گذشته‌ها گناهان و نوهای آن توبه

من لا يحدث نفسه بمعصية ولا يضمر ان يعود في خطيئة

آنکه نگوید با نفس خود به نافرمانی و پنهان نمی‌کند آنکه عود کند در خطا

وقد قلت يا الهي في محكم كتابك انك تقبل التوبة عن عبادك

و بتحقیق که گفتی ای خدای من در محکم کتاب خود بدرستی که تو قبول میکنی توبه را از بندگان

وتعفو عن السيئات وتحب التوابين فاقبل توبتي كما

و در می‌گذری از بدیها و دوست میداری توبه‌کنندگان را پس بپذیر توبه مرا چنانکه

وعدت واعف عن سيئاتي كما ضمنت واوجب لي

وعده کردی و عفو کن از بدیها چنانکه ضامن شده و واجب شده

محبتك كما شرطت ولك يا رب شرطي الا اعود في مكروهك

دوستی خود چنانکه شرط کردی و مر تراست ای پروردگار شرط من که بازنگردم در مکروه

وضمانی ألا أرجع فی مذمومك وعهدی أن أهجر
وضمان من آنست که رجوع نکنم در نکوهیده تو وعهد من آنست که هجرت کنم
جمیع معاصیك اللهم إنك أعلم بما عملت فاغفر لی ما
از همه گناهان بارخدایا بدرستی که تو داناتری بآنچه عمل کردم پس بیامرز مرا آنچه
علمت واصرفنی بقدرتك إلی ما أحببت اللهم وعلی
دانسته وبگردان مرا بقدرت خود بآنچه دوست داری بارخدایا بر منست
تبعات قد حفظتهن وتبعات قد نسیتهن وکلهن
گناهان که حفظ کرده ام آنها را وگناهانی که فراموش کرده ام آنها را وهمه آن
بعینك التی لا تنام وعلمك الذی لا ینسی فعوضنی منها
در نظر تست که نخسبد ودانش تو که فراموش نشود پس عوض ده از آن
أهلها واحطط عنی وزرها وخفف عنی ثقلها و
اهل آن وبیفکن از من گناهان وسبک گردان از من گرانی آنرا و
اعصمنی من أن أقارف مثلها اللهم وإنه لا وفاء لی
نگاهدار مرا از آنکه کسب کنم مانند آن بارخدایا وبدرستی که نیست وفاکردن مرا
بالتوبة إلا بعصمتك ولا استمساك بی عن الخطایا
بتوبه مگر بنگاهداشت تو ونه ... مرا از گناهان
إلا عن قوتك فقونی بقوة کافیة وتولنی بعصمة
مگر از توانائی تو پس قوت ده مرا قوتی تمام ودوست دار مرا بعصمت
مانعة اللهم أیما عبد تاب إلیك وهو فی علم
منع کننده خدایا هر بنده که بازگشت بتو واو در علم
الغیب عندك فاسخ لتوبته وعائد فی ذنبه وخطیئته
غیب نزد تو شکننده مر توبه او را وعود کننده بود در گناه خود وخطاهای خود

فانی

بعینك: ای بحیث تراها فتحفظها [illegible]
أهلها: المتضررین بالتبعات [illegible]
واحطط: [illegible]

فإنی أعوذ بك أن أكون كذلك فاجعل توبتی هذه
پس بدرستی که من پناه میبرم بتو از آنکه باشم همچنین پس بگردان توبه مرا این
توبة موجبة لمحو ما سلف والسلامة فیما بقی اللهم
توبه واجب کننده مر محو آنچه گذشت وسلامتی در آنچه باقی مانده بارخدایا
إنی أعتذر إلیك من جهلی وأستوهبك سوء فعلی
بدرستی که من عذر میخواهم از نادانی خود ودر میخواهم از بدی کردار
فاضممنی إلی کنف رحمتك تطولا واسترنی بستر
پس ضم کن مرا بپناه رحمت خود بزرگی وبپوش مرا بپوشش
عافیتك تفضلا اللهم وإنی أتوب إلیك من کل ما
عافیت تو از روی فضل بارخدایا بدرستی که من توبه کردم بسوی تو از هرچه
خالف إرادتك أو زال عن محبتك من خطرات قلبی
مخالف ارادت تست یا زائل شود از محبت تو از اندیشهای دل من
ولحظات عینی وحکایات لسانی توبة تسلم بها
ونگریستنهای چشم من وحکایتهای زبان من توبه که سلامتی یابد بآن
کل جارحة علی حیالها من تبعاتك وتأمن مما یخاف
هر عضوی برابر او از عقوبت تو وایمن شود از آنچه ترسد
المعتدون من ألیم سطواتك اللهم فارحم وحدتی
درگذرندگان از رنجی ودردناکی قهرهای تو بارخدایا پس رحم کن تنهائی مرا
بین یدیك ووجیب قلبی من خشیتك واضطراب
پیش خود وکوبش دل من از ترس تو ولرزش اندام
أرکانی من هیبتك فقد أقامتنی یا رب ذنوبی
اندامهای من از هیبت تو پس بتحقیق که ... ای پروردگار گناهان مرا

[illegible]
المعتدون: [illegible]
قلبی: ای خفقانه [illegible]

مقام الخزي بفنائك فان سكت لم ينطق عني احد
در مقام رسوایی به نزدیک تو پس اگر خاموش شوم گویا نشود از من هیچ کس
وان شفعت فلست باهل الشفاعة اللهم صل
و اگر شفاعت کنم پس نیستم از اهل شفاعت بار خدایا صلوات
على محمد وآله وشفع في خطاياي كرمك وعد على سيئاتي
بر محمد و آل او و شفیع ساز در خطایای من کرم خود را و بازگرد بر بدیهای من
بعفوك ولا تجزني جزائي من عقوبتك وابسط علي
به عفو خودت و مده مرا جزای من از عقوبت تو و بگستران بر من
طولك وجللني بسترك وافعل بي فعل عزيز تضرع
نعمت خود را و فرو پوشان به پوشش خود و بکن بمن کردار عزیزی که زاری کند
اليه عبد ذليل فرحمه او غني تعرض له عبد فقير
بسوی او بنده خوار پس رحم کند بر او و یا توانگری که فرا پیش آید او را بنده درویش
فنعشه اللهم لا خفير لي منك فليخفرني عزك ولا
پس بردارد او را بار خدایا زنهار دهنده مرا از تو پس باید که زنهار دهد مرا عزت تو و نیست
شفيع لي اليك فليشفع لي فضلك وقد اوجلتني خطاياي
شفاعت کننده مرا بسوی تو پس باید که شفاعت کند مرا فضل تو و بتحقیق که ترسانیده اند مرا خطاهای من
فليؤمني عفوك فما كل ما نطقت به عن جهل مني
پس باید که ایمن کند مرا عفو تو پس نیست همه آنچه گفته ام آن را از نادانی از من
بسوء اثري ولا نسيان لما سبق من ذميم فعلي لكن
به بدی اثر من و نه فراموشی مر آنچه سبقت گرفته است از بدی کردار من لیکن
لتسمع سماؤك ومن فيها وارضك ومن عليها ما
تا بشنود آسمانهای تو و آنکه در آن و زمین تو و هر که بر آنست آنچه

بفنائك

سيئاتي

طولك

اوجلتني

اظهرت لك من الندم ولجأت اليك فيه من التوبة
ظاهر کردم ترا از پشیمانی و پناه جو آورده ام در آن از توبه
فلعل بعضهم برحمتك يرحمني لسوء موقفي او تدركه
پس شاید که بعضی از ایشان برحمت تو رحم کند مرا برای بدی ایستادن من یا دریابد او را
الرقة علي لسوء حالي فينالني منه بدعوة هي اسمع
دلسوزی بر من بجهت بدحالی من پس برسد مرا از او بدعایی که او شنواتر باشد
لديك من دعائي او شفاعة اوكد عندك من شفاعتي
نزد تو از دعای من یا شفاعتی که او استوارتر نزد تو از شفاعت من
تكون بها نجاتي من غضبك وفوزتي برضاك اللهم
که باشد آن رستگاری من از غضب تو و رستن من بخشنودی تو بار خدایا
ان يكن الندم توبة اليك فانا اندم النادمين وان
و اگر باشد پشیمانی توبه کردن بسوی تو پس من پشیمان ترین پشیمانانم و اگر
يكن الترك لمعصيتك انابة فانا اول المنيبين و
باشد ترک معصیت تو بازگشتن پس من اول بازگشتگانم و
ان يكن الاستغفار حطة للذنوب فاني لك من
اگر باشد آمرزش خواستن فرونهنده گناهان پس من ترا از
المستغفرين اللهم فكما امرت بالتوبة وضمنت القبول
آمرزش خواهندگانم بار خدایا همچنانکه امر فرمودی بتوبه و ضامن شده قبول و
وحثثت على الدعاء ووعدت الاجابة فصل على
و حریص ساختی بر دعا و وعده دادی بر اجابت پس صلوات بر
محمد وآله واقبل توبتي ولا ترجعني مرجع الخيبة من
محمد و آل او و بپذیر توبه مرا و باز مگردان مرا بازگشت ناامیدی از

المنيبين

رَحْمَتِكَ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوّابُ عَلَى الْمُذْنِبِينَ وَالرَّحِيمُ

رحمت تو بدرستی که تو توبه پذیرنده بر گناهکاران و مهربان

لِلْخَاطِئِينَ الْمُنِيبِينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا هَدَيْتَنَا

بر خطاکاران و بازگردندگان بار خدایا صلوات ده بر محمد و آل او همچنانکه رسانیدی ما را

بِهِ وَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا اسْتَنْقَذْتَنَا بِهِ وَصَلِّ عَلٰى

بآن و صلوات ده بر محمد و آل او همچنانکه رهانیدی ما را بآن و صلوات ده بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلٰوةً تَشْفَعُ لَنَا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَيَوْمَ الْفَاقَةِ

محمد و آل او صلواتی که شفاعت کند ما را روز قیامت و روز درویشی

اِلَيْكَ اِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَهُوَ عَلَيْكَ يَسِيرٌ

بسوی تو بدرستی که تو بر همه چیز توانائی و آن بر تو آسانست

وكان من دعائه عليه السلام بعد الفراغ من صلاة الليل لنفسه في الاعتراف بالذنب

اَللّٰهُمَّ يَا ذَا الْمُلْكِ الْمُتَأَبِّدِ بِالْخُلُودِ وَالسُّلْطَانِ الْمُمْتَنِعِ

بار خدایا ای صاحب پادشاهی دائمی بجاوید بودن و ای خداوند سلطنت بازدارنده

بِغَيْرِ جُنُودٍ وَلَا أَعْوَانٍ وَالْعِزِّ الْبَاقِي عَلٰى مَرِّ الدُّهُورِ

بی لشکری و بی یاوران و ارجمندی باقی بر گذشتن روزگارها

وَخَوَالِي الْأَعْوَامِ وَمَوَاضِي الْأَزْمَانِ وَالْأَيَّامِ عَزَّ

و سالها و وارهای گذشته زمانها و روزگارها عزیزست

سُلْطَانُكَ عِزًّا لَا حَدَّ لَهُ بِأَوَّلِيَّةٍ وَلَا مُنْتَهٰى لَهُ بِآخِرِيَّةٍ

عز سلطان تو عزتی که آخر نیست او را باول بودن و نهایتی نیست او را بآخر بودن

وستعلى

وَاسْتَعْلٰى مُلْكُكَ عُلُوًّا سَقَطَتِ الْأَشْيَاءُ دُونَ بُلُوغِ

و بلند است پادشاهی تو بلندیی که افتاده است همه چیزها نزد رسیدن

أَمَدِهِ وَلَا يَبْلُغُ أَدْنٰى مَا اسْتَأْثَرْتَ بِهِ مِنْ ذٰلِكَ أَقْصٰى

مدت او و نمیرسد بکمترین آنچه اختیار کردی بآن از این بنهایت

نَعْتِ النَّاعِتِينَ ضَلَّتْ فِيكَ الصِّفَاتُ وَتَفَسَّخَتْ

وصف وصف کنندگان گم شد در تو صفتها و باطل شد

دُونَكَ النُّعُوتُ وَحَارَتْ فِي كِبْرِيَائِكَ لَطَائِفُ الْأَوْهَامِ

نزد تو نعتها و حیران باشد در بزرگواری تو لطیفهای وهمها

كَذٰلِكَ أَنْتَ اللّٰهُ الْأَوَّلُ فِي أَوَّلِيَّتِكَ وَعَلٰى ذٰلِكَ أَنْتَ

همچنین تو خدائی که اولی در اولیت خود و بر این تو

دَائِمٌ لَا تَزُولُ وَأَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ عَمَلًا الْجَسِيمُ أَمَلًا

دائمی زایل نمیشوی و من بنده ضعیفم در عمل و بزرگ آرزو

خَرَجَتْ مِنْ يَدَيَّ أَسْبَابُ الْوُصُلَاتِ إِلَّا مَا وَصَلَهُ

و بیرون رفت از دست من سببها که بآن بمطالب توان رسید مگر آنچه پیوسته

رَحْمَتُكَ وَتَقَطَّعَتْ عَنِّي عِصَمُ الْآمَالِ إِلَّا مَا أَنَا مُعْتَصِمٌ

رحمت تو و بریده شد از من ریسمانهای آرزوها مگر آنچه من مستمسک شده

بِهِ مِنْ عَفْوِكَ قَلَّ عِنْدِي مَا أَعْتَدُّ بِهِ مِنْ طَاعَتِكَ

بآن از عفو تو و کمست نزد من آنچه آماده کرده‌ام بآن از طاعت تو

وَكَثُرَ عَلَيَّ مَا أَبُوءُ بِهِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَلَنْ يَضِيقَ عَلَيْكَ

و بسیار است بر من آنچه بازگردم بآن از معصیت تو و تنگ نیاید بر تو

عَفْوٌ عَنْ عَبْدِكَ وَإِنْ أَسَاءَ فَاعْفُ عَنِّي اَللّٰهُمَّ وَ

آمرزش از بنده خود و اگرچه بدی کرده پس درگذر از من خدایا

قَدْ اَشْرَفَ عَلیٰ خَفایا الاَعْمالِ عِلْمُكَ وَانْكَشَفَ كُلُّ
مَسْتُورٍ دُونَ خُبْرِكَ وَلا تَنْطَوِی عَنْكَ دَقایِقُ
الاُمُورِ وَلا تَعْزُبُ عَنْكَ غَیِّباتُ السَّرآئِرِ وَقَدِ
اسْتَحْوَذَ عَلَیَّ عَدُوُّكَ الَّذِی اسْتَنْظَرَكَ لِغِوایَتِی
فَاَنْظَرْتَهُ وَاسْتَمْهَلَكَ اِلیٰ یَوْمِ الدِّینِ لِاِضْلالی فَاَمْهَلْتَهُ
فَاَوْقَعَنِی وَقَدْ هَرَبْتُ اِلَیْكَ مِنْ صَغائِرِ ذُنُوبٍ
مُوبِقَةٍ وَكَبائِرِ اَعْمالٍ مُرْدِیَةٍ حَتّیٰ اِذا قارَفْتُ مَعْصِیَتَكَ
وَاسْتَوْجَبْتُ بِسُوءِ سَعْیِی سَخْطَتَكَ فَتَلَ عَنِّی عِذارَ
غَدْرِهِ وَتَلَقّانِی بِكَلِمَةِ كُفْرِهِ وَتَوَلَّی الْبَراءَةَ مِنِّی وَ
اَدْبَرَ مُوَلِّیاً عَنِّی فَاَصْحَرَنِی لِغَضَبِكَ فَرِیداً وَاَخْرَجَنِی
اِلیٰ فِناءِ نِقْمَتِكَ طَرِیداً لا شَفِیعٌ یَشْفَعُ لِی اِلَیْكَ وَلا

خَفِیرٌ یُؤْمِنُنِی عَلَیْكَ وَلا حِصْنٌ یَحْجُبُنِی عَنْكَ وَلا
مَلاذٌ اَلْجَاُ اِلَیْهِ مِنْكَ فَهٰذا مَقامُ الْعائِذِ بِكَ وَمَحَلُّ
الْمُعْتَرِفِ لَكَ فَلا یَضِیقَنَّ عَنِّی فَضْلُكَ وَلا یَقْصُرَنَّ
دُونِی عَفْوُكَ وَلا اَكُنْ اَخْیَبَ عِبادِكَ التّائِبِینَ وَلا
اَقْنَطَ وُفُودِكَ الاٰمِلِینَ وَاغْفِرْ لِی اِنَّكَ خَیْرُ الْغافِرِینَ
اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَمَرْتَنِی فَتَرَكْتُ وَنَهَیْتَنِی فَرَكِبْتُ وَسَوَّلَ لِیَ
الْخَطاءَ خاطِرُ السُّوءِ فَفَرَّطْتُ وَلا اَسْتَشْهِدُ عَلیٰ صِیامِی
نَهاراً وَلا اَسْتَجِیرُ بِتَهَجُّدِی لَیْلاً وَلا تُثْنِی عَلَیَّ بِاِحْیائِها
سُنَّةٌ حاشا فُرُوضِكَ الَّتِی مَنْ ضَیَّعَها هَلَكَ وَلَسْتُ
اَتَوَسَّلُ اِلَیْكَ بِفَضْلِ نافِلَةٍ مَعَ كَثِیرِ ما اَغْفَلْتُ مِنْ
وَظائِفِ فُرُوضِكَ وَتَعَدَّیْتُ عَنْ مَقاماتِ حُدُودِكَ

إِلى حُرُماتٍ انْتَهَكْتُها وَكَبائِرِ ذُنُوبٍ اجْتَرَحْتُها كانَتْ
به محرمات که دریدم آنها را و کبیره‌های گناهان که کسب کردم آنها را بود
عافِيَتُكَ لي مِنْ فَضائِحِها سِتْراً وَهذا مَقامُ مَنِ اسْتَحْيا
عافیت تو مرا از رسوایی‌های آن پوشش و این مقام کسیست که شرمنده شد
لِنَفْسِهِ مِنْكَ وَسَخِطَ عَلَيْها وَرَضِيَ عَنْكَ فَتَلَقّاكَ
برای نفس خود از تو و خشم گرفت بر آن و راضی شد از تو پس رسید به تو
بِنَفْسٍ خاشِعَةٍ وَرَقَبَةٍ خاضِعَةٍ وَظَهْرٍ مُثْقَلٍ مِنَ
به نفس ترسنده و گردن پست افتاده و پشت گران بار از
الْخَطايا واقِفاً بَيْنَ الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ وَالرَّهْبَةِ مِنْكَ
خطاهای ایستاده میان رغبت کردن به تو و ترسیدن از تو
وَأَنْتَ أَوْلى مَنْ رَجاهُ وَأَحَقُّ مَنْ خَشِيَهُ وَاتَّقاهُ فَأَعْطِني
و تو سزاوارترین کسی که امید داشته باشد او و سزاوارتر کسی که بترسد و پرهیز کند از او پس عطا کن مرا
يا رَبِّ ما رَجَوْتُ وَآمِنّي ما حَذِرْتُ وَعُدْ عَلَيَّ بِعائِدَةِ
ای پروردگار من آنچه امید دارم و ایمن گردان مرا از آنچه می‌ترسم و بازگردان بر من به رحمت بازگردنده
رَحْمَتِكَ إِنَّكَ أَكْرَمُ الْمَسْؤُولينَ اللّٰهُمَّ وَإِذْ سَتَرْتَني
رحمت خود به درستی که تو کریم‌ترین سؤال کرده شدگانی بار خدایا و چون پوشانیدی مرا
بِعَفْوِكَ وَتَغَمَّدْتَني بِفَضْلِكَ في دارِ الْفَناءِ بِحَضْرَةِ
به عفو خود و پوشانیدی مرا به فضل خود در دار فنا و در حضور
الْأَكْفاءِ فَأَجِرْني مِنْ فَضيحاتِ دارِ الْبَقاءِ عِنْدَ مَواقِفِ
همسران پس پناه ده مرا از رسوایی‌های سرای باقی نزد ایستادن
الْأَشْهادِ مِنَ الْمَلائِكَةِ الْمُقَرَّبينَ وَالرُّسُلِ الْمُكَرَّمينَ
گواهان از فرشتگان نزدیکان و رسولان گرامی کرده شدگان

والشهداء

وَالشُّهَداءِ وَالصّالِحينَ مِنْ جارٍ كُنْتُ أُكاتِمُهُ سَيِّئاتي
و شهیدان و صالحان از همسایه که بودم که پنهان میداشتم از او بدیهای خود را
وَمِنْ ذي رَحِمٍ كُنْتُ أَحْتَشِمُ مِنْهُ في سَريراتي لَمْ أَثِقْ
و از خویشی که بودم من شرم میداشتم از او در ضمایر من اعتماد نکردم
بِهِمْ رَبِّ فِي السِّتْرِ عَلَيَّ وَوَثِقْتُ بِكَ رَبِّ فِي الْمَغْفِرَةِ
به ایشان ای پروردگار من در پوشیدن بر من و اعتماد کردم به تو ای پروردگار من در آمرزیدن مرا
لي وَأَنْتَ أَوْلى مَنْ وُثِقَ بِهِ وَأَعْطى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ وَ
و تو اولیتر کسی که اعتماد کرده شود به او و بخشنده‌تر کسی که رغبت کرده شود به او و
أَرْأَفُ مَنِ اسْتُرْحِمَ فَارْحَمْني اللّٰهُمَّ وَأَنْتَ حَدَرْتَني
مهربانتر آنکه مهربانی خواسته شود پس رحم کن بار خدایا و تو فرود آوردی مرا
ماءً مَهيناً مِنْ صُلْبٍ مُتَضائِقِ الْعِظامِ حَرِجِ الْمَسالِكِ
آب خوار و ذلیل از پشتی که تنگ بود مر استخوانهای او و تنگ مواضع رفتن
إِلى رَحِمٍ ضَيِّقَةٍ سَتَرْتَها بِالْحُجُبِ تُصَرِّفُني حالاً عَنْ حالٍ
بسوی رحم که تنگ است پوشانیدی او را به پرده‌ها میگردانیدی مرا از حالی به حالی
حَتَّى انْتَهَيْتَ بي إِلى تَمامِ الصُّورَةِ وَأَثْبَتَّ فِي الْجَوارِحِ
تا که رسانیدی مرا به تمام شدن صورت و ثابت گردانیدی در اعضا
كَما نَعَتَّ في كِتابِكَ نُطْفَةً ثُمَّ عَلَقَةً ثُمَّ مُضْغَةً ثُمَّ عَظْماً
همچنان که وصف کردی در کتاب تو که نطفه پس خون بسته شود پس مضغه پس استخوان
ثُمَّ كَسَوْتَ الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْتَني خَلْقاً آخَرَ كَما شِئْتَ حَتّى
پس پوشانیدی استخوان را گوشت پس آفریدی مرا آفریده دیگر چنانکه خواستی تا
إِذَا احْتَجْتُ إِلى رِزْقِكَ وَلَمْ أَسْتَغْنِ عَنْ غِياثِ فَضْلِكَ
چون محتاج شدم بروزی تو و مستغنی نبودم از فریادرسی فضل تو

جعلت لي قوتا من فضل طعام وشراب أجريته لأمتك
گردانیدی مرا قوتی از زیادتی طعام و شراب جاری گردانیدی آنرا برای کنیز تو
التي أسكنتني جوفها وأودعتني قرار رحمها ولو تكلني
که ساکن گردانیدی مرا در اندرون او و بودیعت نهادی مرا در آرامگاه رحم او و اگر واگذاری مرا
يا رب في تلك الحالات إلى حولي أو تضطرني إلى
ای پروردگار من در این حالتها به قوت من یا بیچاره گردانی مرا به
قوتي لكان الحول عني معتزلا ولكانت القوة مني
توانائی من هر آینه بود قوت از من کناره گرفته و هر آینه باشد قوت از من
بعيدة فغذوتني بفضلك غذاء البر اللطيف تفعل
دور پس غذا دادی مرا بفضل خود غذای نیکوی لطیف می کنی
ذلك بي تطولا علي إلى غايتي هذه لا أعدم برك ولا
این با من برای نعمت دادن بر من تا این غایت معدوم نمی یابم نیکوئی ترا و دیر
يبطئ بي حسن صنيعك ولا تتأكد مع ذلك ثقتي فأتفرغ
نمی آید بمن نیکوئی نعمت تو و تاکید نمی شود با این اعتماد من پس فارغ شوم
لما هو أحظى لي عندك قد ملك الشيطان عناني في
برای آنکه بهره مندتر است مرا نزد تو و بتحقیق که مالک شده است دیو لگام مرا در
سوء الظن وضعف اليقين فأنا أشكو سوء مجاورته
بدی گمان و سستی یقین پس من شکایت میکنم از بدی همسایگی او
لي وطاعة نفسي له وأستعصمك من ملكته وأتضرع
با من و اطاعت نفس من مر او را و طلب عصمت میکنم از تو از تسلط او و زاری میکنم
إليك في أن تسهل إلى رزقي سبيلا فلك الحمد على
بسوی تو در آنکه آسان کنی مرا بسوی روزی من راهی پس تراست حمد بر

ابتدائك بالنعم الجسام وإلهامك الشكر على الإحسان
ابتدا کردن تو بنعمتهای بزرگ و در خاطر افکندن تو شکر بر احسان را
والإنعام فصل على محمد وآله وسهل علي رزقي وأن
و نعمت دادن پس صلوات ده بر محمد و آل او و آسان گردان بر من روزی مرا و آنکه
تقنعني بتقديرك لي وأن ترضيني بحصتي فيما قسمت
قانع گردانی مرا بتقدیر تو مرا و آنکه خشنود گردانی مرا بحصه من در آنچه قسمت کردی
لي وأن تجعل ما ذهب من جسمي وعمري في سبيل
مرا و آنکه بگردانی آنچه رفته است از تن من و عمر من در راه
طاعتك إنك خير الرازقين اللهم إني أعوذ بك من
طاعت تو بدرستی که تو بهترین روزی دهندگانی بار خدایا بدرستی که من پناه میگیرم بتو از
نار تغلظت بها على من عصاك وتوعدت بها من صدف
آتشی که غلیظ گردانیدی آن را بر کسی که نافرمانی کرد ترا و ترسانیدی بآن هر که روگردان شد
عن رضاك ومن نار نورها ظلمة وهينها أليم وبعيدها
از خشنودی تو و از آتشی که روشنی او تاریکست و عذاب آسان او دردناکست و دور او
قريب ومن نار يأكل بعضها بعض ويصول بعضها
نزدیکست و از آتشی که میخورد بعضی از آن بعضی را و حمله آورد بعضی از آن
على بعض ومن نار تذر العظام رميما وتسقي أهلها
بر بعضی و از آتشی که بگذارد استخوانها را پوسیده و آب دهد اهل آن را
حميما ومن نار لا تبقي على من تضرع إليها ولا ترحم
آب جوشان و از آتشی که ابقا نکند بر هر که زاری کند بسوی او و رحم نکند
من استعطفها ولا تقدر على التخفيف عمن خشع لها
هر کرا طلب مهربانی کند و قادر نباشد بر سبک کردن از کسی که تواضع کند

وَاسْتَسْلَمَ إِلَيْهَا تَلْقَى سُكَّانَهَا بِأَحَرِّ مَا لَدَيْهَا مِنْ أَلِيمِ

النَّكَالِ وَشَدِيدِ الْوَبَالِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَقَارِبِهَا

الْفَاغِرَةِ أَفْوَاهُهَا وَحَيَّاتِهَا الصَّالِقَةِ بِأَنْيَابِهَا وَ

شَرَابِهَا الَّذِي يُقَطِّعُ أَمْعَاءَ وَأَفْئِدَةَ سُكَّانِهَا وَيَنْزِعُ

قُلُوبَهُمْ وَأَسْتَهْدِيكَ لِمَا بَاعَدَ مِنْهَا وَأَخَّرَ عَنْهَا اللَّهُمَّ

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْنِي مِنْهَا بِفَضْلِ رَحْمَتِكَ وَأَقِلْنِي

عَثَرَاتِي بِحُسْنِ إِقَالَتِكَ وَلَا تَخْذُلْنِي يَا خَيْرَ الْمُجِيرِينَ

إِنَّكَ تَقِي الْكَرِيهَةَ وَتُعْطِي الْحَسَنَةَ وَتَفْعَلُ مَا تُرِيدُ

وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

إِذَا ذُكِرَ الْأَبْرَارُ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ

وَالنَّهَارُ صَلَوةً لَا يَنْقَطِعُ مَدَدُهَا وَلَا يُحْصَى عَدَدُهَا

صلوة

صَلَوةً تَشْحَنُ الْهَوَاءَ وَتَمْلَأُ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ صَلَّى اللهُ

عَلَيْهِ حَتَّى يَرْضَى وَصَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَعْدَ الرِّضَا

صَلَوةً لَا حَدَّ لَهَا وَلَا مُنْتَهَى يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْاسْتِخَارَةِ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

اقْضِ لِي بِالْخِيَرَةِ وَأَلْهِمْنَا مَعْرِفَةَ الْاخْتِيَارِ وَاجْعَلْ

ذَلِكَ ذَرِيعَةً إِلَى الرِّضَا بِمَا قَضَيْتَ لَنَا وَالتَّسْلِيمِ

لِمَا حَكَمْتَ فَأَزِحْ عَنَّا رَيْبَ الْارْتِيَابِ وَأَيِّدْنَا بِيَقِينِ

الْمُخْلِصِينَ وَلَا تَسُمْنَا عَجْزَ الْمَعْرِفَةِ عَمَّا تَخَيَّرْتَ فَنَغْمِطَ

قَدْرَكَ وَنَكْرَهَ مَوْضِعَ رِضَاكَ وَنَجْنَحَ إِلَى الَّتِي هِيَ أَبْعَدُ

مِنْ حُسْنِ الْعَاقِبَةِ وَأَقْرَبُ إِلَى ضِدِّ الْعَافِيَةِ حَبِّبْ

إِلَيْنَا مَا نَكْرَهُ مِنْ قَضَائِكَ وَسَهِّلْ عَلَيْنَا مَا نَسْتَصْعِبُ

بسوی ما آنچه کراهت داریم از قضای تو و آسان کردن بر ما آنچه صعب داریم

مِنْ حُكْمِكَ وَأَلْهِمْنَا الْاِنْقِيَادَ لِمَا أَوْرَدْتَ عَلَيْنَا مِنْ

از حکم تو و در دل افکن ما را گردن نهادن آنچه را که آوردی بر ما از

مَشِيَّتِكَ حَتَّى لَا نُحِبَّ تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ وَلَا تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ

خواهش تو تا دوست نداریم بازپس افکندن آنچه تعجیل کرده و تعجیل کردن آنچه بازپس افکندی

وَلَا نَكْرَهَ مَا أَحْبَبْتَ وَلَا نَتَخَيَّرَ مَا كَرِهْتَ وَاخْتِمْ لَنَا

و کراهت نداریم آنچه دوست داشتی و برنگزینیم آنچه کراهت داشتی و ختم کن از برای ما

بِالَّتِي هِيَ أَحْمَدُ عَاقِبَةً وَأَكْرَمُ مَصِيرًا إِنَّكَ تُفِيدُ الْكَرِيمَةَ

بآن صفتی که آن ستوده‌تر است از روی عاقبت و گرامی‌تر از روی بازگشت بدرستی که تو فایده دهی چیز

وَتُعْطِي الْجَسِيمَةَ وَتَفْعَلُ مَا تُرِيدُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

و بدهی چیزی بزرگ و بکنی آنچه خواهی تو و تو بر همه چیز

قَدِيرٌ ۝ وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا

توانائی

ابتلى أو رأى اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ بفضيحة بذنب

بار خدایا مر تراست حمد

عَلَى سِتْرِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ وَمُعَافَاتِكَ بَعْدَ خُبْرِكَ

بر ستر تو بعد از دانستن و عافیت دادن تو پس از آزمایش تو

فَكُلُّنَا قَدِ اقْتَرَفَ الْعَائِبَةَ فَلَمْ تَشْهَرْهُ وَارْتَكَبَ الْفَاحِشَةَ

پس همه ما بتحقیق کسب کرده عیب را پس آشکار نکردی آنرا و مرتکب شده کار بد را

فَلَمْ تَفْضَحْهُ وَتَسَتَّرَ بِالْمَسَاوِي فَلَمْ تَدْلُلْ عَلَيْهِ كَمْ نَهْيٍ لَكَ

پس رسوا نکردی اورا و پوشیده بدیها پس دلالت نکردی بر او بسی نهی تراست

قَدْ أَتَيْنَاهُ وَأَمْرٍ قَدْ وَقَفْتَنَا عَلَيْهِ فَتَعَدَّيْنَاهُ وَسَيِّئَةٍ

که کردیم آنرا و امری که بتحقیق توفیق دادی ما را بر او پس درگذشتیم از او و بدی که

اكْتَسَبْنَاهَا وَخَطِيئَةٍ ارْتَكَبْنَاهَا كُنْتَ الْمُطَّلِعَ عَلَيْهَا

کسب کردیم آنرا و خطائی که مرتکب شدیم آنرا بودی دیده ور بران

دُونَ النَّاظِرِينَ وَالْقَادِرَ عَلَى إِعْلَانِهَا فَوْقَ الْقَادِرِينَ

غیر نظر کنندگان و توانائی بر آشکار کردن آن بالای همه توانایان

كَانَتْ عَافِيَتُكَ لَنَا حِجَابًا دُونَ أَبْصَارِهِمْ وَرَدْمًا

بود عافیت تو از برای ما پرده نزد چشمهای ایشان و سد

دُونَ أَسْمَاعِهِمْ فَاجْعَلْ مَا سَتَرْتَ مِنَ الْعَوْرَةِ وَأَخْفَيْتَ

نزد گوشهای ایشان پس بگردان آنچه پوشیدی از عورت و پنهان کردی

مِنَ الدَّخِيلَةِ وَاعِظًا لَنَا وَزَاجِرًا عَنْ سُوءِ الْخُلُقِ وَاقْتِرَافِ

از درون پند دهنده و باز دارنده از بدی خوی و کسب کردن

الْخَطِيئَةِ وَسَعْيًا إِلَى التَّوْبَةِ الْمَاحِيَةِ وَالطَّرِيقِ الْمَحْمُودَةِ

خطا و شتاب به توبه محو کننده و راه ستوده

وَقَرِّبِ الْوَقْتَ فِيهِ وَلَا تَسِمْنَا الْغَفْلَةَ عَنْكَ إِنَّا إِلَيْكَ

و نزدیک کردن وقت در آن و نشان مکن ما را به بیخبری از تو بدرستیکه ما بسوی تو

رَاغِبُونَ وَمِنَ الذُّنُوبِ تَائِبُونَ وَصَلِّ عَلَى خِيَرَتِكَ

رغبت کنندگانیم و از گناهان توبه کنندگان و صلوات بر برگزیده تو

اَللّٰهُمَّ مِنْ خَلْقِكَ مُحَمَّدٍ وَعِتْرَتِهِ الصَّفْوَةِ مِنْ بَرِيَّتِكَ

بار خدایا از خلقان محمد و عترت او که برگزیدگانند از مخلوقات تو

الطَّاهِرِينَ وَاجْعَلْنَا لَهُمْ سَامِعِينَ وَمُطِيعِينَ كَمَا

که پاکانند و بگردان ما را ایشان را شنونده و اطاعت کننده همچنانکه

وكان من دعائه عليه السلام في الرضا إذا نظر إلى أصحاب الدنيا

الحمد لله رضا بحكم

شکر خدا براست خشنودی بحکم

الله شهدت أن الله قسم معايش عباده بالعدل

خدا گواهی میدهم که خدای قسمت کرد معیشتهای بندگان او بعدالت

وأخذ على جميع خلقه بالفضل اللهم صل على محمد و

و گرفت بر جمیع خلقان او بمزیت بارخدایا صلوات ده بر محمد و

آله ولا تفتني بما أعطيتهم ولا تفتنهم بما منعتني

آل او و در فتنه میفکن مرا بآنچه دادی ایشان را و در فتنه میفکن ایشانرا بآنچه منع کردی مرا

فأحسد خلقك وأغمط حكمك اللهم صل على محمد وآله

پس حسد برم بر خلقان تو و ناسپاسی کنم حکم ترا بارخدایا صلوات ده بر محمد و آل او

وطيب بقضائك نفسي ووسع بمواقع حكمك صدري

خوش ساز بقضای تو نفس مرا و فراخ گردان بمواضع حکم تو سینه مرا

وهب لي الثقة لأقر معها بأن قضاءك لم يجر إلا بالخيرة

و ببخش مرا اعتمادی تا اقرار کنم بآن که قضای تو جاری نمیشود مگر بنیکوئی

واجعل شكري لك على ما زويت عني أوفر من شكري

و بگردان شکر مرا برای تو بر آنچه باز داشتی [illegible] تمام تر از شکر من

إياك على ما خولتني واعصمني من أن أظن بذي عدم

ترا بر آنچه داده مرا و نگاهدار مرا از آنکه گمان برم بخداوند نیستی

خساسة أو أظن بصاحب ثروة فضلا فإن الشريف

[illegible]

من شرفته

من شرفته طاعتك والعزيز من أعزته عبادتك

[illegible]

فصل على محمد وآله ومتعنا بثروة لا تنفد وأيدنا

پس صلوات ده بر محمد و آل او و برخوردار گردان ما را بتوانگری که فانی نشود و قوت ده ما را

بعز لا يفقد واسرحنا في ملك الأبد إنك الواحد

بارجمندی که مفقود نشود و روان کن ما را در پادشاهی دائمی بدرستی که تو یکتاست

الأحد الصمد الذي لم تلد ولم تولد ولم يكن لك

یگانه در صفات و بی‌نیاز که نزائیدی و زائیده نشدی و نیست مر ترا

كفوا أحد

وكان من دعائه عليه السلام إذا نظر إلى السحاب والبرق وسمع صوت الرعد

اللهم إن هذين آيتان من آياتك وهذين عونان

بارخدایا بدرستی که این هردو نشانه‌اند از نشانهای قدرت تو و این هردو یاری دهنده

من أعوانك يبتدران طاعتك برحمة نافعة أو نقمة

از یاری دهندهای تو مبادرت میکنند بفرمان برداری تو برحمت نفع رساننده یا عقوبت

ضارة فلا تمطرنا بهما مطر السوء ولا تلبسنا

ضرررساننده پس مباران ما را باین هردو باران بدی و مپوشان ما را

بهما لباس البلاء اللهم صل على محمد وآله وأنزل

باین هردو لباس بلا را بارخدایا صلوات ده بر محمد و آل او و نازل

علينا نفع هذه السحائب وبركتها واصرف عنا

بر ما منفعت این ابرها را و برکت آنها را و بگردان از ما

اذاها و مضرتها ولا تصبنا فيها بآفة ولا ترسل

اذیت آن و مضرت آن و مرسان ما را در آن آفتی و مفرست

على معايشنا عاهة اللهم وان كنت بعثتها

بر معیشتهای ما بلیتی بار خدایا و اگر هستی برانگیخته آن را برای

نقمة وارسلتها سخطة فانا نستجيرك من غضبك

عقوبت و فرستاده آن را خشم پس بدرستی که ما زنهار میخواهیم از غضب تو

ونبتهل اليك في سؤال عفوك فمل بالغضب الى

و زاری میکنیم بسوی تو در سؤال در طلب عفو تو پس میل کن خشم

المشركين وادر رحى نقمتك على الملحدين اللهم

مشرکان و بگردان آسیاء عقوبت را بر ملحدان بار خدایا

اذهب محل بلادنا بسقياك واخرج وحر صدورنا

ببر قحطی شهرهای ما آب دادن تو و بیرون کن خشم سینهای ما را

برزقك ولا تشغلنا عنك بغيرك ولا تقطع عن

بروزی تو و مشغول مساز ما را از ذات تو بغیر ذات تو و قطع مکن از

كافتنا مادة برك فان الغني من اغنيت وان السالم

از همه ما ماده نیکوئی خود پس بدرستی که بی نیاز کسی است که تو بی نیاز کرده و بدرستی که

من وقيت ما عند احد دونك دفاع ولا باحد

آنچه نگاه داشتی آنچه در نزد یکی غیر تو دفع کردنی و نه بیکی

عن سطوتك امتناع تحكم بما شئت على من شئت

از حمله‌ای تو باز ایستادن حکم میکنی آنچه خواهی بر هر که خواهی

وتقضي بما اردت فيمن اردت فلك الحمد على ما

و حکم کنی آنچه اراده کرده در هر که خواهی پس مر تراست حمد بر آنچه

وقيتنا

بلادنا
ای جدبها وانقطاع
[illegible]

وقيتنا من البلاء ولك الشكر على ما خولتنا من النعم

نگاه داشتی ما را از بلا و مر تراست شکر بر آنچه دادی ما را از نعمت

حمدا يخلف حمد الحامدين وراءه حمدا يملأ ارضه

حمدی که در پس اندازد حمد حمد کنندگان را در پس آن حمدی که پر کند زمین را

وسماءه انك المنان بجسيم المنن الوهاب لعظيم

و آسمانش را بدرستی که تو دهنده نعمتهای بزرگی نعمتها و بخشنده بزرگ

النعم القابل يسير الحمد الشاكر قليل الشكر

نعمتها قبول کننده اندک حمد جزا دهنده شکر اندک شکر

المحسن المجمل ذو الطول لا اله الا انت اليك المصير

نیکوکار و نیکی کننده خداوند نعمت نیست هیچ خدائی مگر تو بسوی تو است بازگشت ما

وكان من دعائه عليه السلام اذا اعترف بالتقصير عن تادية الشكر

اللهم ان احدا

بار خدایا بدرستی که احدی را

لا يبلغ من شكرك غاية الا حصل عليه من احسانك

نرسد از شکر تو بغایتی مگر که حاصل آید بر او از احسان تو

ما يلزمه شكرا ولا يبلغ مبلغا من طاعتك وان اجتهد

آنچه لازم کند او را شکر و نرسد برسیدنی از طاعت تو و اگر چه کوشش کند

الا كان مقصرا دون استحقاقك بفضلك فاشكر

مگر که باشد تقصیر کننده بدون سزاوار تو پس بلطف خود پس شکر

عبادك عاجز عن شكرك واعبدهم مقصر عن طاعتك

بندگان ترا عاجز است از شکر تو و در پرستیدن تر ایشان مقصر است از طاعت

[illegible] من الهام الشكر والتوفيق والتيسير [illegible]

وَلَا يَجِبُ لِأَحَدٍ أَنْ تَغْفِرَ لَهُ بِاسْتِحْقَاقِهِ وَلَا أَنْ تَرْضَى
واجب نكند هيچ كس را اگر بيامرزى او را باستحقاق آن ونه اگر خشنود شوى
عَنْهُ بِاسْتِيجَابِهِ فَمَنْ غَفَرْتَ لَهُ فَبِطَوْلِكَ وَمَنْ رَضِيتَ
ازو بواجب بودن او پس هر كه آمرزيدى او را پس بنعمت تست و هر كه خشنود شدى
عَنْهُ فَبِفَضْلِكَ تَشْكُرُ يَسِيرَ مَا شَكَرْتَهُ وَتُثِيبُ عَلَى
ازو پس بفضل تست شكر مى كنى اندك آنچه جزو شكر داده او و ثواب مى دهى بر
قَلِيلِ مَا تُطَاعُ فِيهِ حَتَّى كَأَنَّ شُكْرَ عِبَادِكَ الَّذِي
اندك آنچه فرمان برداشته در آن تا گويا شكر بندگان تو كه
أَوْجَبْتَ عَلَيْهِ ثَوَابَهُمْ وَأَعْظَمْتَ عَنْهُ جَزَاءَهُمْ أَمْرٌ
واجب گردانيده برو ثواب ايشان و بزرگ كرده ازو جزاى ايشان امريست
مَلَكُوا اسْتِطَاعَةَ الْامْتِنَاعِ مِنْهُ دُونَكَ فَكَافَيْتَهُمْ
كه مالك شده اند توانستن باز ايستادن ازو بدون تو پس مكافات كردى ايشان را
أَوْ لَمْ يَكُنْ سَبَبُهُ بِيَدِكَ فَجَازَيْتَهُمْ بَلْ مَلَكْتَ يَا إِلَهِي
يا نبوده است سبب آن بدست قدرت تو پس جزا دادى ايشان را بلكه مالك شده اى خداى من
أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَمْلِكُوا عِبَادَتَكَ وَأَعْدَدْتَ ثَوَابَهُمْ قَبْلَ
امر ايشان را پيش از آنكه مالك شوند پرستش ترا و آماده كرده ثواب ايشان را پيش از
أَنْ يُفِيضُوا فِي طَاعَتِكَ وَذَلِكَ أَنَّ سُنَّتَكَ الْإِفْضَالُ
آنكه در شوند در طاعت تو و اين بسبب آنست كه عادت تو فضل كردنست
وَعَادَتَكَ الْإِحْسَانُ وَسَبِيلَكَ الْعَفْوُ فَكُلُّ الْبَرِيَّةِ
و عادت تو احسان است و راه تو عفو است پس همه آفريدگان
مُعْتَرِفَةٌ بِأَنَّكَ غَيْرُ ظَالِمٍ لِمَنْ عَاقَبْتَ وَشَاهِدَةٌ بِأَنَّكَ
معترفند بآنكه تو غير ظالمى از براى كسى كه عقوبت كنى و گواه بآنكه تو

تشكر
اى تقبل جميع ما شكرته وهو يسير ثم توجب عليهم من الكثير وتثيب عليه ما تعمله فيه

متفضل

مُتَفَضِّلٌ عَلَى مَنْ عَافَيْتَ وَكُلٌّ مُقِرٌّ عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّقْصِيرِ
نعمت دهنده بر كسى كه عافيت دادى و همه اعتراف كنندگانند بر نفس خود بتقصير
عَمَّا اسْتَوْجَبْتَ فَلَوْلَا أَنَّ الشَّيْطَانَ يَخْتَدِعُهُمْ
از آنچه سزاوار شده پس اگر نه شيطان فريب دهد ايشان را
عَنْ طَاعَتِكَ مَا عَصَاكَ عَاصٍ وَلَوْلَا أَنَّهُ صَوَّرَ لَهُمُ
از طاعت تو آنچه عاصى شده ترا هيچ عصيان كننده و اگر نه آنكه مصور گردانيده شان
الْبَاطِلَ فِي مِثَالِ الْحَقِّ مَا ضَلَّ عَنْ طَرِيقِكَ ضَالٌّ
باطل را در صورت حق گمراه نشدى از راه طاعت تو گمراه شده
فَسُبْحَانَكَ مَا أَبْيَنَ كَرَمَكَ فِي مُعَامَلَةِ مَنْ أَطَاعَكَ
پس پاكا تو چه روشن است كرم تو در معامله هر كه اطاعت كرد ترا
أَوْ عَصَاكَ تَشْكُرُ لِلْمُطِيعِ مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَهُ وَتُمْلِي لِلْعَاصِي
يا عاصى شد ترا جزا دهى طاعت ترا آنچه تو متولى شدى او را و مهلت دادى عاصى
فِيمَا تَمْلِكُ مُعَاجَلَتَهُ فِيهِ أَعْطَيْتَ كُلًّا مِنْهُمَا مَا لَمْ يَجِبْ
در آنچه مالك شده بشتاب كردن در آن داده هر يك را از آنها آنچه واجب
لَهُ وَتَفَضَّلْتَ عَلَى كُلٍّ مِنْهُمَا بِمَا يَقْصُرُ عَمَلُهُ عَنْهُ وَلَوْ كَافَأْتَ
او را و تفضل كرده بر هر يك از آنها بآنچه قاصرست عمل او ازو و اگر مكافات
الْمُطِيعَ عَلَى مَا أَنْتَ تَوَلَّيْتَهُ لَأَوْشَكَ أَنْ يَفْقِدَ ثَوَابَكَ
فرمانبردار بر آنچه تو متولى شده آنرا هر آينه نزديك است بآنكه بر طرف شود
وَأَنْ تَزُولَ عَنْهُ نِعْمَتُكَ وَلَكِنَّكَ بِكَرَمِكَ جَازَيْتَهُ عَلَى
و اگر زايل شدى ازو نعمت تو وليكن بكرم خود جزا دادى بر
الْمُدَّةِ الْقَصِيرَةِ الْفَانِيَةِ بِالْمُدَّةِ الطَّوِيلَةِ الْخَالِدَةِ وَ
مدت كوتاه گذرنده بمدت دراز جاودانه و بر

وتملي
اى تمهل وتمهله له وتملي تمهل فيه

المطيع
جازيته سوا آمن دون تفضل وتكرم فيه

عَلَى الْغَايَةِ الْقَرِيبَةِ الزَّائِلَةِ بِالْغَايَةِ الْمَدِيدَةِ الْبَاقِيَةِ

بر نهایت نزدیک زوال پذیرنده بغایت کشیده باقی

ثُمَّ لَمْ تَسُمْهُ الْقِصَاصَ فِيمَا أَكَلَ مِنْ رِزْقِكَ الَّذِي

پس رنج نرسانیدی بقصاص در آنچه خورد از روزی تو آنکه

يَقْوَى بِهِ عَلَى طَاعَتِكَ وَلَمْ تَحْمِلْهُ عَلَى الْمُنَاقَشَاتِ فِي

قوی شد بدان بر طاعت تو و حامل نشدی بر تنگ گیری در

الْآلَاتِ الَّتِي تَسَبَّبَ بِاسْتِعْمَالِهَا إِلَى مَغْفِرَتِكَ وَ

آلتها که پیوستگی یافت بکار داشتن آن بسوی آمرزش تو و

لَوْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِهِ لَذَهَبَ بِجَمِيعِ مَا كَدَحَ لَهُ وَجُمْلَةِ مَا

اگر میکردی آنرا باو هر آینه میرفت بهمه آنچه رنج کشیده برای آن و جمله آنچه

سَعَى فِيهِ جَزَاءً لِلصُّغْرَى مِنْ أَيَادِيكَ وَمِنَنِكَ وَلَبَقِيَ

سعی کرد در آن برای پاداش کوچکتری از نعمتهای تو و منتهای تو و هر آینه میماند

رَهِيناً بَيْنَ يَدَيْكَ بِسَائِرِ نِعَمِكَ فَمَتَى كَانَ يَسْتَحِقُّ شَيْئاً

در گرو نزد تو بهمه نعمتهای تو پس کی باشد سزاوار چیزی

مِنْ ثَوَابِكَ لَا مَتَى هَذَا يَا إِلَهِي حَالُ مَنْ أَطَاعَكَ وَسَبِيلُ

از ثواب تو هیهات مکان این ای خدای من حال آنکس که فرمانبرد ترا و راه

مَنْ تَعَبَّدَ لَكَ فَأَمَّا الْعَاصِي أَمْرَكَ وَالْمُوَاقِعُ نَهْيَكَ

کسی که پرستش کرد ترا پس اما نافرمانبردار امر تو و افتاده نهی تو

فَلَمْ تُعَاجِلْهُ بِنَقِمَتِكَ لِكَيْ يَسْتَبْدِلَ بِحَالِهِ فِي مَعْصِيَتِكَ

پس شتاب نکردی او را بانتقام تو تا بدل خواهد بحال او در معصیت تو

حَالَ الْإِنَابَةِ إِلَى طَاعَتِكَ وَلَقَدْ كَانَ يَسْتَحِقُّ فِي أَوَّلِ

حال بازگشتن بسوی طاعت تو و بتحقیق که بود سزاوار در اول

المناقشات

المناقشة الاستقصاء في الحساب ومنه الحديث من نوقش في الحساب عذب فقط

مَا هَمَّ بِعِصْيَانِكَ كُلَّ مَا أَعْدَدْتَ لِجَمِيعِ خَلْقِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ

آنکه قصد کرده بنافرمانی تو هر چیزی که آماده کردی برای همه خلقان تو از عقوبت تو

فَجَمِيعُ مَا أَخَّرْتَ عَنْهُ مِنْ وَقْتِ الْعَذَابِ وَأَبْطَأْتَ

پس جمیع آنچه تاخیر کردی از او از وقت عذاب و دیر کردی

بِهِ عَلَيْهِ مِنْ سَطَوَاتِ النَّقِمَةِ وَالْعِقَابِ تَرْكٌ مِنْ حَقِّكَ

بدان بر او از سطوتهای انتقام و عقاب بگذر از حق خود

وَرِضًى بِدُونِ وَاجِبِكَ فَمَنْ أَكْرَمُ يَا إِلَهِي مِنْكَ وَمَنْ

و خشنود شدن بدون واجب تو پس کیست کریمتر از تو ای خدای من و کیست

أَشْقَى مِمَّنْ هَلَكَ عَلَيْكَ لَا مَنْ فَتَبَارَكْتَ أَنْ تُوصَفَ

بدبخت تر از آنکه هلاک شده بر تو هیچ کس پس بزرگی از آنکه وصف کرده شوی

إِلَّا بِالْإِحْسَانِ وَكَرُمْتَ أَنْ يُخَافَ مِنْكَ إِلَّا الْعَدْلُ

مگر باحسان تو و گرامی از آنکه ترسیده شود از تو مگر عدل

لَا يُخْشَى جَوْرُكَ عَلَى مَنْ عَصَاكَ وَلَا يُخَافُ إِغْفَالُكَ

ترسیده نمیشود از جور تو بر هر که عاصی شد ترا و ترسیده نشده از فرو گذاشتن تو

ثَوَابَ مَنْ أَرْضَاكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِي أَمَلِي وَ

ثواب هر که خشنود ساخت ترا پس صلوات ده بر محمد و آل او و ببخش برای من آرزوی مرا

زِدْنِي مِنْ هُدَاكَ مَا أَصِلُ بِهِ إِلَى التَّوْفِيقِ فِي عَمَلِي إِنَّكَ

زیاده کن مرا از هدایت تو آنچه رسیده و آنرا بسوی توفیق در عمل من بدرستی

مَنَّانٌ كَرِيمٌ

نعمت دهنده کریم

وكان من دعائه عليه السلام في الاعتذار

من تبعات العباد ومن التة

اللّهمّ انّي اعتذر اليك من مظلوم ظلم بحضرتي فلم

انصره ومن معروف اسدي اليّ فلم اشكره ومن مسيء

اعتذر اليّ فلم اعذره ومن ذي فاقة سألني فلم اوثره

ومن حقّ ذي حقّ لزمني فلم اوفّره ومن عيب مؤمن

ظهر لي فلم استره ومن كلّ اثم عرض لي فلم اهجره

اعتذر اليك يا الهي منهنّ ومن نظائرهنّ اعتذار ندامة

يكون واعظا لما بين يديّ من اشباههنّ فصلّ على

محمّد وآله واجعل ندامتي على ما وقعت فيه من الزّلات

وعزمي على ترك ما يعرض لي من السّيّئات توبة

توجب لي محبّتك يا محبّ التّوّابين

و كان من دعائه عليه السلام في طلب العفو والرحمة

اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد واكسر شهوتي عن كلّ محرّم

وازو حرصي عن كلّ مأثم وامنعني عن كلّ مؤمن و

مؤمنة ومسلم ومسلمة اللّهمّ وايّما عبد نال منّي

ما حظرت عليه وانتهك منّي ما حجرت عليه فمضى

بظلامتي ميّتا او حصلت لي قبله حيّا فاغفر له ما الم

به منّي واعف له عمّا ادبر به عنّي ولا تقفه على ما ارتكب

فيّ ولا تكشفه عمّا اكتسب بي واجعل ما سمحت به

من العفو عنهم وتبرّعت به من الصّدقة عليهم ازكى

صدقات المتصدّقين واعلى صلات المتقرّبين وعوّضني

من عفوي عنهم عفوك ومن دعائي لهم رحمتك حتّى

يسعد كلّ واحد منّا بفضلك وينجو كلّ منّا بمنّك اللّهمّ

اذى

وايما عبد من عبيدك ادركه مني درك او مسه
من ناحيتي اذى او لحقه بي او بسببي ظلم ففته بحقه
او سبقته بمظلمته فصل على محمد واله وارضه عني
من وجدك واوفه حقه من عندك ثم قني ما يوجب
له حكمك وخلصني مما يحكم به عدلك فان قوتي لا
تستقل بنقمتك وان طاقتي لا تنهض بسخطك فانك
ان تكافني بالحق تهلكني والا تغمدني برحمتك
توبقني اللهم اني استوهبك يا الهي ما لا ينقصك
بذله واستحملك ما لا يبهظك حمله استوهبك يا الهي
نفسي التي لم تخلقها لتمتنع بها من سوء او لتطرق بها
الى نفع ولكن انشاتها اثباتا لقدرتك على مثلها

واحتجاجا

واحتجاجا على شكلها واستحملك من ذنوبي ما قد
بهظني حمله واستعين بك على ما قد فدحني ثقله
فصل على محمد واله وهب لنفسي على ظلمها نفسي ووكل
رحمتك باحتمال اصري فكم قد لحقت رحمتك
بالمسيئين وكم قد شمل عفوك الظالمين فصل على محمد
واله واجعلني اسوة من قد انهضته بتجاوزك عن مصارع
الخاطئين وخلصته بتوفيقك من ورطات المجرمين
فاصبح طليق عفوك من اسار سخطك وعتيق صنعك
من وثاق عدلك انك ان تفعل ذلك يا الهي تفعله
بمن لا يجحد استحقاق عقوبتك ولا يبرئ نفسه من
استيجاب نقمتك تفعل ذلك يا الهي بمن خوفه منك

اكثر من طمعه فيك ومن يأسه من النجاة اوكد من
بیشتر از طمع او در تو و کسی که نومیدی او از رستگاری استوارتر است از
رجائه للخلاص لا ان يكون يأسه قنوطا او ان يكون
امید او مر خلاص شدن را نه آنکه باشد نومیدی او نا امیدی از رحمت تو یا آنکه باشد
طمعه اغترارا بل لقلة حسناته بين سيئاته وضعف
طمع او فریب خوردن بلکه بجهت کمی نیکوئیهای او میان بدیهای او و ضعف
حججه في جميع تبعاته فاما انت يا الهي فاهل ان لا يغتر
حجتهای او در همه تبعهای او پس اما تو ای خدای من پس سزاواری که مغرور نشوند
بك الصديقون ولا ييأس منك المجرمون لانك الرب
بتو راستگویان و نومید نشوند از تو گناهکاران زیرا که تو پروردگار
العظيم الذي لا يمنع احدا فضله ولا يستقصي من
بزرگواری که منع نکند یکی را فضل او و به نهایت نرسد هیچ
احد حقه تعالى ذكرك عن المذكورين وتقدست
کسی را حق او برتر است یاد کردن تو از یاد کرده شدگان و پاکیزه است
اسماؤك عن المنسوبين وفشت نعمتك في جميع
انتشرت وذاعت نعمتك
اسماء تو از نسبت داده شدگان و رسیده است نعمت تو در همه
المخلوقين فلك الحمد على ذلك يا رب العالمين
مخلوقات پس برای تو است حمد بر این ای پروردگار عالمیان

وكان من دعائه عليه السلام اذا نعي اليه ميت

وذكر الموت اللهم صل على محمد
یا خدایا درود فرست بر محمد

واله

واله واكفنا طول الامل وقصره عنا بصدق العمل
و آل او و کفایت کن ما را درازی امید را و کوتاه کن او را از ما براستی کردار تا
حتى لا نؤمل استتمام ساعة بعد ساعة ولا استيفا
آنکه امیدوار نگردیم تمام شدن ساعتی پس از ساعتی و نه تمامی
يوم بعد يوم ولا اتصال نفس بنفس ولا لحوق قدم
روزی پس از روزی و نه پیوستگی نفسی بنفسی و نه رسیدن قدمی
بقدم وسلمنا من غروره وامنا من شروره و
بقدمی و بی گزند دار ما را از فریب آن و ایمن ساز ما را از بدیهای او و
انصب الموت بين ايدينا نصبا ولا تجعل ذكرنا له
برپا کن مرگ را میان دستهای ما برپا کردنی و مگردان یاد کردن ما او را [illegible]
غبا واجعل لنا من صالح الاعمال عملا نستبطئ معه
غیر و بگردان برای ما از عملهای شایسته عملی که دیر شمریم با آن
المصير اليك ونحرص له على وشك اللحاق بك
بازگشتن بتو و حریص گردیم او را بر سرعت ملحق شدن بتو
حتى يكون الموت مانسنا الذي نانس به ومالفنا
تا آنکه باشد مرگ محل انس ما که انس گیریم بآن و محل الفت
الذي نشتاق اليه وحامتنا التي نحب الدنو منها فاذا
که مشتاق باشیم بآن و خویش نزدیک ما که دوست داریم نزدیک رفتن
اوردته علينا وانزلته بنا فاسعدنا به زائرا وانسنا
وارد سازی او را بر ما و فرود آوری او را بما پس نیکبخت کن ما را بزیارت او و انس ده
به قادما ولا تشقنا بضيافته ولا تخزنا بزيارته و
بآن آینده و بدبخت مگردان ما را بمهمانی او و رسوا مکن ما را بزیارت او و

الامل
[illegible]

غبا
كثيره في [illegible] الاوقات

نستبطئ
اي معه بطاء [illegible]

اللحاق
[illegible]

وحامتنا
قرابتنا وخاصتنا وخيارنا
[illegible]

وَاجْعَلْهُ بَاباً مِنْ أَبْوَابِ مَغْفِرَتِكَ وَمِفْتَاحاً مِنْ مَفَاتِيحِ
وگردان او را دری از درهای آمرزش تو وکلیدی از کلیدهای
رَحْمَتِكَ آتِينَا مُهْتَدِينَ غَيْرَ ضَالِّينَ طَائِعِينَ غَيْرَ
رحمت تو بیایم راه یافتگان غیر گمراهان فرمان برداران غیر
مُسْتَكْرَهِينَ تَائِبِينَ غَيْرَ عَاصِينَ وَلَا مُصِرِّينَ يَا ضَامِنَ
کراهت دارندگان بازگردندگان غیر نافرمانان ونه اصرار کنندگان ای ضامن شونده
جَزَاءِ الْمُحْسِنِينَ وَ وَكَانَ مُسْتَصْلِحَ عَمَلِ الْمُفْسِدِينَ
مزد نیکوکاران و به صلاح آورنده کار بدکاران

مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي طَلَبِ السَّتْرِ وَالْوِقَايَةِ

اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْرُشْنِي مِهَادَ كَرَامَتِكَ وَأَوْرِدْنِي
بار خدایا صلوات ده بر محمد وآل او وبگستران مرا مهدهای کرامت تو ودرآور مرا
مَشَارِعَ رَحْمَتِكَ وَأَحْلِلْنِي بُحْبُوحَةَ جَنَّتِكَ وَلَا تَسِمْنِي بِالرَّدِّ
در مواضع روان شدن رحمت تو ودرآور مرا در میان بهشت خود ونه داغ برسان مرا برد
عَنْكَ وَلَا تَحْرِمْنِي بِالْخَيْبَةِ مِنْكَ وَلَا تُقَاصَّنِي بِمَا اجْتَرَحْتُ
ومحروم مگردان مرا به نومیدی از خود وقصاص مکن مرا بآنچه کسب کرده ام
وَلَا تُنَاقِشْنِي بِمَا اكْتَسَبْتُ وَلَا تُبْرِزْ مَكْتُومِي وَلَا تَكْشِفْ
ومحاسبه مکن مرا بآنچه کسب کرده ام وظاهر مکن پوشیده مرا ونه بردار
مَسْتُورِي وَلَا تَحْمِلْ عَلَى مِيزَانِ الْإِنْصَافِ عَمَلِي وَلَا تُعْلِنْ
پوشیده مرا ونه بار مکن بر میزان انصاف کردار مرا ونه آشکارا مکن
عَلَى عُيُونِ الْمَلَإِ خَبَرِي أَخْفِ عَنْهُمْ مَا يَكُونُ نَشْرُهُ
بر چشمهای جماعتها خبر مرا وپوشیده کن از ایشان آنچه باشد پراکنده گردیدن آن

عَلَيَّ عَاراً وَاطْوِ عَنْهُمْ مَا يُلْحِقُنِي عِنْدَكَ شَنَاراً شَرِّفْ
بر من عار ودرنورد از ایشان آنچه رساند مرا نزد تو عیبی بلند گردان
دَرَجَتِي بِرِضْوَانِكَ وَأَكْمِلْ كَرَامَتِي بِغُفْرَانِكَ وَانْظِمْنِي
درجه مرا بخشنودی تو وتمام کن کرامت مرا بآمرزش تو ودرپیوند مرا
فِي أَصْحَابِ الْيَمِينِ وَوَجِّهْنِي فِي مَسَالِكِ الْآمِنِينَ وَاجْعَلْنِي
در اصحاب دست راست ومتوجه ساز در راههای خود ایمن شدگان وبگردان مرا
فِي فَوْجِ الْفَائِزِينَ وَاعْمُرْ بِي مَجَالِسَ الصَّالِحِينَ آمِينَ رَبَّ
در گروه رستگاران ومعمور دار از مجلسهای شایستگان چنین باد ای پروردگار
الْعَالَمِينَ

وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عِنْدَ خَتْمِ الْقُرْآنِ

عالمیان

اَللَّهُمَّ إِنَّكَ أَعَنْتَنِي عَلَى خَتْمِ
بار خدایا بدرستی که تو یاری دادی مرا بر ختم کردن
كِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَهُ نُوراً وَجَعَلْتَهُ مُهَيْمِناً عَلَى كُلِّ كِتَابٍ
کتاب خود آن کتابی که فرو فرستادی روشنی وگردانیدی آنرا گواه بر هر کتابی
أَنْزَلْتَهُ وَفَضَّلْتَهُ عَلَى كُلِّ حَدِيثٍ قَصَصْتَهُ وَفُرْقَاناً
که فرو فرستادی آنرا وتفضیل دادی آنرا بر هر سخنی که خواندی آنرا وجدا کننده
فَرَقْتَ بِهِ بَيْنَ حَلَالِكَ وَحَرَامِكَ وَقُرْآناً أَعْرَبْتَ بِهِ عَنْ
که جدا ساختی بآن میان حلال تو وحرام تو وقرآنی که روشن ساختی بدو از
شَرَائِعِ أَحْكَامِكَ وَكِتَاباً فَصَّلْتَهُ لِعِبَادِكَ تَفْصِيلاً وَ
شریعتهای احکام وکتابی که جدا جدا کردی او را برای بندگان خود جدا جدا
وَحْياً أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ ص تَنْزِيلاً وَجَعَلْتَهُ
وحیی که فرو آوردی بر محمد پیغمبر تو نازل کردن وگردانیدی

وَجَعَلْتَهُ نُورًا نَهْتَدِي مِنْ ظُلَمِ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ
بِاتِّبَاعِهِ وَشِفَاءً لِمَنْ أَنْصَتَ بِفَهْمِ التَّصْدِيقِ إِلَى اسْتِمَاعِهِ
وَمِيزَانَ قِسْطٍ لَا يَحِيفُ عَنِ الْحَقِّ لِسَانُهُ وَنُورَ هُدًى لَا
يُطْفَأُ عَنِ الشَّاهِدِينَ بُرْهَانُهُ وَعَلَمَ نَجَاةٍ لَا يَضِلُّ مَنْ
أَمَّ قَصْدَ سُنَّتِهِ وَلَا تَنَالُ أَيْدِي الْهَلَكَاتِ مَنْ تَعَلَّقَ
بِعُرْوَةِ عِصْمَتِهِ اللّٰهُمَّ فَإِذْ أَفَدْتَنَا الْمَعُونَةَ عَلَى تِلَاوَتِهِ
وَسَهَّلْتَ جَوَاسِيَ أَلْسِنَتِنَا بِحُسْنِ عِبَارَتِهِ فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ
يَرْعَاهُ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَيَدِينُ لَكَ بِاعْتِقَادِ التَّسْلِيمِ لِمُحْكَمِ
آيَاتِهِ وَيَفْزَعُ إِلَى الْإِقْرَارِ بِمُتَشَابِهِهِ وَمُوضَحَاتِ بَيِّنَاتِهِ
اللّٰهُمَّ إِنَّكَ أَنْزَلْتَهُ عَلَى نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
مُجْمَلًا وَأَلْهَمْتَهُ عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُكَمَّلًا وَوَرَّثْتَنَا عِلْمَهُ مُفَسَّرًا

وفضلتنا

وَفَضَّلْتَنَا عَلَى مَنْ جَهِلَ عِلْمَهُ وَقَوَّيْتَنَا عَلَيْهِ لِتَرْفَعَنَا
فَوْقَ مَنْ لَمْ يُطِقْ حَمْلَهُ اللّٰهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَ قُلُوبَنَا لَهُ حَمَلَةً
وَعَرَّفْتَنَا بِرَحْمَتِكَ شَرَفَهُ وَفَضْلَهُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْخَطِيبِ
بِهِ وَعَلَى آلِهِ الْخُزَّانِ لَهُ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَرِفُ بِأَنَّهُ
مِنْ عِنْدِكَ حَتَّى لَا يُعَارِضَنَا الشَّكُّ فِي تَصْدِيقِهِ وَلَا
يَخْتَلِجَنَا الزَّيْغُ عَنْ قَصْدِ طَرِيقِهِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَعْتَصِمُ بِحَبْلِهِ وَيَأْوِي مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ
إِلَى حِرْزِ مَعْقِلِهِ وَيَسْكُنُ فِي ظِلِّ جَنَاحِهِ وَيَهْتَدِي بِضَوْءِ
صَبَاحِهِ وَيَقْتَدِي بِتَبَلُّجِ إِسْفَارِهِ وَيَسْتَصْبِحُ بِمِصْبَاحِهِ
وَلَا يَلْتَمِسُ الْهُدَى فِي غَيْرِهِ اللّٰهُمَّ وَكَمَا نَصَبْتَ بِهِ
مُحَمَّدًا عَلَمًا لِلدَّلَالَةِ عَلَيْكَ وَأَنْهَجْتَ بِآلِهِ سُبُلَ الرِّضَا

إِلَيْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيلَةً
لَنَا إِلَى أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْكَرَامَةِ وَسُلَّماً نَعْرُجُ فِيهِ
إِلَى مَحَلِّ السَّلَامَةِ وَسَبَباً نُجْزَى بِهِ النَّجَاةَ فِي عَرْصَةِ
الْقِيَامَةِ وَذَرِيعَةً نَقْدَمُ بِهَا عَلَى نَعِيمِ دَارِ الْمُقَامَةِ
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْطُطْ بِالْقُرْآنِ عَنَّا ثِقْلَ
الْأَوْزَارِ وَهَبْ لَنَا حُسْنَ شَمَائِلِ الْأَبْرَارِ وَاقْفُ بِنَا آثَارَ
الَّذِينَ قَامُوا لَكَ بِهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ حَتَّى
تُطَهِّرَنَا مِنْ كُلِّ دَنَسٍ بِتَطْهِيرِهِ وَتَقْفُوَ بِنَا آثَارَ الَّذِينَ
اسْتَضَاؤُوا بِنُورِهِ وَلَمْ يُلْهِهِمُ الْأَمَلُ عَنِ الْعَمَلِ فَيَقْطَعَهُمْ
بِخُدَعِ غُرُورِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلِ الْقُرْآنَ
لَنَا فِي ظُلَمِ اللَّيَالِي مُونِساً وَمِنْ نَزَغَاتِ الشَّيْطَانِ وَ

خطرات

خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ حَارِساً وَلِأَقْدَامِنَا عَنْ نَقْلِهَا إِلَى
الْمَعَاصِي حَابِساً وَلِأَلْسِنَتِنَا عَنِ الْخَوْضِ فِي الْبَاطِلِ مِنْ
غَيْرِ مَا آفَةٍ مُخْرِساً وَلِجَوَارِحِنَا عَنِ اقْتِرَافِ الْآثَامِ زَاجِراً
وَلِمَا طَوَتِ الْغَفْلَةُ عَنَّا مِنْ تَصَفُّحِ الِاعْتِبَارِ نَاشِراً حَتَّى
تُوصِلَ إِلَى قُلُوبِنَا فَهْمَ عَجَائِبِهِ وَزَوَاجِرَ أَمْثَالِهِ الَّتِي
ضَعُفَتِ الْجِبَالُ الرَّوَاسِي عَلَى صَلَابَتِهَا عَنِ احْتِمَالِهِ اللَّهُمَّ
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَدِمْ بِالْقُرْآنِ صَلَاحَ ظَاهِرِنَا وَ
احْجُبْ بِهِ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ عَنْ صِحَّةِ ضَمَائِرِنَا وَاغْسِلْ
بِهِ دَرَنَ الْخَطَايَا عَنْ قُلُوبِنَا وَعَلَائِقَ أَوْزَارِنَا وَاجْمَعْ
بِهِ مُنْتَشَرَ أُمُورِنَا وَأَرْوِ بِهِ فِي مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيْكَ
ظَمَأَ هَوَاجِرِنَا وَاكْسُنَا بِهِ حُلَلَ الْأَمَانِ يَوْمَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ

في نشورنا اللهم صل على محمد وآله واجبر بالقرآن
در برانگیختن ما بار خدایا صلوات ده بر محمد وآل او و تدارک کن بقرآن
خلتنا من عدم الإملاق وسق إلينا به رغد العيش و
درویشی ما را از نیستی درویش شدن وروان کن بسوی ما بآن معیشت فراخ و
خصب سعة الأرزاق وجنبنا به الضرائب المذمومة
و فراخی روزیها و دور دار ما را بآن خویها بد را
ومداني الأخلاق واعصمنا به من هوة الكفر ودواعي
و پستی خلقها و نگهدار ما را بآن از پستیهای کفر و خواندهای
النفاق حتى يكون لنا في القيمة إلى رضوانك و
نفاق تا باشد ما را در روز قیامت بسوی خشنودی تو و
جنانك قائدا ولنا في الدنيا عن سخطك وتعدي
بهشتهای تو کشنده و ما را در دنیا از خشم تو و در گذشتن
حدودك ذائدا ولما عندك بتحليل حلاله وتحريم
از حدهای تو دفع کننده و مر آنچه مر او نزد تست بحلال کردن حلال آن و حرام کردن
حرامه شاهدا اللهم صل على محمد وآله وهون بالقرآن
حرام او گواه بار خدایا صلوات ده بر محمد وآل او و آسان کن بقرآن
عند الموت على أنفسنا كرب السياق وجهد الأنين
در نزد مرگ بر نفسهای ما اندوه کشیده شدن روح و مشقت نالیدن
وترادف الحشارج إذا بلغت النفوس التراقي وقيل
و در پس هم در آمدن چون برسد نفسها بچنبر گردن و گفته شود
من راق وتجلى ملك الموت لقبضها من حجب الغيوب
کیست افسون کننده و تجلی کند ملک موت از جهت قبض کردن نفس از حجابهای پردهای

ورماها عن قوس المنايا بأسهم وحشة الفراق و
و انداخت آنها را از کمانهای مرگ به تیرهای وحشت مفارقت و
دنا منا إلى الآخرة رحيل وانطلاق وصارت الأعمال
نزدیک شد از ما به آخرت رحلت کردن و روان شدن و گردید
قلائد في الأعناق وكانت القبور هي المأوى إلى ميقات
قلادها در گردنها و باشد قبرها جای بازگشت تا بوقت
يوم التلاق اللهم صل على محمد وآله وبارك لنا في
هم رسیدن بار خدایا صلوات ده بر محمد وآل او و برکت ده ما را در
حلول دار البلى وطول المقامة بين أطباق الثرى
فرود آمدن خانه کهنه شدن و درازی اقامت کردن میان طبقهای خاک
واجعل القبور بعد فراق الدنيا خير منازلنا وافسح
و بگردان قبرها را پس از مفارقت دنیا بهترین منزلهای ما و گشاده کن
لنا برحمتك في ضيق ملاحدنا ولا تفضحنا في حاضري
برای ما برحمت خود در تنگی لحدهای ما و رسوا مکن ما را در حاضر شدن
القيمة بموبقات آثامنا وارحم بالقرآن في موقف
روز قیامت بهلاک کننده گناهان ما و رحم کن بقرآن در ایستادن گاه
العرض عليك ذل مقامنا وثبت به عند اضطراب
عرض اعمال بر تو خواری ایستادن ما و ثابت گردان ما را نزد مضطرب شدن
جسر جهنم يوم المجاز عليها زلل أقدامنا ونجنا به من
پل دوزخ روز درگذشتن بر آن از زلت قدمهای ما و رستگاری ده
كل كرب يوم القيمة وشدائد أهوال يوم الطامة
هر اندوهی روز قیامت و شدتهای هولهای روز قیامت

بيض وجوهنا يوم تسود وجوه الظلمة في يوم الحسرة

سفید کن رویهای ما را روزی که سیاه شود رویهای ستمکاران در روز حسرة

والندامة واجعل لنا في صدور المؤمنين ودا ولا

و پشیمانی و بگردان برای ما در سینهای مؤمنان دوستی و

تجعل الحيوة علينا نكدا اللهم صل على محمد عبدك و

مگردان زندگی بر ما برنج بار خدایا صلوات ده بر محمد که بنده تست و

رسولك كما بلغ رسالتك وصدع بامرك ونصح لعبادك

رسول تست همچنانکه رسانید پیغامهای ترا و آشکار کرد امر ترا و نصیحت کرد بندگان

اللهم اجعل نبينا صلواتك عليه وعلى آله يوم القيمة

بار خدایا بگردان پیغمبر ما را صلوات تو بر او باد و بر آل او روز قیامت

اقرب النبيين منك مجلسا وامكنهم منك شفاعة

نزدیکترین پیغمبران از تو در محل نشستن و با مکانت این ان از تو از روی شفاعت

واجلهم عندك قدرا واوجههم عندك جاها اللهم

و بزرگترین نزد تو از روی قدر و وجیه ترین ایشان نزد تو از روی جاه بار خدایا

صل على محمد وآل محمد وشرف بنيانه وعظم برهانه

درود فرست بر محمد و آل محمد و بزرگ گردان بنای او را و بزرگ کن برهان حجت او را

وثقل ميزانه وتقبل شفاعته وقرب وسيلته

و سنگین کن ترازوی او را و قبول کن شفاعت او و نزدیک کن وسیله او را

وبيض وجهه واتم نوره وارفع درجته واحينا

و سفید کن روی او را و تمام کن نور او را و بلند گردان مرتبه او را و زنده گردان

على سنته وتوفنا على ملته وخذ بنا منهاجه واسلك

بر طریقه او و بمیران ما را بر ملت و شریعت او و ببر ما را در راه روشن او و در رسان ما

سبيله

بنا سبيله واجعلنا من اهل طاعته واحشرنا في

ببر راه او ما را و بگردان ما را از اهل طاعت آن و حشر کن ما را در

زمرته واوردنا حوضه واسقنا بكاسه وصل اللهم

گروه او و در آور ما را بحوض او و آب ده ما را از جام او و صلوات ده بار خدایا

على محمد وآله صلوة تبلغه بها افضل ما يامل من خيرك

بر محمد و آل او صلواتی که برسانی آن را بفاضل تر آنچه امید دارد از نیکوئی تو

وفضلك وكرامتك انك ذو رحمة واسعة وفضل كريم

و فضل تو و کرامت تو بدرستی که تو خداوند رحمت واسعی و فضل بزرگواری

اللهم اجزه بما بلغ من رسالتك وادى من اياتك

بار خدایا جزا ده او را بآنچه رسانید از پیغامهای تو و ادا کرد از آیتهای تو

ونصح لعبادك وجاهد في سبيلك افضل ما جزيت

و نصیحت کرد بندگان ترا و کارزار کرد در راه تو بهترین آنچه جزا داده

احدا من ملائكتك المقربين وانبيائك المرسلين

یکی از فرشتگان مقرب تو و انبیاء تو که مرسل

المصطفين والسلام عليه وعلى آله الطيبين الطاهرين

و برگزیده گانند و سلام باد بر او و بر آل او که پاکان و پاکیزه گانند

ورحمة الله وبركاته وكان يعود عائشة عليه السلام الى الطهر

و رحمت خدای و برکتهای او

اذا نظر ايها الخلق المطيع الدائب السريع المتردد

ای آفریده فرمان بردار همیشه شتابنده مردد

السريع المتردد في منازل التقدير المتصرف في

شتابنده تردد کننده در منزلهای تقدیر ... در

فلك التدبير امتنّ بمن نوّر بك الظلم واوضح بك

فلك تدبير با كه گرويدم بانكه منور ساخت بتو تاريكيها را وروشن ساخت بتو

البهم وجعلك آية من آيات ملكه وعلامة من علامات

سياهيها را وگردانيد ترا نشانه از نشانهاى پادشاهى خود وعلامتهاى از علامتهاى

سلطانه وامتهنك بالزيادة والنقصان والطلوع

سلطنت خود وخوار ورام كرد ترا بزياده شدن وكم شدن وبرآمدن

والافول والانارة والكسوف في كلّ ذلك انت

وفرورفتن ونورافشاندن وسياه شدن در همه اين تو مر او را

له مطيع والى ارادته سريع سبحانه ما اعجب ما دبّر

فرمان بردارى وبه خواستن او شتابنده پاكست خداى چه عجب آنچه تدبير كرد

في امرك والطف ما صنع في شانك جعلك مفتاح

در امر تو وچه لطيف است آنچه ساخت در كار تو گردانيد ترا كليد

شهر حادث لامر حادث فاسئل الله ربّي وربّك و

ماه نو براى كار نو پس ميطلبم از خدا كه پروردگار منست وپروردگار تو

خالقي وخالقك ومقدّري ومقدّرك ومصوّري

خالق من وخالق تو واندازه كننده من واندازه كننده تو وتصوير كننده من

ومصوّرك ان يصلّي على محمد وآله وان يجعلك هلال

وتصوير كننده تو اينكه درود فرستد بر محمد وآل او وآنكه بگرداند ترا هلال

بركة لا تمحقها الايّام وطهارة لا تدنّسها الآثام هلال

بركتى كه نابود نگرداند او را روزها وپاكيزگى كه چركين نسازد آنرا گناهان هلال

امن من الآفات وسلامة من السيّئات هلال سعد

ايمنى از آفات وسلامتى از بديها هلال سعد

لا نحس فيه ويمن لا نكد معه ويسر لا يمازجه عسر

كه نحسى نيست در آن وميمنتى كه هيچ رنج نيست با آن وآسانى كه نياميزد با آن دشوارى

وخير لا يشوبه شرّ هلال امن وايمان ونعمة واحسان

ونيكى كه آميخته نشود با آن بدى هلال امنيت وايمان ونعمت واحسان

وسلامة واسلام اللهم صلّ على محمد وآله واجعلنا

وسلامتى واسلام بار خدايا صلوات ده بر محمد وآل او وبگردان مارا

من ارضى من طلع عليه وازكى من نظر اليه واسعد

از راضى ترين كسى كه طالع شود بر او وپاكيزه ترين كسى كه نظر كند باو ونيك بخت ترين

من تعبّد لك فيه ووفّقنا فيه للتوبة واعصمنا

كسيكه پرستش كند ترا در آن وتوفيق ده ما را در آن از براى توبه معصيت تو

فيه من الحوبة واحفظنا فيه من مباشرة معصيتك و

در آن از گناه ونگهدار مارا از كردن معصيت تو و

اوزعنا فيه شكر نعمتك والبسنا فيه جنن العافية

الهام كن مارا در آن شكر نعمت تو وبپوشان مرا ستر عافيت

واتمم علينا باستكمال طاعتك فيه المنّة انّك انت المنّان

وتمام كن بر ما بكامل شدن طاعت تو در آن منت را بدرستى كه تو منان

الحميد وصلّى الله على محمد وآله الطيّبين الطاهرين

وستوده وصلوات فرستاد خداى بر محمد وآل او كه پاكيزه وپاكيزه شده

وكان من دعائه عليه السلام اذا دخل شهر رمضان

والحمد لله الذى هدانا لحمده وجعلنا من اهله لنكون

شكر خدايرا كه راه نمود مارا براى حمد خود وگردانيد مارا از اهل خود

لاحسانه من الشاكرين وليجزينا على ذلك جزاء المحسنين

را احسان آنرا از شاکرگویان و تا پاداش دهد ما را بر این همه پاداش نیکوکاران

والحمد لله الذي حبانا بدينه واختصنا بملته وسبّلنا

و ستایش خدایرا که عطا فرمود ما را بدین خود و خاص گردانید ما را بملت خود و راه نمود ما را

في سبل احسانه لنسلكها بمنّه الى رضوانه حمداً

در راههای احسان خود تا سلوک کنیم در آن بمنت ان بسوی خشنودی آن حمدی که

يتقبله منا ويرضى به عنا والحمد لله الذي جعل

بپذیرد آنرا از ما و پسندد آنرا از ما و حمد خدایرا که گردانید

من تلك السبل شهره شهر رمضان شهر الصيام

از آن راهها ماه خود را ماه رمضان ماه روزه

وشهر الاسلام وشهر الطهور وشهر التمحيص و

و ماه اسلام و ماه پاکیزگی و ماه پاک گردانیدن و

شهر القيام الذي انزل فيه القرآن هدى للناس

ماه ایستادن در آن [illegible] که فرستاده شده در آن قرآن برای هدایت مردمان

وبينات من الهدى والفرقان فابان فضيلته

و علامات از راه نمایی و جدا کردن حق را از باطل روشن کرد فضیلت آنرا

على سائر الشهور بما جعل له من الحرمات الموفورة

بر سایر ماهها بانچه گردانید [illegible] از حرمتهای تمام

والفضائل المشهورة فحرم فيه ما احل في غيره

و افزونیهای مشهور پس حرام گردانید آنچه حلال کرده در غیر آن

اعظاماً وحجر فيه المطاعم والمشارب اكراماً و

بزرگ [illegible] و در آن خوردنیها و آشامیدنیها بجهت گرامی داشتن و

[illegible] التمحيص [illegible] والاخلاء [illegible]

فيه القرآن [illegible] الى السماء الدنيا ثم نزل [illegible] في نحو عشرين سنة الى الارض [illegible]

جعل له وقتاً بيّناً لا يجيز جل وعز ان يقدم قبله

گردانید او را وقتی روشن اجازت نداد خدای که بزرگ است و ارجمند که [illegible]

ولا يقبل ان يؤخر عنه ثم فضل ليلة واحدة من لياليه

و نپذیرد که واپس داشته شود از او پس تفضیل داد یک شب را از جمله شبهای آن

على ليالي الف شهر وسماها ليلة القدر تنزل

بر شبهای هزار ماه و نام نهاده او را شب قدر فرود آید

الملائكة والروح فيها باذن ربهم من كل امر سلام

فرشتگان و جبرئیل در آن بفرمان پروردگار ایشان از هر کاری سلامتی

دائم البركة الى طلوع الفجر على من يشاء من عباده

دایم برکت آن تا طلوع صبح بر آنکس که خواهد از بندگان او

بما احكم من قضائه اللهم صل على محمد وآله والهمنا

بانچه محکم گردانید از قضای خود بارخدایا صلوات ده بر محمد و آل او و الهام کن ما را

معرفة فضله واجلال حرمته والتحفظ مما حظرت

شناختن فضل او و بزرگ داشتن حرمت او و [illegible] از آنچه حرام کردی

فيه واعنا على صيامه بكف الجوارح عن معاصيك

در آن و یاری ده ما را بر روزه داشتن [illegible] اعضا از معصیت خود

واستعمالها فيه بما يرضيك حتى لا نصغي باسماعنا

و کار فرمودن آنها در آن بانچه خشنودی تو [illegible] گوش [illegible]

الى لغو ولا نسرع بابصارنا الى لهو وحتى لا نبسط

بسخن بیهوده و نشتابیم به چشمهای [illegible] بسوی لهو و تا آنکه نگشاییم

ايدينا الى محظور ولا نخطو باقدامنا الى محجور

دستهای خود را بحرام و [illegible]

لا نعي بطوننا الا ما احللت ولا ننطق السنتنا الا

که فرا نگیرد شکمهای ما مگر بآنچه حلال کردی و گویا نشود زبانهای ما مگر

بما مثلت ولا نتكلف الا ما يدني من ثوابك ولا

بآنچه مثال دادی و نپذیریم رنج مگر آنچه نزدیک گرداند از ثواب تو و

نتعاطى الا الذي يقي من عقابك ثم خلص ذلك

فرا نگیریم مگر آنکه نگه دارد از عذاب تو پس خالص ساز آنرا

كله من رياء المرائين وسمعة المسمعين لا نشرك

همه آن از ریاء ریاکنندگان و شنوانیدن شنوانندگان و شریک نیاریم

فيه احدا دونك ولا نبتغي به مرادا سواك اللهم

در آن هیچ را غیر از تو و نطلبیم در آن مرادی غیر تو بار خدایا

صل على محمد واله وقفنا فيه على مواقيت الصلوة

صلوات ده بر محمد و آل او و واقف ساز ما را در آن بر وقتهای نماز

الخمس بحدودها التي حددت وفروضها التي

پنجگانه بحدهای آنکه تعیین کردی و فریضهای که

فرضت ووظائفها التي وظفت واوقاتها التي

واجب کردی و وظیفهای که موظف گردانیدی و وقتهای که

وقتت وانزلنا فيها منزلة المصيبين لمنازلها الحافظين

معین کردی و فرود آر ما را در آن منزلهٔ رسندگان برای منزلهای نگهدارندگان

لاركانها المؤدين لها في اوقاتها على ما سنه

مر ارکان آنرا ادا کنندگان آنرا در اوقات آن بر آنچه ادا است نهاده

عبدك ورسولك صلواتك عليه واله في ركوعها

بنده تو و فرستاده تو درود تو بر او و بر آل او در رکوع آن

وسجودها

وسجودها وجميع فواضلها على اتم الطهور واسبغه

و سجود آن و همه افعال فاضله آن بر تمام ترین پاکیزگی و کاملترین

وابين الخشوع وابلغه ووفقنا فيه لان نصل ارحامنا

و روشن ترین فروتنی و بلیغ ترین آن و توفیق ده ما را در آن بجهت آنکه بپیوندیم خویشان خود

بالبر والصلة وان نتعاهد جيراننا بالافضال و

به نیکوئی و عطا و آنکه ملاحظه کنیم همسایهای خود را باحسان و

العطية وان نخلص اموالنا من التبعات وان نطهرها

عطا و آنکه خالص گردانیم مالهای ما را از تبعها و آنکه پاکیزه گردانیم

باخراج الزكوة وان نراجع من هاجرنا وان ننصف

به بیرون کردن زکوتها و آنکه رجوع کنیم بسوی هر که هجرت کرده ما را و آنکه داد بستانیم

من ظلمنا وان نسالم من عادانا حاشا من عودي فيك

از کسی که ستم کرده ما را و آنکه آشتی کنیم با کسی که دشمنی کرده با ما مگر آنکس که دشمنی داشته باشد در تو و

ولك فانه العدو الذي لا نواليه والحزب الذي

برای تو پس بدرستیکه او دشمن است که دوستی نمیکنیم او را و گروهیست که

لا نصافيه وان نتقرب اليك فيه من الاعمال الزاكية

صاف نمیکنیم با او و آنکه نزدیکی جوئیم بتو در آن از عملهای پاکیزه

بما تطهرنا به من الذنوب وتعصمنا فيه مما نستانف

بآنچه پاک گردانی ما را بآن از گناهان و نگاهداری ما را در آن از آنچه از سر گیریم

من العيوب حتى لا يورد عليك احد من ملئكتك ما

از عیبها تا وارد نیاید بر تو یکی از فرشتگان تو مگر

ما نورد من ابواب الطاعة لك وانواع القربة اليك

آنچه وارد میکنیم از بابهای طاعت تو و انواع نزدیکی بتو

اللهم إني أسألك بحق هذا الشهر وبحق من تعبّد

بارخدایا بپرستی کردن طلبم بحق این ماه وبحق کسی که پرستیده

لك فيه من ابتدائه إلى وقت فنائه من ملك قرّبته

ترا در آن از اول آن تا وقت آخر آن از فرشته که مقرب کرده

أو نبيّ أرسلته أو عبد صالح اختصصته أن تصلّي

یا پیغمبری که فرستاده اورا یا بنده شایسته که مخصوص ساخته اورا اینکه صلوات ده

على محمد وآله وأهّلنا فيه لما وعدت أولياءك من

بر محمد وآل او و شایسته کن ما را در آن مر آنچه را که وعده دادی دوستان خود را از

كرامتك وأوجب لنا فيه ما أوجبت لأهل المبالغة

کرامت خود و واجب گردان برای ما آنچه واجب گردانیدی برای اهل مبالغه

في طاعتك واجعلنا في نظم من استحق الرفيع الأعلى

در طاعت تو و بگردان ما را در پیوستگی آنکه سزاوار شد جای بلند تر

برحمتك اللهم صل على محمد وآله وجنّبنا الإلحاد في

برحمت تو بارخدایا صلوات ده بر محمد وآل او و دور دار ما را از گردیدن در

توحيدك والتقصير في تمجيدك والشك في دينك

توحید تو و تقصیر در بزرگ داشتن و شک در دین تو

والعمى عن سبيلك والإغفال لحرمتك والانخداع

و کوری از راه تو و در غفلت انداختن مر حرمت ترا و فریب خوردن

لعدوّك الشيطان الرجيم اللهم صل على محمد وآله و

مر دشمن تو را دیو رانده شده بارخدایا صلوات ده بر محمد وآل او و

إذا كان لك في كل ليلة من ليالي شهرنا هذا رقاب

هرگاه باشد مر ترا در هر شبی از شبهای این ماه گردنهائی که

يعتقها

الالحاد اى المماراة والجدال [?]

يعتقها عفوك أو يهبها صفحك فاجعل رقابنا

آزاد کند اورا عفو تو و یا ببخشد آنرا درگذشتن تو پس بگردان گردنهای ما را

من تلك الرقاب واجعلنا لشهرنا من خير أهل وأصحاب

از آن گردنها و بگردان ما را برای ماه ما از بهترین اهل و اصحاب

اللهم صل على محمد وآله وامحق ذنوبنا مع امحاق هلاله

بارخدایا صلوات ده بر محمد وآل او و کاسته کن گناهان ما را با کاسته شدن هلال آن

واسلخ عنّا تبعاتنا مع انسلاخ أيامه حتى ينقضي عنّا

و بیرون کن از ما تبعهای ما با رفتن روزهای او تا که آخر شود از ما

وقد صفّيتنا فيه من الخطيئات وأخلصتنا فيه من

وحال آنکه پاکیزه گردانیده باشی ما را در آن از خطاها و خالص ساخته باشی ما را در آن از

السيئات اللهم صل على محمد وآله وإن ملنا فيه فعدّلنا

گناهان بارخدایا صلوات ده بر محمد وآل او و اگر میل کنیم در آن پس راست کن

وإن زغنا فيه فقوّمنا وإن اشتمل علينا عدوّك

احاط بنا [?]

و اگر بگردیم در آن پس راست گردان ما را و اگر احاطه کند بر ما دشمن تو

الشيطان فاستنقذنا منه اللهم اشحنه بعبادتنا

که شیطان است پس برهان ما را از او بارخدایا پر کن او را بعبادت ما

إيّاك وزيّن أوقاته بطاعتنا لك وأعنّا في نهاره على

ترا و آراسته گردان وقتهای آنرا بطاعت ما برای تو و یاری کن ما را در روز او

صيامه وفي ليله على الصلاة والتضرّع إليك والخشوع

روزه داشتن آن و در شب او بر نماز و تضرع بسوی تو و خشوع

لك والذلّة بين يديك حتى لا يشهد نهاره علينا بغفلة

برای تو و خواری از پیش روی تو تا گواهی ندهد روز او بر ما بغفلت

ولا ليلة بتفريط اللهم واجعلنا في سائر الشهور
و نه شب آن به تقصير بار خدايا و بگردان ما را در همه ماهها
والأيام كذلك ما عمرتنا واجعلنا من عبادك الصالحين
و روزها همچنين مادام كه عمر داده ما را و بگردان ما را از بندگان خود كه شايسته‌اند
الذين يرثون الفردوس هم فيها خالدون والذين
آنكه ميراث برند بهشت فردوس ايشان در آن جاويدان و آنكه
يؤتون ما آتوا وقلوبهم وجلة أنهم إلى ربهم راجعون
دهند آنچه دهند و دلهاى ايشان ترسان است از آن كه بسوى جزاى پروردگار خود بازگردندگان
ومن الذين يسارعون في الخيرات وهم لها سابقون
و از آنانكه مى شتابند در نيكوئيها و ايشان مر او را پيشى گيرندگان
اللهم صل على محمد وآله في كل وقت وكل أوان و
بار خدايا صلوات ده بر محمد و آل او در هر وقت و هر هنگامى و
على كل حال عدد ما صليت على من صليت عليه وأضعاف
بر هر حال بعدد آنچه صلوات دادى بر هر كه صلوات دادى بر او و اضعاف
ذلك كله بالأضعاف التي لا يحصيها غيرك إنك
آن همه از اضعاف كه نتواند شمرد غير تو بدرستى كه تو
فعال لما تريد

وكان من دعائه عليه السلام في

كننده آنچه خواهى

وداع شهر رمضان

اللهم يا من لا يرغب في الجزاء ويا من لا يندم على العطاء ويا من لا يكافئ
بار خدايا اى آنكه رغبت نكند در پاداش و اى آنكه پشيمان نشود بر عطا و اى آنكه مكافات نكند

عبده على السواء منتك ابتداء وعفوك تفضل و
بنده خود را برابر نعمت تو ابتدا و عفو تو تفضل است و
عقوبتك عدل وقضاؤك خيرة إن أعطيت لم
عقوبت تو عدل است و قضاى تو خيرت اگر دادى
تشب عطاءك بمن وإن منعت لم يكن منعك تعديا
نياميختى دادن خود را به منت نهادن و اگر منع كردى نبود منع تو جور كردن
تشكر من شكرك وأنت ألهمته شكرك وتكافئ من
شكر دادى هر كه شكر كرد ترا و تو در خاطر افكندى او را شكر خود را و مكافات دادى هر كه
حمدك وأنت علمته حمدك تستر على من لو شئت فضحته
حمد كرد ترا و تو تعليم دادى او را حمد خود مى پوشى هر كه اگر خواهى رسوا سازى او را
وتجود على من لو شئت منعته وكلاهما أهل منك
و مى بخشى بر هر كه اگر خواهى كه منع كنى او را و هر دو سزاوارند از تو
للفضيحة والمنع غير أنك بنيت أفعالك على التفضل
براى رسوائى و منع ليكن اينست كه تو بنا كردى افعال خود بر تفضل
وأجريت قدرتك على التجاوز وتلقيت من عصاك
و جارى گردانيدى قدرت خود را بر درگذشتن و پيش گرفتى آنكه فرمان نبرد ترا
بالحلم وأمهلت من قصد لنفسه بالظلم تستنظرهم
به بردبارى و مهلت دادى هر كه قصد كرد مر نفس خود را بستم درنگ ميدارى ايشان را
بأناتك إلى الإنابة وتترك معاجلتهم إلى التوبة لكي
ببردبارى تو به بازگشت و وا ميگذارى شتاب كردن بر ايشان بسوى توبه تا آنكه
لا يهلك عليك هالكهم ولا يشقى بنعمتك شقيهم
هلاك نشود بر تو هلاك ايشان و بدبخت نشود بنعمت تو بدبخت ايشان

من التوبة يعني الرجوع

من النظرة يعني الامهال

قد حق نفسه في الفضيلة لله در

إلا عن طول الإعذار وبعد ترادف الحجة عليه كرما
من عفوك يا كريم وعائدة من عطفك يا حليم أنت
الذي فتحت لعبادك بابا إلى عفوك وسميته التوبة
وجعلت على ذلك الباب دليلا من وحيك لئلا
يضلوا عنه فقلت تبارك اسمك توبوا إلى الله توبة
نصوحا عسى ربكم أن يكفر عنكم سيئاتكم ويدخلكم
جنات تجري من تحتها الأنهار فما عذر من أغفل دخول
ذلك المنزل بعد فتح الباب وإقامة الدليل وأنت
الذي زدت في السوم على نفسك لعبادك تريد ربحهم
في متاجرتهم لك وفوزهم بالوفادة عليك والزيادة
منك فقلت تبارك اسمك وتعاليت من جاء بالحسنة

فله

فله عشر أمثالها ومن جاء بالسيئة فلا يجزى إلا مثلها
وقلت مثل الذين ينفقون أموالهم في سبيل الله كمثل
حبة أنبتت سبع سنابل في كل سنبلة مائة حبة
والله يضاعف لمن يشاء وقلت من ذا الذي يقرض
الله قرضا حسنا فيضاعفه له أضعافا كثيرة وما
أنزلت من نظائرهن في القرآن من تضاعيف الحسنات
وأنت الذي دللتهم بقولك من غيبك وترغيبك
الذي فيه حظهم على ما لو سترته عنهم لم تدركه
أبصارهم ولم تعه أسماعهم ولم تلحقه أوهامهم
فقلت اذكروني أذكركم واشكروا لي ولا تكفرون
وقلت لئن شكرتم لأزيدنكم ولئن كفرتم إن عذابي

لشديد وقلت ادعوني استجب لكم ان الذين يستكبرون
سخت است و گفتی بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را بدرستی که آنانکه سرکشی کرده‌اند
عن عبادتي سيدخلون جهنم داخرين فسميت دعاءك
از پرستش من زود باشد که درآیند در دوزخ خوار شدگان پس نام نهادی دعای خود
عبادة وتركه استكبارا وتوعدت على تركه دخول
عبادت و ترک او را استکبار و ترسانیدی بر ترک آن درآمدن
جهنم داخرين فذكروك بمنك وشكروك بفضلك
در دوزخ خوار شدگان پس یاد کردن ترا بنعمت تو و شکر کردن ترا بفضل تو
ودعوك بامرك وتصدقوا لك طلبا لمزيدك وفيها
و خواندن ترا بامر تو و تصدق کردند برای تو از طلب زیادتی کرده و در آن است
كانت نجاتهم من غضبك وفوزهم برضاك ولو
رستگاری ایشان از خشم و رسیدن ایشان بخشنودی تو و اگر
دل مخلوق مخلوقا من نفسه على مثل الذي دللت
دلالت کند آفریده شده آفریده‌ای را از نفس خود بر مثل آنکه راه نمودی
عليه عبادك منك كان محمودا فلك الحمد ما وجد
بر او بندگان خود را از تو باشد ستوده پس مر تراست حمد اگر در حمد
في حمدك مذهب وما بقي للحمد لفظ تحمد به ومعنى
و ستایش تو راهی و چندانکه باقی است لفظی که حمد کرده شوی بآن و معنی
ينصرف اليه يا من تحمد الى عباده بالاحسان و
بازگردد بسوی او ای آنکه ستوده گردد بسوی بندگان خود به نیکوئی و
الفضل وغمرهم بالمن والطول ما افشى فينا نعمتك
فضل و فرو گرفت ایشان را بمنت و زیادتی چه ظاهر است بر ما نعمت تو

واسبغ علينا منتك واخصنا ببرك هديتنا لدينك
و چه تمام است بر ما منت تو و چه خاص است ما را به نیکوئی تو راه نمودی ما را برای کیش
الذي اصطفيت وملتك التي ارتضيت وسبيلك
که برگزیدی و ملت خود که پسندیدی و راه خود
الذي سهلت وبصرتنا الزلفة لديك والوصول
که آسان گردانیدی ما را نزدیکی بتو رسیدن
الى كرامتك اللهم وانت جعلت من صفايا تلك
بسوی کرامت تو بارخدایا و تو گردانیدی از برگزیده‌های این
الوظائف وخصائص تلك الفروض شهر رمضان
وظیفه‌ها و خاصه‌های این فرضهای ماه رمضان
الذي اختصصته من سائر الشهور وتخيرته من
که برگزیده او را از همه ماهها و اختیار کرده او را از
جميع الازمنة والدهور وآثرته على كل اوقات السنة
همه زمانها و روزگارها و برگزیدی او را بر همه وقتهای سال
بما انزلت فيه من القرآن والنور وضاعفت فيه
بآنچه فرو فرستادی در آن از قرآن و نور و مضاعف کرده در او
من الايمان وفرضت فيه من الصيام ورغبت فيه
از ایمان و فرض کردی در او از روزه و رغبت کرده در آن
من القيام واجللت فيه من ليلة القدر التي هي خير
از شب زنده داشتن و بزرگ کردی در آن از شب قدر آنکه او بهتر است
من الف شهر ثم آثرتنا به على سائر الامم واصطفيتنا
از هزار ماه پس برگزیده ما را بآن بر سایر امتها و برگزیده ما را

بفضله دون أهل الملل فصمنا بأمرك نهاره وقمنا

به فضل خود دون اهل ملتها پس روزه داشتیم با امر تو روز آن و برخاستیم

بعونك ليله متعرضين بصيامه وقيامه لما عرضتنا

به یاری تو در شب آن پیش آیندگان به روزهٔ آن و برخاستن او به جهت عرضه کردن

له من رحمتك وتسببنا إليه من مثوبتك وأنت الملئ

برای او از رحمت خود و سبب ساختیم او را بسوی او از ثواب تو و تو ایستاده

بما رغب فيه إليك الجواد بما سئلت من فضلك القريب

بانچه رغبت کرده شود در آن بسوی تو بخشنده بانچه درخواسته شود از فضل تو نزدیک

إلى من حاول قربك وقد أقام فينا هذا الشهر مقام

به آنکه طلب کند نزدیک شدن و بتحقیق که مقام کرد با ما این ماه مقام

حمد وصحبنا صحبة مبرور وأربحنا أفضل أرباح

حمد و مصاحبت کرد با ما صحبت پسندیده شده و سود دادیم بهترین سودها

العالمين ثم قد فارقنا عند تمام وقته وانقطاع

عالمیان پس مفارقت کرد ما را نزد تمام وقت آن و بریدن

مدته ووفاء عدده فنحن مودعوه وداع من عز

مدت او و وفا عدد او پس ما وداع کننده ایم او را همچو وداع کسی که دشوار

فراقه علينا وغمنا وأوحشنا انصرافه عنا ولزمنا

مفارقت او بر ما و اندوهگین کرد ما را و در وحشت افکنده ما را گردیدن آن از ما و لازم شد ما را

له الذمام المحفوظ والحرمة المرعية والحق المقضي

برای او زمام نگهداشته شده و حرمت نگاهداشته شده و حق گذارده شده

فنحن قائلون السلام عليك يا شهر الله الأكبر ويا عيد

پس ما گویندگانیم سلام بر تو ای ماه خداوند که بزرگترست و ای عید

اولیائه

أوليائه السلام عليك يا أكرم مصحوب من الأوقات

دوستان او که سلام بر تو باد ای گرامی ترین صحبت کرده شده از وقتها

ويا خير شهر في الأيام والساعات السلام عليك من

و ای بهترین ماه در روزها و ساعتها که سلام بر تو باد از

شهر قربت فيه الآمال ونشرت فيه الأعمال السلام

ماهی که نزدیک شد در آن آرزوها و پراکنده شد در آن عملها که سلام

عليك من قرين جل قدره موجودا وأفجع فقده مفقودا

بر تو باد از همنشینی که بزرگ شد قدر آن در حالتی که موجود بود و به درد آورد یافتن آن

ومرجو آلم فراقه السلام عليك من أليف آنس مقبلا

و امید داشته شده که به درد آورد فراق او سلام بر تو باد از دوستی آرام گیرنده

فسر وأوحش منقضيا فمض السلام عليك من مجاور

پس شادمان کرد و به وحشت آورد در حالتی که منقضی شد پس گذشت سلام بر تو باد از همسایه که

رقت فيه القلوب وقلت فيه الذنوب السلام

نازک شده در آن دلها و کم شد در آن گناهان سلام

عليك من ناصر أعان على الشيطان وصاحب سهل

بر تو باد از یاری دهنده که یاری داد بر شیطان و صاحبی که سهل کرد

سبل الإحسان السلام عليك ما أكثر عتقاء الله

راههای احسان سلام و درود بر تو چه بسیار آزاد کردگان

فيك وما أسعد من رعى حرمتك بك السلام عليك

در تو و چه نیک بخت کسی که نگاه داشت حرمت ترا در تو

ما كان أمحاك للذنوب وأسترك لأنواع العيوب

چه بود که محو کننده بودی مر گناهان را و پوشاننده انواع عیبها را

السَّلامُ عَلَيْكَ ما كانَ أَطْوَلَكَ عَلَى الْمُجْرِمِينَ وَأَهْيَبَكَ
سلام بر تو باد چه دراز بودی بر گناهکاران و چه با هیبت بودی
فِي صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ لا تُنافِسُهُ
در سینه‌های مؤمنان سلام بر تو باد از ماهی که هم سری نکنند
الْأَيّامُ السَّلامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهْرٍ هُوَ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلامٌ
روزها سلام بر تو باد از ماهی که او از هر کاری که سلامتی است
السَّلامُ عَلَيْكَ غَيْرَ كَرِيهِ الْمُصاحَبَةِ وَلا ذَمِيمِ الْمُلابَسَةِ
سلام بر تو باد بدون کراهیت مصاحبت و نه نکوهیده آمیختن
السَّلامُ عَلَيْكَ كَما وَفَدْتَ عَلَيْنا بِالْبَرَكاتِ وَغَسَلْتَ
سلام بر تو باد همچنانکه آمدی بر ما با برکتها و شستی
عَنّا دَنَسَ الْخَطِيئاتِ السَّلامُ عَلَيْكَ غَيْرَ مُوَدَّعٍ بَرَماً
از ما چرک خطاها سلام بر تو باد نه وداع کرده از روی بیزاری
وَلا مَتْرُوكٍ صِيامُهُ سَأَماً السَّلامُ عَلَيْكَ مِنْ مَطْلُوبٍ
و نه ترک کرده شده روزه آن از روی ملالت سلام بر تو باد از طلب کرده شده
قَبْلَ وَقْتِهِ وَمَحْزُونٍ عَلَيْهِ قَبْلَ فَوْتِهِ السَّلامُ عَلَيْكَ
پیش از وقت او و اندوهناک بر آن پیش از فوت او سلام بر تو باد
كَمْ مِنْ سُوءٍ صُرِفَ بِكَ عَنّا وَكَمْ مِنْ خَيْرٍ أُفِيضَ بِكَ
چند از بدی که گردانیده شد بتو از ما و از نیکویی که ریزان شد بتو
عَلَيْنا السَّلامُ عَلَيْكَ وَعَلَى لَيْلَةِ الْقَدْرِ الَّتِي هِيَ خَيْرٌ
بر ما سلام بر تو و بر شب قدر که آن بهتر
مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ السَّلامُ عَلَيْكَ ما كانَ أَحْرَصَنا بِالْأَمْسِ
از هزار ماه سلام بر تو چه حریص بودیم دیروز

عليك

عَلَيْكَ وَأَشَدَّ شَوْقَنا غَداً إِلَيْكَ السَّلامُ عَلَيْكَ وَعَلَى
بر تو و چه سخت است شوق ما فردا بسوی تو سلام بر تو باد و بر
فَضْلِكَ الَّذِي حُرِمْناهُ وَعَلَى ماضٍ مِنْ بَرَكاتِكَ سُلِبْناهُ
فضل تو که محروم شدیم از او و بر آنچه گذشت از برکتهای تو که ربوده شد
اللّهُمَّ إِنّا أَهْلُ هذَا الشَّهْرِ الَّذِي شَرَّفْتَنا بِهِ وَوَفَّقْتَنا
بار خدایا بدرستی که ما اهل این ماهیم که مشرف ساختی ما را بآن و توفیق دادی
بِمَنِّكَ لَهُ حِينَ جَهِلَ الْأَشْقِياءُ وَقْتَهُ وَحُرِمُوا لِشَقائِهِمْ
بمنت خود ما را و فیض که نشناختند بدبختان وقت او را و محروم ماندند بجهت بدبختی خود
فَضْلَهُ أَنْتَ وَلِيُّ ما آثَرْتَنا بِهِ مِنْ مَعْرِفَتِهِ وَهَدَيْتَنا
از فضل آن تو دوستی که برگزیدی ما را بآن از شناختن آن و نمودی ما را
لَهُ مِنْ سُنَّتِهِ وَقَدْ تَوَلَّيْنا بِتَوْفِيقِكَ صِيامَهُ وَقِيامَهُ
برای آن از سنت آن و محقق که بجا آوردیم بتوفیق تو روزه آن و شب بر خواستن آن
عَلَى تَقْصِيرٍ وَأَدَّيْنا فِيهِ قَلِيلاً مِنْ كَثِيرٍ اللّهُمَّ فَلَكَ
با تقصیر و بجا آوردیم در آن اندکی از بسیار بار خدایا پس مر ترا
الْحَمْدُ إِقْراراً بِالْإِساءَةِ وَاعْتِرافاً بِالْإِضاعَةِ وَلَكَ مِنْ
حمد برای اقرار کردن به بدکاری و اعتراف کردن به ضایع کردن و مر تراست از
قُلُوبِنا عَقْدُ النَّدَمِ وَمِنْ أَلْسِنَتِنا صِدْقُ الْاِعْتِذارِ
دلهای ما بستن پشیمانی و از زبانهای ما راستی عذرخواستن
فَأْجُرْنا عَلَى ما أَصابَنا فِيهِ مِنَ التَّفْرِيطِ أَجْراً نَسْتَدْرِكُ
پس مزد ده ما را بر آنچه رسید بما در او از تفریط مزدی که دریابیم
بِهِ الْفَضْلَ الْمَرْغُوبَ فِيهِ وَنَعْتاضُ بِهِ مِنْ أَنْواعِ الذُّخْرِ
بآن فضل رغبت کرده شده در او و عوض بگیریم بآن از انواع ذخیره

الْمَحْرُوصِ عَلَيْهِ وَأَوْجِبْ لَنَا عُذْرَكَ عَلَى مَا قَصَّرْنَا
حریص گردانیده شده بر آن و واجب گردان ما را عذر گفتن تو بر آنچه تقصیر کردیم
فِيهِ مِنْ حَقِّكَ وَأَبْلِغْ بِأَعْمَارِنَا مَا بَيْنَ أَيْدِينَا مِنْ شَهْرِ
در آن از حق تو و برسان عمرهای ما را آنچه در پیش ماست از ماه
رَمَضَانَ الْمُقْبِلِ فَإِذَا بَلَّغْتَنَاهُ فَأَعِنَّا عَلَى تَنَاوُلِ مَا أَنْتَ
رمضان که روی آورنده است پس چون رسانیدی او را ما را پس یاری ده ما را بر اقدام آنچه تو
أَهْلُهُ مِنَ الْعِبَادَةِ وَأَدِّنَا إِلَى الْقِيَامِ بِمَا يَسْتَحِقُّهُ مِنَ
سزاوار آنی از پرستش و برسان ما را به قیام شب آنچه سزاواری آن را از
الطَّاعَةِ وَأَجْرِ لَنَا مِنْ صَالِحِ الْعَمَلِ مَا يَكُونُ دَرَكًا
طاعت و بگردان ما را از کار شایسته آنچه باشد رسیدن
لِحَقِّكَ فِي الشَّهْرَيْنِ مِنْ شُهُورِ الدَّهْرِ اللَّهُمَّ وَمَا أَلْمَمْنَا
بحق تو در این دو ماه از ماههای روزگار بارخدایا و آنچه قصد کردیم
بِهِ فِي شَهْرِنَا هٰذَا مِنْ لَمَمٍ أَوْ إِثْمٍ أَوْ وَاقَعْنَا فِيهِ مِنْ ذَنْبٍ
به آن در این ماه خود از گناه کوچک یا بزرگ یا واقع گردانیدیم در آن از گناهی
وَاكْتَسَبْنَا فِيهِ مِنْ خَطِيئَةٍ عَلَى تَعَمُّدٍ مِنَّا أَوْ عَلَى نِسْيَانٍ
و کسب کردیم در او از گناه بر عمد از ما یا بر فراموشی
ظَلَمْنَا فِيهِ أَنْفُسَنَا أَوِ انْتَهَكْنَا بِهِ حُرْمَةً مِنْ غَيْرِنَا
ظلم کردیم به نفس ما یا دریدیم به او حرمتی از غیر ما
فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاسْتُرْنَا بِسِتْرِكَ وَاعْفُ عَنَّا
پس درود فرست بر محمد و آل او و بپوشان ما را به پوشش خود و درگذر از ما
بِعَفْوِكَ وَلَا تَنْصِبْنَا فِيهِ لِأَعْيُنِ الشَّامِتِينَ وَلَا
بعفو خود و برپا مکن ما را در او چشم نکوهش کنندگان و شماتت کنندگان و

المحروص عليه ... [illegible]

[illegible]

تَبْسُطْ عَلَيْنَا فِيهِ أَلْسُنَ الطَّاعِنِينَ وَاسْتَعْمِلْنَا بِمَا يَكُونُ
گشودن زبانهای طعنه کنندگان و کار فرما ما را به آنچه هست
حِطَّةً وَكَفَّارَةً لِمَا أَنْكَرْتَ مِنَّا فِيهِ بِرَأْفَتِكَ الَّتِي لَا تَنْفَدُ
فرو نهادن و پوشانیدن مر آنچه زشت داشتی از ما در آن به مهربانی خود که فانی نشود
وَفَضْلِكَ الَّذِي لَا يَنْقُصُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ
و فضل تو که کم نشود بارخدایا صلوات ده بر محمد و آل او و
اجْبُرْ مُصِيبَتَنَا بِشَهْرِنَا وَبَارِكْ لَنَا فِي يَوْمِ عِيدِنَا
جبران کن مصیبت ما به ماه ما و برکت ده ما را در روز عید ما
وَفِطْرِنَا وَاجْعَلْهُ مِنْ خَيْرِ يَوْمٍ مَرَّ عَلَيْنَا أَجْلَبِهِ لِعَفْوٍ
و روزه گشودن ما و بگردان او را از بهترین روزی که بگذرد بر ما کشنده تر آن مر عفو را
وَأَمْحَاهُ لِذَنْبٍ وَاغْفِرْ لَنَا مَا خَفِيَ مِنْ ذُنُوبِنَا وَمَا عَلَنَ
و محو کننده تر آن گناه را و بیامرز ما را آنچه پنهان است از گناهان ما و آنچه آشکار است
اللَّهُمَّ اسْلَخْنَا بِانْسِلَاخِ هٰذَا الشَّهْرِ مِنْ خَطَايَانَا
بارخدایا بیرون آور ما را به بیرون شدن این ماه از خطاهای ما
وَأَخْرِجْنَا بِخُرُوجِهِ مِنْ سَيِّئَاتِنَا وَاجْعَلْنَا مِنْ أَسْعَدِ
و بیرون آور ما را به بیرون شدن او از بدیهای ما و بگردان ما را از نیکبختان
أَهْلِهِ بِهِ وَأَجْزَلِهِمْ قِسْمًا فِيهِ وَأَوْفَرِهِمْ حَظًّا مِنْهُ
اهل آن و به بهره ترین ایشان از جهت قسمت در آن و وافرترین ایشان از جهت بهره
اللَّهُمَّ وَمَنْ رَعَى هٰذَا الشَّهْرَ حَقَّ رِعَايَتِهِ وَحَفِظَ
بارخدایا و هر که رعایت کند این ماه را رعایت او را و نگه دارد
حُرْمَتَهُ حَقَّ حِفْظِهَا وَقَامَ بِحُدُودِهِ حَقَّ قِيَامِهَا وَاتَّقَى
حرمت آن حق نگاه داشتن و بایستد به حدود او حق ایستادن او را

[illegible] بیان لوقفه

ذنوبه حتى تقابلها او تتقرب اليك بقربة اوجبت

رضاك له وعطفت رحمتك عليه فهب لنا مثله

من وجدك واعطنا اضعافه من فضلك فان فضلك

لا يغيض وان خزائنك لا تنقص بل تفيض وان معادن

احسانك لا تفنى وان عطاءك للعطاء المهنا اللهم

صل على محمد وآله واكتب لنا مثل اجور من صامه

او تعبد لك فيه الى يوم القيمة اللهم انا نتوب اليك

في يوم فطرنا الذي جعلته للمؤمنين عيدا وسرورا

ولاهل ملتك مجمعا ومحتشدا من كل ذنب اذنبناه

او سوء اسلفناه او خاطر شر اضمرناه توبة من لا

ينطوي على رجوع الى ذنب ولا يعود بعدها في

خطيئة

خطيئة توبة نصوحا خلصت من الشك والارتياب

فتقبلها منا وارض عنا وثبتنا عليها اللهم ارزقنا

خوف عقاب الوعيد وشوق ثواب الموعود حتى نجد

لذة ما ندعوك به وكآبة ما نستجيرك منه واجعلنا

عندك من التوابين الذين اوجبت لهم محبتك وقبلت

منهم مراجعة طاعتك يا اعدل العادلين اللهم

تجاوز عن آبائنا وامهاتنا واهل ديننا جميعا من سلف

منهم ومن غبر الى يوم القيمة اللهم صل على نبينا

وآله كما صليت على ملائكتك المقربين وصل عليه وآله

كما صليت على انبيائك المرسلين وصل عليه وآله كما

صليت على عبادك الصالحين وافضل من ذلك يا رب

العالمين صلوة تبلغنا بركتها وينالنا نفعها و

جهانیان صلوة که برسد بما برکت آن و برسد بما نفع آن و

يستجاب لها دعاؤنا انك اكرم من رغب اليه و

اجابت کرده شود برای آن دعای ما بدرستیکه تو کریم تر کسی که رغبت کرده شود بسوی او و

اكفى من توكل عليه واعطى من سئل من فضله وانت

کفایت کننده تر از کسی که کار را بدو واگذاشته شود و دهنده تر از کسی که درخواسته شود از فضل او و تو

على كل شيء قدير

بر همه چیز توانائی

وكان من دعائه عليه السلام في يوم الفطر اذا انصرف من صلاته قام قائما ثم استقبل القبلة وفي يوم الجمعة فقال

يا من يرحم من لا يرحمه العباد ويا

ای آنکه رحم میکند کسی را که رحم نمیکنند او را بندگان و ای

من يقبل من لا تقبله البلاد ويا من لا يحتقر اهل

آنکه قبول میکند کسی را که نمی پذیرد او را شهرها و ای آنکه حقیر نشمرد اهل

اهل الحاجة اليه ويا من لا يخيب الملحين عليه ويا من لا يجبه

حاجت بسوی خود را ای آنکه ناامید نمیکند الحاح کنندگان بر او را و ای آنکه باز نمیزند

بالرد اهل الدالة عليه ويا من يجتبي صغير ما يتحف

برد کردن اهل ناز را بر او و ای آنکه برمیگزیند کوچک آنچه تحفه داده

به ويشكر يسير ما يعمل له ويا من يشكر على القليل و

شود بآن و شکر میکند اندک آنچه کرده میشود برای او و ای آنکه شکر میکند بر اندک و

يجازي بالجليل ويا من يدنو الى من دنا منه ويا من

جزا میدهد ببزرگ و ای آنکه نزدیک میشود بکسی که نزدیک شده از او و ای آنکه

يدعوا الى نفسه من ادبر عنه ويا من لا يغير النعمة

میخواند بسوی ذات خود هر که پشت کرده از او و ای آنکه تغییر نمیدهد نعمت او

ولا يبادر بالنقمة ويا من يثمر الحسنة حتى ينميها و

و پیشی نمیگیرد بعقوبت و ای آنکه بار آورد نیکوئی را تا بیفزاید آن را و

يتجاوز عن السيئة حتى يعفيها انصرفت الآمال دون

درگذرد از بدی تا محو کند آن را برگردیدند آرزوها نزد

مدى كرمك بالحاجات وامتلأت بفيض جودك

غایت کرم تو بحاجات و پر شد بریزان شدن بخشش تو

اوعية الطلبات وتفسخت دون بلوغ نعتك الصفات

ظرفهای خواهشها و از هم گسیخت نزد رسیدن صفت تو صفتها

فلك العلو الاعلى فوق كل عال والجلال الامجد

پس مر تراست بلندی برتر بالای هر بلندی و بزرگی بزرگتر

فوق كل جلال كل جليل عندك صغير وكل شريف

بالای هر بزرگی هر بزرگی نزد تو خورد است و هر بزرگواری

في جنب شرفك حقير خاب الوافدون على غيرك

در پهلوی بزرگواری تو حقیر است ناامید شدند آیندگان بر غیر تو

وخسر المتعرضون الا لك وضاع الملمون الا بك و

و زیان کردند پیش آیندگان مگر ترا و ضایع شدند فرود آیندگان مگر بتو و

اجدب المنتجعون الا من انتجع فضلك بابك مفتوح

در قحطی شدند طلب کنندگان مگر آنکه جوید فضل ترا در تو گشاده است

للراغبين وجودك مباح للسائلين واغاثتك قريبة

برای رغبت کنندگان و جود تو مباح است خواهندگان را و فریادرسی تو

مِنَ الْمُسْتَغِيثِينَ لَا يَخِيبُ مِنْكَ الْآمِلُونَ وَلَا يَيْأَسُ مِنْ
عَطَائِكَ الْمُتَعَرِّضُونَ وَلَا يَشْقَى بِنَقِمَتِكَ الْمُسْتَغْفِرُونَ
رِزْقُكَ مَبْسُوطٌ لِمَنْ عَصَاكَ وَحِلْمُكَ مُعْتَرِضٌ لِمَنْ
نَاوَاكَ عَادَتُكَ الْإِحْسَانُ إِلَى الْمُسِيئِينَ وَسُنَّتُكَ
الْإِبْقَاءُ عَلَى الْمُعْتَدِينَ حَتَّى لَقَدْ غَرَّتْهُمْ أَنَاتُكَ عَنِ
الرُّجُوعِ وَصَدَّهُمْ إِمْهَالُكَ عَنِ النُّزُوعِ وَإِنَّمَا تَأَنَّيْتَ
بِهِمْ لِيَفِيئُوا إِلَى أَمْرِكَ وَأَمْهَلْتَهُمْ ثِقَةً بِدَوَامِ مُلْكِكَ فَمَنْ
كَانَ مِنْ أَهْلِ السَّعَادَةِ خَتَمْتَ لَهُ بِهَا وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ
الشَّقَاوَةِ خَذَلْتَهُ لَهَا كُلُّهُمْ صَائِرُونَ إِلَى حُكْمِكَ
وَأُمُورُهُمْ آئِلَةٌ إِلَى أَمْرِكَ لَمْ يَهِنْ عَلَى طُولِ مُدَّتِهِمْ سُلْطَانُكَ
وَلَمْ يَدْحَضْ لِتَرْكِ مُعَاجَلَتِهِمْ بُرْهَانُكَ حُجَّتُكَ

قَائِمَةٌ وَسُلْطَانُكَ ثَابِتٌ لَا يَزُولُ فَالْوَيْلُ الدَّائِمُ
لِمَنْ جَنَحَ عَنْكَ وَالْخَيْبَةُ الْخَاذِلَةُ لِمَنْ خَابَ مِنْكَ وَ
الشَّقَاءُ الْأَشْقَى لِمَنِ اغْتَرَّ بِكَ مَا أَكْثَرَ تَصَرُّفَهُ فِي عَذَابِكَ
وَمَا أَطْوَلَ تَرَدُّدَهُ فِي عِقَابِكَ وَمَا أَبْعَدَ غَايَتَهُ
مِنَ الْفَرَجِ وَمَا أَقْنَطَهُ مِنْ سُهُولَةِ الْمَخْرَجِ عَدْلًا مِنْ
قَضَائِكَ لَا تَجُورُ فِيهِ وَإِنْصَافًا مِنْ حُكْمِكَ لَا تَحِيفُ عَلَيْهِ
فَقَدْ ظَاهَرْتَ الْحُجَجَ وَأَبْلَيْتَ الْأَعْذَارَ وَقَدْ تَقَدَّمْتَ
بِالْوَعِيدِ وَتَلَطَّفْتَ فِي التَّرْغِيبِ وَضَرَبْتَ الْأَمْثَالَ
وَأَطَلْتَ الْإِمْهَالَ وَأَخَّرْتَ وَأَنْتَ مُسْتَطِيعٌ لِلْمُعَاجَلَةِ
وَتَأَنَّيْتَ وَأَنْتَ مَلِيءٌ بِالْمُبَادَرَةِ لَمْ تَكُنْ أَنَاتُكَ عَجْزًا وَ
لَا إِمْهَالُكَ وَهْنًا وَلَا إِمْسَاكُكَ غَفْلَةً وَلَا انْتِظَارُكَ

مداراة بل لتكون حجتك أبلغ وكرمك أكمل وإحسانك

مدارا كردنست بلكه تا باشد حجت تو رسیده تر وکرم تو تمام تر واحسان تو

أوفى ونعمتك أتم كل ذلك كان ولم يزل وهو كائن

وافرتر ونعمت تو تمام تر همه این بود وهمیشه بوده وهست

ولا يزال حجتك أجل من أن توصف بكلها ومجدك

وهمیشه بود حجت تو بزرگترست از آنکه وصف کرده شود همه آن وبزرگی تو

أرفع من أن يحد بكنهه ونعمتك أكثر من أن تحصى

بلندترست از آنکه حد کنند به کنه آن ونعمت تو بیشترست از آنکه شمرده شود

بأسرها وإحسانك أكثر من أن تشكر على أقله وقد قصر

همه آن واحسان تو بیشترست از آنکه شکر گذارده شود بر کمتر آن وتحقیق که بازداشت

بي السكوت عن تحميدك وفههني الإمساك عن تمجيدك

مرا خاموشی از حمد کردن تو ودرمانده گردانید مرا بازایستادن از بزرگ داشتن تو

وقصاراي الإقرار بالحسور لا رغبة يا إلهي بل عجزا

نهایت من اقرارست به درماندگی نه رغبت کردن ای خدای من بلکه بجهت عجز

فها أنا ذا أؤمك بالوفادة وأسألك حسن الرفادة

پس اینک من قصد میکنم ترا بساحت ومی طلبم از تو نیکوئی عطا را

فصل على محمد وآله واسمع نجواي واستجب دعائي

پس درود فرست بر محمد وآل او وبشنو راز مرا واجابت کن دعای مرا

ولا تختم يومي بخيبتي ولا تجبهني بالرد في مسئلتي وأكرم

[illegible]

من عندك منصرفي وإليك منقلبي إنك غير ضائق

[illegible]

بما تريد

وقصاراي: جهدي وغايتي
بالحسور: بالكلال والانقطاع
أؤمك: أقصدك
[illegible] إلى آخر الدعا قد تقدم شرح ما يحتاج منه إلى الشرح منه

بما تريد ولا عاجز عما تسئل وأنت على كل شيء قدير

آنچه خواهی وهستی تو عاجز از آنچه تو طلبیده شوی وتو بر هر چیزی توانائی

ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم

وهیچ گردیدنی از گناه وقوتی نیست مگر بخدای بلند بزرگ

وكان من دعائه عليه السلام في يوم عرفة

الحمد لله رب العالمين اللهم لك الحمد بديع السموات و

سپاس مر خدایراکه پروردگار عالمیانست بار خدایا مر تراست حمد بدیع آورنده آسمانها و

الأرض ذا الجلال والإكرام رب الأرباب وإله كل

زمین خداوند بزرگی وبزرگواری پروردگار پروردگاران وخدای هر

مألوه وخالق كل مخلوق ووارث كل شيء ليس كمثله شيء

[illegible] آفریننده هر آفریده شده ومیراث گیرنده هر چیزی نیست مانند او چیزی

ولا يعزب عنه علم شيء وهو بكل شيء محيط وهو على كل شيء

[illegible]

رقيب أنت الله لا إله إلا أنت الأحد المتوحد الفرد المتفرد

[illegible]

وأنت الله لا إله إلا أنت الكريم المتكرم العظيم المتعظم

[illegible]

الكبير المتكبر وأنت الله لا إله إلا أنت العلي المتعال

[illegible]

المحال وأنت الله لا إله إلا أنت الرحمن الرحيم العليم الحكيم

[illegible]

[illegible]

ذا الجلال: صفة القهر منه
والإكرام: صفة اللطف منه

وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْقَدِيمُ الْخَبِيرُ وَ

و تو خدائی که نیست خدائی مگر تو شنوا و بینا و دانا آگاه و

أَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَرِيمُ الْأَكْرَمُ الدَّائِمُ الْأَدْوَمُ

تو خدائی که نیست خدائی مگر تو بزرگتر ... دائم که دوام بیشتر است

وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ أَحَدٍ وَالْآخِرُ

و تو خدائی که نیست خدائی مگر تو پیش از همه ... و آخر

بَعْدَ كُلِّ عَدَدٍ وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الدَّانِي فِي

پس از همه عدد و تو خدائی که نیست خدائی مگر تو نزدیک در

عُلُوِّهِ وَالْعَالِي فِي دُنُوِّهِ وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ ذُو

بلندی خود و بلند در نزدیکی او و تو خدائی که نیست خدائی مگر تو خداوند

الْبَهَاءِ وَالْمَجْدِ وَالْكِبْرِيَاءِ وَالْحَمْدِ وَأَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ

شکوه و بزرگی و کبریائی و حمد و تو خدائی که نیست خدائی مگر تو

الَّذِي أَنْشَأْتَ الْأَشْيَاءَ مِنْ غَيْرِ سِنْخٍ وَصَوَّرْتَ مَا

آنکه آفریدی چیزها را از غیر شماره و صورت دادی آنچه

صَوَّرْتَ مِنْ غَيْرِ مِثَالٍ وَابْتَدَعْتَ الْمُبْتَدَعَاتِ

صورت دادی آنرا از غیر مثال و تو پیدا کردی پیداها

بِلَا احْتِذَاءٍ أَنْتَ الَّذِي قَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَقْدِيرًا وَ

و ... هر چیزرا تقدیر کردنی و

يَسَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ تَيْسِيرًا وَدَبَّرْتَ مَا دُونَكَ تَدْبِيرًا

... آسان کردنی ... تدبیر کردنی

أَنْتَ الَّذِي لَمْ يُعِنْكَ عَلَىٰ خَلْقِكَ شَرِيكٌ وَلَمْ يُوَازِرْكَ

تو آنکه ... شریک ... و هم پشتی نکرد ترا

فِي أَمْرِكَ وَزِيرٌ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ مُشَاهِدٌ وَلَا نَظِيرٌ

در کار تو هم پشتی و نبود مر ترا بیننده و نه مانندی

أَنْتَ الَّذِي أَرَدْتَ فَكَانَ حَتْمًا مَا أَرَدْتَ وَقَضَيْتَ

تو آنکه اراده کردی پس بود قضای آنچه حکم کردی و حکم کردی

فَكَانَ عَدْلًا مَا قَضَيْتَ وَحَكَمْتَ فَكَانَ نَصَفًا مَا حَكَمْتَ أَنْتَ

پس بود عدل آنچه حکم کردی پس بود عدالت آنچه حکم کردی تو آنکه

الَّذِي لَا يَحْوِيكَ مَكَانٌ وَلَمْ يَقُمْ لِسُلْطَانِكَ سُلْطَانٌ

آنکه فرا نگیرد ترا مکانی و قایم نشود مر سلطان ترا سلطانی

وَلَمْ يُعْيِكَ بُرْهَانٌ وَلَا بَيَانٌ أَنْتَ الَّذِي أَحْصَيْتَ

و درمانده نکرد ترا برهانی و نه بیانی تو آنکه شمردی

كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا وَجَعَلْتَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَمَدًا وَقَدَّرْتَ كُلَّ شَيْءٍ

هر چیز را عددی و گردانیدی برای هر چیزی مدتی و تقدیر کردی هر چیزی

تَقْدِيرًا أَنْتَ الَّذِي قَصُرَتِ الْأَوْهَامُ عَنْ ذَاتِيَّتِكَ

تقدیر کردنی تو آنکه ترسیده وهمها از ذات تو

وَعَجَزَتِ الْأَفْهَامُ عَنْ كَيْفِيَّتِكَ وَلَمْ تُدْرِكِ الْأَبْصَارُ

و عاجز شده فهمها از چگونگی تو و در نیافته ترا چشم

مَوْضِعَ أَيْنِيَّتِكَ أَنْتَ الَّذِي لَا تُحَدُّ فَتَكُونَ مَحْدُودًا

موضع جای تو تو آنکه ... پس ... حد کرده شده

وَلَمْ تُمَثَّلْ فَتَكُونَ مَوْجُودًا وَلَمْ تَلِدْ فَتَكُونَ مَوْلُودًا

و مانند کرده نشدی پس ... و نزادی پس ... زاده

أَنْتَ الَّذِي لَا ضِدَّ مَعَكَ فَيُعَانِدَكَ وَلَا عِدْلَ فَيُكَاثِرَكَ

تو آنکه ضدی نیست با تو پس ستیزگی کند ترا و نه همسری ...

وحکمت م

و حکم کردی

فيكاثرك ولا ند لك فيعارضك انت الذي ابتدأ
واخترع واستحدث وابتدع واحسن صنع ما صنع
سبحانك ما اجل شانك واسنى في الاماكن مكانك
واصدع بالحق فرقانك سبحانك من لطيف ما الطفك
ورءوف ما ارأفك وحكيم ما اعرفك سبحانك
من مليك ما امنعك وجواد ما اوسعك ورفيع ما
ارفعك ذو البهاء والمجد والكبرياء والحمد سبحانك
بسطت بالخيرات يدك وعرفت الهداية من عندك
فمن التمسك لدين او دنيا وجدك سبحانك خضع
لك من جرى في علمك وخشع لعظمتك ما دون
عرشك وانقاد للتسليم لك كل خلقك سبحانك لا

تحس

تحس ولا تجس ولا تمس ولا تكاد ولا تماط ولا تنازع
ولا تجارى ولا تمارى ولا تخادع ولا تماكر سبحانك
سبيلك جدد وامرك رشد وانت حي صمد سبحانك
قولك حكم وقضاؤك حتم وارادتك عزم سبحانك
لا راد لمشيتك ولا مبدل لكلماتك سبحانك باهر
الآيات فاطر السموات بارئ النسمات لك الحمد
حمدا يدوم بدوامك ولك الحمد حمدا خالدا بنعمتك
ولك الحمد حمدا يوازي صنعك ولك الحمد حمدا يزيد
على رضاك ولك الحمد حمدا مع حمد كل حامد وشكرا
يقصر عنه شكر كل شاكر حمدا لا ينبغي الا لك ولا
يتقرب به الا اليك حمدا يستدام به الاول ويستدعى

بِهِ دَوَامُ الْآخِرِ حَمْداً يَتَضَاعَفُ عَلَى كُرُورِ الْأَزْمِنَةِ
بان دوام آخره حمدی که دو چندان باشد بر گردش زمانها
وَيَتَزَايَدُ أَضْعَافاً مُتَرَادِفَةً حَمْداً يَعْجِزُ عَنْ إِحْصَائِهِ
و زیاده باشد ضعفهای پی در پی حمدی که عاجز شوند از شمردن آن
الْحَفَظَةُ وَيَزِيدُ عَلَى مَا أَحْصَتْهُ فِي كِتَابِكَ الْكَتَبَةُ
فرشتگان و زیاده باشد بر آنچه شمرده‌اند در کتاب تو نویسندگان
حَمْداً يُوَازِنُ عَرْشَكَ الْمَجِيدَ وَيُعَادِلُ كُرْسِيَّكَ الرَّفِيعَ
حمدی که موازنه کند عرش بزرگ ترا و برابری کند با کرسی تو که بلند است
حَمْداً يَكْمُلُ لَدَيْكَ ثَوَابُهُ وَيَسْتَغْرِقُ كُلَّ جَزَاءٍ جَزَاؤُهُ
حمدی که کامل شود نزد تو ثواب آن و غرق کند هر پاداش را پاداش آن
حَمْداً ظَاهِرُهُ وَفْقٌ لِبَاطِنِهِ وَبَاطِنُهُ وَفْقٌ لِصِدْقِ
حمدی که ظاهر آن موافق باشد با باطن آن و باطن آن موافق مر صدق
النِّيَّةِ فِيهِ حَمْداً لَمْ يَحْمَدْكَ خَلْقٌ مِثْلَهُ وَلَا يَعْرِفُ أَحَدٌ
نیت را در آن ستایش نکرد ترا خلقان مانند آن و نشناسد هیچ
سِوَاكَ فَضْلَهُ حَمْداً يُعَانُ مَنِ اجْتَهَدَ فِي تَعْدِيدِهِ وَيُؤَيَّدُ
جز تو فضل آن حمدی که یاری داده شود آنکه کوشش کند در شمردن آن و قوت داده
مَنْ أَغْرَقَ نَزْعاً فِي تَوْفِيَتِهِ حَمْداً يَجْمَعُ مَا خَلَقْتَ مِنَ
شود آنکه غرق کند در ادای آن حمدی که جامع باشد آنچه آفریدی تو
الْحَمْدِ وَيَنْتَظِمُ مَا أَنْتَ خَالِقُهُ مِنْ بَعْدُ حَمْداً لَا حَمْدَ أَقْرَبُ
از ستایش و در رشته آرد آنچه آفریننده آنی از پس آن حمدی که هیچ حمدی نباشد
إِلَى قَوْلِكَ مِنْهُ وَلَا أَحْمَدَ مِمَّنْ يَحْمَدُكَ بِهِ حَمْداً يُوجِبُ
نزدیکتر به گفتار تو از او و نه ستاینده‌تر از آنکه حمد کند ترا بدان حمدی که واجب گرداند

بکرمک

بِكَرَمِكَ الْمَزِيدَ بِوُفُورِهِ وَتَصِلُهُ بِمَزِيدٍ بَعْدَ مَزِيدٍ طَوْلاً
بکرم تو افزونی را به بسیاری آن و پیوسته گردانی آنرا با افزونی پس از افزونی به فضل
مِنْكَ حَمْداً يَجِبُ لِكَرَمِ وَجْهِكَ وَيُقَابِلُ عِزَّ جَلَالِكَ رَبِّ
از تو حمدی که واجب باشد مر کرم ذات ترا و برابری کند با عزت جلال تو ای پروردگار
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْمُنْتَجَبِ الْمُصْطَفَى الْمُكَرَّمِ الْمُقَرَّبِ أَفْضَلَ
صلوات ده بر محمد و آل محمد که برگزیده شده و اختیار کرده شده و گرامی کرده شده و نزدیک کرده شده بهترین
صَلَوَاتِكَ وَبَارِكْ عَلَيْهِ أَتَمَّ بَرَكَاتِكَ وَتَرَحَّمْ عَلَيْهِ أَمْتَعَ
صلوات تو و برکت کن بر او تمام ترین برکتهای تو و رحم کن بر او بهره‌ورترین
رَحَمَاتِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً زَاكِيَةً لَا تَكُونُ
رحمتهای تو ای پروردگار صلوات ده بر محمد و آل او صلواتی افزاینده که نباشد هیچ
صَلَاةٌ أَزْكَى مِنْهَا وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً نَامِيَةً لَا تَكُونُ
صلواتی افزاینده‌تر از آن و صلوات ده بر او صلواتی بالنده که نباشد
صَلَاةٌ أَنْمَى مِنْهَا وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً رَاضِيَةً لَا تَكُونُ
صلواتی بالنده‌تر از آن و صلوات ده بر او صلواتی خشنود که نباشد
فَوْقَهَا رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَاةً تُرْضِيهِ وَتَزِيدُ عَلَى رِضَاهُ
بالای آن ای پروردگار صلوات ده بر محمد صلواتی که خشنود کند او را و زیاده باشد بر خشنودی او
وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً تُرْضِيكَ وَتَزِيدُ عَلَى رِضَاكَ وَ
و صلوات ده بر او صلواتی که راضی کند ترا و زیاده شود بر رضای تو و
صَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةً لَا تَرْضَى لَهُ إِلَّا بِهَا وَلَا تَرَى غَيْرَهُ لَهَا
صلوات ده بر او صلواتی که خشنود نباشی از برای او مگر بدان و نبینی غیر او را
أَهْلاً رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَاةً تُجَاوِزُ رِضْوَانَكَ
اهل ای پروردگار صلوات ده بر محمد و آل او صلواتی که درگذرد از خشنودی تو

واله صح

وَيَتَّصِلُ اتِّصالُها بِبَقائِكَ وَلا يَنْفَدُ كَما لا تَنْفَدُ كَلِماتُكَ

و متصل شود اتصال آن ببقای تو و نیست میشود چنانکه نیست نمی‌شود سخنان تو

رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلَوةً تَنْتَظِمُ صَلَواتِ مَلائِكَتِكَ

ای پروردگار من صلوات ده بر محمد و آل او صلواتی که پیوسته شود بصلوات فرشتگان تو

وَأَنْبِيائِكَ وَرُسُلِكَ وَأَهْلِ طاعَتِكَ وَتَشْتَمِلُ عَلى

و پیغمبران تو و رسولان تو و اهل طاعت تو و مشتمل باشد بر

صَلَواتِ عِبادِكَ مِنْ جِنِّكَ وَإِنْسِكَ وَأَهْلِ إِجابَتِكَ

صلوات بندگان تو از جنیان و آدمیان و اهل اجابت تو

وَتَجْتَمِعُ عَلى صَلَوةِ كُلِّ مَنْ ذَرَأْتَ وَبَرَأْتَ مِنْ أَصْنافِ

و مجتمع شود بر صلوات هر که آفریدی و پیدا کردی از صنفهای

خَلْقِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَوةً تُحيطُ بِكُلِّ صَلَوةٍ

خلق تو ای پروردگار من صلوات ده بر او و آل او صلواتی که احاطه کند به صلوات

سالِفَةٍ وَمُسْتَأْنَفَةٍ وَصَلِّ عَلَيْهِ وَعَلى آلِهِ صَلَوةً مَرْضِيَّةً

گذشته و آینده و صلوات ده بر او و بر آل او صلواتی که پسندیده

لَكَ وَلِمَنْ دُونَكَ وَتُنْشِئُ مَعَ ذلِكَ صَلَواتٍ تُضاعِفُ

مر ترا و مر آنکه غیر تست و انشا کنی با این صلوات دو چندان

مَعَها تِلْكَ الصَّلَوةَ عِنْدَها وَتَزيدُها عَلى كُرُورِ الْأَيّامِ

با آن صلوات نزد آن و زیاده کنی او را بر گردش روزها

زِيادَةً في تَضاعيفَ لا يَعُدُّها غَيْرُكَ رَبِّ صَلِّ

زیادتی در دو چندان کردن که نشمرد او را غیر تو ای پروردگار من صلوات ده

عَلى أَطائِبِ أَهْلِ بَيْتِهِ الَّذينَ اخْتَرْتَهُمْ لِأَمْرِكَ

بر پاکان اهل بیت او آنانکه برگزیدی ایشان را برای امر تو

وجعلتهم

وَجَعَلْتَهُمْ خَزَنَةَ عِلْمِكَ وَحَفَظَةَ دينِكَ وَخُلَفاءَكَ

و گردانیدی ایشان را خازنان علم خود و حافظان دین خود و خلیفهای تو

في أَرْضِكَ وَحُجَجَكَ عَلى عِبادِكَ وَطَهَّرْتَهُمْ مِنَ الرِّجْسِ

در زمین تو و حجتهای تو بر بندگان تو و پاکیزه گردانیدی ایشان را از پلیدی

وَالدَّنَسِ تَطْهيراً بِإِرادَتِكَ وَجَعَلْتَهُمُ الْوَسيلَةَ

و چرک پاک گردانیدنی بارادت تو و گردانیدی ایشان را وسیله

إِلَيْكَ وَالْمَسْلَكَ إِلى جَنَّتِكَ رَبِّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

بسوی تو و راه به بهشت ای پروردگار من صلوات ده بر محمد و آل او

صَلَوةً تُجْزِلُ لَهُمْ بِها مِنْ نِحَلِكَ وَكَرامَتِكَ وَتُكْمِلُ لَهُمُ

صلواتی که بزرگ گردانیدی ایشان را از عطاهای تو و کرامت تو و کامل گردانی برای ایشان

الْأَشْياءَ مِنْ عَطاياكَ وَنَوافِلِكَ وَتُوَفِّرُ عَلَيْهِمُ الْحَظَّ مِنْ

چیزها از عطاهای تو و افزونیهای تو و بسیار کنی برایشان بهره از

عَوائِدِكَ وَفَوائِدِكَ رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ صَلَوةً

عطاهای تو و فایدهای تو ای پروردگار من صلوات ده بر او و بر ایشان صلواتی

لا أَمَدَ في أَوَّلِها وَلا غايَةَ لِأَمَدِها وَلا نِهايَةَ لِآخِرِها

نهایت نباشد در اول آن و نه غایتی از برای غایت آن و نهایت نباشد مر آخر آن

رَبِّ صَلِّ عَلَيْهِمْ زِنَةَ عَرْشِكَ وَما دُونَهُ وَمِلْءَ سَماواتِكَ

ای پروردگار من صلوات ده بر ایشان بوزن عرش تو و آنچه نزدیک است و پری آسمانهای

وَما فَوْقَهُنَّ وَعَدَدَ أَرَضيكَ وَما تَحْتَهُنَّ وَما بَيْنَهُنَّ

و آنچه بالای آنست و عدد زمین تو و آنچه زیر آن است و آنچه میان آنهاست

صَلَوةً تُقَرِّبُهُمْ مِنْكَ زُلْفى وَتَكُونُ لَكَ وَلَهُمْ رِضًى

صلواتی که نزدیک گرداند ایشان را از تو نزدیکی و باشد مر ترا و مر ایشان را خشنودی

تجزل

نحلك عطاياك نيز

نوافلك

زنة عرشك

زلفى قرب نيز

بتضاعيف

اطائب

وَمُتَّصِلَةً بِنَظَائِرِهِنَّ اَبَدًا اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَيَّدْتَ دِينَكَ

و پیوسته بهمانندهای آن همیشه بار خدایا بدرستیکه تو قوت دادی دین خود را

فِي كُلِّ اَوَانٍ بِاِمَامٍ اَقَمْتَهُ عَلَمًا لِعِبَادِكَ وَمَنَارًا فِي

در هر زمان به پیشوائی که برپای کردۀ او را نشانۀ برای بندگان خود و علامتی در

بِلَادِكَ بَعْدَ اَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ وَجَعَلْتَهُ

شهرهای تو پس از آنکه پیوسته گردانیدی ریسمان او را بریسمان تو و گردانیدی او را

الذَّرِيعَةَ اِلَى رِضْوَانِكَ وَافْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ وَحَذَّرْتَ

وسیله بخشنودی تو و فرض کردی طاعت او را و ترسانیدی

مَعْصِيَتَهُ وَاَمَرْتَ بِامْتِثَالِ اَوَامِرِهِ وَالْاِنْتِهَاءِ عِنْدَ

از معصیت او و امر کردی بفرمانبرداری امرهای او و باز ایستادن نزد

نَهْيِهِ وَاَلَّا يَتَقَدَّمَهُ مُتَقَدِّمٌ وَلَا يَتَاَخَّرَ عَنْهُ مُتَاَخِّرٌ

نهی او و اینکه پیش او نرود پیش ایستاده و واپس ایستاده از آن پس نگاه دارد

فَهُوَ عِصْمَةُ اللَّائِذِينَ وَكَهْفُ الْمُؤْمِنِينَ وَعُرْوَةُ

پس او دست آویز پناه گروه کان [illegible] دست آویز

الْمُتَمَسِّكِينَ وَبَهَاءُ الْعَالَمِينَ اَللّٰهُمَّ فَاَوْزِعْ لِوَلِيِّكَ

چنگ درزنند و روشنی [illegible] بار خدایا پس در دل افکن محبت خود را

شُكْرَ مَا اَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيْنَا وَاَوْزِعْنَا مِثْلَهُ فِيهِ وَآتِهِ مِنْ

شکر آنچه انعام کردی برما بر [illegible] ما در دل افکن ما را مانند آن دروی و بده او را از

لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا وَافْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا وَاَعِنْهُ

نزد خود حجتی نصرت دهنده و بگشا برای او گشودن آسان و یاری ده او را

بِرُكْنِكَ الْاَعَزِّ وَاشْدُدْ اَزْرَهُ وَقَوِّ عَضُدَهُ وَرَاعِهِ

بر کن حد هر [illegible] محکم کن پشت او را و قوت ده بازوی او را و رعایت کن او را

بِعَيْنِكَ وَاحْمِهِ بِحِفْظِكَ وَانْصُرْهُ بِمَلَائِكَتِكَ وَاَمْدِدْهُ

بچشم خود و حمایت کن او را بحفظ خود و یاری ده او را بفرشتگان خود و مدد ده او را

بِجُنْدِكَ الْاَغْلَبِ وَاَقِمْ بِهِ كِتَابَكَ وَحُدُودَكَ وَشَرَائِعَكَ

بلشکر خود که غالب ترند و بر پای دار باو کتاب خود را و حدود خود را و شرایع خود را

وَسُنَنَ رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ اللّٰهُمَّ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاَحْيِ بِهِ

و سنتهای رسول خود را صلوات تو بار خدایا بر او و آل او و زنده کن باو

مَا اَمَاتَهُ الظَّالِمُونَ مِنْ مَعَالِمِ دِينِكَ وَاجْلُ بِهِ صَدَاءَ الْجَوْرِ عَنْ طَرِيقَتِكَ

آنچه میرانیده اند ستمکاران از نشانهای دین خود و بزدای باو زنگ ستم را از طریقت خود

وَاَبِنْ بِهِ الضَّرَّاءَ عَنْ سَبِيلِكَ وَاَزِلْ بِهِ النَّاكِبِينَ عَنْ

و دور کن باو ضرر را از راه تو و زایل کن باو گروه کان از

صِرَاطِكَ وَامْحَقْ بِهِ بُغَاةَ قَصْدِكَ عِوَجًا وَاَلِنْ جَانِبَهُ

راه تو و نیست کن باو جویندگان راه راست تو را کجی و نرم کن جانب او را

لِاَوْلِيَائِكَ وَابْسُطْ يَدَهُ عَلَى اَعْدَائِكَ وَهَبْ لَنَا رَاْفَتَهُ

برای دوستان تو و بگشای دست او را بر دشمنان تو و ببخش بما مهربانی او را

وَرَحْمَتَهُ وَتَعَطُّفَهُ وَتَحَنُّنَهُ وَاجْعَلْنَا لَهُ سَامِعِينَ

و رحمت او را و عطوفت او را و شفقت او را و بگردان ما را مر او را شنوندگان

مُطِيعِينَ وَفِي رِضَاهُ سَاعِينَ وَاِلَى نُصْرَتِهِ وَالْمُدَافَعَةِ

و اطاعت کنندگان و در رضای او سعی کنندگان و بیاری او و دفع کردن

عَنْهُ مُكْتَنِفِينَ وَاِلَيْكَ وَاِلَى رَسُولِكَ صَلَوَاتُكَ اللّٰهُمَّ

از او [illegible] و بتو و بسوی فرستادۀ تو درود تو بار خدایا

عَلَيْهِ وَآلِهِ بِذَلِكَ مُتَقَرِّبِينَ اَللّٰهُمَّ وَصَلِّ عَلَى اَوْلِيَاءِ

بر او و آل او باین نزدیکی جویندگان بار خدایا و درود فرست بر دوستان

بلادك: ما يجمع العلم والمنار ما يوضع على الطريق من الاثار ليهتدي به منه

بعينك

الْمُعْتَرِفِينَ بِمَقَامِهِمُ الْمُتَّبِعِينَ مَنْهَجَهُمُ الْمُقْتَفِينَ آثَارَهُمْ

اعتراف كنندگان بمرتبهٔ ايشان پيروی كنندگان راه روشن ايشان پيروان آثار ايشان

الْمُسْتَمْسِكِينَ بِعُرْوَتِهِمُ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوِلَايَتِهِمُ الْمُؤْتَمِّينَ

تمسك جويندگان بريسمان ايشان چنگ زنندگان بدوستی ايشان

بِإِمَامَتِهِمُ الْمُسَلِّمِينَ لِأَمْرِهِمُ الْمُجْتَهِدِينَ فِي طَاعَتِهِمُ

اقتدا كنندگان بامامت ايشان گردن نهندگان مر امر ايشان را جهد نمايندگان در طاعت ايشان

الْمُنْتَظِرِينَ أَيَّامَهُمُ الْمَادِّينَ إِلَيْهِمْ أَعْيُنَهُمُ الصَّلَوَاتِ

انتظار كشندگان روزهای ايشان كشندگان بسوی ايشان چشمهای ايشان صلوات

الْمُبَارَكَاتِ الزَّاكِيَاتِ وَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَعَلَى أَرْوَاحِهِمْ

بابركات پاكيزه وسلام ده بر ايشان و بر روحهای ايشان

وَاجْمَعْ عَلَى التَّقْوَى أَمْرَهُمْ وَأَصْلِحْ لَهُمْ شُؤُونَهُمْ وَتُبْ عَلَيْهِمْ

و جمع كن بر پرهيزگاری امر ايشان را و اصلاح آور برای ايشان كارهای ايشان و بازگرد بر ايشان

إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ وَخَيْرُ الْغَافِرِينَ وَاجْعَلْنَا

بدرستيكه توئی توبه پذير و مهربان و بهترين آمرزندگان و بگردان ما را

مَعَهُمْ فِي دَارِ السَّلَامِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

با ايشان در دار سلامتی برحمت تو ای رحم كننده ترين رحم كنندگان

اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمُ عَرَفَةَ يَوْمٌ شَرَّفْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَعَظَّمْتَهُ

بارخدايا اين روز عرفه روزيست كه شرف داده و گرامی كرده او را و عظيم كردی

نَشَرْتَ فِيهِ رَحْمَتَكَ وَمَنَنْتَ فِيهِ بِعَفْوِكَ وَأَجْزَلْتَ

پهن كرده در او رحمت خود را و منت نهادی در آن بعفو خود و تمام دادی

فِيهِ عَطِيَّتَكَ وَتَفَضَّلْتَ بِهِ عَلَى عِبَادِكَ اللَّهُمَّ وَأَنَا

در او بخشش خود را و زيادتی دادی آنرا بر بندگان خود بارخدايا و منم

عبدك الذي

قبل خلقك له: أن تفضل له بالخير وعلمك أن تقدر له بالسعادة في عالم الغيب

إياه: بإمضاء ذلك في عالم الشهادة

فجعلته: هذا بيان للإنعام المذكور

عَبْدُكَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ قَبْلَ خَلْقِكَ لَهُ وَبَعْدَ خَلْقِكَ

بندهٔ تو كه انعام كردی بر او پيش از آفريدن تو مر او را و پس از آفريدن تو

إِيَّاهُ فَجَعَلْتَهُ مِمَّنْ هَدَيْتَهُ لِدِينِكَ وَوَفَّقْتَهُ لِحَقِّكَ

او را پس گردانيدی او را از آنكه راه نمودی او را برای دين خود و توفيق دادی او را برای حق خود

وَعَصَمْتَهُ بِحَبْلِكَ وَأَدْخَلْتَهُ فِي حِزْبِكَ وَأَرْشَدْتَهُ

و نگاه داشتی او را بريسمان محكم خود و در آوردی او را در گروه خود و راه نمودی او را

لِمُوَالَاةِ أَوْلِيَائِكَ وَمُعَادَاةِ أَعْدَائِكَ ثُمَّ أَمَرْتَهُ فَلَمْ

برای دوستی دوستان خود و دشمنی دشمنان خود پس فرمان كردی او را پس

يَأْتَمِرْ وَزَجَرْتَهُ فَلَمْ يَزْدَجِرْ وَنَهَيْتَهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ فَخَالَفَ

فرمان نبرد و منع كردی او را پس ممتنع نشد و نهی كردی او را از نافرمانی خود پس مخالفت كرد

أَمْرَكَ إِلَى نَهْيِكَ لَا مُعَانَدَةً لَكَ وَلَا اسْتِكْبَاراً عَلَيْكَ

امر ترا بسوی نهی تو نه بجهت عناد تو و نه بجهت تكبر بر تو را

بَلْ دَعَاهُ هَوَاهُ إِلَى مَا زَيَّلْتَهُ وَإِلَى مَا حَذَّرْتَهُ وَأَعَانَهُ

بلكه خواند او را آرزوی او بسوی آنچه باز داشتی او را و بسوی آنچه ترسانيدی او را و ياری كرد

عَلَى ذَلِكَ عَدُوُّكَ وَعَدُوُّهُ فَأَقْدَمَ عَلَيْهِ عَارِفاً بِوَعِيدِكَ

بر اين دشمن تو و دشمن او پس پيش آمد بر او دانسته بيم تو را

رَاجِياً لِعَفْوِكَ وَاثِقاً بِتَجَاوُزِكَ وَكَانَ أَحَقَّ عِبَادِكَ

اميدوار مر عفو ترا اعتماد كننده بگذشت تو و بود سزاوارترين بندگان تو

مَعَ مَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ أَلَّا يَفْعَلَ وَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ

با آنچه منت نهادی بر او كه نكند و اينك منم پيش روی تو

صَاغِراً ذَلِيلاً خَاضِعاً خَاشِعاً خَائِفاً مُعْتَرِفاً بِعَظِيمٍ مِنَ

خوار و ذليل فروتنی كننده و خشوع كننده ترسان اقرار كننده

مِنَ الذُّنُوبِ تَحَمَّلْتُهُ وَجَلِيلٍ مِنَ الْخَطَايَا اجْتَرَمْتُهُ مُسْتَجِيراً

از گناهان که تحمل کردم اورا و بزرگها از خطا که کسب کردم آنرا در حالتی که زنهار خواهنده‌ام

بِصَفْحِكَ لَائِذاً بِرَحْمَتِكَ مُوقِناً أَنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ

به اعراض تو از عذاب پناه گیرنده برحمت تو بیگمان بآنکه امان ندهد مرا از تو

مُجِيرٌ وَلَا يَمْنَعُنِي مِنْكَ مَانِعٌ فَعُدْ عَلَيَّ بِمَا تَعُودُ بِهِ

امان دهنده و منع نکند مرا از تو منع کننده پس بازگرد بر من بآنچه بازگردی بآن

عَلَى مَنِ اقْتَرَفَ مِنْ تَغَمُّدِكَ وَجُدْ عَلَيَّ بِمَا تَجُودُ بِهِ عَلَى

بر هر که کسب کرد از بازپوشیدن تو و جود کن بر من بآنچه جود کنی بآن بر

مَنْ أَلْقَى بِيَدِهِ إِلَيْكَ مِنْ عَفْوِكَ وَامْنُنْ عَلَيَّ بِمَا لَا يَتَعَاظَمُكَ

هر که افکند دست خود بسوی تو از عفو تو و منت نه بر من بآنچه بزرگ نیاید ترا

أَنْ تَمُنَّ بِهِ عَلَى مَنْ أَمَّلَكَ مِنْ غُفْرَانِكَ وَاجْعَلْ لِي فِي

که منت نهی بآن بر هر که امید دارد ترا از آمرزش تو و بگردان جهة من در

هٰذَا الْيَوْمِ نَصِيباً أَنَالُ بِهِ حَظّاً مِنْ رِضْوَانِكَ وَلَا

این روز بهره که یابم بآن بهره از خشنودی تو و باز

تَرُدَّنِي صِفْراً مِمَّا يَنْقَلِبُ بِهِ الْمُتَعَبِّدُونَ لَكَ مِنْ عِبَادِكَ

مگردان مرا تهی از آنچه برگردند بآن پرستندگان مر ترا از بندگان تو

وَإِنِّي وَإِنْ لَمْ أُقَدِّمْ مَا قَدَّمُوهُ مِنَ الصَّالِحَاتِ فَقَدْ قَدَّمْتُ

و بدرستیکه من اگرچه پیش نداشته‌ام آنچه پیش داشته‌اند از نیکیها پس بتحقیق که پیش داشته‌ام

تَوْحِيدَكَ وَنَفْيَ الْأَضْدَادِ وَالْأَنْدَادِ وَالْأَشْبَاهِ

توحید ترا و نفی ضدها و همتاها و مانندگان

عَنْكَ وَأَتَيْتُكَ مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي أَمَرْتَ أَنْ تُؤْتَى مِنْهَا وَتَقَرَّبْتُ

از تو و آمدم ترا از درها که فرمودی که بیایند از آن و تقرب جستم

إليك

إِلَيْكَ بِمَا لَا يَقْرُبُ بِهِ أَحَدٌ مِنْكَ إِلَّا بِالتَّقَرُّبِ بِهِ

بتو بآنچه تقرب نکرده هیچ کس از تو مگر بتقرب بآن

ثُمَّ أَتْبَعْتُ ذٰلِكَ بِالْإِنَابَةِ إِلَيْكَ وَالتَّذَلُّلِ وَالْاسْتِكَانَةِ

پس پیروی کردم آنرا بازگشتن بتو و ذلیل شدن و زاری کردن

لَكَ وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ وَالثِّقَةِ بِمَا عِنْدَكَ وَشَفَعْتُهُ

مر ترا و نیکو گمان بردن بتو و اعتماد بآنچه نزد تست و جفت کردم آنرا

بِرَجَائِكَ الَّذِي قَلَّ مَا يَخِيبُ عَلَيْهِ رَاجِيكَ وَسَأَلْتُكَ

بامید تو که کم بی‌بهره گردد بر او امیدوار بتو و خواستم از تو

مَسْأَلَةَ الْحَقِيرِ الذَّلِيلِ الْبَائِسِ الْفَقِيرِ الْخَائِفِ الْمُسْتَجِيرِ

خواستن حقیر خوار نا امید درویش ترسان امان خواهنده

وَمَعَ ذٰلِكَ خِيفَةً وَتَضَرُّعاً وَتَعَوُّذاً وَتَلَوُّذاً لَا مُسْتَطِيلاً

و با این از روی ترس و زاری و پناه گرفتن و پناه جستن نه دراز دستی کننده

بِتَكَبُّرِ الْمُتَكَبِّرِينَ وَلَا مُتَعَالِياً بِدَالَّةِ الْمُطِيعِينَ وَلَا

بتکبر کنندگان و نه بلندی نماینده بدلالت فرمانبرداران و نه

مُسْتَطِيلاً بِشَفَاعَةِ الشَّافِعِينَ وَأَنَا بَعْدُ أَقَلُّ الْأَقَلِّينَ

سرکش بشفاعت شفاعت کنندگان و من پس از آن کمتر کمتران ام

وَأَذَلُّ الْأَذَلِّينَ وَمِثْلُ الذَّرَّةِ أَوْ دُونَهَا فَيَا مَنْ لَمْ يُعَاجِلِ

و خوارترین خواران و مانند مورچه و کمتر از آن پس ای آنکه شتاب نکرد

الْمُسِيئِينَ وَلَا يَنْدَهُ الْمُتْرَفِينَ وَيَا مَنْ يَمُنُّ بِإِقَالَةِ الْعَاثِرِينَ

بدکاران و منع نکرد مر نعمت‌مندان و ای آنکه منت نهاده بر گذشتن بر لغزندگان

وَيَتَفَضَّلُ بِإِنْظَارِ الْخَاطِئِينَ أَنَا الْمُسِيءُ الْمُعْتَرِفُ الْخَاطِئُ

و تفضل کند بمهلت دادن گناه کاران منم بدکار اعتراف کننده خطا کار

الخاطئ العاثر انا الذي اقدم عليك مجترئا انا
الذي عصاك متعمدا انا الذي استخفى من عبادك
وبارزك انا الذي هاب عبادك وامنك انا الذي
لم يرهب سطوتك ولم يخف باسك انا الجاني على
نفسه انا المرتهن ببليته انا القليل الحياء انا الطويل
العناء بحق من انتجبت من خلقك وبمن اصطفيته لنفسك
بحق من اخترته من بريتك ومن اجتبيت لشانك
بحق من وصلت طاعته بطاعتك ومن جعلت
معصيته لمعصيتك بحق من قرنت موالاته بموالاتك
ومن نطت معاداته بمعاداتك تغمدني في يومي
هذا بما تتغمد به من جار اليك متنصلا وعاذ باستغفارك

تائبا وتولني بما تتولى به اهل طاعتك والزلفى لديك
والمكانة منك وتوحدني بما تتوحد به من وفى
بعهدك واتعب نفسه في ذاتك واجهدها في
مرضاتك ولا تواخذني بتفريطي في جنبك وتعدي
طوري في حدودك ومجاوزة احكامك ولا تستدرجني
باملائك لي استدراج من منعني خير ما عنده
ولم يشركك في حلول نعمته بي ونبهني من رقدة
الغافلين وسنة المسرفين ونعسة المخذولين
وخذ بقلبي الى ما استعملت به القانتين واستعبدت
به المتعبدين واستنقذت به المتهاونين واعذني
مما يباعدني عنك ويحول بيني وبين حظي منك وصدني

عمّا أحاول لديك وسهّل لي مسلك الخيرات إليك

والمسابقة إليها من حيث أمرت والمشاحّة فيها

على ما أردت ولا تمحقني فيمن تمحق من المستخفّين بما

أوعدت ولا تهلكني مع من تهلك من المتعرّضين لمقتك

ولا تتبّرني فيمن تتبّر من المنحرفين عن سبلك ونجّني

من غمرات الفتنة وخلّصني من لهوات البلوى وأجرني

من أخذ الإملاء وحل بيني وبين عدوّ يضلّني وهوى

يوبقني ومنقصة ترهقني ولا تعرض عنّي إعراض

من لا ترضى عنه بعد غضبك ولا تؤيسني من

الأمل فيك فيغلب عليّ القنوط من رحمتك ولا تمنحني

بما لا طاقة لي به فتبهظني مما تحمّلنيه من فضل محبّتك

ولا ترسلني

ولا ترسلني من يدك إرسال من لا خير فيه ولا

حاجة بك إليه ولا إنابة له ولا ترم بي رمي من سقط

من عين رعايتك ومن اشتمل عليه الخزي من عندك

بل خذ بيدي من سقطة المتردّين ووهلة المتعسّفين

وزلّة المغرورين وورطة الهالكين وعافني ممّا

ابتليت به طبقات عبيدك وإمائك وبلّغني مبالغ

من عنيت به وأنعمت عليه ورضيت عنه فأعشته

حميداً وتوفّيته سعيداً وطوّقني طوق الإقلاع عمّا

يحبط الحسنات ويذهب بالبركات وأشعر

قلبي الازدجار عن قبائح السيّئات وفواضح الحوبات

ولا تشغلني بما لا أدركه إلا بك عمّا لا يرضيك عنّي

غيره وانزع عن قلبي حب دنيا دنية تنهى عما عندك

غیر آن و برکن از دل من دوستی دنیا دنیه که باز دارد از آنچه نزد توست

وتصد عن ابتغاء الوسيلة اليك وتذهل عن التقرب

و منع کند از طلب کردن دست آویزی بتو و غافل کند از نزدیک شدن

منك وزين لي التفرد بمناجاتك بالليل والنهار و

از تو و آراسته کن مرا به تنها بودن بمناجات تو بشب و روز و

هب لي عصمة تدنيني من خشيتك وتقطعني عن

ببخش مرا عصمتی که نزدیک گرداند مرا از ترس تو و قطع کن مرا از

ركوب محارمك وتفكني من اسر العظائم وهب لي

ارتکاب محرمات تو و آزاد کن مرا از اسیری گناهان بزرگ و ببخش مرا

التطهير من دنس العصيان واذهب عني درن

پاکیزه گردانیدن از چرک نافرمانی و ببر از من چرک

الخطايا وسربلني بسربال عافيتك وردني رداء

خطاها و بپوشان مرا پوشش عافیت خود و ردا در من کن رداء

وسربلني
قمصني والسربال القميص

معافاتك وجللني سوابغ نعمائك وظاهر لدي فضلك

معافات دادن تو و بپوشان مرا تمامهای نعمتهای تو و پی در پی کن مرا فضل خود

وطولك وايدني بتوفيقك وتسديدك واعني على

و نعمت خود و قوی کن مرا بتوفیق خود و درست داشتن تو و یاری ده مرا بر

صالح النية ومرضي القول ومستحسن العمل ولا

نیک نیت و پسندیده گفتار و نیکویی عمل و مکن

تكلني الى حولي وقوتي دون حولك وقوتك ولا

مگذار مرا بحول خود و قوت من بی حول تو و قوت تو و

تخزني

تخزني يوم تبعثني للقائك ولا تفضحني بين يدي

رسوا مکن مرا روزی که برانگیزی مرا رسیدن بجزای تو و رسوا مکن مرا پیش

اوليائك ولا تنسني ذكرك ولا تذهب عني شكرك

دوستان خود و فراموش مکن مرا یاد خود را و مبر از من شکر خود را

بل الزمنيه في احوال السهو عند غفلات الجاهلين

بلکه لازم گردان او را در حالتها سهو نزد غفلتها نادانان

لآلائك واوزعني ان اثني بما اوليتنيه واعترف

برای نعمتهای تو و الهام ده مرا که ثنا گویم ترا بآنچه دادی بمن و اعتراف کنم

بما اسديته الي واجعل رغبتي اليك فوق رغبة

بآنچه نیکویی دادی مرا و بگردان رغبت مرا بتو بالای رغبت

الراغبين وحمدي اياك فوق حمد الحامدين ولا تخذلني

رغبت کنندگان و حمد کردن من ترا بالای حمد حمدکنندگان و فرو مگذار مرا

عند فاقتي اليك ولا تهلكني بما اسديته اليك ولا

نزد احتیاج من بتو و هلاک مکن مرا بآنچه دادم آن را و رسانیدم بتو و

تجبهني بما جبهت به المعاندين لك فاني لك مسلم

پیشانی مزن بآنچه زدی پیشانی عنادکنندگان ترا پس بدرستی که من فرمانبردار

اعلم ان الحجة لك وانك اولى بالفضل واعود بالاحسان

بدرستی که حجت مر تراست و آنکه تو سزاوارتری بفضل و با نفع تری بنیکویی

واهل التقوى واهل المغفرة وانك بان تعفوا

و تو اهل تقوی و اهل آمرزشی و بدرستی که تو بآنکه عفو کنی

اولى منك بان تعاقب وانك بان تستر اقرب منك

سزاوارتری از خود بآنکه عقوبت کنی و تو بآنکه پرده پوشی نزدیکتری از تو

الى

الى ان تشهر فاحيني حيوة طيبة تنتظم بما اريد و

تبلغ ما احب من حيث لا اتى ما تكره ولا ارتكب

ما نهيت عنه وامتني ميتة من يسعى نوره بين يديه

وعن يمينه وذللني بين يديك واعزني عند خلقك

وضعني اذا خلوت بك وارفعني بين عبادك و

اغنني عمن هو غني عني وزدني اليك فاقة وفقرا

واعذني من شماتة الاعداء ومن حلول البلاء ومن

الذل والعناء تغمدني فيما اطلعت عليه مني بما

يتغمد به القادر على البطش لولا حلمه والاخذ

على الجريرة لولا اناته واذا اردت بقوم فتنة او

سوءا فنجني منها لواذا بك واذ لم تقمني مقام فضيحة

في دنياك فلا تقمني مثله في اخرتك واشفع لي

اوائل مننك باواخرها وقديم فوائدك بحوادثها

ولا تمدد لي مدا يقسو معه قلبي ولا تقرعني قارعة

يذهب لها بهائي ولا تسمني خسيسة يصغر لها

قدري ولا نقيصة يجهل من اجلها مكاني ولا ترعني

روعة ابلس بها ولا خيفة اوجس دونها اجعل هيبتي

في وعيدك وحذري من اعذارك وانذارك ورهبتي

عند تلاوة اياتك واعمر ليلي بايقاظي فيه لعبادتك

وتفردي بالتهجد لك وتجردي بسكوني اليك و

انزال حوائجي بك ومنازلتي اياك في فكاك رقبتي

من نارك واجارتي مما فيه اهلها من عذابك ولا

تذرني في طغياني عامها ولا في غمرتي ساهيا
مگذار مرا در بیراهی سرگردان و نه در فرو رفتن بی‌خبر
حتى حين ولا تجعلني عظة لمن اتعظ ولا نكالا لمن
تا روزگاری و مگردان مرا پند که گیرد کسی که پند گیرد و نه نکالی برای کسی که
اعتبر ولا فتنة لمن نظر ولا تمكر بي فيمن تمكر به
عبرت گیرد و نه فتنه برای کسی که نظر کند و مکر مکن بمن در آن کس که مکر کنی بآن
ولا تستبدل بي غيري ولا تغير لي اسما ولا تبدل
و بدل مکن بمن غیر مرا و تغیر مده برای من نامی و بدل مکن
لي جسما ولا تتخذني هزوا لخلقك ولا سخريا
برای من تنی و مگیر مرا ریشخند برای خلقان خود و نه از آنکه مسخره کنند مرا
لك ولا تبعا الا لمرضاتك ولا ممتهنا الا بالانتقام
برای تو و نه جوینده مگر برای رضای تو و نه خوار کرده مگر بکینه کشیدن
لك واوجدني برد عفوك وروحك وريحانك و
برای تو و دررسان مرا خنکی عفو تو و راحت تو و ریحان تو و
جنة نعيمك واذقني طعم الفراغ لما تحب بسعة
بهشت پر نعمت تو و بچشان مرا طعم فراغت برای آنچه دوست داری بفراخی
من سعتك والاجتهاد فيما يزلف لديك وعندك
از فراخی نعمت تو و جد و جهد در آنچه نزدیک گرداند بنزد تو و پیش تو
واتحفني بتحفة من تحفاتك واجعل تجارتي رابحة
و دررسان مرا بتحفه از تحفه‌های خود و بگردان سوداگری مرا سود دهنده
وكرتي غير خاسرة واخفني مقامك وشوقني لقاءك
و بازگردان مرا زیانکار نگردانیده و بترسان مرا از مقام خود و آرزومند کن مرا بدیدن

وتب

عامها
العمه في البصيرة كالعمى في البصر [illegible]

وتب علي توبة نصوحا لا تبق معها ذنوبا صغيرة
و توبه کن بر من توبه خالص که باقی نگذارد با آن گناهان کوچک
ولا كبيرة ولا تذر معها علانية ولا سريرة وانزع
و نه بزرگ و مگذار با آن آشکارا و نه پنهان و بکن
الغل من صدري للمؤمنين واعطف بقلبي على
کینه را از سینه من مر مؤمنان را و مهربان کن دل مرا بر
الخاشعين وكن لي كما تكون للصالحين وحلني حلية
فروتنان و باش مرا چنانکه باشی برای شایستگان و بیارای مرا بآرایش
المتقين واجعل لي لسان صدق في الغابرين
پرهیزکاران و بگردان مرا زبان راستی در بازپس ماندگان
وذكرا ناميا في الآخرين ووافِ بي عرصة الاولين
و یادکردی بلند در بازپسینان و تمام ده بمن در عرصه پیشینگان
وتمم سبوغ نعمتك علي وظاهر كراماتها لدي
و تمام کن تمامی نعمت خود را بمن و پشت در پشت کن کرامتهای آن نزد من
املأ من فوائدك يدي وسق كرائم مواهبك الي
و پر کن از فایده‌های خود دو دست من و بران موهبتهای بزرگ خود را بمن
وجاور بي الاطيبين من اوليائك في الجنان التي زينتها
و همسایه گردان مرا با پاکیزه‌تران از دوستان خود در بهشتهائی که آراسته‌ای
لاصفيائك وجللني شرائف نحلك في المقامات
برای دوستان خود و بپوشان مرا بزرگیهای دادنهای خود در جایگاههای
المعدة لاحبائك واجعل لي عندك مقيلا آوي
آماده برای دوستان خود و بگردان آن را برای من نزد خود جای

الغابرين
اي الباقين والغابر [illegible]

نحلك
[illegible]

إِلَيْهِ مُطْمَئِنًّا وَمَثَابَةً أَتَبَوَّؤُهَا وَأَقَرُّ عَيْنًا وَلَا تُقَايِسْنِي

بدان آرام گرفته و بازگردنده که جای گیرم آن را و روشن سازم چشم و برابر مکن مرا

بِعَظِيمَاتِ الْجَرَائِرِ وَلَا تُهْلِكْنِي يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ وَأَزِلْ

گناهان بزرگ و هلاک مکن مرا روزی که آزموده شود نهانها و زایل کن

عَنِّي كُلَّ شَكٍّ وَشُبْهَةٍ وَاجْعَلْ لِي فِي الْحَقِّ طَرِيقًا

از من هر شکی را و شبهه را و بگردان مرا در حق راهی

مِنْ كُلِّ رَحْمَةٍ وَأَجْزِلْ لِي قِسَمَ الْمَوَاهِبِ مِنْ نَوَالِكَ

از هر رحمتی و تمام گردان مرا قسمتها بخشش از عطای تو

وَوَفِّرْ عَلَيَّ حُظُوظَ الْإِحْسَانِ مِنْ إِفْضَالِكَ وَاجْعَلْ

و تمام گردان بر من بهرهای احسان را از فضل کردن خود و بگردان

قَلْبِي وَاثِقًا بِمَا عِنْدَكَ وَهَمِّي مُسْتَفْرَغًا لِمَا هُوَ لَكَ

دل مرا محکم بآنچه نزد تست و همت من و پرداخته برای آنچه او مر تراست

وَاسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَسْتَعْمِلُ بِهِ خَالِصَتَكَ وَأَشْرِبْ قَلْبِي

و کار فرما مرا بآنچه کار فرمودی بآن خاصان خود را و بیامیز دل من

عِنْدَ ذُهُولِ الْعُقُولِ طَاعَتَكَ وَاجْمَعْ لِيَ الْغِنَى وَ

نزد بیخبری عقلها طاعت خود را و جمع کن برای من توانگری را و

الْعَفَافَ وَالدَّعَةَ وَالْمُعَافَاةَ وَالصِّحَّةَ وَالسَّعَةَ

پاکدامنی و راحت و عافیت یافتن و صحت و فراخی

وَالطُّمَأْنِينَةَ وَالْعَافِيَةَ وَلَا تُحْبِطْ حَسَنَاتِي بِمَا يَشُوبُهَا

و آرام دل و عافیت و برباد مده حسنات مرا بآنچه آمیخته

مِنْ مَعْصِيَتِكَ وَلَا خَلَوَاتِي بِمَا يَعْرِضُ لِي مِنْ نَزَغَاتِ

از معصیت تو و نه خلوتهای مرا بآنچه عارض شد مرا از فرو رفتن

فتنتك

والدعة او الخفض والسعة في العيش

فِتْنَتِكَ وَصُنْ وَجْهِي عَنِ الطَّلَبِ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ

در خاطرها وقت تو و نگهدار روی مرا از طلب کردن به هیچ یکی از عالمیان

وَذُبَّنِي عَنِ الْتِمَاسِ مَا عِنْدَ الْفَاسِقِينَ وَلَا تَجْعَلْنِي

و دور کن مرا از التماس آنچه نزد فاسقانست و مگردان مرا

لِلظَّالِمِينَ ظَهِيرًا وَلَا لَهُمْ عَلَى كِتَابِكَ يَدًا وَنَصِيرًا

از ستمکاران را هم پشت و نه ایشان را بر کتاب تو دستی و یاری دهنده

وَحُطْنِي مِنْ حَيْثُ لَا أَعْلَمُ حِيَاطَةً تَقِينِي بِهَا وَافْتَحْ لِي

و نگاه دار مرا از آنجا که ندانم نگاهداشتنی که نگاه داری مرا بآن و بگشا برای من

أَبْوَابَ تَوْبَتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَرَأْفَتِكَ وَرِزْقِكَ الْوَاسِعِ

درهای توبه خود را و رحمت تو و مهربانی تو و روزی تو که فراخ است

إِنِّي إِلَيْكَ مِنَ الرَّاغِبِينَ وَأَتْمِمْ لِي إِنْعَامَكَ إِنَّكَ خَيْرُ

بدرستی که من بسوی تو از رغبت کنندگانم و تمام کن برای من انعام خود بدرستی که تو بهترین

الْمُنْعِمِينَ وَاجْعَلْ بَاقِيَ عُمْرِي فِي الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ ابْتِغَاءَ

نعمت دهندگانی و بگردان باقی عمر مرا در حج و عمره برای طلب

وَجْهِكَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ

ذات تو ای پروردگار عالمیان و صلوات خدای بر محمد و آل او که پاکانند

الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ أَبَدَ الْآبِدِينَ

و پاکانند و سلام بر او و بر ایشان همیشه همیشگان

وكان من دعائه عليه السلام يوم الأضحى

ويوم الجمعة

اللَّهُمَّ هَذَا يَوْمٌ مُبَارَكٌ وَالْمُسْلِمُونَ

بار خدایا این روزیست بابرکت و مسلمانان

فيه مجتمعون في أقطار أرضك يشهد السائل منهم و

در آن جمع شده‌اند در اطراف زمین تو حاضرات خواهنده از ایشان و

الطالب والراغب والراهب وأنت الناظر في حوائجهم

طلب‌کننده و رغبت‌کننده و ترسنده و تو نگرنده در حاجتهای ایشان

فأسئلك بجودك وكرمك وهوان ما سألتك عليك

پس میخواهم از تو بخشش و کرم ترا و آسانی آنچه سؤال کردم بر تو

أن تصلي على محمد وآله وأسئلك اللهم ربنا بأن لك

آنکه صلوات دهی بر محمد و آل او و سؤال میکنم از تو بارخدایا پروردگارا بآنکه مر تراست

الملك ولك الحمد لا إله إلا أنت الحليم الكريم الحنان

پادشاهی و مر تراست حمد هیچ خدائی نیست مگر تو که بردباری و بزرگواری مهربان

المنان ذو الجلال والإكرام بديع السموات والأرض

نعمت دهنده خداوند بزرگی و بزرگوار پدید آرنده آسمانها و زمین

مهما قسمت بين عبادك المؤمنين من خير أو عافية

هرگاه که قسمت کردی میان بندگان خود که گرویده‌اند از نیکوئی یا عافیت

أو بركة أو هدى أو عمل بطاعتك أو خير تمن به عليهم

یا برکت یا هدایت یا عمل کردن بطاعت تو یا نیکوئی که منت نهی باو بر ایشان

تهديهم به إليك أو ترفع لهم عندك درجة أو تعطيهم

راه نمائی ایشان را بآن بسوی خود یا برداری برای ایشان نزد خود درجه یا بدهی ایشان را

به خيرا من خير الدنيا والآخرة أسئلك اللهم بأن

بآن نیکوئی از نیکوئی دنیا و آخرت سؤال میکنم از تو بارخدایا بآنکه

لك الملك والحمد لا إله إلا أنت أن تصلي على محمد وآل

مر تراست پادشاهی و حمد نیست خدائی مگر تو آنکه صلوات دهی بر محمد و آل

قف
ونسخ [illegible] اللهم موضع [illegible]
اسئلك [illegible]
[illegible] بعض النسخ [illegible]
[illegible] والآخرة [illegible]

والآخرة
واسئلك بالعطف وعلى [illegible]

محمد عبدك ورسولك وحبيبك وصفوتك وخيرتك

محمد بنده تو و رسول تو و دوست تو

من خلقك وعلى محمد الأبرار الطاهرين الأخيار

و بر محمد آنکه نیکوکارانند و پاکان و برگزیدگان

صلوة لا يقوى على إحصائها إلا أنت وأن تشركنا

صلواتی که قوت ندارد بر شمردن آن مگر تو و آنکه انباز کنی ما را

في صالح من دعاك في هذا اليوم من عبادك المؤمنين

در شایسته آنکس که خواند ترا در این روز از بندگان که گرویده‌اند

يا رب العالمين وأن تغفر لنا ولهم إنك على كل شيء

ای پروردگار جهانیان و آنکه بیامرزی ما را و ایشان را بدرستی که تو بر همه چیز

قدير اللهم إليك تعمدت بحاجتي وبك أنزلت اليوم فقري

توانائی بارخدایا بسوی تو قصد کردم بحاجت خود و بتو فرود آوردم امروز درویشی

وفاقتي ومسكنتي وإني بمغفرتك ورحمتك أوثق مني

و احتیاج خود و مسکنت خود را و بدرستی که من بآمرزش تو و رحمت تو واثق‌ترم از وثوق

بعملي ولمغفرتك ورحمتك أوسع من ذنوبي فصل على

بکردار خود و هرآینه آمرزش تو و رحمت تو فراخ‌تر است از گناهان پس صلوات ده بر

محمد وآل محمد وتول قضاء كل حاجة هي لي بقدرتك

محمد و آل محمد و متولی شو روا کردن هر حاجتی که او مراست بقدرت تو

وبفقري إليك

عليها وتيسير ذلك عليك وبغناك عني فإني لم أصب

بر آن و آسان گردانیدن آن بر تو [illegible]

خيرا قط إلا منك ولم يصرف عني سوءا قط أحد غيرك

نیکوئی هرگز مگر از تو و نگردانید از من بدی هرگز هیچ‌کس بجز تو

ولا أرجو لأمر آخرتي ودنياي سواك اللهم من
وامید ندارم مر امر آخرت من و دنیای من غیر تو بار خدایا هر که
تهيأ وتعبأ وأعد واستعد لوفادة إلى مخلوق رجاء
آماده کرد و مهیا شد و آماده شد و مستعد شد برای حاجت خواستن بسوی مخلوق برای
رفده ونوافله وطلب نيله وجائزته فإليك يا مولاي
عطای او و زیادتیهای او و جستن مطلب خود و عطای خود پس بسوی تست ای مولای من
كانت اليوم تهيئتي وتعبئتي وإعدادي واستعدادي
هست امروز مهیا ساختن من و راست کردن من و آماده کردن من و مستعد شدن
رجاء عفوك ورفدك وطلب نيلك وجائزتك
امید عفو تو و داد تو و طلب مطلب از تو و جایزه تو
اللهم فصل على محمد وآل محمد ولا تخيب اليوم ذلك
بار خدایا پس صلوات ده بر محمد و آل محمد و نومید مگردان مرا امروز آنرا
من رجائي يا من لا يحفيه سائل ولا ينقصه نائل
از امید من ای آنکه برنج نیفکند او را خواهنده و کم نکند او را عطا
فإني لم آتك ثقة مني بعمل صالح قدمته ولا شفاعة
پس بدرستی که من نیامدم ترا بجهت اعتماد من بر کردار شایسته که پیش فرستاده باشم و نه شفاعت
مخلوق رجوته إلا شفاعة محمد وأهل بيته عليه و
مخلوقی که امیدوار باشم مگر شفاعت محمد و اهل بیت او بر او و
عليهم سلامك أتيتك مقرا بالجرم والإساءة إلى
بر ایشان سلام تو آمدم بتو اعتراف کننده بگناه و بدکاری بر
نفسي أتيتك أرجو عظيم عفوك الذي عفوت به
نفس خود آمده ام بتو امید دارم بزرگی عفو ترا که عفو کردی بآن

عن الخاطئين

عن الخاطئين ثم لم يمنعك طول عكوفهم على عظيم
از گناهکاران پس منع نکرد ترا طول ایستادن ایشان بر بزرگی
الجرم أن عدت عليهم بالرحمة والمغفرة فيا من
جرم که بازگردی بر ایشان برحمت و آمرزش پس ای آنکه
رحمته واسعة وعفوه عظيم يا عظيم يا عظيم
رحمت او فراخ است و عفو او بزرگ ای بزرگ ای بزرگ
يا كريم يا كريم صل على محمد وآل محمد وعد علي برحمتك
ای کرم کننده ای کرم کننده صلوات ده بر محمد و آل محمد و بازگرد بمن برحمت خود
وتعطف علي بفضلك وتوسع علي بمغفرتك اللهم
و مهربان شو بمن بافزونی خود و فراخی کن بمن بآمرزش تو بار خدایا
إن هذا المقام لخلفائك وأصفيائك ومواضع
بدرستیکه این مقام خلیفهای تو و برگزیدگان تست و مواضع
أمنائك في الدرجة الرفيعة التي اختصصتهم بها
امینان تست در مرتبه بلند که خاص کردی ایشانرا بآن
قد ابتزوها وأنت المقدر لذلك لا يغالب أمرك و
غصب کردند آنرا و تو اندازه کننده برای آن که مغلوب نشود امر تو و
لا يجاوز المحتوم من تدبيرك كيف شئت وأنى شئت
درگذشته نشود واجب شده از تدبیر تو چنانکه خواهی و در هر جا که خواهی
ولما أنت أعلم به غير متهم على خلقك ولا لإرادتك
و برای آنکه تو داناتری بآن نه متهمی بر خلقان خود و نه برای خواستن تو
حتى عاد صفوتك وخلفاؤك مغلوبين مقهورين
تا بازگشته برگزیدگان تو و خلیفهای تو مغلوب و مقهور شده

مُستترين يرون حكمك مبدلا وكتابك منبوذا و
پوشیدگان می بینند حکم ترا تبدیل کرده شدگان و کتاب ترا افکنده شده و
فرائضك محرفة عن جهات أشراعك وسنن نبيك
فریضه‌های ترا تغیر داده شده از وجههای شریعتهای تو و سنتهای پیغمبر تو
متروكة اللهم العن أعداءهم من الاولين والآخرين
واگذاشته شده بار خدایا لعن دشمنان ایشان را از پیشینیان و پسینیان
ومن رضي بفعالهم وأشياعهم وأتباعهم اللهم
و هر که راضی شد بکردار ایشان و پیروان ایشان و تابعان ایشان بار خدایا
صل على محمد وآل محمد انك حميد مجيد كصلواتك و
صلوات ده بر محمد و آل محمد بدرستی که تو ستوده و بزرگوار همچون صلوات تو و
بركاتك وتحياتك على أصفيائك ابرهيم وآل ابرهيم
برکات تو و تحیات تو بر برگزیدگان تو ابراهیم و آل ابراهیم
وعجل الفرج والروح والنصرة والتمكين والتأييد
و زود ده فرج و راحت و نصرت و تمکین و قوت
لهم اللهم واجعلني من أهل التوحيد والايمان
برای ایشان بار خدایا و بگردان مرا از اهل توحید و ایمان
بك والتصديق برسولك والائمة الذين حتمت
بتو و تصدیق بفرستاده تو و پیشوایان که واجب گردانیدی
طاعتهم ممن يجري ذلك به وعلى يديه امين رب
طاعت ایشان را از آنکه جاری گردد اینها باو و بر دست او چنین باد ای پروردگار
العالمين اللهم ليس يرد غضبك الا حلمك ولا يرد
جهانیان بار خدایا باز نمی گرداند خشم ترا مگر حلم تو و رد نکند

سخطك

سخطك الا عفوك ولا يجير من عقابك الا رحمتك
خشم ترا مگر عفو تو و زنهار نمیدهد از عذاب تو مگر رحمت تو
ولا ينجيني منك الا التضرع اليك وبين يديك فصل
و نجات نمی دهد مرا از تو مگر زاری کردن بتو و نزد تو پس صلوات ده
على محمد وآل محمد وهب لنا يا الهي من لدنك فرجا بالقدرة
بر محمد و آل محمد و ببخش مرا ای خدای من از نزد تو فرجی بتو
التي بها تحيي أموات العباد وبها تنشر ميت البلاد
که بآن زنده کنی مردهای بندگان و بآن زنده کنی مرده شهرها را
ولا تهلكني يا الهي غما حتى تستجيب لي وتعرفني الاجابة
و هلاک مکن مرا ای خدای من از غم تا اجابت کنی دعای مرا و بشناسانی مرا اجابت
في دعائي وأذقني طعم العافية الى منتهى أجلي ولا
در دعای من و بچشان مرا طعم عافیت خود تا نهایت اجل من و
تشمت بي عدوي ولا تمكنه من عنقي ولا تسلطه
شاد مکن بمن دشمن مرا و قدرت مده او را از گردن من و مسلط مکن او را
علي الهي ان رفعتني فمن ذا الذي يضعني وان وضعتني
بر من بار خدایا اگر بر داری مرا پس کیست که پست کند مرا و اگر پست کنی مرا
فمن ذا الذي يرفعني وان أكرمتني فمن ذا الذي
پس کیست که بر دارد مرا و اگر گرامی کنی مرا پس کیست که
يهينني وان أهنتني فمن ذا الذي يكرمني وان عذبتني
خوار سازد مرا و اگر خوار سازی مرا پس کیست که گرامی کند مرا و اگر تعذیب کنی مرا
فمن ذا الذي يرحمني وان أهلكتني فمن ذا الذي يعرض
پس کیست که رحم کند مرا و اگر هلاک کنی مرا پس کیست که اعتراض کند

لك في عبدك او يسئلك عن امره وقد علمت انه

را در بنده تو يا سوال كند ترا از كار او و محقق كه دانستم كه

ليس في حكمك ظلم ولا في نقمتك عجلة وانما يعجل

نيست در حكم تو ستمى و نه در عقوبت تو شتابى و جز اين نيست كه شتاب كند

من يخاف الفوت وانما يحتاج الى الظلم الضعيف

از فوت و جز اين نيست

وقد تعاليت يا الهي عن ذلك علوا كبيرا اللهم صل

از اين ظلم بلندى بسيار بارخدايا صلوات ده

على محمد وآل محمد ولا تجعلني للبلاء غرضا ولا لنقمتك

بر محمد و آل محمد و مگردان مرا براى بلا نشانه و براى عقوبت تو

نصبا ومهلني ونفسني واقلني عثرتي ولا تبتليني

رنجى و مهلت ده مرا و بر آسوده مرا و درگذر از لغزش من و مبتلا مكن مرا

ببلاء على اثر بلاء فقد ترى ضعفي وقلة حيلتي و

ببلا بر عقب بلاى پس محقق كه مى بينى ضعف مرا و كمى حيله مرا و

تضرعي اليك اعوذ بك اللهم اليوم من غضبك فصل

زارى مرا بتو پناه مى برم بتو بارخدايا امروز از غضب تو پس صلوات

على محمد وآله واعذني واستجير بك اليوم من سخطك

بر محمد و آل او و پناه گير مرا و امان مى طلبم بتو امروز از خشم تو

فصل على محمد وآله واجرني واسئلك امنا من عذابك

پس صلوات ده بر محمد و آل او و امان ده مرا و سوال مى كنم از تو ايمنى از عذاب تو

فصل على محمد وآله وامني واستهديك فصل على

پس صلوات ده بر محمد و آل او و ايمن گردان مرا و طلب هدايت مى كنم از تو پس صلوات ده بر

محمد و آ

غرضا بالمهملة والمعجمة ساكنة في الآخر
فيما كان الثاني بالسكون ومعناه
على الاول الهدف وعلى الثاني
العرض بعيد

نصبا بالتحريك والتسكين معا

محمد وآله واهدني واستنصرك فصل على محمد

محمد و آل او و هدايت كن مرا و يارى مى طلبم از تو پس صلوات ده بر محمد

وآل محمد وانصرني واسترحمك فصل على محمد وآله

و آل محمد و يارى ده مرا و طلب رحمت مى كنم از تو پس صلوات ده بر محمد و آل او

وارحمني واستكفيك فصل على محمد وآله واكفني

و رحم كن مرا و طلب كفايت مى كنم از تو پس صلوات ده بر محمد و آل او و كفايت كن مرا

واسترزقك فصل على محمد وآله وارزقني واستعينك

و طلب روزى مى كنم از تو پس صلوات ده بر محمد و آل او و روزى ده مرا و طلب يارى مى كنم

فصل على محمد وآله واعني واستغفرك لما سلف

پس صلوات ده بر محمد و آل او و يارى ده مرا و طلب آمرزش مى كنم از تو از هر چه گذشت

من ذنوبي فصل على محمد وآله واغفر لي واستعصمك

از گناهان من پس صلوات ده بر محمد و آل او و بيامرز مرا و طلب عصمت مى كنم از تو

فصل على محمد وآله واعصمني فاني لن اعود لشيء كرهته

پس صلوات ده بر محمد و آل او و نگاه دار مرا پس بدرستى كه باز نمى گردم براى چيزى كه كراهت داشتى

مني ان شئت ذلك يا رب يا رب يا حنان يا منان

از من اگر خواهى اين را اى پروردگار من اى مهربان اى نعمت دهنده

يا ذا الجلال والاكرام صل على محمد وآله واستجب

اى خداوند بزرگى و بزرگوارى صلوات ده بر محمد و آل او و اجابت كن

لي جميع ما سألتك وطلبت اليك ورغبت فيه اليك و

مرا همه آنچه طلبيدم از تو و طلب كردم بسوى تو و رغبت كردم در آن بسوى تو

اردة وقدره واقضه وامضه وخر لي فيما تقضي

و اراده كن او را و تقدير كن او را و قضا كن او را و روان كن او را و اختيار كن مرا در آنچه حكم مى

منه وبارك لي في ذلك وتفضل علي به واسعدني

بما تعطيني منه وزدني من فضلك وسعة ما عندك

فانك واسع كريم وصل ذلك بخير الآخرة ونعيمها

يا ارحم الراحمين ثم تدعو بما بدا لك وتصلي على محمد

واله الف مرة هكذا كان يفعل عليه السلام

وكان من دعائه عليه السلام في دفاع

كيد الاعداء ورد باسهم الهي هديتني فلهوت

ووعظت فقسوت وابليت الجميل فعصيت ثم عرفت

ما اصدرت اذ عرفتنيه فاستغفرت فاقلت

فعدت فسترت فلك الهي الحمد تقحمت اودية الهلاك

وحللت شعاب تلف تعرضت فيها لسطواتك و

بحلولها

بحلولها عقوباتك ووسيلتي اليك التوحيد و

ذريعتي اني لم اشرك بك شيئا ولم اتخذ معك

الها وقد فررت اليك بنفسي واليك مفر المسيء

ومفزع المضيع لحظ نفسه الملتجي فكم من عدو انتضى

علي سيف عداوته وشحذ لي ظبة مديته و

ارهف لي شبا حده وداف لي قواتل سمومه و

سدد نحوي صوائب سهامه ولم تنم عني عين حراسته

واضمر ان يسومني المكروه ويجرعني زعاق مرارته

فنظرت يا الهي الى ضعفي عن احتمال الفوادح

وعجزي عن الانتصار ممن قصدني بمحاربته ووحدتي

في كثير عدد من ناواني وارصد لي بالبلاء فيما

لم اعمل فيه فكري فابتدأتني بنصرك وشددت
عمل در نیاوردم در آن فکر خود را پس ابتدا کردی بیاری خود و محکم کردی
ازري بقوتك ثم فللت لي حده وصيرته من بعد
پشت مرا بقوت خود پس شکستی برای من تیزی او و گردانیدی او را از پس
جمع عديد وحده واعليت كعبي عليه وجعلت ما
جمع بسیار تنها و برافراشتی مرتبه مرا بر او و گردانیدی آنچه
سدده مردودا عليه فرددته لم يشف غيظه
راست کرده بود بازگردیده بر او پس رد کردی او را شفا نداد خشم او را
ولم يسكن غليله قد عض على شواه وادبر موليا
و ساکن نشده جوشش او بتحقیق که دندان نهاده بر دستهای آن و پشت کرده برگردنده
قد اخلفت سراياه وكم من باغ بغاني بمكائده و
بتحقیق که خلاف کرده لشکرهای او و بسا از ستم کننده که ستم کرد بر من بحیله های خود و
نصب لي شرك مصائده ووكل بي تفقد رعايته
بپا کرد برای من دام صیدهای خود را و موکل کرد بر من جست و جوی نگاهداشتن
واضبا الي اضباء السبع لطريدته انتظارا لانتهاز
و در کمین نشست بسوی من چون در کمین نشستن درنده مر صید خود را برای انتظار برای فرصت یافتن
الفرصة لفريسته وهو يظهر لي بشاشة الملق
مر دریده شدن خود را و حال آنکه او اظهار کننده برای من خرمی چاپلوسی
وينظر الي على شدة الحنق فلما رايت يا الهي تباركت
و نظر کننده بمن بر سختی کینه پس چون دیدی ای خدای من و صاحب برکتی
وتعاليت دغل سريرته وقبح ما انطوى عليه اركسته
و بلندی بدی پوشیده باطن او و زشتی آنچه منطوی شد بر او نگونسار کردی او را

فللت: ثلمت وكسرت
كعبي: كناية عن العلو
غليله
شواه: اي اطراف بدنه كاليدين والرجلين
سراياه
الفرصة: اي اغتنامها
الحنق: الغيظ وشدته
اركسته

لأم

لام راسه في زبيته ورددته في مهوى حفرته
در دماغ سر او را در گور آن و بازگردانیدی او را در محل انداختن گودال آن
فانقمع بعد استطالته ذليلا في ربق حبالته
پس مقهور شد پس از سرکشی خوار در بند دام او
التي كان يقدر ان يراني فيها وقد كاد ان يحل بي
که بود قادر که ببیند مرا در آن و بتحقیق نزدیک بود که فرود آید بمن
لولا رحمتك ما حل بساحته وكم من حاسد قد شرق
اگر نه رحم کردن تو بودی آنچه فرود آمد بپای سرای او و بسا از حسد برنده که گلوگیر شد
بي بغصته وشجي مني بغيظه وسلقني بحد لسانه
بمن در گلوی او و در حلق گرفت از من بخشم او و زد مرا بتیزی زبان او
ووحرني بقرف عيوبه وجعل عرضي غرضا لمراميه
و طعن کرد بمن بعیب کردن عیبهای او و گردانید آبروی مرا نشانه برای تیرهای
وقلدني خلالا لم تزل فيه ووحرني بكيده وقصدني
و در گردن کرد مرا خصلتهایی که همیشه بود در آن و طعن کرد مرا بحیله خود و قصد کرد
بمكيدته فناديتك يا الهي مستغيثا بك واثقا بسرعة
بحیله خود پس خواندم ترا ای خدای من فریاد خواهنده بتو اعتماد کننده بسرعت
اجابتك عالما انه لا يضطهد من اوى الى ظل كنفك
اجابت تو دانا بآنکه ستمدیده نشود هر که جای گرفت بسایه کنف تو
ولا يفزع من لجا الى معقل انتصارك فحصنتني
و نترسد هر که پناه گرفت بسنگر یاری دادن تو پس نگاه داشتی مرا
من باسه بقدرتك وكم من سحائب مكروه جليتها
از ترس آن بقدرت خود و بسا از ابرهای ناخوش که بردی آنها

شرق
وشجي
وسلقني
وحرني
مراميه
لا يضطهد: لا يقهر ولا يضطهد
كنفك: جانبك
انتصارك
جليتها: كشفتها

عَنِّي وَسَحَائِبِ نِعَمٍ أَمْطَرْتَهَا عَلَيَّ وَجَدَاوِلِ رَحْمَةٍ
برمن و ابرهاى نعمتها كه بارانيدى آنرا برمن وجدولهاى رحمت
نَشَرْتَهَا وَعَافِيَةٍ أَلْبَسْتَهَا وَأَعْيُنِ أَحْدَاثٍ طَمَسْتَهَا
كه گستردى آنرا و عافيت كه پوشانيدى او را وچشمهاى حدثها كه بركندى
وَغَوَاشِي كُرُبَاتٍ كَشَفْتَهَا وَكَمْ مِنْ ظَنٍّ حَسَنٍ حَقَّقْتَ
و پوششهاى اندوهها كه كشف كردى آنرا وبسا از گمان نيكو كه درست كردى
وَعَدَمٍ جَبَرْتَ وَصَرْعَةٍ أَنْعَشْتَ وَمَسْكَنَةٍ حَوَّلْتَ
ونيستى كه تدارك كردى و افتادنى كه برداشتى و درويشى كه گردانيدى
كُلُّ ذٰلِكَ إِنْعَامًا وَتَطَوُّلًا مِنْكَ وَفِي جَمِيعِهِ انْهِمَاكًا
همه اين نعمت دادن و تفضل كردن از تو و در همه آن فرو رفتن
مِنِّي عَلَى مَعَاصِيكَ لَمْ تَمْنَعْكَ إِسَاءَتِي عَنْ إِتْمَامِ إِحْسَانِكَ
از من بر نافرمانيهاى تو منع نكرد ترا بدكردن من از تمام كردن احسان
وَلَا حَجَزَنِي ذٰلِكَ عَنِ ارْتِكَابِ مَسَاخِطِكَ لَا تُسْأَلُ
و باز نداشت مرا اين از مرتكب شدن مواضع سخط تو و كه پرسيده نشوى
عَمَّا تَفْعَلُ وَلَقَدْ سُئِلْتَ فَأَعْطَيْتَ وَلَمْ تُسْأَلْ
از آنچه ميكنى و بتحقيق كه سوال كرده شدى تو پس دادى و كه خواسته نشدى
فَابْتَدَأْتَ وَاسْتُمِيحَ فَضْلُكَ فَمَا أَكْدَيْتَ أَبَيْتَ يَا مَوْلَايَ
ما رددت قط
پس ابتدا كردى و طلب كرده شد فضل تو پس چون اندك نكردى منع كردى اى مولاى
إِلَّا إِحْسَانًا وَامْتِنَانًا وَتَطَوُّلًا وَإِنْعَامًا وَأَبَيْتُ إِلَّا
مگر احسان و منتها و باز ايستادم مگر
تَقَحُّمًا لِحُرُمَاتِكَ وَتَعَدِّيًا لِحُدُودِكَ وَغَفْلَةً عَنْ
انداختن بحرمتهاى تو و در گذشتن بحدهاى تو و بى خبرى از

وعيدك

وغواشي ... انعشت ... انهماكا ... واستميح ...

وَعِيدِكَ فَلَكَ الْحَمْدُ إِلٰهِي مِنْ مُقْتَدِرٍ لَا يُغْلَبُ وَذِي
ترس تو پس مر تراست حمد اى خداى من از توانائى كه مغلوب نشود و خداوند
أَنَاةٍ لَا تَعْجَلُ هٰذَا مَقَامُ مَنِ اعْتَرَفَ بِسُبُوغِ النِّعَمِ
آهستگى كه شتاب نكردى اين است مقام كسيكه اعتراف كرد بتمامى نعمتها
وَقَابَلَهَا بِالتَّقْصِيرِ وَشَهِدَ عَلَى نَفْسِهِ بِالتَّضْيِيعِ اللّٰهُمَّ
و برابر كرد آنرا بتقصير و گواهى داد بر نفس خود بگم كردن بار خدايا
فَإِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِالْمُحَمَّدِيَّةِ الرَّفِيعَةِ وَالْعَلَوِيَّةِ
پس بدرستى كه من نزديك شدم بتو بملت محمدى كه رفيع است و ملت علوى كه
الْبَيْضَاءِ وَأَتَوَجَّهُ إِلَيْكَ بِهِمَا أَنْ تُعِيذَنِي مِنْ شَرِّ
روشن است و متوجه شدم بتو بآن هردو كه در پناه گيرى مرا از شر
كَذَا وَكَذَا فَإِنَّ ذٰلِكَ لَا يَضِيقُ عَلَيْكَ فِي وُجْدِكَ وَلَا
چنين و چنين پس بدرستى كه اين تنگ نيست بر تو در توانگرى تو و
يَتَكَأَّدُكَ فِي قُدْرَتِكَ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
دشوار نميكند ترا در قدرت تو و تو بر همه چيز توانائى
فَهَبْ لِي يَا إِلٰهِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَدَوَامِ تَوْفِيقِكَ مَا أَتَّخِذُهُ
پس ببخش مرا اى خداى من از رحمت تو و دوام توفيق تو آنچه فرا گيرم آنرا
سُلَّمًا أَعْرُجُ بِهِ إِلَى رِضْوَانِكَ وَآمَنُ بِهِ مِنْ عِقَابِكَ
نردبانى كه بالا روم بآن بخشنودى تو و ايمن شوم بآن از عقوبت تو
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وكان من دعائه عليه السلام
اى رحم كننده ترين رحم كنندگان
في الرهبة اللّٰهُمَّ إِنَّكَ خَلَقْتَنِي سَوِيًّا وَرَبَّيْتَنِي
بار خدايا بدرستى كه تو آفريدى مرا راست قامت و تربيت دادى مرا

البيضاء ... يتكأدك

صغيرا ورزقتني مكفيا اللهم اني وجدت
فيما انزلت من كتابك وبشرت به عبادك ان قلت
يا عبادي الذين اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من
رحمة الله ان الله يغفر الذنوب جميعا وقد تقدم
مني ما قد علمت وما انت اعلم به مني فيا سوأتا مما
احصاه علي كتابك فلولا المواقف التي اؤمل من
عفوك الذي شمل كل شيء لالقيت بيدي ولو ان
احدا استطاع الهرب من ربه لكنت انا احق
بالهرب منك وانت لا تخفى عليك خافية في الارض
ولا في السماء الا اتيت بها وكفى بك جازيا وكفى بك
حسيبا اللهم انك طالبي ان انا هربت ومدركي

بها
جازيا

ان انا فررت فها انا ذا بين يديك خاضع ذليل
راغم ان تعذبني فاني لذلك اهل وهو يا رب منك
عدل وان تعف عني فقديما شملني عفوك والبستني
عافيتك فاسئلك اللهم بالمخزون من اسمائك وبما
وارته الحجب من بهائك الا رحمت هذه النفس الجزوعة
وهذه الرمة الهلوعة التي لا تستطيع حر شمسك
فكيف تستطيع حر نارك والتي لا تستطيع صوت
رعدك فكيف تستطيع صوت غضبك فارحمني
اللهم فاني امرؤ حقير وخطري يسير وليس عذابي
مما يزيد في ملكك مثقال ذرة ولو ان عذابي مما
يزيد في ملكك لسألتك الصبر عليه واحببت

أن يكون ذلك لك ولكن سلطانك اللهم أعظم
اگر باشد این مر ترا و لیکن سلطان تو بار خدایا بزرگتر
وملكك أدوم من أن تزيد فيه طاعة المطيعين
و پادشاهی تو دایم تر از آنکه زیاده کند در آن طاعت کنندگان
أو تنقص منه معصية المذنبين فارحمني يا أرحم
یا کم کند در آن نافرمانی گنهکاران پس رحم کن مرا ای رحیم ترین
الراحمين وتجاوز عني يا ذا الجلال والإكرام و
رحم کنندگان و درگذر از من ای خداوند بزرگی و بزرگواری و
تب علي إنك أنت **وكان من دعائه** التواب الرحيم
بپذیر بر من توبه را بدرستی که تو پذیرنده توبه و مهربانی
عليه السلام في إلهي أحمدك وأنت **التضرع والاستكانة**
ای خدای من حمد میگویم ترا و تو
للحمد أهل على حسن صنيعك إلي وسبوغ نعمائك علي وجزيل
به حمد سزاواری بر نیکو کردن تو بمن و تمامی نعمت تو بر من و بسیاری
عطائك عندي وعلى ما فضلتني من رحمتك وأسبغت
بخشش تو نزد من و بر آنچه تفضل دادی مرا از رحمت تو و تمام کردی
علي من نعمتك فقد اصطنعت عندي ما يعجز عنه
بر من از نعمت تو پس بتحقیق که نیکوئی کرد نزد من آنچه عاجز است از او
شكري ولولا إحسانك إلي وسبوغ نعمائك علي ما
شکر من و اگر نه نیکوئی تو بمن و تمامی نعمت تو بر من
بلغت إحراز حظي ولا إصلاح نفسي ولكنك ابتدأتني
نمیرسیدم بجمع کردن آن بهره خود و نه باصلاح آوردن نفس من و لیکن تو ابتدا کردی بمن

بالاحسان

بالإحسان ورزقتني في أموري كلها الكفاية
به نیکوکاری و روزی دادی مرا در همه کارهای من کفایت را
وصرفت عني جهد البلاء ومنعت مني محذور
و گردانیدی از من مشقت بلا را و منع کردی از من حذر کرده شده
القضاء إلهي فكم من بلاء جاهد قد صرفت عني وكم
قضا ای خدای من پس بسا از بلا مشقت رساننده بتحقیق گردانیدی از من و بسا
من نعمة سابغة أقررت بها عيني وكم من صنيعة
از نعمت تمام که روشن ساختی بآن چشم من و بسا از کردار
كريمة لك عندي أنت الذي أجبت عند الاضطرار
نیکوی که مر ترا است نزد من توئی آنکه اجابت کردی نزد اضطرار بمن
دعوتي وأقلت عند العثار زلتي وأخذت لي من
دعوت من و درگذرانیدی از من در آمدن لغزیدن مرا و گرفتی برای من از
الأعداء بظلامتي إلهي ما وجدتك بخيلا حين سألتك
دشمنان داد مرا ای خدای من آنچه یافتم ترا بخیل هنگامی که خواستم از تو
ولا منقبضا حين أردتك بل وجدتك لدعائي سامعا
و گرفته هنگامی اراده کردم ترا بلکه یافتم ترا برای دعای خود شنونده
ولمطالبي معطيا ووجدت نعماك علي سابغة في
و برای مطالب خود بخشنده و یافتم نعمتهای ترا بر من تمام در
كل شأن من شأني وكل زمان من زماني فأنت
هر کاری از کار خود و هر زمانی از زمانهای خود پس تو
عندي محمود وصنيعك لدي مبرور وتحمدك نفسي و
نزد من ستوده و نیکوئی تو نزد من [illegible]

نعماء آو

لسانی وعقلی حمدا یبلغ الوفاء وحقیقة الشکر
حمدا یکون مبلغ رضاك عنی فنجنی من سخطك یا
کهفی حین تعیینی المذاهب ویا مقیل عثرتی فلولا
فلولا سترك عورتی لکنت من المفضوحین ویا
مؤیدی بالنصر فلولا نصرك ایای لکنت من المغلوبین
ویا من وضعت له الملوك نیر المذلة علی اعناقها
فهم من سطواته خائفون ویا اهل التقوی ویا من
له الاسماء الحسنی اسئلك ان تعفو عنی وتغفر لی
فلست بریئا فاعتذر ولا بذی قوة فانتصر ولا
مفر لی فافر واستقیلك عثراتی واتنصل الیك
من ذنوبی التی قد اوبقتنی واحاطت بی فاهلکتنی

منها فررت

منها فررت الیك رب تائبا فتب علی متعوذا فاعذنی
مستجیرا فلا تخذلنی سائلا فلا تحرمنی معتصما فلا
تسلمنی داعیا فلا تردنی خائبا دعوتك یا رب مسکینا
مستکینا مشفقا خائفا وجلا فقیرا مضطرا الیك
اشکو الیك یا الهی ضعف نفسی عن المسارعة فیما وعدته
اولیاءك والمجانبة عما حذرته اعداءك وکثرة
همومی ووسوسة نفسی الهی لم تفضحنی بسریرتی
ولم تهلکنی بجریرتی ادعوك فتجیبنی وان کنت بطیئا
حین تدعونی واسئلك کلما شئت من حوائجی وحیث
ما کنت وضعت عندك سری فلا ادعو سواك
ولا ارجو غیرك لبیك لبیك تسمع من شکا الیك

وتلقى من توكل عليك وتخلص من اعتصم بك وتفرج
عمن لاذ بك الهي فلا تحرمني خير الآخرة والاولى
لقلة شكري واغفر لي ما تعلم من ذنوبي ان تعذب
فانا الظالم المفرط المضيع الاثم المقصر المضجع
المغفل حظ نفسي وان تغفر فانت ارحم الراحمين

وكان من دعائه عليه السلم في الالحاح على الله تعالى

يا الله الذي لا يخفى عليه شئ
في الارض ولا في السماء وكيف يخفى عليك يا الهي
ما انت خلقته وكيف لا تحصي ما انت صنعته
او كيف يغيب عنك ما انت تدبره او كيف يستطيع
ان يهرب عنك من لا حيوة له الا برزقك او كيف

ينجو منك

ينجو منك من لا مذهب له في غير ملكك سبحانك
اخشى خلقك لك اعلمهم بك واخضعهم لك اعملهم
بطاعتك واهونهم عليك من انت ترزقه وهو
يعبد غيرك سبحانك لا ينقص سلطانك من اشرك
بك وكذب رسلك وليس يستطيع من كره قضائك
ان يرد امرك ولا يمتنع منك من كذب بقدرتك
ولا يفوتك من عبد غيرك ولا يعمر في الدنيا
من كره لقائك سبحانك ما اعظم شانك واقهر
سلطانك واشد قوتك وانفذ امرك سبحانك
قضيت على جميع خلقك الموت من وحدك ومن
كفر بك وكل ذائق الموت وكل صائر اليك فتبارك

وتعاليت لا إله إلا أنت وحدك لا شريك لك آمنت

بك وصدقت رسلك وقبلت كتابك وكفرت

بكل معبود غيرك وبرئت ممن عبد سواك اللهم

إني أصبح وأمسي مستقلاً لعملي معترفاً بذنبي مقراً

بخطاياي أنا بإسرافي على نفسي ذليل عملي أهلكني و

هواي أرداني وشهواتي حرمتني فأسألك يا مولاي

سؤال من نفسه لاهية لطول أمله وبدنه غافل

لسكون عروقه وقلبه مفتون بكثرة النعم عليه

وفكره قليل لما هو صائر إليه سؤال من قد غلب

عليه الأمل وفتنه الهوى واستمكنت منه الدنيا

وأظله الأجل سؤال من استكثر ذنوبه واعترف

بخطيئته

بخطيئته سؤال من لا رب له غيرك ولا ولي له

دونك ولا منقذ له منك ولا ملجأ له منك إلا إليك

إلهي أسألك بحقك الواجب على جميع خلقك وباسمك

العظيم الذي أمرت رسولك أن يسبحك به وبجلال

وجهك الكريم الذي لا يبلى ولا يتغير ولا يحول ولا

يفنى أن تصلي على محمد وآل محمد وأن تغنيني عن كل شيء

بعبادتك وأن تسلي نفسي عن الدنيا بمخافتك وأن

تثنيني بالكثير من كرامتك برحمتك فإليك أفر ومنك

أخاف وبك أستغيث وإياك أرجو ولك أدعو

وإليك ألجأ وبك أثق وإياك أستعين وبك أؤمن

وعليك أتوكل وعلى جودك وكرمك أتكل

وكان من دعائه عليه السلام في التذلل لله عز وجل

رَبِّ أَفْحَمَتْنِي ذُنُوبِي وَانْقَطَعَتْ مَقَالَتِي فَلَا حُجَّةَ

لِي فَأَنَا الْأَسِيرُ بِبَلِيَّتِي الْمُرْتَهَنُ بِعَمَلِي الْمُتَرَدِّدُ فِي خَطِيئَتِي

الْمُتَحَيِّرُ عَنْ قَصْدِي الْمُنْقَطَعُ بِي قَدْ أَوْقَفْتُ نَفْسِي

مَوْقِفَ الْأَذِلَّاءِ الْمُذْنِبِينَ مَوْقِفَ الْأَشْقِيَاءِ الْمُتَجَرِّينَ

عَلَيْكَ الْمُسْتَخِفِّينَ بِوَعْدِكَ سُبْحَانَكَ أَيَّ جُرْأَةٍ اجْتَرَأْتُ

عَلَيْكَ وَأَيَّ تَغْرِيرٍ غَرَّرْتُ بِنَفْسِي مَوْلَايَ ارْحَمْ

كَبْوَتِي لِحُرِّ وَجْهِي وَزَلَّةَ قَدَمِي وَعُدْ بِحِلْمِكَ عَلَى جَهْلِي

وَبِإِحْسَانِكَ عَلَى إِسَاءَتِي فَأَنَا الْمُقِرُّ بِذَنْبِي الْمُعْتَرِفُ

بِخَطِيئَتِي وَهَذِهِ يَدِي وَنَاصِيَتِي أَسْتَكِينُ بِالْقَوَدِ

مِنْ نَفْسِي ارْحَمْ شَيْبَتِي وَنَفَادَ أَيَّامِي وَاقْتِرَابَ أَجَلِي

وَضَعْفِي

وَضَعْفِي وَمَسْكَنَتِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي

إِذَا انْقَطَعَ مِنَ الدُّنْيَا أَثَرِي وَامَّحَى مِنَ الْمَخْلُوقِينَ ذِكْرِي

وَكُنْتُ فِي الْمَنْسِيِّينَ كَمَنْ قَدْ نُسِيَ مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي

عِنْدَ تَغَيُّرِ صُورَتِي وَحَالِي إِذَا بَلِيَ جِسْمِي وَتَفَرَّقَتْ

أَعْضَائِي وَتَقَطَّعَتْ أَوْصَالِي يَا غَفْلَتِي عَمَّا يُرَادُ بِي

مَوْلَايَ وَارْحَمْنِي فِي حَشْرِي وَنَشْرِي وَاجْعَلْ فِي

ذَلِكَ الْيَوْمِ مَعَ أَوْلِيَائِكَ مَوْقِفِي وَفِي أَحِبَّائِكَ مَصْدَرِي

وَفِي جِوَارِكَ مَسْكَنِي يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

وكان من دعائه عليه السلام في استكشاف الهموم

يَا فَارِجَ الْهَمِّ وَيَا كَاشِفَ الْغَمِّ يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا

وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَفَرِّجْ هَمِّي

یا احد
قیل الفرق بینهما ان الواحد یعنی نفی الشریک فی الذات والاحد یقتضی نفیه عن الصفات

وَاكْشِفْ غَمِّي يَا وَاحِدُ يَا أَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ
و کشف کن غم مرا ای یگانه ای یکتا ای بی‌نیاز ای آنکه نزاید
وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ اِعْصِمْنِي وَطَهِّرْنِي وَ
و زائیده نشد و نیست او را همتا یکی نگهدار مرا و پاکیزه کن مرا و
اَذْهِبْ بَلِيَّتِي وَاقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ وَ
ببر بلیت مرا و بخوان آیة الکرسی و معوذتین و
قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ وَقُلِ اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنِ
قل هو الله احد و بگو بار خدایا بدرستی که من سؤال می‌کنم از تو سؤال کسی که
اشْتَدَّتْ فَاقَتُهُ وَضَعُفَتْ قُوَّتُهُ وَكَثُرَتْ ذُنُوبُهُ
سخت است درویشی او و ضعیف است قوت او و بسیار است گناهان او
سُؤَالَ مَنْ لَا يَجِدُ لِفَاقَتِهِ مُغِيثًا وَلَا لِضَعْفِهِ مُقَوِّيًا
سؤال کسی که نیافت مر درویشی خود را فریادرسنده و نه مر ضعف خود را قوت دهنده
وَلَا لِذَنْبِهِ غَافِرًا غَيْرَكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
و نه مر گناه خود را آمرزنده و غیر تو ای خداوند بزرگی و بزرگواری
أَسْأَلُكَ عَمَلًا تُحِبُّ بِهِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَيَقِينًا تَنْفَعُ بِهِ مَنِ
سؤال می‌کنم از تو کرداری که دوست داری آن هر که عمل کند بآن و یقینی که نفع دهی بآن هر که را که
اسْتَيْقَنَ بِهِ حَقَّ الْيَقِينِ فِي نَفَاذِ أَمْرِكَ اللّٰهُمَّ صَلِّ
بیگمان باشد بآن ... بیگمان شدن است در روان شدن امر تو بار خدایا صلوات
عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاقْبِضْ عَلَى الصِّدْقِ نَفْسِي وَاقْطَعْ
بر محمد و آل محمد و قبض کن بر راستی نفس مرا و قطع کن
مِنَ الدُّنْيَا حَاجَتِي وَاجْعَلْ فِيمَا عِنْدَكَ رَغْبَتِي شَوْقًا
از دنیا حاجت مرا و گردان در آنچه نزد تو است رغبت مرا بجهت آرزومندی

إِلَى لِقَائِكَ وَهَبْ لِي صِدْقَ التَّوَكُّلِ عَلَيْكَ أَسْأَلُكَ
به لقای تو و ببخش مرا راستی توکل را بر تو سؤال می‌کنم از تو
مِنْ خَيْرِ كِتَابٍ قَدْ خَلَا وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كِتَابٍ قَدْ خَلَا
از نیکوی نوشته که گذشته و پناه می‌برم به تو از بدی نوشته که گذشته
أَسْأَلُكَ خَوْفَ الْعَابِدِينَ لَكَ وَعِبَادَةَ الْخَاشِعِينَ
سؤال می‌کنم از تو ترس پرستندگان مر ترا و پرستش فروتنان
لَكَ وَيَقِينَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ وَتَوَكُّلَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْكَ
مر ترا و بیگمان شدن توکل کنندگان بر تو و توکل گروندگان بر تو
اللّٰهُمَّ اجْعَلْ رَغْبَتِي فِي مَسْأَلَتِي مِثْلَ رَغْبَةِ أَوْلِيَائِكَ
بار خدایا بگردان رغبت مرا در خواهش من مانند رغبت دوستان تو
فِي مَسَائِلِهِمْ وَرَهْبَتِي مِثْلَ رَهْبَةِ أَوْلِيَائِكَ وَ
در سؤالهای ایشان و ترس من مانند ترس دوستان تو و
اسْتَعْمِلْنِي فِي مَرْضَاتِكَ عَمَلًا لَا أَتْرُكُ مَعَهُ شَيْئًا مِنْ
کار فرما مرا در خشنودی خود ... که ترک نکنم با آن چیزی از
دِينِكَ مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ اللّٰهُمَّ هٰذِهِ حَاجَتِي فَأَعْظِمْ
دین تو بجهت ترس یکی از خلقان تو بار خدایا این حاجت من است بزرگ کن
فِيهَا رَغْبَتِي وَأَظْهِرْ فِيهَا عُذْرِي وَلَقِّنِّي فِيهَا حُجَّتِي
در آن رغبت مرا و اظهار کن در آن عذر مرا و تلقین کن مرا در آن حجت
وَعَافِ فِيهَا جَسَدِي اللّٰهُمَّ مَنْ أَصْبَحَ لَهُ ثِقَةٌ أَوْ
و عافیت ده در آن تن مرا بار خدایا هر که صبح کرد او را اعتمادی
أَوْ رَجَاءٌ غَيْرُكَ فَقَدْ أَصْبَحْتُ وَأَنْتَ ثِقَتِي وَرَجَائِي
یا امیدی بغیر تو پس بتحقیق که صبح کردم و تو اعتماد منی و امید منی

فی الامور کلها فاقض لی بخیرها عاقبة ونجنی من
مضلات الفتن برحمتک یا ارحم الراحمین وصلی الله
علی سیدنا محمد رسول الله المصطفی وعلی آله الطاهرین

مما الحق ببعض نسخ الصحیفة من تسبیحه

یعنی مولانا ومقتدانا امام زین العابدین ع

سبحانک اللهم وحنانیک سبحانک اللهم وتعالیت
سبحانک اللهم والعز ازارک سبحانک اللهم والعظمة
رداؤک سبحانک اللهم والکبریاء سلطانک سبحانک
من عظیم ما اعظمک سبحانک سبحت فی الاعلی تسمع
وتری وما تحت الثری سبحانک انت شاهد کل نجوی
سبحانک موضع کل شکوی سبحانک حاضر کل ملاء

سبحانک عظیم الرجاء سبحانک تری ما فی قعر الماء
سبحانک تسمع انفاس الحیتان فی قعور البحار
سبحانک تعلم وزن السموات سبحانک تعلم وزن
الارضین سبحانک تعلم وزن الشمس والقمر سبحانک
تعلم وزن الظلمة والنور سبحانک تعلم وزن الفیء
والهواء سبحانک تعلم وزن الریح کم هی من مثقال
ذرة سبحانک قدوس قدوس قدوس سبحانک
عجبا من عرفک کیف لا یخافک سبحانک اللهم وبحمدک
سبحان العلی العظیم

دعاء تمجید له علیه السلام

الحمد لله الذی تجلی للقلوب بالعظمة واحتجب عن
الابصار بالعزة واقتدر علی الاشیاء بالقدرة

فلا الأبصار تثبت لرؤيته ولا الأوهام تبلغ كنه
عظمته تجبّر بالعظمة والكبرياء وتعطّف بالعزّ
والبرّ والجلال وتقدّس بالحسن والجمال وتمجّد
بالفخر والبهاء وتهلّل بالمجد والآلاء واستخلص
بالنور والضياء خالق لا نظير له وأحد لا ندّ له
وواحد لا ضدّ له وصمد لا كفو له وإله لا ثاني معه
وفاطر لا شريك له ورازق لا معين له والأوّل
بلا زوال والدائم بلا فناء والقائم بلا عناء و
المؤمن بلا نهاية والمبدئ بلا أمد والصانع بلا أحد
والربّ بلا شريك والفاطر بلا كلفة والفعّال
بلا عجز ليس له حدّ في مكان ولا غاية في زمان

لم يزل

لم يزل ولا يزول ولن يزال كذلك أبدا هو الإله الحيّ
القيّوم الدائم القديم القادر الحكيم إلهي عبيدك
بفنائك سائلك بفنائك فقيرك بفنائك إلهي
لك يرهب المترهّبون وإليك أخلص المبتهلون رهبة
لك ورجاء لعفوك يا إله الحقّ ارحم دعاء المستصرخين
واعف عن جرائم الغافلين وزد في إحسان المنيبين
يوم الوفود عليك يا كريم

ومن دعائه عليه السلام

مولاي مولاي أنت المولى وأنا العبد وهل يرحم العبد
إلّا المولى مولاي مولاي أنت العزيز وأنا الذليل وهل
يرحم الذليل إلّا العزيز مولاي مولاي أنت الخالق وأنا
المخلوق وهل يرحم المخلوق إلّا الخالق مولاي مولاي أنت

المعطی وانا السائل وهل یرحم السائل الا المعطی
عطاکننده‌ای ومن سؤال کننده وآیا رحم می‌کند سؤال کننده را مگر عطاکننده
مولای مولای انت المغیث وانا المستغیث وهل
مولای من مولای من تو فریادرسی ومن طلب فریادرسی کننده وآیا
یرحم المستغیث الا المغیث مولای مولای انت الباقی
رحم می‌کند طلب فریادرسی کننده را مگر فریادرس مولای من مولای من تو باقی
وانا الفانی وهل یرحم الفانی الا الباقی مولای
ومن [illegible] وآیا رحم می‌کند فانی را مگر باقی مولای من
مولای انت الدائم وانا الزائل وهل یرحم الزائل
مولای من تو دایمی ومن زایل وآیا رحم می‌کند زایل را
الا الدائم مولای مولای انت الحی وانا المیت وهل
مگر دایم مولای من مولای من تو زنده ومن مرده وآیا
یرحم المیت الا الحی مولای مولای انت القوی وانا
رحم می‌کند مرده را مگر زنده مولای من مولای من تو قوی ومن
الضعیف وهل یرحم الضعیف الا القوی مولای
ضعیف وآیا رحم می‌کند ضعیف را مگر قوی مولای من
مولای انت الکبیر وانا الصغیر وهل یرحم الصغیر
مولای من تو بزرگ ومن خورد وآیا رحم میکند خورد را
الا الکبیر مولای مولای انت الغنی وانا الفقیر وهل
مگر بزرگ مولای من مولای من تو بی‌نیازی ومن محتاج وآیا
یرحم الفقیر الا الغنی مولای مولای انت المالک وانا المملوک
رحم می‌کند محتاج را مگر بی‌نیاز مولای من مولای من تو خداوندی ومن بنده

وارحم

وهل یرحم المملوک الا المالک ومن دعائه علیه السلام
وآیا رحم می‌کند بنده را مگر خداوند
فی ذکر آل محمد علیهم السلام اللهم یا من خص محمدا
خداوندا ای آنکه مخصوص ساخت محمد را
وآله بالکرامة وحباهم بالرسالة وخصصهم
وآل او را بشرف وبزرگی وعطا کرده است ایشان را برسالت وخاص گردانیده است ایشان را
بالوسیلة وجعلهم ورثة الانبیاء وختم بهم
بوسیله بودن وگردانیده است ایشان را وارثان پیغمبران وختم کرده است بایشان
الاوصیاء والائمة وعلمهم علم ما کان وعلم ما بقی وجعل
جانشینان پیغمبران وپیشوایان را وآموزانیده است علم آنچه بوده است وآنچه باقیست وگردانیده
افئدة من الناس تهوی الیهم صل علی محمد وآله
دلهای چند از مردمان خواهش دارنده بسوی ایشان رحمت بفرست بر محمد وآل او
الطاهرین وافعل بنا ما انت اهله فی الدین والدنیا
که پاکانند وبکن با ما آنچه تو سزاوار آنی در دین ودنیا
والآخرة انک ومن دعائه علی کل شیء قدیر
وآخرت بدرستی که تو بر همه چیز توانایی
علیه السلام فی الصلوة اللهم وآدم بدیع علی آدم علیه السلام
بارخدایا وآدم نو پیدا
فطرتک واول معترف من الطین بربوبیتک وبدو
آفرینش تست واول اعتراف کننده است از گل بپروردگاری تو واول
حجتک علی عبادک والدلیل علی الاستجارة بعفوک
حجت تست بر بندگان تو ودلیل

من عقابك والناهج سبل توبتك والموسل بين الخلق

از عقاب تو و آشکار کننده است راههای توبه ترا و وسیله شده است میان خلق

وبين معرفتك والذي لقّنته ما رضيت به عنه

و میانه معرفت تو و آنکس که تعلیم کردی او را آنچه راضی شده ای بآن از او

بمنّك عليه ورحمتك له والمنيب الذي لم يصرّ

بمنت تو برو و مرحمت کردن تو بر او و بازگشت کننده است که ایستادگی نکرد

على معصيتك وسابق المتذللين بحلق رأسه في

بر معصیت تو و پیشتر خواری کنندگان است بتراشیدن سر در

حرمك والمتوسّل بعد المعصية بالطاعة الى عفوك

حرم تو و وسیله جوینده است بعد از معصیت بسبب طاعت بسوی عفو تو

وابو الانبياء الذين اوذوا في جنبك واكثر سكان

و پدر پیغمبران است که آزار کشیده اند در راه تو و بیشتر ساکنان

الارض سعياً في طاعتك فصلّ عليه انت وملائكتك

زمین است از روی سعی در طاعت تو پس رحمت بفرست تو و فرشتگان تو

وسكان سمواتك وارضك كما عظّم حرماتك و

و ساکنان آسمانهای تو و زمین تو چنانکه بزرگ داشت حرمتهای ترا و

دلّنا على سبيل مرضاتك يا ارحم الراحمين

راه نمای گردانید ما را براه خشنودی تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

وكان من دعائه عليه السلام في الكرب والاقالة

الهي لا تشمت بي عدوي

ای خدای من شاد مکن بمن دشمن مرا

ولا تفجع بي حميمي وصديقي الهي هب لي لحظة من

و دردمند مکن بمن خویش مرا و صدیق مرا ای خدای من ببخش مرا یک نگریستن از

لحظاتك تكشف عني ما ابتليتني به وتعيدني الى

که کشف کنی از من آنچه مبتلا گردانیده ای مرا بآن و برگردانی مرا

احسن عاداتك عندي واستجب دعائي ودعاء

بنیکوترین عادتهای خود نزد من و اجابت کن دعای مرا و دعای

من اخلص لك دعاءه فقد ضعفت قوتي وقلّت

کسی که خالص ساخته است از برای تو دعای خود را پس بتحقیق که سست شده است قوت من و اندک شده

حيلتي واشتدّت حالي وايست مما عند خلقك

چاره من و سخت شده است حال من و ناامید شده ام از آنچه نزد خلق تست

فلم يبق لي الا رجاؤك الهي ان قدرتك على كشف ما انا

پس نمانده است مرا مگر امید تو ای خدای من بدرستی که قدرت تو بر رفع آنچه من

فيه كقدرتك على ما ابتليتني به وان ذكر عوائدك

در آنم همچو قدرت تست بر آنچه گرفتار کرده مرا بآن و بدرستی که یاد عادتهای تو

يؤنسني والرجاء في انعامك وفضلك يقويني لاني

انس میدهد و امید در انعام و فضل تو تقویت میدهد مرا از برای آنکه

لم اخل من نعمتك منذ خلقتني وانت الهي مفزعي

خالی نبوده ام از نعمت تو از آن زمان که آفریده مرا و تو ای خدای من پناه من

وملجأي والحافظ لي والذابّ عني والمتحنن عليّ و

و ملجای من و نگاهدارنده مرا و دفع کننده از من و مهربانی کننده بر من

الرحيم بي والمتكفل برزقي في قضائك ما كان ما

رحیم بمن و ضامن روزی من در قضای تو بود آنچه

حلّ بي وبعلمك ما صرت اليه فاجعل يا وليي و

فرود آمده بمن و بعلم تست آنچه گردیده ام بسوی آن پس بگردان ای دوست من و

سيدي فيما قدرت وقضيت علي وحتمت عافية

ما فيه صلاحي وخلاصي مما انا فيه فاني لا ارجوا

لدفع ذلك غيرك ولا اعتمد فيه الا عليك فكن

يا ذا الجلال والاكرام عند احسن ظني بك وارحم

ضعفي وقلة حيلتي واكشف كربتي واستجب دعوتي

واقلني عثرتي وامنن علي بذلك وعلى كل داع لك امرتني

يا سيدي بالدعاء وتكفلت بالاجابة ووعدك

الحق الذي لا خلف فيه ولا تبديل فصل على محمد

نبيك وعبدك وعلى الطاهرين من اهل بيته و

اغثني فانك غياث من لا غياث له وحرز من لا

حرز له وانا المضطر الذي اوجبت اجابته وكشف

ما به من السوء فاجبني واكشف غمي وفرج همي واعد

حالي الى احسن ما كانت عليه ولا تجازني بالاستحقاق

ولكن برحمتك التي وسعت كل شيء يا ذا الجلال و

الاكرام صل على محمد وال محمد واسمع واجب يا عزيز

ومن دعائه عليه السلام فيما يخاف ويحذر

الهي انه ليس يرد غضبك الا حلمك ولا ينجي من عقابك

الا عفوك ولا يخلص منك الا رحمتك والتضرع

اليك فهب لي يا الهي فرجا بالقدرة التي بها تحيي

ميت البلاد وبها تنشر ارواح العباد ولا تهلكني

وعرفني الاجابة يا رب وارفعني ولا تضعني و

انصرني وارزقني وعافني من الآفات يا رب ان

تَرفَعُنِي فَمَن يَضَعُنِي وَاِن تَضَعُنِي فَمَن يَرفَعُنِي وَ

قَد عَلِمتُ يَا اِلٰهِي اَن لَيسَ فِي حُكمِكَ ظُلمٌ وَلَا فِي نَقِمَتِكَ

عَجَلَةٌ اِنَّمَا يَعجَلُ مَن يَخَافُ الفَوتَ وَيَحتَاجُ اِلَى الظُّلمِ

الضَّعِيفُ وَقَد تَعَالَيتَ عَن ذٰلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا رَبِّ

لَا تَجعَلنِي لِلبَلَاءِ غَرَضًا وَلَا لِنَقِمَتِكَ نَصَبًا وَمَهِّلنِي

وَنَفِّسنِي وَاَقِلنِي عَثرَتِي وَلَا تُتبِعنِي بِالبَلَاءِ فَقَد

تَرٰى ضَعفِي وَقِلَّةَ حِيلَتِي فَصَبِّرنِي فَاِنِّي يَا رَبِّ ضَعِيفٌ

مُتَضَرِّعٌ اِلَيكَ يَا رَبِّ وَاَعُوذُ بِكَ مِنكَ فَاَعِذنِي

وَاَستَجِيرُ بِكَ مِن كُلِّ بَلَاءٍ فَاَجِرنِي وَاَستَتِرُ بِكَ

فَاستُرنِي يَا سَيِّدِي مِمَّا اَخَافُ وَاَحذَرُ وَاَنتَ

العَظِيمُ اَعظَمُ مِن كُلِّ عَظِيمٍ بِكَ بِكَ استَتَرتُ

يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ

ای خدای ای خدای ای خدای ای خدای ای خدای ای خدای ای خدای ای خدای

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ وَسَلِّم تَسلِيمًا كَثِيرًا

و من دعائه عليه السلام في الايام السبعة دعاء يوم الأحد

بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمٰنِ الرَّحِيمِ

بِاسمِ اللّٰهِ الَّذِي لَا اَرجُو اِلَّا فَضلَهُ وَلَا اَخشٰى اِلَّا

عَدلَهُ وَلَا اَعتَمِدُ اِلَّا قَولَهُ وَلَا اُمسِكُ اِلَّا بِحَبلِهِ وَ

بِكَ اَستَجِيرُ يَا ذَا العَفوِ وَالرِّضوَانِ مِنَ الظُّلمِ وَالعُدوَانِ

وَمِن غِيَرِ الزَّمَانِ وَتَوَاتُرِ الاَحزَانِ وَمِنِ انقِضَاءِ

المُدَّةِ قَبلَ التَّاَهُّبِ وَالعُدَّةِ وَاِيَّاكَ اَستَرشِدُ

لِمَا فِيهِ الصَّلَاحُ وَالاِصلَاحُ وَبِكَ اَستَعِينُ فِيمَا

يَقتَرِنُ بِهِ النَّجَاحُ وَالاِنجَاحُ وَاِيَّاكَ اَرغَبُ فِي لِبَاسِ

تمامها

العافية ولباسها وشمول السلامة ودوامها

واعوذ بك يا رب من همزات الشياطين واحترز

بسلطانك من جور السلاطين فتقبل ما كان من صلوتي

وصومي واجعل غدي وما بعده افضل من ساعتي

ويومي واعزني في عشيرتي وقومي واحفظني في

يقظتي ونومي فانت الله خير حافظا وانت ارحم

الراحمين اللهم اني ابرء اليك في يومي هذا وما بعده

من الآحاد من الشرك والالحاد واخلص لك دعائي

تعرضا للاجابة واقيم على طاعتك رجاء للاثابة

فصل على محمد خير خلقك الداعي الى حقك واعزني

بعزك الذي لا يضام واحفظني بعينك التي لا تنام

ورحم

واختم بالانقطاع اليك امري وبالمغفرة عمري

انك انت الغفور الرحيم

دعاء يوم الاثنين

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي لم يشهد احدا حين فطر السموات و

والارض صح

لا اتخذ معينا حين برء النسمات لم يشارك في الالهية

ولم يظاهر في الوحدانية كلت الالسن عن غاية

صفته والعقول عن كنه معرفته وتواضعت

الجبابرة لهيبته وعنت الوجوه لخشيته وانقاد

كل عظيم لعظمته فلك الحمد متواترا متسقا ومتواليا

مستوسقا وصلواته على رسوله ابدا وسلامه دائما

سرمدا اللهم اجعل اول يومي هذا صلاحا واوسطه

فلاحًا وآخره نجاحًا وأعوذ بك من يوم أوله فزع و
أوسطه جزع وآخره وجع اللهم إني أستغفرك
لكل نذر نذرته وكل وعد وعدته وكل عهد عاهدته
ثم لم أف به وأسألك في مظالم عبادك عندي
فأيما عبد من عبيدك أو أمة من إمائك كانت له
قبلي مظلمة ظلمتها إياه في نفسه أو في عرضه
أو في ماله أو في أهله وولده أو غيبة اغتبته
بها أو تحامل عليها بميل أو هوى أو أنفة أو حمية
أو رياء أو عصبية غائبا كان أو شاهدا أو حيا
كان أو ميتا فقصرت يدي وضاق وسعي عن
ردها إليه والتحلل منه فأسألك يا من يملك الحاجات

عليه
أو رياء

وهي

وهي مستجيبة لمشيئته ومسرعة إلى إرادته أن
تصلي على محمد وآل محمد وأن ترضيه عني بما شئت
وتهب لي من عندك رحمة إنه لا تنقصك المغفرة و
ولا تضرك الموهبة يا أرحم الراحمين اللهم أولني
في كل يوم اثنين نعمتين منك ثنتين سعادة
في أوله بطاعتك ونعمة في آخره بمغفرتك يا من هو الإله
ولا يغفر الذنوب سواه

دعاء يوم الثلاثاء

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والحمد حقه كما يستحقه حمدا كثيرا وأعوذ
به من شر نفسي إن النفس لأمارة بالسوء إلا ما رحم
ربي وأعوذ به من شر الشيطان الذي يزيدني

ذنبا الی ذنبی واحترز به من کل جبار فاجر و
[illegible]
سلطان جائر وعدو قاهر اللهم اجعلنی من جندک
[illegible]
فان جندک هم الغالبون واجعلنی من حزبک فان
[illegible]
حزبک هم المفلحون واجعلنی من اولیائک فان اولیائک
[illegible]
لا خوف علیهم ولا هم یحزنون اللهم اصلح لی دینی
[illegible]
فانه عصمة امری واصلح لی آخرتی فانها دار مقری
[illegible]
والیها من مجاورة اللئام مفری واجعل الحیوة
[illegible]
زیادة لی فی کل خیر والوفاة راحة لی من کل شر
[illegible]
اللهم صل علی محمد خاتم النبیین وتمام عدة المرسلین
[illegible]
وعلی آله الطیبین الطاهرین واصحابه المنتجبین وهب
[illegible]
لی فی الثلثا ثلثا لا تدع لی ذنبا الا غفرته و

ولا غما الا اذهبته ولا عدوا الا دفعته بسم الله
[illegible]
خیر الاسماء بسم الله رب الارض والسماء استدفع
[illegible]
کل مکروه اوله سخطه واستجلب کل محبوب اوله
[illegible]
رضاه فاختم لی منک بالغفران یا ولی الاحسان
[illegible]

دعاء یوم الاربعاء بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]
الحمد لله الذی جعل اللیل لباسا والنوم سباتا
[illegible]
وجعل النهار نشورا لک الحمد ان بعثتنی من مرقدی
[illegible]
ولو شئت جعلته سرمدا حمدا دائما لا ینقطع ابدا
[illegible]
ولا یحصی له الخلائق عددا اللهم لک الحمد ان خلقت
[illegible]
فسویت وقدرت وقضیت وامت واحییت و
[illegible]
امرضت وشفیت وعافیت وابلیت وعلی العرش
[illegible]

استويت وعلى الملك احتويت ادعوك دعاء من
[illegible]
ضعفت وسيلته وانقطعت حيلته واقترب
[illegible]
اجله وتدانى في الدنيا امله واشتدت الى رحمتك
[illegible]
فاقته وعظمت لتفريطه حسرته وكثرت زلته
[illegible]
وعثرته وخلصت لوجهك توبته فصل على محمد
[illegible]
خاتم النبيين وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين
[illegible]
وارزقني شفاعة محمد صلى الله عليه واله ولا تحرمني
[illegible]
صحبته انك انت ارحم الراحمين اللهم اقض لي في
[illegible]
الاربعاء اربعا اجعل قوتي في طاعتك ونشاطي
[illegible]
في عبادتك ورغبتي في ثوابك وزهدي فيما
[illegible]
يوجب لي اليم عقابك انك لطيف لما تشاء
[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم
بنام خدای بخشنده مهربان
الحمد لله الذي اذهب الليل مظلما بقدرته وجاء
سپاس مر خدای را که برد شب را در تاریکی بقدرت خود و آورده
بالنهار مبصرا برحمته وكساني ضياءه وآتاني
روز را روشن برحمت خود و پوشانید مرا روشنی او و داد
نعمته اللهم فكما ابقيتني له فابقني لامثاله وصل
نعمت را خداوندا پس چنانکه باقی داشتی مرا او را پس باقی دار مرا مثل او
على النبي محمد واله ولا تفجعني فيه وفي غيره من
و درود فرست بر پیغمبر محمد و آل او و دردناک مکن مرا در او و در غیر او از شبها و روزها
الليالي والايام بارتكاب المحارم واكتساب المآثم
بمرتکب شدن محارم و کسب کردن معصیت و در روزی
وارزقني خيره وخير ما فيه وخير ما بعده واصرف
کن مرا خیر او و خیر آنچه بعد از اوست و بگردان
عني شره وشر ما فيه وشر ما بعده اللهم
از من شر او را و شر آنچه در اوست و شر آنچه بعد اوست خداوندا
اني بذمة الاسلام اتوسل اليك وبحرمة القرآن
بدرستی که من بسبب امان اسلام توسل جویم بسوی تو و بحرمت قرآن
اعتمد عليك وبمحمد المصطفى صلى الله عليه واله
اعتماد میکنم بر تو و بمحمد برگزیده و برگزیده درود و صلوات بر او و آل او
استشفع لديك فاعرف اللهم ذمتي التي رجوت
و طلب شفاعت میکنم بسوی تو خداوندا بدان مرا امید داشته ام بان

بِهَا قَضَاءَ حَاجَتِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ اقْضِ لِي فِي

الْخَمْسِينَ خَمْساً لَا يَتَّسِعُ لَهَا إِلَّا كَرَمُكَ وَلَا يُطِيقُهَا إِلَّا

نِعَمُكَ سَلَامَةً أَقْوَى بِهَا عَلَى طَاعَتِكَ وَعِبَادَةً

أَسْتَحِقُّ بِهَا جَزِيلَ مَثُوبَتِكَ وَسَعَةً فِي الْحَالِ مِنَ

الرِّزْقِ الْحَلَالِ وَأَنْ تُؤْمِنَنِي فِي مَوَاقِفِ الْخَوْفِ

بِأَمْنِكَ وَتَجْعَلَنِي مِنْ طَوَارِقِ الْهُمُومِ وَالْغُمُومِ فِي

حِصْنِكَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ تَوَسُّلِي بِهِ

شَافِعاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَافِعاً إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

دعاء يوم الجمعة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ قَبْلَ الْإِنْشَاءِ وَالْإِحْيَاءِ وَالْآخِرُ

بَعْدَ فَنَاءِ الْأَشْيَاءِ الَّذِي لَا يَنْسَى مَنْ ذَكَرَهُ وَلَا يَنْقُصُ

مَنْ شَكَرَهُ وَلَا يُخَيِّبُ مَنْ دَعَاهُ وَلَا يَقْطَعُ رَجَاءَ مَنْ رَجَاهُ

اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ وَكَفَى بِكَ شَهِيداً وَأُشْهِدُ جَمِيعَ

مَلَائِكَتِكَ وَسُكَّانَ سَمٰوَاتِكَ وَحَمَلَةَ عَرْشِكَ وَ

مَنْ بَعَثْتَ مِنْ أَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَأَنْشَأْتَ مِنْ أَصْنَافِ

خَلْقِكَ أَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ وَحْدَكَ لَا

شَرِيكَ لَكَ وَلَا عَدِيلَ وَلَا خُلْفَ لِقَوْلِكَ وَلَا تَبْدِيلَ وَ

أَنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ أَدَّى

مَا حَمَّلْتَهُ إِلَى الْعِبَادِ وَجَاهَدَ فِي اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ حَقَّ

الْجِهَادِ وَأَنَّهُ بَشَّرَ بِمَا هُوَ حَقٌّ مِنَ الثَّوَابِ وَأَنْذَرَ بِمَا هُوَ

صِدْقٌ مِنَ الْعِقَابِ اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى دِينِكَ مَا

أَحْيَيْتَنِي وَلَا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي وَهَبْ لِي مِنْ

لدنك رحمة انك انت الوهاب صل على محمد وآل محمد

از نزد خود رحمتی بدرستیکه تو بخشنده رحمت ده درود فرست بر محمد وال محمد

واجعلني من اتباعه وشيعته واحشرني في زمرته

وبگردان مرا از پیروان وشیعیان او وحشر کن مرا در زمره او

ووفقني لاداء فرض الجمعات وما اوجبت علي فيها

وتوفیق ده مرا برادای فرض جمعات وآنچه واجب ساختی بر من در آن

من الطاعات وقسمت لاهلها من العطاء في يوم الجزاء

از طاعات وقسمت کردی مر اهل آن را از عطا در روز جزا

دعاء — انك انت العزيز الحكيم — يوم السبت

بدرستیکه تو غالب درست کردار

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خدای ارزنگا مهربان

بسم الله كلمة المعتصمين ومقالة المتحرزين واعوذ

بنام خدا کلمه چنگ درزدگان وگفتگوی پرهیزندگان وپناه میبرم

بالله تعالى من جور الجائرين وكيد الحاسدين وبغي

بخدای بلند مرتبه از ستم جور کنندگان ومکر حاسدان وظلم

الظالمين واحمده فوق حمد الحامدين اللهم انت الواحد

ستم کنندگان وحمد میکنم او را بالای سپاس گذاران خدایا توئی یگانه

بلا شريك والملك بلا تمليك لا تضاد في حكمك

بی شریک وپادشاهی بی پادشاه گردانیده شده وضدی نیست در حکم تو

لا تنازع في ملكك اسالك ان تصلي على محمد عبدك

نزاع کرده نمیشود در پادشاهی تو میخواهم از تو اینکه رحمت فرستی بر محمد بنده تو

ورسولك وان توزعني من شكر نعمائك ما تبلغ بي

وفرستاده تو واینکه الهام کنی مرا شکر نعمتهای تو آنچه رساند مرا

غاية رضاك وان تعينني على طاعتك ولزوم عبادتك

نهایت خوشنودی تو را واینکه یاری دهی مرا بر طاعت خود ولزوم عبادت

واستحقاق مثوبتك بلطف عنايتك وترحمني بصدي

خود واستحقاق ثواب تو بلطف عنایت خود ورحم کنی مرا ببازداشتن

عن معاصيك ما احييتني وتوفقني لما ينفعني

مرا از معصیت خود تا زنده داری مرا وتوفیق دهی مرا بآنچه سود دهد مرا

ما ابقيتني وان تشرح بكتابك صدري وتحط

تا باقی داری مرا واینکه گشاده کنی بکتاب خود سینه مرا ودور کنی

بتلاوته وزري وتمنحني السلامة في ديني ونفسي

بخواندن آن بار مرا وعطا کنی بمن سلامتی در دین مرا ونفس مرا

ولا توحش بي اهل انسي وتتم احسانك فيما بقي من

ووحشت نرسانی مرا اهل انس مرا وتمام کنی احسان خود در آنچه باقی

عمري كما احسنت فيما مضى منه يا ارحم

است از عمر من چنانکه احسان کردی در آنچه گذشت از عمر من ای رحم کنندهٔ

الراحمين

ترین رحم کنندگان